بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله وسلام على عباده الذين
اصطفى **وبعد** چنین گوید این بنده
شرمنده (عباس بن محمد رضا القمی)
عفی الله عنهما که روزی در محفلی بودم
که یکی از دوستان اظهار داشت که شخصی
از اهل خیر در این مقام برآمده که چند صفحه
که مشتمل باشد بر چند زیارت حضرت امام

رضا علیه السلام طبع کند و هدیه آن روضه
منوره نماید بنظر شما چه زیارتی خوب
است اختیار کند من گفتم که زیارت معروفه
آن حضرت منقول از محمد بن الحسن بن الولید
و صلوات مختصره وارده بر آن حضرت
و زیارت جامعه و امین الله خوبست
و زیارت جواد تبریزی که سید اجل نعمة
مرحوم میرداماد در کتاب اربعة ایام
نقل کرده چون نسخه اش کم است اگر طبع شود
نیز خوبست فرمودند شما ترتیبات را
برای ما بدهید که ما از روی آن طبع کنیم
احقر بملاحظه آنکه بهره از ثواب آن نیز من





باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۲۷۸

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۲۲۰۹۲ الف ۲۸۲ ت ۱۳۱۹

سرشناسه: استرآبادی، محمدمهدی بن محمدنصیر، - ۱۱۸۰؟ ق.

عنوان قراردادی: /

عنوان: تاریخ جهانگشای نادری

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی‌جا] ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: ۱۳۱۹ق.

صفحه شمار: اج. (بدون شماره‌گذاری) مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۲×۱۷ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

توضیحات: سیدکاظم عصار تاریخ ثبت: ۱۳۵۴

یادداشتها:

موضوع(ها): ۱- نادر افشار، پادشاه ایران، ۱۱۰۰ - ۱۱۶۰ق.
۲- ایران - تاریخ - افشاریان، ۱۱۴۸ - ۱۲۱۸ق.
۳- نثر فارسی - قرن ۱۲ق.

شناسه(های) افزوده: الف. عصار، کاظم، واقف. ب. عنوان.

فهرستنگار: صفرزاده تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۹

INDO-EUROPEAN TELEGRAPH DEPARTMENT.

DELAY SHEET.

Date ______ 189

Number.	Delay. Office.	Delay. Transit.	Number.	Delay. Office.	Delay. Transit.	Number.	Delay. Office.	Delay. Transit.	Number.	Delay. Office.	Delay. Transit.



INDO-EUROPEAN TELEGRAPH DEPARTMENT.

DELAY SHEET.

Date 189

Number.	Delay. Office.	Delay. Transit.	Number.	Delay. Office.	Delay. Transit.	Number.	Delay. Office.	Delay. Transit.	Number.	Delay. Office.	Delay. Transit.

INDO-EUROPEAN TELEGRAPH DEPARTMENT.

DELAY SHEET. *Date* 189

Number.	Delay. Office.	Delay. Transit.	Number.	Delay. Office.	Delay. Transit.	Number.	Delay. Office.	Delay. Transit.	Number.	Delay. Office.	Delay. Transit.
154		11	192		12	227		8	265		4
5		9	3		14	8		8	6		5
7		4	4		6	9		17	7		4
8		8	5		15	230		4	8		7
9		4	6		7	1		8	9		5
160		8	7		19	2		7	270		8
1		9	8		9	3		12	1		20
2		3	9		15	4		9	2		6
3		7	200		15	5		13	3		18
4		9	1		7	6		14	4		21
5		6	2		11	7		19	5		21
6		9	3		8	8		8	6		18
7		7	4		12	9		5	7		10
8		1	5		11	240		8	281		6
170		2	6		14	1		14	2		3
1		2	7		[illegible]	2		9	4		1
2		4	8		[illegible]	[illegible]		9	5		1

3

بسم الله الرحمن الرحیم

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه‌شناسان حکمتهای الهی واضح و مبرهن است که در هر عهد و اوان صانع جهان منقلب و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستم کیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این کار خانه و مقلب اوضاع زمانه است از فیض فضل بی‌منتهای خود سعادتمندی را موید و در عرصهٔ گیتی مبسوط الید گرداند که بمراهم مراحم و رافت بالتیام جراحت قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای ملهوفان زهر چوان را بشهد عدالت شیرین سازد و مصداق اینمقال حال همایون مآل اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش عرصهٔ جنگ رحمت کش طریق نام و ننگ مظهر قدرت الهی و رواج دهندهٔ سکه شاهنشاهی فرازندهٔ رایت کشورگشایی برازندهٔ تخت فیروزبخت جهان آرایی زور بازوی خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی ستانی و مملکت گیری سرور یکه از بهم خدنگش سطح زمین از چرخ برین سر بر سر کشیده و بلند اختری که از بیم رمح فلک شکافش سپهر برین بخم رجوع دردیده و فتح و ظفر تیغ تیز شرخ بعرض بجوهر صیقل وارستی سیف خونریزش صورت از هیولا منفصل در فلک گاه نبردش قلوب اعدا را قالب بی‌روح و در اورنگاه قهرش ذابح شاه المذبوح و جاه شان بارگاه جلالش بصلای ده روزه خدمت نوید امیدواری صد ساله نعمت بگوش جهانیان میرساند خوانسالاران بزم نوالش از موائد احسان گوناگون لذات کام بخشی بکام دور و نزدیک میچشاند سرافرازی ده دیهیم صاحبکلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی شایسته افسر و اورنگ قاآنیه سلسلهٔ جلیله ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر خاقان الاعظم والقاآن الاکرم شهنشاه دوران باج بخش ممالک هند و توران خدیو جهان

خسرو

خسرو نامدار پرورده لطف پروردگار ابو السیف السلطان نادرشاه افشار است بدیضا نمایش در رزم زرافشانی و طبع مهر اسابش در ذره پروری خورشید اشتهار که مس قدر زمرهٔ ایلات از تاثیر اکسیر تربیتش و کیمیاگری آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته عنایت ازلی و مشیت لم یزلی گوهر ذات اقدسش را که حسب مصلحت بیحد در نهانخانه ابداع دست پرور صنع جمیل و قابل استفاضه فیض جبریل میساخت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد مادهٔ قابلیتش میپرداخت تا هنگامیکه خاک ایران آمیخته بخون ستمدیدگان در عرصه دوران هر سرکش بگردن فرازی و صاحب لوائی علم گشت رنجور ظلم کار اهل ایران بسکه درهم شد برای انتقام افغان مظلومان مجسم شد و تخت سروری ایران پایمال دشمنان و آتش جور و بیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی خشک و تر شعله ور افکن گردیده رسم ملوک طوایف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت چنانچه از قندهار الی اصفهان طایفه ابدالی و در شیروانات لکزیه و در فارس صفی میرزا نام مجهول النسب و در کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داود و در بلوچستان و بنادر سلطان محمد نام مشهور بخر سوار و در جوانکی عباس نام و در گیلانات اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استبداد گشته گروه رومیه نیز از یک سمت از چالی تا سلطانیه و ابهر و از طرف عراق از کرمانشاهان الی کرند متصرف و روسیه نیز از باب الابواب دربند تا مازندران و جمیع دار المرز را متصرف در آورده و همچنین ترکمانیه صاین خانی استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و اکراد اردلان و اعراب حویزه و بنادر حتی گوشه نشینان میان ولایت سر از طاعت باز زده اظهار سرکشی کرده مفاد کریمه تحسبهم جمیعا و قلوبهم شتی الله تعد ... عنبر آنیز از نعوای مصراع تا پریشان نشود کار بسامان نرسد حکمت بالغه حضرت داور دادگر اقتضای ظهور طلیعه دولت الخسرو فریدون فر که از لطف و قهر مظهر آثار جلالیه و جمالیه قهاری و ارعمل سحر آفرین نقش غریب کلک بدایع نگاری صنع حضرت باری است نموده کوکب بخت سعیدش را کوکبه آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت مهر گسترش را روشن بخش دیده پیر و جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش از برای روز بد خویش ذخیره گذاشته یا

صفحه روزگار بود که سلطان آن قضا را برای دفع خصوم در کمین باز داشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون
و فساد بیکدیگر پیوسته قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازنده تخت و تاج باز اد حکایات
حکایت چند احتیاج است لهذا نگارنده این شگرف نامه دلپذیر و طرازنده این تاریخ بی
نظیر محمد مهدی ابن محمد نصیر استرابادی عفی الله عنهما که از چاکران حضور پرنور در ضبط وقایع مامور
است باظهار مجمل اموریکه در ایام سلطنت خاقان سعید شهید روح الله روحه تا آغاز ظهور دولت
شاهنشاه صاحب تائید بظهور رسیده شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران
و ممالک چه قسم ویران بود که آنحضرت بمعماری عزم متین آن ویرانها را درست نماید و گلبنهای
این گلشن افسرده را که از هجوم سبزه بیگانه پنهان و لگدکوب گلچین حوادث بود بکار آب تیغ گشت
از بارکی بعرصه ظهور در آوردند سرگذشت عهد گلزار از نظیری بشنوید عندلیب آشفته تر
میگوید این افسانه را ابتدا اگرچه با منطق علیکم بالحق از جمله آشوبی که در عهد سلطنت خاقان مغفور
رهزن هنگامه ایران شد اول طغیان میرویس غلجایی و مقدمه قندهار بود که
در ماه صفر سال هزار و صد و بیست و هجری مطابق اودایل بوقوع پیوسته شمین
این مقال آنکه گرگین خان ملقب بشاهنوازخان والی گرجستان در آن اوان بکلربیکی قندهار
بود گرچه باتفاق او در قندهار بود بدا بواب بی اعتدالی باز و دست تسلط بر افاغنه
دراز کرده میرویس غلجایی حاکم الکوه از خان ستوه آمده از راه تظلم رو بدرگاه جهانگشا
شکوه آورده چون در دربار پادشاهی کسی وارد دولتسرای سلطنت دادرسی نیافت
روی ارادت برتافت و بتعبیه مفسده شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظه اوضاع
نزدیک و دور کرده وارد قندهار شده در وقتی که گرگین خان بعزم تنبیه طایفه کاری در منزل
ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت مرادخان نام از
راکه ضبط بود مامور نمود که باتمام کارش پرداخت و بعد از آن واقعه کیخسروخان برادرزاده
او بسپه سالاری منصوب گشته بخوبی با عمّی با شوکت کسری و حشم و افواج مختلفه

ازطایفه

از طایفه گرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار روانه میرویس مقیم شده جماعت ابدالی قندهار را که با
افاغنه غلجایی معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست تا لآخره در بیست و ششم ماه رمضان
المبارک سال ۱۱۲۳ هجری مطابق توشقان ئیل از دست شد و بر سر پای قلعه کشته آمد
بعد از آن محمد زمانخان شاملو قورچی باشی باین امر مامور گشته و طی مراحل کرده تا رسید بقندهار روز با محرم عمر
بسر رسیده بعد از او دیگر با موقتند هارا بی پرداختند تا مقدمه هرات و شورش ابدالی پدید آمده میرویس هشت
سال در قندهار حکومت کرده بعد از آن عبد العزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت
و بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر از خاصان او را بکشت بموافقت رنجیه او را القبول ساخته دیگر شورش
افاغنه ابدالی و سانحه هرات بود که در سال ۱۱۲۹ هجری بعرصه ظهور آمده تفصیل این اجمال آنکه از طایفه
در عدالت از غلجایی بیش و سابق از شصت هزار خانوار کم بیش بودند عبدالله خان ولد حیات
سلطان بعد از شنیدن واقعه قندهار باتفاق اسدالله ولد خود از ملتان نزد کیخسروخان شتافته قید
حاکم ابدالی شد تا اینکه تقدیر آسمانی که تغییر و تبدیل را در آن راه نیست مقدمه قندهار آن بخود شد عبدالله
خان با ولد خود وارد هرات شده در آن اوقات ایالت هرات با عباسقلیخان شاملو بود و چون از بیان
حال عبدالله خان آثار فساد باطن ظاهر شد عباسقلیخان او را با ولدش محبوس ساخت و در خلال این حال
قزلباشیه هرات بعباسقلیخان شوریده او را [illegible] کردند بعد از آنکه این خبر بعرض امنای دولت رسید
جعفرخان استاجلو از دربار پادشاهی بایالت مامور و روانه شد و مقارن این امور اسدالله
با پدرش از محبس فرار و بکوه دوشاخه رفته شاخ سرکشی برافراخت و بعد از جمعیت [illegible] قلعه اسفزار را
بتصرف و بعد از آن در بیرون شهر با جعفرخان حاکم هرات جنگ کرده و او را دستگیر و شهر را محصور ساخته
بعد از چندی محصورین از امداد مایوس گشته و بخفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه گشوده
در شب بیست و ششم ماه رمضان سال هزار و صد و بیست و نه هجری چند نفر از مردم قریه بلدم من
اعمال هرات که در شهر محصور بودند با افاغنه همدستان بوده نردبانها ترتیب دادند از سمت برج علیجاه که
در درب عراق واقعست افاغنه را بالا و افاغنه تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت

برد جنت شد و بعد از تخلیه شهر لونو جود قزلباشیه افاغنه اسفزار برامده در شهر هرات توقف و باندک
وقتی کوسویه و غوریه و سرحدات مرغاب و بادغیس را تماما تصرف کردند پس اسد الله بفکر قتل و تسخیر فراه
که در سال قبل بتصرف افاغنه علیجایی درآمده بود افتاد و شبی علی الغفله الیغار و با نردبان برج قلعه صعود
صعود نموده بپای مردی سلم حیله بر فراز حصار مقصود برامده و آنولایت را ضبط نموده مراجعت کرد در این اثنا
فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیه صفویه بسرداری مامور شده در توابع کوسویه تلاقی فریقین اتفاق افتاد بعد
افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته از آنجا که طالع نامساعد و بخار غرور و پندار در دماغ ایشان متصاعد
بود سردار باقوچی متعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته با صد نفر کماهیش در پشت صحرای مشهور براو
بطایفه افغان برخورده و بیباکانه بر ایشان تاخته ایشان نیز چون حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور
تیره دیدند توسن کریز را و تیغ تیز را از میان کشیده سردار را با جمعی از شیر بازان از لباس هستی عاری
ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه از قندهار حرکت نموده مابین فراه و زمین داور
در محل موسوم بدلارام با اسد الله بقتل رسید محمود چون بتصرف قلعه فراه در خبر اشاع دید بهمان قتل اسد الله
اکتفا کرده بصوب قندهار بازگشت در حینی که قزوین مقر کوکبه خاقان مغفور بود این اثر را از جلایل حدثات
شمرده بدربار شاهی عرض و امنای دولت نیز بدلیس او را فرض کرده او را بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته
حسینقلی خان خطاب کردند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله را چنین یافتند مصراع اسد را سگ شاه
ایران درید بعد از زمان دولت زمانخان کشته هرات بتصرف و عبد الله پدر اسد الله مجبوس
ساختند نهال زندگانی جعفرخان و دیگر قزلباشیه را در سر خیابان باغ نو بدبهره خون ریز سیراب از
پای در آوردند اعیان دولت پادشاهی چون طایفه علیجایی و ابدالی را مشغول کار یکدیگر دیدند محمود را
نسبت بخود از هواخواهان خلاص گستر یافتند صفی قلیخان ترکستانی را بسرداری تعیین فرموده با جمعیت شایان
و تدارکات فراوان روانه هرات نمودند در صحرای کافر قلعه فیما بین او و زمانخان تلاقی فریقین منعقد شده
و سردار مزبور بسیر و تیغی بشتر باعث قوت و قدرتی ایطایفه میاو سرگردیده افاغنه در آنولایت اقتدار کلی بهم رسانیده
چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا آنکه بارقه جهانگیری ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی دولت

نادره

نادره طالع نیافت و فتنه و فساد کم دیده و دیگر شورش ترکمانیه استراباد که تابع خوارزمند امادر نواحی جرجان و دشت
قبچاق سکنی دارند اگر بعضی اوقات بنابر صرفه کار اظهار ایلی و انقیاد بحکام استرآباد میکردند لیکن در اغلب
اوقات منشا تاخت و تاراج و سرکشی و فساد بودند در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت بر تنبیه
ایشان تعیین گشته طرفی نبستند و زیر و زبر و فتنه ایشان تزایدی یافت تا آنکه خورشید ذات جهانبان
آرای اقدس از افق سروری طالع شده شبپره طغیان سر بزاویه خمول کشیدند و دیگر شورش
لکزیه داغستان و انقلاب حدود شیروان است که جماعت جار و تله لکزیه که اهل شیر دار امقصد و
جار الجنب بودند التجاری و با طایفه راخور که در حدود شکی دارند اتفاق و در بدو امر دنیا دگرده حسینعلیخان
حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد دفع آن جماعت برامده بعد از ورود بمحال شکی آن جماعت شبیخون آورده حاکم
شیروان را با جمعی مقتول و بقیه لشکرش از بله حسبه اموال ایشان بتصرف آنطایفه درآمد و بعد از
چندی حاجی داود مسکوری با احمدخان اوسمی قیطاق و سرخای لکزی همداستان گشته اولا حاکم قبه را
از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند و مقصود ایشان بحصول پیوسته معاودت و ثانی
الحال حاجی داود بدون رفاقت اوسمی آمده قلعه شماخی را متصرف و حسینخان بیگلربیگی جدید شیروان
را گرفته بقتل آورده بضبط شیروان و نواحی پرداخته این مراتب را بدولت عثمانی عرض نموده را
انتساب با آن دولت معدلت انتساب کشوده از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر شد
و سارو مصطفی پاشا بتمکین و امداد او مامور گشته راه مدخلیت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت
از حاجی داود بیش و بجهت قوت در پیش بود وسایل برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن
نواحی رایت اقتدار برافراشت و سارو مصطفی خان پاشا مامور گنجه گردید و دیگر تمرد و طغیان ملک محمود
سیستانی است توضیح اینمقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو هجری که خبر قتل صفی
قلیخان سردار بدربار پادشاهی رسید اسمعیل خان غلام برتبه سپهسالاری فایز و مامور تسخیر هرات
گردیده وارد ارض اقدس شد چون ملک محمود حاکم تون بنابر استیلای ماده غرور و سکنای
چندان اقبالی بامر و نهی خوامین ارض اقدس نمیکرد و سپهسالار مذکور فتحعلی خان قاجار

مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه تون مأمور و ملک محمود مشهور گشته یکماه ایام محاصره امتداد
یافت تا اینکه شخصی میر محمد نام که فرش ملازمت در خانه فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلیخان رنجیده خاطر
گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داده روز دیگر ملک بتهیات
مجموعی بیرون آمده و جنگ کرده فتحعلی خان بزخم گلوله از پای درآمده اینمعنی سبب استیلا و اقتدار ملک
شده بهمان منوال در آن سرزمین دم از خودرایی میزد تا اینکه مقدمه اختلال اوضاع سپه سالاری رودی داده
ملک در ارض اقدس فرمانروا شد توضیح اینمقال آنکه بعد از وقوع قضیه فتحعلی خان سپه سالاری آن
ارض اقدس را بعلیقلیخان شاملو که در این اوان بیگلربیگی مرو شاهجهان و در مشهد مقدس بود تفویض نموده
امّا روز بروز اختلال کار سپه سالار زیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد مییافت سپهسالار چون اطوار
علیقلی خان را موافق شیوه نیکخواهی نیافت از او دلگران شده خواست او را مسلوب الاختیار
سازد علیقلیخان از مضمون و لایحیق المکر السیئ الا باهله غافل گشته جمعی از اوباش که با او همداستان
بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کسان او را از میان برده محبوس ساخت و فرزندالکارالیا
پرداخت و در روز یازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ که افاغنه بر اصفهان مسلط گشتند اینواقعه نیز در چهار روز در
مشهد مقدس بوقوع پیوست رشته کار بدست الواط مشهد مقدس افتاده علیقلی خان نیز بساطیکه در
چیده بود برچید تا اینکه در ماه جمادی الاول همانسال الواط بخانه علیقلی خان ریخته او را مقتول و
اسمعیل خان را از حبس بیرون آورده بار شغل حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود
الواط خود برتق و فتق مهمات میپرداختند چون حرکات الجماعت با ملایم طبع سپه سالار نبود بملک محمود
مراسله قلمی و او را تکلیف آمدن ارض اقدس کرده ملک محمود چنین روز را از خدا میخواست و تعجیل در
ارض اقدس گشته مسند تمکین گسترد اگرچه الواط را مکنون خاطر آن بود که در روز ورود ملک محمود با تمام کار
کارش بپردازند اما مضمون آنکه همه جا دوش بدوش است مکافات عمل اینذفعه جرح
کینه خود طالب انتقام از ایشان گشته اگر در مشهد انیس کشان دیار بداندیشی درست نشینی
داده و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض در تتمیم داستان محمود غلجائی

و آمدن

و آمدن او باصفهان و کرمان محمود ولد میرویس در سالیکه با اسدالله جنگ کرده
او را بقتل رسانید و اینمراتب را بدولت صفویه عرض و استدعا کرده که چون اجداد منت
از راه هواخواهی بدولت از من بظهور رسید و موکب شاهی از نظرف عازم خراسان شود
و منهم از قندهار بسمت هرات حرکت میکنم که از دو طرف دفع ابدال کوشیده شود و مهم آن طایفه
فیصل یابد آشنای ساده لوح که در دبستان تمیز معقول مدرکه ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط نمیکردند قول او
روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را با او عطا کردند و خلعت و شمشیر برای او فرستاده
حسینقلیخان خطاب دادند محمود نیز ببهانهٔ تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان و مرکز دیده در خلال
آن احوال طایفه بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس مقدم محمود
شدند محمود نیز وارد آن ولایت شده مدت نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا اینکه فارس زبانان قندهار
بمحمود رسید باعث اضطراب و تقندهار گردید توضیح اینمقال آنکه محمود در حین آمدن از قندهار
بیجن سلطان نامی را که در قراو ساکن قندهار کرده عازم کرمان گشت بیجن مزبور قلعه را از
افاغنه خالی کرده با ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس بود توطیه و تمهید کرده با
دولتخواهان صفویه سر از گریبان خمول بر آورده بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش در داد
جمعی از افاغنه که در قلعه بودند مقتول و صبح افاغنه بیرون واقف گشته از تسخیر قلعه داخل و بیجن سلطان
و ملک جعفر خان را بدست آورده با فارسی زبانان بقتل آورده محمود بعد از رسیدن این خبر کرمان را
اسیر و تاراج کرده عزم قندهار نموده و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبانگیر او گشته
بیست هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره آن سمت جمع کرده آمده قلعه کرمان را محصور و قتل و غارت
غیر محصور کرده چون از هیچ طرف امدادی بامداد قلعگیان نپرداختند اهالی قلعه ناچار طالب امان
و متقبل پیشکش گشته در باب تفویض قلعه تا انجام کار اصفهان استمهال نکردند محمود نیز قول ایشان را
قبول و از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت بتمهید اسباب قتال مشغول و در بیت خانه را
گشوده مردم روستائی و بازار را که از فنون حکمت جنگ عاری بودند بسیف و سنان و شمشیر

داد

و دریغ و فغان عمل و در یال کوپال هر بحر اتابی زنجیر پل ساختند جمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند
روز دوشنبه سیم جمادی الاول سنه ۱۱۳۴ هجری مطابق اودئیل در گلون اباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی
فریقین واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستم خان قوللر اقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان
توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت مشغول و مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل
اردو متصرف افغان در آمده بقیة السیف وارد اصفهان و بنای سیبه بندی در دروب و محلات
گذاشتند بعد از ورود محمود افاغنه آمده فرح اباد اصفهان را برای نزول اختیار و از پشت سیبه اغاز
گیرودار نموده در غره جمادی الاخری سال مزبور مطابق پارس ئیل اتفاق افتاد در بیان سلطنت
محمود غلیجانی در اصفهان در ابتدای سال پر اختلال توشقان ئیل سنه ۱۱۳۴ سلطان دار
دار القرار جهان یعنی مهر عالم افروز بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعتلا بر افراخته لشکر
بهار رهزن بیگانه بهمن و غارتگر شهر دی گشته افغان هزار دستان شور افزای فرح اباد چمن
و هزاره بلبل و بلوچ خار مالک پای تخت گلشن گردیده محمودیان در کمال شوکت و استیلا دست تاخت
و تاز گرده باندیشه اینکه امداد از طرفی باصفهان خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم پاشیدند اعیان
دولت و لشکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد نام میرزا ولد اکبر خان شهید را در
هفتم شهر رجب بولیعهدی بر آورده چون آثار رشد و فطانت از ناصیه او تفرس نمیشد بعد از چهار روز
او را معزول و مراجع و صفی میرزا برادر او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست و هفتم
شهر رجب خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعه این فال را بنام شاهزاده والا خصال طهماسب میرزا
زدند در بیست و سیم ماه رمضان المبارک او را روانه کاشان ساختند که شاید در سمت قزوین و
آذربایجان جمعی منعقد و لشکری مستعد کرده منشاء امری شود بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای
محاصره گذاشتند شهر و اطراف را سیبه بندی و راه آمد و شد را یکباره مسدود ساختند پس پای تمام
سجال قزلباشیه و خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت گرفته آتش غلا
و نایره بلا بالا گرفته بحدیکه مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق و محلات اطفال را الخورد

سالها را در دیده دیج کرده میخوردند دلها برای گندم چون گندم سینه چاک مینمودند و طایر جانها در
گرفتار دام هلاک برای گرده نانی در روزها چون شوربا تش حسرت میسوختند و چشم مردم قرصی برای
سوای پنجه کش خورشید نمیافتند از شورچشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان پا دشکر لب خویش
می مکیدند و شکر لبان بجای ریزه قند نباتات میخوائیدند و بهوس میوه دامن از نخل زندگانی
برمیچیدند و پا دانگوی خاک پای درخت تا اگر از نخل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند بی انکه
از جامه ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله برگ خوردن میتنیدند و جمعی که بلوز بکام مینالودند از شدت
جوع بپوست درختان افتادند اگر دانه ارزنی می جستند رفیق خود را بی نخود سیاه میفرستادند
اگرچه فارسی نمیافتند در تقسیم آن مته بر خشخاش مینهادند کس روی پیاز را سیر نمیدیدند و آبش از شاه
از شاه انج عدسی عزیز تر گردیده سالها از بردن اسم نان توی دهنی میخوردند و یوالکان از حسرت
خوردن سنگک اطفال را چون خشت لحد بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان میکشید
و قمری از حسرت شامی کوکو زنان میگشت اوجاق مطبخها کور و چراغ دودمانها بی نور اصفهان بیکبار
ویران گردید قحطی آدم علاوه بر قحطی نان امنای دولت را سر رشته طاقت گسیخته شده و حالت
عجز و هوان بر سر ایشان ریخته تا اینکه بدادن شهر مصمم گشته در یازدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۵ هجری
مطابق پارس ئیل خاقان شهید را بفرح اباد برده افسر سروری بر سر اختر بخش تاج و افسر نهاد
و همانشب محمود کس برای ضبط خزائن و کارخانه جات پادشاهی روانه اصفهان ساخت و خود در چهار
دهم شهر محرم با فر فرعونی و سپاه شدادی داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرد و بعد از انکه فتح و استیلای
اصفهان در آخر شهر محرم در دار السلطنه قزوین بطهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی جلوس
نموده بلکه سنجان قزوین آخر ماه محرم الحرام را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای
اختلال کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه
طهماسب باقلیلی که همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان در پیش گرفت اهالی قزوین هم
چون پادشاهی را دور و دشمن را بر روز دیدند بعد از معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر کردند

افاغنه

افاغنه دست تعدی از آستین بر آورده از کوتاه بینی بدست درازی پرداختند این معنی را جهلهٔ
قزوینیان بر نتافته شمشیر حمیت آخته و هر کس بهمانخود در آویخته جمعی از ایشان را بخاک هلاک انداختند
افاغنه که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه عازم گریز و بجانب اصفهان تکاور انگیختند محمود
باستماع این خبر بالکمال کبر و غرور در فکر دفع قزلباشیه افتاده در روزیکه افاغنه از قزوین برگشته
وارد اصفهان شدند شروع بر ملاحظه سان امرای معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن از
ایشان را از تیغ تیز گذرانیده و هر جا گمان اهل صلاحی و معروفی میرفت گرفته اکثار و بیجهان
بقتل رسانیدند جمعیرا بتسخیر قلعه شیراز مامور ساخت ایشان رفته نه ماه شیراز را محاصره نموده
بتصرف در آوردند محمود قریب بدو سال در اصفهان و ولایات مزبوره رایت حکمرانی برافراشته
آخر وسوسه نفسانی او بفکر دفع شاهزادگان انداخته جمعی از اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر
و کبیر سی و یکنفر بودند معروض تیغ بیباک نموده نعش ایشان را بدار المؤمنین قم فرستادند و بعد
از چندی چون قوی و فالج شدیدی باو طاری شده دیوانه وار از خرد بیگانه گشته امر الهی او را بحکم
جنون ارتقاد و جر باین عالم گردید و در دوازدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۳۶ اشرف بنی عمش که
بانتظار مرگ او میزیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده و از کنج اعتزال بر آمده
نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را در خفیه هلاک کرده من حیث
الاستقلال جالس سریر حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قزوین و
طهران و پل کرپی که راس الحد عراق و خراسان است بحیطهٔ تصرف در آورده و دیگر
غلبه روسیه است بدار المرز و گیلانات توضیح این مقال آنکه در حینیکه شاه
طهماسب در قزوین سر بافسر سروری آراسته اسمعیل بیک نام وزیر اعظم را برسم سفارت
و عزم استمداد بمملکت روس فرستاد و جمعی از روسیه بموجب طلب و اشاره شاه
طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمد و سفاین ایشان در فرحه رشت لنگر انداخته
و وزیر رشت از در مدافعه بر آمده مغلوب و روسیه رباطیرا که در نیم فرسخی رشت است محل اقامت

رحم

ساخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه ما بخواهش ایلچی اینه دولت راه دور و دراز طی کرده ایم و
ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرز را از نیاز آباد تا حد استرآباد بدولت روسیه تفویض کرده
که صیانت این دولت نموده بدفع دشمن بپردازیم و با این ادعا راه دخل و تصرف در ولایت دار
المرز میخواستند تا دست تعرض را کشیده داشته هیچ چیز پیرامون مال و غیره نمیگشتند تا اینکه بتقاعد
سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیاری جمیع دار المرز تا نیاز آباد بموجب نوشته
که اسمعیل بیک بوکالت دولت علیه صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف
شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه منصوب گشته در خارج طلاقی رشت فریقین واقع و قزلباشیه
شکست یافته روسیه رشت و گهدم را بتصرف و بدون شریک و سهیم و مانع دو سال
در آن نواحی بضبط و اخذ عمل و جوهات دیوانی پرداختند تا اینکه بقدر یه قلندر مشهور باسمعیل
میرزا در ماصوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق و روسیه بدون جنگ و نزاع آمده لاهیجان و تنکابن را
نیز که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصلهٔ چندی سپاه پادشاهی روسیه از راه خشکی از
سمت قلعه قزلر وارد دربند و اهالی انجا بسبب ابراهیم علیه لگزیه و رومیه که اعدای عدو دولت بودند دربندرا بدون
رضای اینه دولت نشده از باب اطاعت در آمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه باد کوبه و قلعه نموده
تفنگچی که روسیه آنرا سالدات گویند باستحفاظ آنجا گذاشته باد کوبه و سالیان را نیز متصرف و
سپاهیان اخذ مقاطعه و مالوجهات حسابی اکتفا کرده بمقر سلطنت خود معاودت نمود و دیگر
استیلای رومیه است بر ممالک آذربایجان توضیح این مقال آنکه بعد از حرکت شاه
طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشا حاکم ارزنة الروم
کرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبد الله پاشای کیورلی اوغلی حاکم وان بتبریز و حسن پاشا
والی بغداد بکرمانشاهان و همدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار رخنه در خود و اهتمام
را فراختند و اندر پای لشکرشان جهت آذربایجان را بحرکت موجه حیرت انداختند ابراهیم
پاشا تفلیس را بحیطهٔ ضبط در آورده عارف احمد پاشا بایروان در آمده چهار ماه قلعه را محصور چون

از

از جانب اعیان دولت امدادی متصور اهالی انجا طالب امان شده قلعه را سپردند بعد
پاشای کوپرلی اوغلی هم درانسال بعزم تسخیر تبریز از روان حرکت کرده در خوی که موکب شاهی
از اردبیل توقف داشت بر سر تبریز امده چون صورت تسخیر درانسال از ائینه مراد روی نمود
عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر بازگشته بقهر و غلبه بران بلد مستولی
گشته اهالی انجا را عموما از تیغ بیدریغ گذرانیده و حسن پاشا والی بغداد رایت عزیمت بجانب
کرمانشاهان افراخته و در کرمانشاهان و بعد از چند روزی پیمانه عمرش تمام شده بدار البقا
شتافت احمد پاشا پسرش از دربار عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد فرید و نخان مکری
که در آن اوان حاکم همدان بود بهانه جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست قشون و اهالی
همدان با امید امداد دسه ماه خودداری و قلعه را ندادند تا اینکه احمد پاشا نیز بقلعه و قهر قلعه را مسخر
کرده و قتل و غارت بظهور رسانیدند و بعد از انکه سارو مصطفی پاشا به تسخیر گنجه و علی پاشا
به تسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصره ممتد گنجه نیز بحیطه تصرف رومیه درآمده و بعد از
انکه رومیه متوجه اردبیل شدند و موکب شاهی از اردبیل عازم طهران شده رومیه اردبیل را
و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال کرازرا بحیطه تصرف اوردند و در انوقت دو سال از
جلوس شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت حضرت
شاهی را بجانب طهران شنید بسرعت تمام عازم طهران گردید قریه اندرمان که در جنب طهران
واقعست مضرب خیام حضرت شاهی بود عساکر قزلباش بمقابله پرداخته در سلیمان اباد طهران
تلاقی فریقین واقعشده قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب
از اندرمان عازم مازندران و استراباد شد اشرف جمیعرا بمحاصره طهران سید ال ناصر را
سردار نموده بتسخیر قزوین مامور خود اهنگ اصفهان نموده اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت
درامدند بعد از انکه موکب شاهی وارد مازندران شد از انجا عزیمت استراباد نموده
فتحعلی خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدافعه افاغنه طهران

روانه ساخت مشار الیه در ابراهیم اباد طهران تلاقی افغان گشته باجلال اضداد دوستی اهل
عثمان کاری نساخته بی نیل مراد روانه استراباد و طهران نیز مایوس از امداد و با افغان مطیع و منقاد
گشتند اهالی ساوه و قم که تا انزمان با اشرف طریق مخالفت می پیمودند راه متابعت گشوده
شهر را سپردند گفتار در بیان محاربه پاشای روم با اشرف افغان و تمامی کار خاقان
فردوس مکان در سال سیم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد از دولت عثمانیه
بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق حاجی بک پاشای حاکم بیان و عبد الرحمن پاشای
حاکم همدان و ساری مصطفی پاشای موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر مملکت متصرفه
افاغنه مامور گشته وارد همدان و از انجا جمعیرا بر براباد شهر بروجرد و فراهان فرستاد ایلچی نزد
اشرف روانه و پیغام دادند که افاغنه طایفه بیپا و سرند دون المنت ممالک سریر و افسرند چون
پادشاهان وارث پادشاهان باشند خاقان سعید را بایشان سپرده از راه و رسم سلطنت
عارضی کناره گیر گردند اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور
که در اصفهان بود مبسود از دم تیغ جفا شربت شهادت چشانیده سر او را نزد ایلچی روم فرستاده فرا
جواب الشار السیف و سنان محول ساخت آمیمی باره افروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار
روم با پاشایان و عساکر امر روم از همدان رایت افراز هجوم شده در شهریرد تلاقی فریقین و
اشتعال نوایر شور دست مین العسکرین گردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت هزیمت
بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال دیگر مجددا احمد پاشا بهمدان
لوای عزم افراخته و طرح مصالحه انداخته بنای ممالک و تعیین حدود و تجدید دستور باین
نهج و دستور گردید که ولایت خوزستان و لورستان فیلی با کرازار و زنجان و سلطانیه
و طلحال و اردبیل بدولت عثمانیه و ولایت سمت شرقی عراق و دار المرز با اغنا متعلق باشد
و درین عهد و میثاق اتفاق و رفع غایله نزاع و نفاق کرده هر یک عازم جا و مقام خویش گردیدند
و در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان خواندگار

روم بر رسم سفارت برای تأکید بنای صلح و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف نیز محمد خان بلوچ مأمور و همراه ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید گفتار در بیان چند نفر که در ایام فترت ایران باظهار شاهزادگی و ادعای خودسری گردیدند اول صفی میرزا نام بود که در جمعیت بختیاری بهر سید حقیقت احوال او اینکه مومی الیه شخصی بود از طایفه گرانی در سنه ۱۱۳۲ هجری از تسلیل اباد بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادگی و سلطان شهید نموده میگفت که نام من اولا ابو المعصوم میرزا بود ثانیا این اسم را خود گذاشته ام محمد علیخان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی با سر خیلان بختیاری وجود او را مغتنم شمرده مقدم او را گرامی و محترم داشته سر بر ربقه اطاعتش گذاشتند و مومی الیه زنی از سواد اصفهان شاه گمان ادعای خود ساخته با ادعای خواهری در یکی از بلوکات ثلثه اصفهان گذاشته بود از خلیل اباد جوا سراو وارم فرستاده و او را نیز با احترام تمام آوردند و در همانجا به افتتاح کار کرده ارقام باطراف و جوانب رابطرف جیب زد خطبه را در منابر و مساجد بنام شاه طهماسب خوانده اسم خود را ثانی اسم شاه کردانیده و عمال شوشتر و کوه کیلویه و دزفول و سایر ایالات آنسمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرا را خود تعیین کرده و در آن نواحی کمال تمکین بهم رسانیده تا آنکه از جانب حضرت ظل اللهی در حینیکه شاه طهماسب در مشهد مقدس تشریف داشت با ارکان دولت عمل صفی میرزا معلوم شده امر والا صادر شد که چون شاهزادگی منحصر بحضرت شاه طهماسب و ادعای او خلاف واقع او را گرفته بساطیکه در چیده برچینند لهذا بر وفق اشاره والا در حینی که و بدشت معتبر کوکبه صفی میرزا بود او را گرفته بقتل رسانیده و او را در دند و دیگر سید احمد نواده میرزا داود متولی مشهد مقدس است ملخص احوال او اینکه بعد از واقعه اصفهان که شاه طهماسب عازم قزوین گردید سید احمد بجانب ابرقوه رفت و در آنجا فرمان مجعولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را که خریدار این گذشت جنس طرار کرده جمعی از او باشر افغنه فراهم آورده عازم نوابات و قرود

دشت فارس که در بهشت فرسخی شیراز واقعست گردید در آن اوان زیر دست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود بمقابله سید احمد فرستاد در سر پل خان تلاقی فریقین واقع سید احمد منهزم گشته بابرقوه آمد مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او و تدلیس حکم مجعول آگاهی حاصل شد و او را گرفته معزول و محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید و انتظام داده از جهرم رفته داراب و نیریز را بدایره تصرف در آورده و جمعیت موفور منعقد ساخته رفته کرمان را بتصرف گرفته در چهاردهم ماه ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق قوی ئیل جلوس باسم پادشاهی بر خود رانده و سکه و خطبه بنام خود زده بعد چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مأمور و سید احمد مزبور در قلعه حسن اباد محصور و بالاخره گرفتار گشته او را باصفهان آورده بامر اشرف گردن زدند و هوای سروری را از سر او بیرون کردند عاقبت بروز زیاده سری از پا درآمد و دیگر محمد علی نام زنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی کیفیت احوال او اینکه در اواخر سنه ۱۱۴۰ موافق تحاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر گشته از آنجا که اهل مردم در چشم بیاسینه جمعی از الوات و اطفال کفتند که چشمهای این شخص در نظر با چشم الصفی میرزا شباهت دارد شاید او باشد و او نیز انکاری داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خبر دار او شدند تا شوشتر باستماع این خبر متوحش شده او را دستگیر نموده و او فرار کرده به حویزه رفته از آنجا از راه بصره روانه بغداد شد و ادعا بدولت قیصری نمود آنکه شاهزاده ایران شاه بدولت عثمانی پناه برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را تصدیق نموده مومی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود بحوالی اسلامبول مهماندار تعیین و در اسکودار مکان سکنی و اخراجات برای او مقرر داشتند و بعد از خلع سلطان احمد خان پادشاه روم باعتبار صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که هجده منزل از طرف قسطنطنیه نزدیک است بسر حد فرنگستان فرستادند بعد از چندی او را نیز بجزیره رودس فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمه احوال او در بیان وقایع سال هزار و صد و پنجاه و هشت هجری سمت نگارش خواهد پذیرفت و دیگر سید حسین

قلندری بود که از فرار افاغنه بقندهار رفته مدتی در قندهار دریوزه گرد وادی و بیابانی میبود و از انجا همراه
افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای گرانی میان جماعت جوانکی رفته
خود را العباس میرزا موسوم و ادعای برادری خاقان مغفور کرده بتمنای سروری گوشه کلاه هوس
بر شکست و بر مسند این دروغ راست نشست و از مردم جوانکی و از طوایف اطراف جمعیتی را
فراهم آورده چون کارش مایه نداشت حباب آسا بهوای سروری و ریاست سر
بر آورده بازش بجر بیان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید
دیگر شخصی در سمت شمیل و میناب هم رسیده با ادعای پسر خاقان مغفور خود را سلطان محمد
میرزا نام نهاده بشاهزاده خر سوار شهرت یافت و در شمیل چهار صد و پانصد نفر از اعراب بنادر
بر سر خود جمع کرده از انجا نزد عبد الله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او در
خواستند و از انجا میان طایفه باجرزا آمده ان طایفه با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد
نواده میرزا داود که در آن اوان او نیز در استمهار رایت استقلال برافراشته بود مجادله نمود
سید احمد را منهزم ساخت و بنادر را با شمیل و میناب بحیطه تصرف در اورد و بالاخره از جانب
اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او محاوره و مومی الیه شکست یافته بجانب هندوستان
گریخت و سند را با محال متصرفه او ضمیمه ولایت افغان کردند و دیگر زنبیل نام قلندری
که در لاهیجان بهم رسید و او ولد ابراهیم نام طیوحی بود که با چندین نفر از درویشان دریوزه
گرد و قلندر ان مراحل بود و رفیق گشته در قریه نکاین من محال دلمان ع بعد درویشی اگر
هیچ نباشد شاهی از کلاه نمد و پوست تخت بهوس افسر سروری و سر بر و از جریده
شادخ و نفیر بعکر علم و نفیر افتاده از جا در قلندری پا بحرگاه سلطنت نهاده با دعای پسری
شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاده و جماعت صوغان و اشتومد و دیلمان را
فریفته رایت حکمرانی برافراشت و دیلمان اما باز انکوه تصرف کرد در آن اوان محمد
رضاخان عبد اللو قورچی باشی که سپه سالار و صاحب اختیار گیلان بود در

لاهیجان توقف داشت این خبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم تنبیه قلندر گشته در کوهستانات
دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته منکوبا برگشت و قلندر بهمان نهج داخل لاهیجان گشته لاهیجان را
با بیتجان علاوه متصرفات خود کردانید محمد رضاخان دوباره جمعیت خود را مستعد ساخته عازم
لاهیجان گشته در بارانکوه تلاقی فریقین واقع و قلندر مقهور شده بجانب کهدم بگریخت و
در انجا مجددا سلک جمعیت او از شاهسون و سایر رجال انتظام یافته ماسوله من اعمال
رشت را متصرف و از انجا عازم طلحال گشته بر حاکم انجا فایق آمده با رومیه که در اردبیل بود
در حوالی انجا جنگ کرده شکست یافته بعد از آن بمیان ایل شاهسون آمده جمعی از شاهسون را با خود
متفق ساخته و جمعیت انعقاد داده بمغانات رفت و با علیقلی خان شاهسون که در انجا بهواخواهی روم بود
ستیز و جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمده بالاخره جمعی از مردم ماسوله که بارد سیب اتفاق و
از بجابات قلندر بتنگ آمده بدفع قلندر مصمم گشته و در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را
بجهت سرکردان روس بر بندر کشار در پیمان لنسب و مولود حباب باد دری
براکاه دلان دقیقه رس که بهین زادگان آبا علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود
سعادت باریکه زاده لطف احدی یگانه و گرامی فرزند با در زمانه باشد نه مفاخر نسب
است و نه مباهات سلطنت مکتسب زیرا که بمدلول نص و کتاب این دو امر پیشگاه نظر بلند
همتان نازلترین پایه سلم اعتبار است و پستترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بگوهر خود
نه بکان آهن گوهر شاهوار را نازش بآب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن
خصوصا این برگزیده خدا و بزرگ کرده لطف ایزد توانا که بعد از لطف الهی استظهارش به
شمشیر خویش و بزور بازوی ایل و عشیره و بیگانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش
و دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش دولت خاندان اندوخته نام
صمصام حدیدیش شد ا دولت تیموری در آستین است و در تار جم کمندش سلسله چنگیز
و تاتار حلقه نشین تیر خدنگش قضا تیز پر تیغ کجش راست پشت ظفر اگر

نادر افروز از قهر چهر چو خورشید آتش زند در سپهر اگر مهر از عارضش دم زند دم صبح
آتش بعالم زند در آتش گریزد ز شمشیر زن بیم نهد سر بکوه و بیابان نسیم در این صورت
کلک سخن سنج را از نگارش این مطلب باز داشتن اولی است اما چون غرض مورخ ضبط کلیات
احوال این خدیو بیهمالست و ذکر انساب نیز از لوازم است در رسم اجمال نگاشته لوح بیان میشود
که آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو اویماقی از نوع افشار و افشار از جنس ترکمان میباشد و
مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بوده در ایامیکه مغولیه بر ترکستان استیلا یافته از ترکستان کوچ
کرده در آذربایجان توطن اختیار و بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی
انار الله برهانه بتقریباتی کوچ کرده در سر چشمه میاب کوبکان من اعمال ابیورد خراسان که
در سمت شمالی مشهد مقدس در بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو شاهجهانست توطن
اختیار و در تابستان آنجا ییلامشی و در زمستان در دستجرد دره جز قشلامشی میکردند
تولد آنحضرت در یوم شنبه بیست و هشتم شهر محرم سنه ۱۱۰۰ هجری مطابق لوی ئیل در قلعه
دستجرد دره جز در مکانیکه بالفعل عمارات عالی در آنجا احداث و بمولود دالوی شهرت
یافته اتفاق افتاده و باسم جد خود ندرقلی بیک موسوم گردید و در پانزده سالگی قدم بر
معارج رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ
گشته در مبادی حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیه احوالش ظاهر و امور عظیمه از
دولت مویدش صادر شده و در عالم چون نادر در آفاق بوده بین الانام بنادر قلی بیک مشهور شد

گفتار در بیان آغاز کار نادر کامکار بتائید جناب آفریدگار

از آنجا که نقش بند کارگاه وجود در ربط پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته
و باین جنس اکنون طراز جامه قوام و دوام بر بر و دوش بنی نوع بشر انداخته مخصوص
خداوند صمد است و تقدس شایسته ایزد یگانه الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد
حضرت ظل اللهی در آن اوان که ایام آغاز شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی بود هم

ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل باهل گشته بابا علی بیک کوسه احمدلو که از روسای افشار
ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای رزم و نبرد میبود از جامه خانه نسبت خویشی
آن دودمان تشریف زیبای مصاهرت در بر خویش داشت آنحضرت طالب پیوند و راغب خواستگاری
صبیه آن سعادتمند شده اکثری از حسد پیشگان افشار سالک طریق امتناع و هنگامه آرای جنگ
و نزاع گشته جمعی از روسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فنا و همخوابه رنج و عنا شدند و بالاخره
بحکم قضا امر مواصلت وقوع یافته از آن مخدره سرادق عفاف در سال هزار و صد و سی و یک
هجری در شب یکشنبه بیست و پنجم شهر جمادی الاخری ده ساعت و نیم از شب مزبور گذشته
شاهزاده رضاقلی میرزا بوجود آمد و بعد از ارتحال آن مستوره رخ بنقاب تراب کشید
صبیه دیگر او را در سلک پردگیان حریم عزت انتظام دادند که نصرالله میرزا و امامقلی میرزا
گوهر آن درج و اختر آن برجند هر چند که در آغاز ظهور کوکب اقبال این خدیو بیهمال وقایع
و اموریکه در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعجات آن ناحیه و دشت که از
آنحضرت با افشاریه اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و ارباب عناد بوقوع پیوسته و
کوشش و سعی که از اهل ایران و بد اندیشان در اخلال کار ایشان بظهور آمده و جنگهائی که با دور
و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شد تا آنطایفه را آرام و سر خدا آفرین آرام کردند
اگر شمه تمت تحریر از هر یک باید تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه و کتابی میگردد
خارج از حیله قبول مدونین و شیرازه و لیکن چون در این روزنامچه ظفر باقتصار سخن مامور
و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و ایجاز را مرعی داشت
کمیت قلم از جانب اختصار عنان گرای میسازد بعد از آنکه بزم آرای دوران در عشرت
سرای ایران ساز ناسازی کوک کرده در هر گوشه از مخالف و موافق نواها و از هر سری
چون کاسه طنبور صداها برخواسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت
خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون حرفی از دست داده در دایره محنت کف زنان

افسوس گشتند و هر جا قوی دستی بود سر از گریبان خودسری و گردن فتنه‌سازی برآورده پا از اندازه
بیرون گذاشته و هر جا خسکی مغربی بود مانند چوب قد علم کرده شاخ سرکشی برافراخت
از انجمله ملک محمود سیستانی است که سبق ذکر یافت پا از جادهٔ اطاعت برتافته و
بمشهد مقدس استیلا یافت حضرت ظل اللهی تا آن اوان در حدود ابیورد و کلات و باقی
سرحدات دست مشغول ملکداری و بچنگال خونریزی جلادت شهباز اوج دشمن شکاری بوده
مانند شیر پیوسته صیاد صید پیشه خویش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ
مینائی از ساغر مهر و ماه خونابهٔ غم بجام اهل ایران ریخته حریف تنک ظرف زمانه از بدمستی کاسه
بر سر حریفان شکسته و راهزن فتنه جوی دست تطاول گشوده و راه اسا
بر روی دور و نزدیک بسته است این معنی حوصلهٔ غیرت آنحضرت برنتافته با الهام خداوند
بنیاد و ارشاد بخت فرخنده طراز و نیروی عزم بلند و قوت همت ارجمند طوایف افشار
و اکراد و باقی ایلات ملکه ابیورد و دره جز و کلات را بحوزهٔ خدمت خود درآورده کلات را
که [illegible] حصین و حصار متین خداآفرین با قلعهٔ دستجرد ابیورد که پیوسته جولانگاه اشهب
[illegible] بوده مسکن و ماوای دولتخواهان اخلاص پرور بود برای افراختن بیدق
حکمرانی [illegible] یاری جناب کردگار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که مهابت
صلابتش [illegible] شیران کند کجا حوصله ورزد که هر گفتار [illegible] از روباه بازی
چرخ [illegible] خود بدعوی برتری گردن افرازد و سروریکه همیشه گردن فرازان گردن
بطوق اطاعتش خم داشته اندکی روادارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد
ایلات عمده که بهمراهی توفیق سرقدم ساخته سالک طریق اخلاص گردیدند دو فرقه
بودند یکی از افشاریه که شرف انتساب باآنجناب داشتند و دیگر اکراد ساکن دره جز
و ابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هر چند طوایف دیگر در میانه بهره اندوز
بندپو فرزانه می‌گشتند اما آن دو طایفه از بدو حال بهمدستی تایید خدای متعال [illegible]

اقبال

اقبال خسروی را مبرز و خصم افکن و ساعد بخت فیروز را [illegible] سعادت دستچهٔ دشمن شکن
بودند بعد از چندی بعضی از افشاریه فرقه که صاحب قلعه و جمعیت بودند بمتابعت مکان و
عدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی بارض اقدس رفته با ملک محمود
الفت و سازش نمودند و از اکراد دره جز و ابیورد جمعی با اکراد خبوشان پیوستند و
گروهی با ترکمانیه عقد موالفت بستند و هر یک بقدر امکان زنگ نار بخیه و شعبده‌ها برانگیخته و با دشمنان
آمیخته با آنحضرت در آویختند سوای سعید و چهار صد خانوار از ایل جلایر که باطهماسب قلی
بیک وکیل و با محمد علی بیک [illegible] خان نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و فتوری در
در اخلاص قوی بنیاد راه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب فیروزی انتساب و در
سختی و سستی سایه آسا و دنباله رو چتر خورشید قباب بودند آنحضرت با قلت اعوان و
کثرت خصمان دامن همت بر میان زده با اتفاق هواخواهان گزین خوابگاه راحت را خانه زین قرار داده
ساخته رایت عزم افراشته و با هر فرقه بنای کین دار گذاشت

در بیان توجه موکب فیروزی کوکب مقدس بجانب ارض اقدس

المعنی مانند بدر انور روشن و مبرهن است که جلوه جنود کواکب و انجم با ظهور کوکب آفتاب
و بلند پروازی خفاش طیعان تا طلوع طلیعهٔ تیر جهان تاب است چنانچه در مقدمهٔ کتاب سمت
گذارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد و رؤسای
ایلات آغاز خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم بطوق خدمت او گردن نهادند
و در اطاعت [illegible] کشادند از آنجمله قلیچ خان بایلو و امامقلی امیرلوی افشار بودند که از
دولت نادره روی برتافتند و نزد ملک شتافتند و در این حرکت از افشاریه بر
طبع غیور خدیو بیهمال ناملایم افتاده بچاره جوئی کار ایشان بیک خیال راه بر طرف روانه
و تدبیر این امر را طالب بهانه شدند تا اینکه ملک وسایل برانگیخته چون در مملکت خراسان
همیشه از جانب انجاب اندیشید و خراسان [illegible] محمود معتمد را با نیازمندانه نزد او روانه گرد

بوغانم

پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاده که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال
مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت کرد منتج فوائد خیر و باعث انسداد راه
فساد غیر خواهد بود آنحضرت نیز قول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد که بعد از
حصول ملاقات دو روزی بملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت انگار
شر وجود شرا رفع کند نخست بافشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند ممهد گشته
فرمودند که در جرید بازی خودسازی کرده مهیا باشند منظور آنکه آنحضرت در اثنای تاختن
و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام کارش پردازند و هواخواهان نیز هر یک بجوش باد
اتباع در آویخته ایشان را از مرکب هستی در اندازند روزیکه در میدان کاوسلوک مشهد
با ملک گرم جرید بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام
توسن امور در دست رایض قضا است پشت دست مبارک آنحضرت که پنجهٔ تا
آسمان در مشت از پنجهٔ آفتاب پشت دست بر زمین گذاشته دست آنحضرت بر دهان
اسب ملک خورده جلو بدستش نیامد ملک از آنجا که سرمست بادهٔ هوش ربای
نخوت بود تفرس اینمعنی نکرد و بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف
عنان کرد اما آنحضرت پیوسته در کمین وقت میبودند تا آنکه بنصایح مشفقانه امام قلی
قلیچخان و امامقلی کرده باظهار التیام ایشان را با خود در رام ساخته بعد از آن لشکر
مشهد مقدس ترغیب بشکار کرده ملک بخواهش آنحضرت بیگ و بیشتر حرکت حضرت
ظل اللهی روز دیگر قلیچخان و امامقلی بیگ را بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریهٔ ماهیخانه
من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده از دست رها کردن مقتضای عقل خدا
داد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن بسان
دم شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته
ایلات آن ناحیه را جمع کرده بسمت بدفع کینه جویان کلات شدند

دربیان

در بیان آغاز محاربهٔ جناب نادری با ملک محمود سیستانی بعون حضرت یزدانی

ملک محمود بعد از وقوع این واقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از پنجهٔ جانفرسای حدیقه راست
کیشی جز برگ پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری اگر بر دوش دارد بسر منزل
نجات نخواهد برد عندلیب جانش نواسنج این مقال گردید نظم روز اول که دیدمش گفتم
آنکه در زم سیه کند اینست پس با اکراد چمشگزک نوشت که با من متفق شده بدفع جناب
نادری پردازید یا کار جنگ را آماده سازید اکراد باو جواب دادند که انجناب کردن
قرار نیست مؤید و دلاوریست مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت
اشتهار تصور اینمعنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون و اینخیال از حیز قدرت ما افزونست ملک
چون عذر ایشان را مشوب بمکر دانسته از گل رعنای جواب آنگروه استشمام رایحهٔ دو
رنگی نمود عزم تنبیه آنطایفه کرده چون راه کلات و چچه و دهنه مشتمل بر کوهستانات
عظیم و محتوی بر قلعجات محکم بود عزیمت آنسمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج و
شش هزار کس از راه رادکان روانهٔ خبوشان گردید در منزل مزبور محمد داد اکراد
کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت
اکراد و موجب نزاع و فساد است ازین ماجرا درگذرند از آنجا که ملک محمود را مادهٔ خود
بینی دماغی شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع بینی کرده باز گردانید اینمعنی سبب ما
عموم اکراد گشته باشتیاق لوازم سرکشی پرداخته بعزم مدافعه پیش آمده از نامساعدی بخت
مغلوب گشته فراری و در قلعه جات خود متواری شدند ملک بلامانع داخل خبوشان
گشته بنا گذاشت قلاع اکراد تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را از رسم یورغه مال در
ارض اقدس بیگی ساخته زمام اختیار ایشان را بدست گیرد و الا تاخت قلعه زرالو
را که در دو فرسخی خبوشان واقع و یشقاق آنجماعت بود مشتهای خاطر خود ساخته محاصره

کرده

۵۶

پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاده که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال
مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت گردد منتج فوائد خیر و باعث انسداد راه
فساد و غیر خواهد بود آنحضرت نیز قول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شدند که بعد از
حصول ملاقات دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را دفع و در خلوت انگار
شر وجود شرار دفع کنند نخست با فشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند متعهد گشته
فرمودند که در جرید بازی خودسازی کرده مهیا باشند منظور آنکه آنحضرت در اثنای بازی
و اسب تازی جلو اسب ملک ار بوده با تمام کارش پردازند و هواخواهان نیز هر یک بگوشه و
اتباع در آویخته ایشان را از مرکب هستی در اندازند روزیکه در میدان کاوسلوک مشهد
با ملک گرم جرید بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام
توسن امور در دست رایض قضا است پشت دست مبارک آنحضرت که تکیه‌گاه
آسمان در پیش از پنجهٔ آفتاب پشت دست بر زمین گذاشته دست آنحضرت بر دهانهٔ
اسب ملک خورده جلو بدستش نیامد ملک از آنجا که سرمست بادهٔ هوش ربای
نخوت بود تفرّس این معنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف
عنان کرده اما آنحضرت پیوسته در کمین وقت میبودند تا آنکه بنصایح مشفقانه امالهٔ دل
قلیچ خان و امامقلی کرده باظهار التیام ایشان را با خود رام ساخته بعد از آن بسته سخن
مشهد مقدس بترغیب شکار کرده ملک بخواهش آنحضرت یکروز بیشتر حرکت بامیخانه حضرت
ظل اللهی روز دیگر قلیچ خان و امامقلی بیک را بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریه
سن اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده از دست رها کردن بمقتضای عقل خدا
داد نبود اند و نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن بسان
دم شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته
ایلات آن ناحیه را جمع کرده همّت بدفع کینه جویان گماشتند

در بیان آغاز محاربهٔ جناب نادری با ملک محمود سیستانی بعون حضرت یزدانی

ملک محمود بعد از وقوع این واقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از بحر حادثات آسیب تیغه راست
کیش جز برگ پیکان بری نخواهد خورد و بار گران رباده سر را که بر دوش دارد بسر منزل
نجات نخواهد برد عندلیب جانش نواسنج این مقال گردید نظم روز اول که دیدمش گفتم
آنکه روزم سیه کند اینست پس با اکراد چمشگزک نوشت که با من متفق شده بدفع جناب
نادری بپردازید یا کار جنگ را آماده سازید اکراد جواب دادند که اجتناب کردن
فراز نیست مؤید دولت رسیت مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت
اشتهار تصور این معنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون و انخیال از حیز قدرت ما افزون است ملک
چون عذر ایشان را مشوب بمکر دانسته از گل رعنای جواب اکراد استشمام رایحهٔ
رنگی نمود عزم تنبیه آن طایفه کرده چون راه کلات و چپچه و مهنه مشتمل بر کوهستانات
عظیم و محتوی بر قلعجات محکم بود عزیمت آن سمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج و
شش هزار کس از راه رادکان روانهٔ خبوشان گردید در منزل مزبور محمدی اکراد
کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت و
اکراد و موجب نزاع و فساد است ازین ماجرا درگذرند از آنجا که ملک محمود را مادهٔ خود
بینی دماغی شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع بینی کرده باز گردانید این معنی سبب سعی
عموم اکراد گشته باشتیاق لوازم سرکشی پرداخته بعزم مدافعه پیش آمده از نامساعدی بخت
مغلوب گشته فراری و در قلعه جات خود متواری شدند ملک بلامانع داخل خبوشان
گشته بنا گذاشت قلاع اکراد تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را از رسم یورغه مال بر
ارض اقدس سبکی ساخته زمام اختیار ایشان را بدست گیرد و الا تاخت قلعه زیرلو
را که در دوغ و سی فرسخی خبوشان واقع و سقناق آن جماعت بود پیشنهاد خاطر خود ساخته محاصره

محاصره کرده در سلک انحال چندی بهال باشد بلای ناگهان بسر دشمنش رسید توضیح
اینمقال آنکه بعد از وصول خبر ملک نسبت بخبوشان حضرت ظل اللهی چون بحر جوشان
در غضب خروشان با شوکت و شان و افواج رزم کوشان از راه بعقب ایلیت بعزم
اعانت اکراد ایلغار رود در ابتدا کار در دو فرسنگی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسبا
توپخانه او را از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته اکثر را مقتول و معدودی از آن
گروه از ورطهٔ هلاکت جان از ابتلاءات بدر بردند بملک محمود از این واقعه خبر کمند قلعه گیر را
تاب و شمشیر عاجز کیش آب داده گرم گرفت و گیر قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتا حضرت
ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران مردافکن عربده جو و نعره زن از هر طرف نمودار
گشته بحمله زهره شکاف قلب لشکر محمودیه اشکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را
بپای آنسرور رسانیدند از تنگنای محصوره نجات یافته ملک چون پیش از وقت بنا
برمراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بود بعد از وقوع تلاقی و ظهور شکست
از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار نموده حضرت ظل اللهی عورات و اطفال
اهل قلعه را با اموال ایشان از قلعه بیرون در آورده در یکطرف قلعه در جانب دشت برد
در آنشب اکراد دیگر از خوف ملک در بیغولها مختفی گشته بودند از مژده ورود موکب
مسعود حیاتی تازه و بهجت بی اندازه یافته بار و بساط قوم قدم ساخته بخدمت آنحضرت پیوستند
و تجدید از روی مصادقت عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک ملک نیمروز راعی خورشید
جهانتاب از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ خودنمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخت
و طرح جنگ انداخت چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن مطلب قاصر یافت
ناچار گسسته عنان و شکسته سنان روی برتافت و قورخانه و توپخانه را محیط حصار خود
ساخته بطرف ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد و سرحد خبوشان
از اطراف ملک گرد انگیزی کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکه جنگ آید فائده

نکرد چون طایفه افشار و اکراد تا آنزمان سنگر را قوق و تفنگ و همیشه با تیغ و سنان جنگ
افکن میدان جنگ بودند آنحضرت ایشانرا در آوردن توپخانه و تفنگ منافی حزم
دانسته ترک رزم کرده و از عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته خود بجانب ابیورد
صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را غنیمت یافته وارد ارض فیض توأم گردید

در بیان تسخیر ینگی قلعه و باقی قلاع ابیورد بزور بازوی ظفر پرورد

چون همگی قلعجات ابیورد در تصرف افشاریه اضداد الحمد محمودی شده در صدد
مخالفت بودند از آنجمله جماعت امیرلو سکنه ینگی قلعه بودند که در دو فرسخی ابیورد واقعست
هر چند که موسم زمستان و لشکر سرما غارتگر تاب و توان بود لیکن آنحضرت از انجا که همیشه
سرمست نشاء تائید بودند بشدت برد از عزم ظفر پرور افسرده و دل سرد نگشته با
دلیران عرصهٔ نبرد قلعه مزبور را احاطه و اطراف آنرا بخاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب
رودخانه را بقلعه بسته و آب بروی کارگر نیامده پس حواله و سرکوب ساخته قلعگیانرا
هدف تیر و تفنگ ساخته بعد از چند روزی که صواعق بلا خرمن هستی آنطایفه از دود
اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و ندامت پویان گردن
بربقهٔ اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را پراکنده اهل قلعه را کوچانیده
بابیورد و سایر محال را پراکنده ساختند چون اهل قلعه رباط عواد و نیز که مسکن طایفه
کوندوزلوی افشار بود در زمرهٔ اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی برتافته
بودند بعد از تمشیت کار ینگی قلعه رایت توجه بآنصوب افراخته و مدت سه ماه آن
قلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف حوالها ترتیب داده خاک ریخته بلند
ساخته استادان نقب زن و چاه جویان خاراشکن آغاز نقب زدن کردند مقارن
وصول نقب بزیر حصار از آن قلعه ارغنادی بیل و کلنگ نقب پردازان پی برده سر رشته
نقب را بدست آورده خوا ستند که آب بر آن بسته آتش فتنه را فرو نشانید بیرون

نیز دستی کرده نقب را از باروط انباشته آتش زدند چند نفر از قلعه گیان را که داخل
نقب بودند دود از نهاد هستی برآمد با دل سوخته و جگر تفته روانه دیار عدم شدند و دیوار
قلعه نیز منهدم گشت اما قلعه گیان با زچوب و خاک آن موضع ریخته راه دخول بر سپاه
نصرت پناه بستند چون از نقب کاری ساخته نشد بیلداران پیل توان از اطراف
جمع کردند چهار حد قلعه را بفاصلهٔ صد ذرع کمابیش از خاک و خاشاک بشابه تل بلندی که
بیست و سی ذرع ارتفاع عرض و ده ذرع آن مشید استظهر گونه سد بسته آب بر آن جاری
کردند و در عرض دو ساعت آب احاطهٔ حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار
انداخته بنیاد قلعه نیز دستی آن سیل بی امان چو نخانه حباب باب رسیده و در برج و
بیوت آثار خاویة علی عروشها ظاهر گردید و مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب
دیده دست از جان بشستند و از عین اضطراب مانند سرشک از خانهٔ چشم روان گشته
از روی ندامت بپای سرور دوران ریختند خدیو یگانه چهار نفر از رؤسای آن طایفه
که سرمایهٔ فساد بودند معرض تیغ یاسا نموده برات نام کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه
بود بگلولهٔ تفنگ نشانهٔ فاتعهٔ شهاب ثاقب ساخت و برات حیاتش را با آتش حواله
کرده ساکنین اهل آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای
ظفر نمودند و بعد از چند روز بهمت بلند عزم تنبیه مردم زاغجند کردند چون قراخان نام که
بزرگ قلعهٔ مزبور بود جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک محمود آتش
می افروخت حضرت ظل اللهی در حینیکه مشغول محاصرهٔ باغواده بودند طهماسب
بیک وکیل جلایر را با چراغ بیک افشار و جمعی از دلیران نامدار باطفای آن نایره مامور
ساختند و چون آب زاغجند که از چهارده بند کلات منشعب میشود مامورین در سر
ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت آب کرده نگذارند
که داخل قلعه شود و قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله

و مجادله و شکست فاحش داده و جمعی را بقتل و چراغ بیک دستگیر کرده همانا طالعش خانه
روشن می کرده روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شدند این
ملال انگیز بعرض اقدس رسیده شهباز همت والا نهمت بشکار زاغ زاغجند چنگل جلادت
تیز و سرپنجهٔ یلی را خونریز ساخته بهنگام شام بجناح استعجال حرکت دار تیرانه سیالها
جبال با دلیران معرکهٔ جدال خود را بچهارده بند رسانیده متفرقهٔ سپاه را جمع و تهیه
اسباب قلع و قمع کرده در برابر زاغجند جلوه فرمای اشهب برق جهند گشته جمعی از
پیادگان جلادت قرین را بدر قلعه تعیین نمودند که بنگهبانی راه اقدام نمایند و اگر
ترکمانیه قلعه قصد فرار نمایند اعلام کنند در آنروز قلعه گیان اقبالی نکرده خدیو سپهر
بلند اقبال بچارده برگشتند از اتفاقات در همانشب جمعی از تاتاریه بمدد قراخان
آمده قراخان با جمعی از قلعه بیرون آمده در کمین کمین باز داشت و خفیه بقلعه بازگشت بیست
پیادگان در قلعه خروج الجمع را از قلعه بتصور فرار ترکمان نموده خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند
آنحضرت وقت صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیزتک سوار شده دو فرسخ که از چهارده دور
و بزاغجند نزدیک شد قراخان بهیأت مجموعی از قلعه سوار شده ترکمانیه از سمت میمنه و تاتاریه از
جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب سپاه
کینه خواه تاختند آنحضرت بتقویت یاری جناب باری غرا سمند نموده بمدلول وان منکم
مائة یغلبوا الفا از قلت خود و کثرت آنگروه اندیشه نکرده با دلیران افشار پای ثبات
افشردند و دست باستعمال آلت حرب و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آن
طایفه چون قطرهٔ سیماب تار و مار شده ترکمانیه و تاتاریه بوادی فرار شتافتند و موکب والا
با نصرت و فر و فتح و ظفر بچارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه بادای مراسم اعتذار
بحضرت خدیو کامکار آمده استدعای معاوضهٔ گرفتاران با چراغ بیک نمودند
آنحضرت نیز مسئلت پذیر گشته گرفتاران را از طرفین مرخص و همانشب تاتاریه حا

خاطر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این بلند طارم از فراز قلعهٔ چارم رایت اقلیم گیری
افراخت و قراخان شب از قرص بدر انور در مقابله سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام کار
قلعه را عنقریب اعلای لوای ظفر نمود کرده چون قراخان حال خود را تباه و روزگار خود را سیاه
دید دست در دامن استیمان زده از قلعه برآمده و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمانبرداری
شد آنحضرت نیز سوابق حرکات او را بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد
توجه فرمودند و از آنجا بقصد تصرف نسا که هر روزه در آغوش تمنای یکی بود و برد احنت شد
چون ترکمانیه علی ایلی و میرلی و بچه و بیوت که در حدود نسا و درون میبودند در مبادی آن
حال باغوای کلانتر درون سعید سلطان پا از جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته ولایت را
متصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد بایلغار از عرصه
بر دوار نسا و محمدحسین بیک ولد سام بیک وکیل چمشکزک نیز که اظهار یکرنگی و اخلاص
باین دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشاره اقدس با جمعی از اکراد دهوا
خواه آنحضرت بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون
تاب مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه آن سمت وارد باغ‌آباد سه فرسخی نسا و از آنجا به
همسنوی بخت سعید و جمعی از نسا وارد آستان فلک‌سا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید
عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف و محمدحسین بیک چمشکزک
رخصت انصراف یافته در خلال آن احوال باز قراخان زنخند را اسیر پنجهٔ خذلان گریبان تغییر
جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مضمر کرد که علی الغفله گزندی بذات مقدس
رساند یکی از اخلاص کیشان غدر و کید بداندیشان را بعرض خدیو ذیشان رسانیده همگی
ایشان معروض تیغ سیاست و تارک هوای ریاست گشتند . .

دربیان آمدن رضاقلیخان از دربار شاهی بامر سرداری خراسان و انجام کار او

در اثنای این احوال رضاقلیخان نامی از دربار شاهی بسرداری خراسان تعیین از عرض

راه در حینیکه سردار عازم خراسان بود بنابر انتشار آوازهٔ شوکت نادری که سامعه افروز دور
و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت تا ورود او عازم خبوشان گشته سلسلهٔ جمعیت را
با اکراد انعقاد داده به تنبیه ملک محمود بپردازد چون برای والا معلوم بود معامله اتفاق
اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است بتنهائی با دلیران گزین و رزم‌آزمایان نصرت‌قرین
لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته منزل موسوم بمیرکهیز را که دو فرسخی مشهد مقدس
درسمت خیابان علیا واقعست جولانگاه بادپای ستیز ساخت ملک نیز با استعداد
تمام بمقابله شتافت و فیما بین نائرهٔ حرب اشتعال یافته دلاوران ظفر توام تیغ تیز را
بر ایشان حاکم و جمعی از اعوان ملک را با چند نفر از سرکردگان ایشان روانهٔ دیار عدم ساختند
ملک از صدمهٔ چنگل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را بپناه شهر کشید
خدیو بیهمال نیز بهادرانه اطراف شهر را بسیر اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیرخانهٔ قلعهٔ طوس را
که موسوم بقلعهٔ حاجی تراب در سه فرسخی مشهد مقدس در جانب غربی واقعست مقر کوکبهٔ
نصرت انتساب کرده راه آمد و شد را بر ملک بسته در هر دو سه روز یکمرتبه از هم نیز
گاهرا با جوق فوج انشام در حوالی قلعه جولان میدادند زخمهای کاری از سیف و سنان
زبان زخمهای انده بر دل محمود بیان میگشایند محمود چون رزم‌سازی و میداندازی آن
آنحضرت را مشاهده نمود و معلوم او بود که از جنگ میدان صرفه نخواهد برد از سهر جدا گشته
پشت بقلعه داده گروهی سیکردی و بسیاری از مردم آن توابع و نواحی خدمت
آنحضرت را اختیار کرده همان چاردیوار شهر را ملک مالک گشت در باقی
اینحال رضاقلیخان وارد خبوشان گشته شاهوردی بیک شیخ‌انلو با جمعی دیگر که همراه
رضاقلیخان بودند بعهده آنحضرت برگشته رضاقلیخان حالی کردند که هرگاه خیانت نادری
باین نحو عرصه را بملک تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد سرداری و صاحب
نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد رضاقلیخان بعد از استماع این سخنان کم

کاظم بیک نام خویش خود را بجناب نادری فرستاده پیغام کرده که جنگ با ملک متعذر و
نجهم نیت عنان سمت تراز کشیده قدم پیش نگذارد بعد از فرستادهٔ او و ابلاغ این
پیام آنحضرت نیز دست از جنگ برداشته با انتظار ورود سردار در همان روز در
قلعهٔ حاجی تراب را مقر کوکبهٔ فیروزی مآب ساختند سردار نیز که سر راه اکراد
خبوشان را جمع کرده عازم مشهد و مرحله پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از
آنکه شنید که سر رشتهٔ کار و زمام اختیار بدست سردار درآمده چون حالت او و لشکریانش
معلوم او گشت بود خود را از مرد ظفر چشم رهشی یافته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس
بعزم مقابله با تفنگچی و توپخانه و استعداد او از راه سر ولایت روانه گشته بدون اندیشه
و مخافت طی مسافت کرده وارد خبوشان و سردار نیز بنه و اغروق را در قلعهٔ حاجی تراب
گذاشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یک
فرسخی مشهد نصب خیام اقامت کرده در آنشب خبر ورود خود را باهل مشهد اعلام و
ایشان را به اطاعت خود و گشودن دروازها ترغیب نموده هنگام صبح اهل مشهد بر
مخالفت ملک اتفاق کرده دروازها را گشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار
بودند در آویخته ایشان را مقید و چند نفر از اعیان را از سر شتاب برای ابلاغ این
فتح الباب روانه نزد سردار نمودند از امور اتفاقیه اینکه ملک بعد از ورود بخبوشان
مطلع میگردد که سردار از راه دهنه دامن همت بر میان زده عازم ارض فیض انتساب و
احمال و اثقال او و لشکریش در قلعهٔ حاجی تراب مانده و از استماع این خبر در جهات غیرت
نکرده بسمت قلعهٔ مزبور روانه و سردار همانشب وارد باغ خواجه ربیع میگردد و این خبر
افزای خاطرش گشته با جمعیت خود بر سر راه ملک رفته تلاقی فریقین واقع و قشون
سردار دسته دسته از اطراف بجمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه
و تفنگچی را محیط لشکر خود ساخته و در قشون سردار آنقدر از تفنگچی و استعداد نبود حملات

الفوج رخنه گر بنیان ثبات و قرار ملک نخشه کاری نتوانستند نمود سردار از جنگ موقوف
و بجانب شهر طوس معطوف داشته بستر استراحت گسترده و بر بالین غفلت تکیه کرده و
لشکریانش نیز بشیوهٔ سپهدار خویش آرامش گرفته هر یک در گوشه رخت آسایش افکندند
فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ خواجه ربیع که جای سردار را خالی دیدند بتعاقب
او شتابان گشته در مکان مزبور وارد معسکر سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار
نیز ابلیخان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را با جمعی از قشون دکال بتعجیل بجانب شهر
گسیل کرده بضبط پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را بمهدی
نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محول داشته او را در ارگ
گذاشته بود مهدی آنشب حرم و کسان ملک را برداشته برج اطراف دروازه
ارگ متواری و مشغول دفاع و خودداری شده همانشب کس فرستاده ملک را از این واقعه
آگاهی بخشید فی الفور با توپخانه و جمعیت بجانب شهر ایلغار کرده از دروازهٔ ارگ که
در تصرف مهدی بود داخل شده ابواب جنگ گشوده و قزلباشیه را پای ثبات
از جا رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک مارشهر را تصرف و بشته با
شهریان نفاق اندیش راه مواخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی
هرچند که از آینهٔ آغاز کار صورت انجام را بعین الیقین دیده میدانستند که مآل کار
سردار ناپایدار بکجا قرار خواهد یافت اما بعد از آنکه غنچه سربسته این امر مبهم در گلبن سرما
گل کرده معلوم نظاره گیان اینچنین گردید که دوحهٔ رفاقت الطایفه را ابر ثمر ندامت
باری و گلستان ایشان را امید بهاری نیست بدون آنکه سردار را ملامت نماید عزم
ابیورد کرده سردار نیز متوجه خبوشان شده بعد از دو سه ماه بار دیگر سردار برا
ارس و قزلباشیه و اکراد را برگرفته هوس جنگ بیدرنگ و باظهار حیات اعاده
این تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمده دوباره ملک محمود بمقابله او پرداخت

اورا همت خبوشان گریزان ساخته این دفعه کار سردار بالمره از حلیه انتظام عاری شده
دیگر لوای در بیان سرداری محمد خان ترکمان و سلطنت ملک محمود و مخارجات نادری اقدس علم
در آن اوان که آذربایجان مقر کوکبه پادشاهی بود چون این خبر بسمع اعلیا بندولت رسید
تهم عزال ... صحه احوال رضا قلیخان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب
ساخته بمید امیش ازانکه محمد خان وارد خراسان شود ملک عرصه ملک را خالی دیده اولا تسخیر
نیشابور را پیش نهاد خاطر ساخته ملک اسحق برادرزاده خود را بر سر نیشابور فرستاد
بالفت بیات ساکن نیشابور چون در عرصه خراسان سوای جناب نادری کسیکه امیدیاری
... ازو تواند داشت نمیدیدند در مقام استعانت در آمده حقیقت حال را
بمعرض ... اعلام آنحضرت نیز نمودند توجه موکب والا و تهدید وکم من قریة اهلکناها فجاءها
باسنا ... مژده رسان گوشمال اعدا گشته خود را مستعد و سالک جمعیت افشاریه را
و اکراد کلات و دره جز و ابیورد مستعد ساخته متوکل بخدای یگانه بعزم امداد ایشان و
... و اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره اقدس بعسکر همایون پیوستند بعد از ورود
نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع از مرحله حیات دور گشته خود بنی
در باغی متحصن شد بعد از وقوع این امر عالیجناب غفران مآب ملا محمد رفیعای گیلانی
ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح
ذات البین وارد نیشابور گشته چون شیوه جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف
عاجز و زبون میکرد مروت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحق را از تنگنای تحصن مرخص و روانه
ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجزنوازی ملک را رهین احسان و سرافرازی ساخته استکشاف
رای ... زاده او نیز در این ضمن کرده باشند طایفه وحشی نژاد اکراد بنا بر واقعات
زمان ماضی باین معنی راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند آن
ایشان چون منشور اذن از دیوان جناب نادری نداشت در عقده امتناع مانده در

منابه

در هنگامیکه سرخچه این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و نایره شرارت اکبر هوای
ترکتازی نعل بادپای درونشان در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و
بسرعت تمام عازم نیشابور گشته در منزل قدمگاه پای ثبات افشرده و آنحضرت نیز با افشاریه
و اکراد نیشابور لوای مجادله افراشته چون ملک محمود از بیم تیغ سنان جان ستان
دلیران مهابت کیش توپخانه را سنگر خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان
اقدام نمیکرد کاری از پیش نرفته اگرچه اساس فرارش منهدم و بعضی از لشکریانش معدوم
گشتند اما چند نفر از افشاریه و اکراد نیز رخت بسر منزل نیستی کشیده و از امتحان برادر
آنحضرت نیز رحمدار گردید بنا بر آنکه همیشه توسن سرکشی طایفه اکراد از مشرب مباکی آب
بی لجام خورده در میان سرکرده کامل الرای نداشتند با ادلجه و اسبابیکه بدست
آورده بودند از صولت ملکی از غلبه تشویش هریک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند
از راه رفاقت آنجماعت کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع آنحال نیشابور را محصور ساخته
اهل نیشابور چون خود را در معرض مخاطره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت
آن ولایت را بفتحعلیخان بیات حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد
ورود بارض فیض بنیاد در خود گمان استعداد و آغاز فرماندهی و استبداد کرده از سکه
مغرنی جیقه بر سر و سکه سلطنت برسیم و زر زد چون خود را منسوب بکیانی نمیدانست کلاه کیانی
برای خود ترتیب داده لیکن هاتف قضا از لسان الغیب این بیت بگوشش میخواند

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند ٭ نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست ٭ سپاه داری و آیین سروری داند

چون اهالی بوقیچ که وقیعه است مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت او برتافته اولا آهنگ تسخیر آنکرده ملک محمود
اسحق را باین امر مامور ساخته مردم بوقیچ نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول
آنحضرت بسر منزل آمده کار از کار گذشته ملک اسحق بوقیچ را متصرف کرده برگشته بود

الکه نیز

آنحضرت بعزم جولگای مشهد مقدس بسمت رادکان نهضت فرموده ملک محمود نیز از مشهد
مقدس بیرون امد که بمدافعهٔ آنحضرت پردازد و از انجا بسر خبوشان آید در اشترپیاله ابرکوه
مشهد مقدس است تلاقی فریقین واقع اتفاق افتاده بتدبیر مخالف تقدیر دو دویست و پنجاه
نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت با
دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گشت بعد از صدور این وهن و فتور افشاریه
ارباب حسد و عناد فرصت فساد یافته از راه قصور اعتقاد رفته از ترکمانیه بسمت درون استمداد
و آنجا نیز مسئولات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده
ابیورد را متصرف نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد
گشته افشاریه مزبور را با ترکمانیه شکست داده فراری و جمعی از ایشان را در مغولهٔ نیستی متواری بنسا
و از آنجا عزم مدافعهٔ ملک برکب تهور بسمت خبوشان برانگیخته تا وصول موکب آنجناب ملک
ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایات مراجعت افراخته بود
آنجناب بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد کردند بعد از وقوع اینمقدمات محمد خان ترکمان
که از دربار پادشاه شاهی بسرداری مامور بود وارد خراسان گشته فتحعلیخان بیات که از جانب
ملک محمود بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر بازامدن سردار جری و با ملک
در مقام خودسری برآمده سد مخالفت ساز کرد ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشابور
کرده فتحعلیخان بمقابله پرداخت بااقتضای تقدیر دستگیر و گردن او عرصهٔ ضرب شمشیر گشته
محمود بشهر استیلا یافت ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزیمت ارض فیض قرین نمود
بعد از تسخیر نیشابور داعیهٔ مدافعه با آنحضرت جهانگیر ضمیمش گشته ملک اسحق را با لشکرش از
نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج شهر مشهد مقدس نقل کرد از اتفاقات
خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد تمثال گشته بود
وارد جنابد بود در آنجا پیر محمد نامی که قبل ازین در مجادله تون از فتحعلیخان رو گردان شده ٭

ملک

بملک محمود پیوسته بود در آن اوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی بود بمدافعه
پیش آمده و مغلوب گشته بقلعه هزیمت و موکب والا نیز بطرف ارض اقدس عزیمت
نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد مقدس از عزم ملک واقف گشته
حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یکفرسخی مشهد
حرکت و از آنجا که بیگار قدر در سر انجام اسباب انجح توجهان داور بدو دستی روز
و شب وسیله انگیز و پای سعی آسمان در وادی حاجت روای آنحضرت و بلند اختر از کوکب اقبال
زیرپا سپرده بیامن حسن اتفاق و تایید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق هم از نیشابور
حرکت بهمان روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد مقدس گردید طرف عصر ملک اسحق از
سمت با قدرت و ملک محمود از سمت باغ مزبور با قدرت و شوکت بعرصهٔ کین تکاور آیین
و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بینیاز با هر دو طرف هنگامه
آرای میدان ستیز و آویز گردیده تا افول کوکب سلطان روز ببارقهٔ تیغ جانسوز دود از نهاد
خرمن صبر و قرار ایشان برآورده جمعی کثیر را طعمهٔ شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته بیرق
و نقاره خانهٔ ایشان را متصرف شدند ملک محمود و ملک اسحق هر دو روی از معرکه برتافته بنجات
قلعه شتافتند و در مامن توار حصاری شدند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل مشهد بودند
از دیوان احسان خدیو بیهمال عفو یافته بفرمان نجات و جمعی که خواص و کسان ملک بودند
مامور کلات گشته کوکبهٔ والا بجانب کلات انصراف یافت اما محمود بعد از وقوع
این شکست باغوای افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسلهٔ اطاعتش تابست بودند
نزد ترکمانیه نسا و درون و اکراد خبوشان کس فرستاده فیما بین آنجماعت سازش و
ایشان را نوید وعده نوازش کرده بموافقت محمود ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک
کردند ایشان را نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته بکشاکش و شادوس سررشتهٔ اخلاص را
از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر تنبیه ترکمانیه را پیشنهاد خاطر انور ساخته

دکر

وقت صبح که ترک تیغ زن مهر اعلی گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار
و در یکشنبه بیست و پنجم سنه الیغار کرده روز دیگر در باغباد و نسا بر سر ترکمانیه ریخته
لوازم قتل و غارت بظهور رسانیده و از انجا مردم نسا را جمع و براه راست دلالت
و قلوب ایشان را بآفرین استمالت ساخته باز از راه میاب و کوپکان بجانب ارض اقدس
جلوه فرمای اشهب عزم و رایت رزم افزای نوای گشته جلادت کیشان که از سهم خدنگشان
عقاب بر سپهر بحبت دود دسته کرده در دم گوشه کمان بچین از ره کین زه کرده خود را همانا
سه و پانصد نفر سبکتر از نسیم سحر وارد قلعه موسوم بهار و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه بیرون
سینه که ملاقی فریقین و اعتقاد الحضرت بقصد اینکه ایشان را از کمین گاه دلیران گشایند
و از صید چون گرفته را بسهم تیر رسانند جنگ را بجز آغاز نموده و کمیت برق تک سمت
سبک کرم عنان و یکران گران رکاب را با ظاهر قلعه قار ماسبک جولان ساختند ملک
چون پی بمعاینه سپرده بعیز در نظم جمعیت خود نداده بهیات مجموعی متعاقب رسیده
بازار گیرودار گرم گردید و کر و فر از طرفین بعمل آمده چون در آن اوان شدت سرما حکی
را از حد برده و دلهای یلان از نزول برف مانند آب در جویباران سینه افسرده
بود هنگامه جنگ را سورت گرمی نگشته شد و ملک بجانب ارض اقدس
والحضرت روی بابیورد آورده و از انجا بنابر انقلاب اوضاع مرو متوجه آن ناحیه
گشتند توضیح انیقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریه مرو در اصل مرو و جماعت
تاتاریه و عرب در خارج مرو سکنی داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که از مقتضای
عالم کون و فساد است احداث نفاق و نزاع شده آنجماعت دیده خرد را از ملاحظه
عاقبت کار بسته و هر یک بفرقه تاتاریه پیوسته و بحمایت ایشان بدفع یکدیگر
پرداختند تاتاریه همین را غنیمت شمرده در صدد تقویت رای فاسد آنجماعت
برآمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشتند الطایفه بعد از ظهور آثار

الحاصل

الحاصل در احوال قاجاریه مرو را که از جا در رم آمده در محل موسوم بقپراق روم افتاده یورت
گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز در آمده قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای
مرو را بقلعه برده محبوس و دفعتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند
بعد از وقوع انجال جماعت تاتار و اعراب کوچ کرده بموضع مشهور بکال که در دوازده فرسخی
مرو واقع و سر آب زراعت سکنه مرو بوده رفته اقامت و از اویماقیه ماروچاق و ترکمانیه
استعانت کرده بر سر آب نشستند و آب را از قلعه کیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت
و زراعت ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال حال و اوضاع مرویان واقف گشته
بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان را بحکومت آن ولایت تعیین و حاکم مزبور
باتفاق ایشان از ماروچاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا مدت سه سال آن ناحیه
را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بفلاکت و زندگانی
بسر حد هلاکت انجامید دست توسل بذیل یاری و دامن مروت و مددکاری
الحضرت زده و بعرض احوال خویش پرداختند و الحضرت نیز از راه تعصب و
وایلیت دامن همت بر میان زده بعنایت حضرت عزت جل شانه بعزم تنبیه
آنجماعت رایت عزیمت را بصوب برافراختند در پایان مقدمات الکائی سرخس
چون موکب جهانگشا را بعد از ورود بظاهر آن باعتبار وفور آب عبور از رودخانه
میسر نگشته در این سمت آب مکث واقع شد چون از صیدگاه عزیمت دست تهی باز
گشتن ناگوار حوصله طبع غیور و مخالفت طایفه اویماقیه سرخس بسرکردگی مودود
قلی سلطان چغتایی حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار ظاهر آن آهنگ
تاخت سرخس کرده از بیراهه متوجه مقصد گشته شب بیست و ... آمده باران شدیدی شد
بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت شب برنگ آبی مبدل گشت و از بس خنک
سپهر تیر گرد در السمر زمین از کثرت سیل و آب پای نسبت لای و گل گردید و استیل کوهها

یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج لسان موج یکدیگر گم کرده هریکی بسمتی افتاده از شدت
باران و کثرت گل ... لت رکوب بود و قدرت نزول سر رشته جاده از دست یک
گاه بدرقه بهمان د ... ی جا زین بسر برده هنگام طلیعه صبح لشکر ظفر بخارج
قلعه رسیدند مودود علی سلطان چون بلای ناگهان نوازل آسمانی را بر در خانه خود مهمان
دید جز انقیاد چاره ندید ابواب معذرت گشاده و پدر خود را با نزل و پیشکش بخدمت والا
فرستاده سرکردگان قلاع نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه نبود
بکار قلعه نپرداخته بکوچانیدن بعضی از ایلات امر والا عز صدور یافت محمدعلی سلطان چغتائی
که بمحافظت قلعجات اقدام داشت در مقام ممانعت بر آمده بالاخره مغلوب و منهزم
گشته بقلعه تحصن جست باز اهل قلعه از در اطاعت در آمده محمدعلی سلطان را با اعوان و اتباع
گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را با هزار خانوار از ایلات سرخس و توابع
کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز بعزم وصول بر سر ابیورد دامان انداختند

در بیان محاصره قورغان و تنبیه تاتاریه مرو و وقایع آن زمان

از جمله قلعجات افشاریه قلعه قورغان بود که متعلق بعاشور بیک پاپالو بود تا آن هنگام
تسخیر آن در عهده تعویق مانده بود چون عاشور بیک با وجود انتساب باین دودمان
تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ایلی را کان لم یکن انگاشته جعفرقلی بیک شادلو
نیز که از رؤسای چمشکزک و جوشان بود در مخالفت این آستان با او همداستان
گشته باعانت او آماده بودند لهذا لوای ظفر التوا بجانب قورغان شقه گشا گشته در اطراف
قلعه برجهای متین و سیبههای محکم ترتیب داده نخست جعفرقلی بیک اظهار اعتذار
کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفه او رخصت عبور ارزانی داشت و چون عاشور
بیک تنهائی با جمعیت خود بمراسم قلعه داری پرداخت از مؤیدات که در حین
توقف موکب مسعود در خارج قلعه مزبور اتفاق افتاد اینکه چون در آن زمستان

لدرجه مبالغه بنا بر عدم مبالات ایام دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر اوقات
جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و ترکمانیه بود شیرغازی والی خارزم تصور را تا به ماضی ...
مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی و رزم سازی و بارسال جنود اوزبک ...
ترکتازی کرده هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان و مقهور یکه تازان معارک سربازی ...
پس شیرغازی ترک تطاول و دست درازی کرده با رسال رسل و رسائل ...
تجار و قوافل را بنا گذاشت در همان اوقات جمعی از تجار خوارزم وارد ...
فیض نمود بنا بر اینکه ولایت چچه در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت ...
بودند ملکت ایشان را اعلام کرد که بدرقه همراه کاروان ...
مطالبه باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانید و اموال ایشان را متصرف ...
در آن اوان آوازه شوکت و اقتدار آنحضرت که ماده ...
فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش دلهای دور و نزدیک ...
بمسامع دوست و دشمن رسیده در بارگاه دولتش قبله انام و مرجع خاص و عام بود شیر
غازی از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آنحضرت فرستاده تمنای استرداد ...
منهوبه نموده آنحضرت لازمه مهربانی نسبت بفرستاده مبذول و در استخلاص مال و
استرضای تجار شرایط التفات معمول داشته انمعنی وسیله رفع غایله شورش و باعث
التیام فیمابین شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بالتون جلو را برسم خدمت و امداد
روانه موکب ظفر بنیاد ساخته بود آن جماعت در پای قلعه قورغان وارد معسکر ظفر
اثر دار نوار شانات خدیو فرخنده فر بهره گشتند و نیز بسبب انقلاب اوضاع ...
رؤسای قاجاریه را پای تحمل و قرار از جا رفته بود روی امیدواری بدربار آن سپهر ...
آورده در پای قلعه مزبور بعتبه بوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب
که در آن اوان در مازندران بسر میبرد حسنعلی بیک معیرالممالک بسفارت و استفتا

وتحقیق کار این کوکب جلی الانوار کو از افق خراسان طالع و فروزان شده روز بروز فروغ
اختر عالم افروزش بر در و دیوار شبستان کوشها میتافت مامور گشته در ایام محاصرهٔ القلعه نادری
بسریر سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنا را از گلزار خدمت والا چیدن
گلهای رنگارنگ معاودت گل افشانی ساخت آنحضرت فرستاده مزبور را
گرامی داشته بعد از چند روزی او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان حرکت
و ترغیب و تحریص فرمودند چون ترکمانیه علی ایلی ساکن دره‌ات باز تجدید مخالفت کرده
بعادت سابقه سر از گریبان سرکشی بر آورده بودند چنانچه ان طایفه را مجددا وجهه همت
منصور و ظهیر الدوله ابراهیمخان را با جمعی از سپاه نصرت آیت بمحاصرهٔ قلعه قورغان
مامور ساخته تا بیمان او بکیه و جمعی از جانبازان خاص چپاول بقلعهٔ خوبسند که مسکن
ترکمانیه بود انداخته اموال و دواب ان طایفه را عرصهٔ غارت ساختند ایشان
نیز از قلعه بر آمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان بشامت سمان هدف گلوله
تفنگ گردیدند و دلیران بسر قلعه یورش برده شیر حاجی را گرفتند و قلعه در سر
تسخیر بر آمده اهل قلعه در دامن استیمان او بکیه حضرت ظل اللهی مجددا از جرم ایشان
عذر پذیر گشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبه والا بنزدیک قورغان
عاشور بیک قلعه دار پیاده دیده قلعه را تسلیم نموده سر بربقهٔ انقیاد گذاشت پس
کسان شیر غازی را که مدتی در رکاب تبالک طریق شهریاری بودند بعطای اسب و خلعت
نوازش فرموده مرخص ساختند چون عقیده تا آرمیش ضمیر انورش میبود دار
جهه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرو را مطرح فروغ ناصیه لوای خورشید ضیا
ساخته اولا کس بدلالت فرستاده انجماعت سر از اطاعت بر تافتند آنحضرت
متوجه ایشان گشته فیمابین محاربه واقع و انجماعت مورد تیغ بلیغ و جمعی از ایشان معرض
تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بندر مرو شتافتند و قلعه

با

با مال و رجال و نسوان و عیال بتصرف در آمد پس حضرت ظل اللهی اطفال و عیال ایشان را به
غازیان عنایت و اسیران ایشان را مرخص ساخته عزم تعاقب فرمودند انجماعت از
در اطاعت در آمده آنحضرت طایفه مزبور را کوچانیده در اصل قلعهٔ مرو ساکن و با فرقه
قاجاریه صلح داده هم دو گروه را مورد عاطفت علیا و روسای فریقین را ملتزم
رکاب والا ساخته اعراب باجلاه و کوچ بابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و باهالی
مشهد فرمان نوشته مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند ذکر بیان توجه
موکب اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم محاربه با ملک محمود سیستانی
بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب شاهی و وقایع آن زمان
بعد از حرکت موکب والا بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را از پنجهٔ جنگ
خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه مهر درخشنده چو پنهان شود شب‌پره بازیگر میدان شود
فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید در آنجا
بشاه طهماسب تسلط یافته باختلال کارش پردازد و سر رشتهٔ دولتش را از انتظام اندازد
چون صفحهٔ مرآت دانائی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار
افسردهٔ اوضاع انجا را از زلال جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی
اندازه ولایات و نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک فرسای آنحضرت میبود شاه
طهماسب که در آنزمان در شاهرود و بسطام توقف داشت بعد از استماع حرکت
ملک محمود بجوین با سپهداری فتحعلیخان قاجار بامیدواری و مظاهرت اعانت و
مددکاری آن زیبنده سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت
خود حسنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت آنحضرت فرستاده تمنای تقدم
اینسفر را فرزانه نمود اما ملک محمود تا آنزمان در راه قلعه جوین را محاصره کرده بتصرف
و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازهٔ انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آن

مشهد

آنحضرت بجانب ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از آن بیان
سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس شتابان گردید مقارن آن حسینعلی
بیک از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب
بمسامع وقوف واقفان عتبه دولت رسید عزیمت ارض اقدس را موقوف و عنان
بکران جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف ساخته در عرض راه همیشه در خاطر خطیرش
ظهور میکرد که چون فیمابین آنحضرت و اکراد سابقه نزاع و غبار نقار در غایت ارتفاع
است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان آن طایفه در میانه احداث فتنه
و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب را بناسازی منجر کنند از آنجا که همیشه خداوند
مسبب الاسباب وسیله انجز اسباب دولت آنجناب بود عکس آنمعنی از پرده
تقدیر ظهور نمود فرد صد هزار از آن طفل سر برید شد تا کلیم الله صاحب دیده شد
شرح این احوال آنکه فتحعلیخان بعد از ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی
از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده بودند از آنجمله طایفه اکراد جمعیت کامل انعقاد
یافته بود شاه طهماسب را بخود سرگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته وسیله
جوئی آنشد که بفلاخن تدبیر سنگ تفرقه در میان آن طایفه اندازد و خود را در مورد دولت
مقید رساند جعفرقلی بیک شادیلو را که از معتبرین چمشگزک بود مأمور ساخت که
باتفاق اهل خود بتنهائی بر سر مشهد رفته با ملک هنگامه جنگ گرم کند یا کمیت کوکبه
شاهی گرم تک و پوشته وارد شود چون عقل خردمند از قبول اینگونه تکلیف تحاشی
داشت جعفرقلی بیک سر اعتذار پیش آورده شاه طهماسب بمنع تدبیر فتحعلیخان او را
گردن زده اسیفندیه باعث وحشت وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را
بروی خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیأت مجموعی به
بالای بام تپه که بکفر بنحی شهر خبوشان بود رفته در آنجا با جمعیت گذاشتند و در اشتغال

اشتغال آتش جهان در میان افراد و قشون استرآباد ملبند و بر جا بگروهی دست تیا فقید از لباس و
پرافشانی عهد بایان میساختند اگرچه از رهگذر امور غبار نفاق فیمابین آنحضرت و اکراد منعقد
بود ولیکن درین وقت چون آن طایفه دست از دامن چاره گسسته دیدند از ایام جمعی
که سابق ایشان بکایة الحکایت عازم خدمت آنحضرت گشته و در منزل میان
در حینیکه آنجناب متوجه خبوشان بود برکاب مستطاب پیوسته شدند و بحلف و یمین تعهد بیان
بستند و صبیه سام بیک وکیل چمشگزک برای تولید نتایج التیام در همان مجمع بآنمرد
آن زمان جلادت کردند و برای دفع شکرآب شیرینی خوردند بمفاد العبد یدبر و الله
یقدر بنا بر تدبیر فتحعلیخان صورت نمای عکس پذیر گشته صورت حصول مقصود آن
جناب گردید القصه آنجناب در صدد استمالت اکراد و منع فساد بر آمده چند نفر
از افشاریه همراه کرده نزد محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل و شاهوردی بیک شیخانلو
فرستاده که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همانمکان معیر الممالک
را نزد شاه طهماسب و فتحعلیخان فرستاده و پیغام کردند که هر چند این نوع سلوک و
ناسازی درچنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب لیران آن غازی و معرکه سپر بایست
مقرون بصلاح نبود حال بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده منهم متعاقب وارد شده اکراد را
بخدمت شاهی میاورم و روز دیگر که خسرو سیارکان بزم فلک را بنور حضور خویش آراست
آنحضرت با کوکبه تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذرخواه گناه
اکراد و دفع ماده نزاع از جانبین گردید گردید و در آنجا حکومت خبوشان باشاره آن
حضرت بمحمد حسین بیک تفویض یافته بخلعات خاقانی فایز شده پس لوای جهان گشا در بیست
و دوم شهر محرم سنه هزار و صد و سی و نه هجری مطابق لوی ئیل از خبوشان بعزم تسخیر ارض
فیض نشان نهضت فرموده ادا ملک را در عرض راه با طاغوتیت کرده چون او را پنجه
غفلت گریبان گیر و کر... عبث او نگاشته کلک تقدیر گشته بود به ندادن جواب

داده بسرکشی برخواست ودر ارک بنشست وراه تردد کشوده در شهر بربست وموکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج مشهد مقدس واز مجاری ارک از جانب کوه سنکین درکمال عزّ وتمکین با کوکبه رنکین عبور روز ادیهٔ مقدسه خواجه ربیع رامقر سپاه منصور ساختند ودرحین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج شهر شروع بانداختن توپ نافرمانی وبلند پروازی کرده صدای رعد آسای آنرا بکوش همکنان میرسانید جناب ظل اللهی بافوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز بایرهٔ حرب شدند هنکام شب مانند خورشید جهانکیر عازم آرامکه کشتند وملک محمود از ظهور طلیعه تیرخذلان بهال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی نمایان میشد بر زوال وبال اختر دولت خود فال زده در شدت حیرت سراسیمه کشت امّا هر روزه خدیو بیهمال با طایفهٔ افشاریه دو نا منتسبان بپای حصار ارک شهر بند رفته از قلعه بر خمی بر آمده پشت بقلعه کرده قرق میکردند تا اینکه قضیّه قتل مرحوم فتحعلیخان بوقوع پیوست

در بیان مقتول کشتن فتحعلیخان قاجار از قضای خالق کردکار

چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بخبر بمسامع اعیان دولت شاهی رسید حرکت قاجاریه استرآباد بدون حرکت واستعداد اتفاق افتاد در ایام سفر بنر امتداد وسردی لشکر دی اشتداد یافته سپاهیان را طاقت سیاق نمانده هرچند که فتحعلیخان مصدر خدمات نمایان شده بود در آنوقت پیشرفت کار سلطنت منظور میداشت امّا چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید از کارکنان آن دولت چندان اطمینانی نداشت ناچار بپا مالی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت شد که باسترآباد رفته تهیه اسباب سپاه کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که رخصت او درچنین وقت موجب وهن دولت بود هرچند که امرای آن سرکار ظاهر الظهار رضامندی کردند امّا در باطن بفکر دفع او

افاده چون بدون اعانت نادری از کرفتن او نمیتوانستند بر آمد شاه طهماسب مکنون در درا میان آورده انحضرت فرمودند که کشتن او با شیوهٔ مروت منافی وهمانجنس وقید او را کافی است هرکاه خاطر شاهی باین معنی متعلق باشد او را کیر اینده روانهٔ کلات فرمایند بشرط برانکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب نیز برین نهج اقرار نموده در روز چهاردهم ماه صفر انسال فتحعلیخان را با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند دستکیر اینده فتحعلیخان را در خیمهٔ انحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که انحضرت بوثوق پیمان مستوثق وبقتل فتحعلیخان رضا نخواهد داد بظاهر بارادهٔ خود بکردش طرف عصر انحضرت در دربار شاهی مشغول رتق وفتق مهمات رعیت وسپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینهٔ فتحعلیخان را مخمّر داشتند فرصت یافته ودر تمهید کرده مهدی نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب خود سر مرتکب این امر کشته باشارهٔ انحضرت خواهد بود جرئت منع بکرده مامورین با تمام کار او پرداخته سر او را بنزد انحضرت آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور سلطنت ومهمات ملکی خراسان کشته ایشیک آقاسی کری دیوان اعلی بکلبعلی بیک ولد بابا علی بیک دقپچی باقاسی کری بعلاوهٔ حکومت سبزوار بشاهوردی بیک شخانلو تفویض یافت

در بیان تسخیر ارض اقدس فیض نشان بعنایت قادر سبحان

بعد از وقوع قضیّه فتحعلیخان حضرت ظل اللهی بدستیاری تایید یزدانی کمر همت بتسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکه ستیز داوری را افسرده میساخت امّا چون محمود بر قتل خان مرحوم مطلع شد این خبر را موجب احیای دولت خود دانسته دلیر آن مصمم شد که بعزم جنک بر سر اردوی پادشاهی آید انحضرت از شنیدن این خبر سبقت جسته سازرزم بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع عزم کرده ملک نیز با توپخانه واستعداد بمقابله شتافت ودر همین سمت جانب قلعه تلاقی فریقین واقع شده شکست عظیمی بر لشکر ملک راه

یافته جمع کثیری از اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده
ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن اختیار کرده دیگر رو باوردگاه نیاورد و مدت دو ماه
قلعه محصور دلیران جلادت کیش و ملک گرفتار ورطه حیرت و تشویش بود که تا معلوم
روز بروز نزدیک باشد که او را بهیچوجه روی بهبودی و کار او را مآل محمودی نیست همگی
نزدیکان او رفته رفته دامن یکجهتی ازو درچیدند از انجمله پیر محمد نامی که در معرکه تون بملک
پیوسته بود و سردار و عمدة الملک او شده بود چون دولت ملکی را النقش بر آب و جسمی
موج سراب دید در جزو علیخان نام تا مین خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیه
حال همایونش انوار تائید ربانی تابنده بود فرستاده پیغام کرده که اگر مرا اطمینان
کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین را که در دروازه میر علی اموی بپاسبانی
گماشته دروازه را میگشایم جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر
شوند و در شب شانزدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۱۳۹ مطابق توی ئیل هنگامیکه ظلمت
لیل پرده غفلت بر روی غنودگان بستر خاک آویخت و سپهدار ماه از اوج انجم
و اختر را به تسخیر سپهر برانگیخت آنحضرت نیز با دوازده هزار نفر دلاور پیاده
از زاویه خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازه معهود در مکمن کمین ایستاده
ظهور وعده پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بر وفق تمهید آنشب با پاسبانان گشته سرهای
ایشان را بپای قلعه افکنده و دروازه را گشوده خدیو ارادت به پیروی بخت خداداد
و پیادگان تیغ زن و دلاوران صف شکن داخل شهر گشته آنحضرت بخصوصه خلد قرین را تا
صحن چهارباغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج مشغول محارست بودند
از مشاهده اینحال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام
طلیعه صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهارباغ و دیگر از سمت خیابان سفلی
در کمال جلادت شورش یورش شهر در افکنده حضرت ظل اللهی پیادگان رزم

رزم پوش و سرداران جوشن پوش را پیش انداخته با شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ
پرداخته و تا پای ارک نخل حیات بسیاری را از ایشان بی برگ ساخته انجماعت را
بارک گریزانیدند و از روز تمام شهر بتصرف لشکر فیروز درآمده بعد از آن حضرت شاهی
از خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانه مقدسه ملائک
پاسبان سلطان اقلیم ولایت و ارتضی نخل حدیقه علی مرتضی ابو الحسن علی ابن موسی
الرضا علیه و علی آبائه و اولاده التحیة و الثنا گشته بار دیگر باردوی خود انصراف کردند
روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ ارک کرده ملک چون راه تدبیر را بسته و
دست چاره را شکسته دید از در استیمان درآمد و جیقه زیاده سری و راه و رسم حاکمی
از سر گرفته تخت و اساس سلطنت که مرتب کرده بود همراه آورده و مهدی نام که بدو
حال تون تابی گرمابه مشهد و مناسبت العهد در ایام حکومت تون با ملک در گلخن
امیرنشی گرم کرده در این اوقات بر مسند ملکی و وکالت بتکیه زده منشاء اغوای او بود بپایه
رسیده سایر متجنده و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند و ملک محمود از راه
تلبیس بکسوت فقر ملتبس جسته بمفاد ترک الدنیا للدنیا ترک ریاست را آلت
تارک تجربه ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بپوست تخت را
تبدیل و از خرگاه دارائی سلطنت بخیمه قلندری و درویشی نقل و تحویل نموده در کنج
انجرات آستانه مقدسه برسم حمول تشبیت و پیر محمد در ازاء اینخدمت حاکم
ولایت جام و جرعه نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی جام سرافراز گشته

در بیان توجه جناب نادری بجانب خبوشان و قراء آن نام فرخنده فرجام

بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بر فور بازوی دلاوری بتصرف آن زیبنده
سریر سروری درآمد چندی از ایمعنی برآمد عزیمت توقف در ارض اقدس در خاطر انور
تصمیم یافته جمعی از افشاریه سکنه ابیورد و توابع را برای محافظت سرحد آن نواحی که از آن گماشته

بقیه را با شاهزاده رضاقلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده و امکان نزهت بنیاد
که مظهر فحوای حَسُنَت مُستَقَرًّا و مُقاماً دولت سرای توقف و قرارگاه دولت بنا ساختند
و چون در مبادی حال معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض بنیاد صفحه در مناره
آستانه مقدسه رضویه مذهب و زراندود شود لهذا حکم والا بانجام این امر خیر فرجام
نفاذ گشته مناره گنبد مبارک چون پیغمبر بود مناره دیگر در محاذات با وج
عیوق افراختند که قبه چرخ برین را عمود و دیده مهر و ماه را دو میل زراندود باشد
الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان تخمس برای عقد
گوهر مقصود که سابقاً در ایام تهیه خواسته بودند معامله آن شده بودند روانه خبوشان و چون
بعضی از جماعت عراقی و آذربایجان که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت
تمکین منیافتند و اقتدار آنحضرت در مهمات ملکی ناملایم طبع الشان بود خفیه در صدد
اخلال برآمده شاه طهماسب را بخواستکاری مطلوب انمطالب غیب و بخیال نادری
رقیب کردند و مَا یَلفِظُ مِن قَولٍ اِلّا لَدَیهِ رَقیبٌ عَتید الطایفه هست عهد بین
یسخن بسخنت شده فرستاده حضرت ظل اللهی را بنیل مقصود بارگردانیدند چون
تحمل اینقسم امور را حوصله مردم بازاری که از عار و حمیت عاری میباشند نمی باید
تا بچنین غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را بقبضه شمشیر که محاکمه کار مردم
است رجوع و در دم با هواخواهان جانفشان عازم خبوشان گشته سه فرسخی خبوشان را
مضرب خیام غیرت نشان ساخته منظور اینکه در خبوشان که شاه طهماسب و اکراد همه حاضر
باشند بهر نحو که مقدر شده باشد اینکار فیصل یابد مقارن آن شاه وردی بیک
ایشیک آقاسی حاکم سبزوار دارد خبوشان گشته محمد حسینخان حاکم آنجا نوشته را که حضرت پادشاه
در خصوص انمطلب باو تحریر و تمجانانه کشف نقاب از چهره شاهدهای الضمیر کرده بود تحقیقه
نزد آنحضرت ارسال داشت تمت باوصف اینکه انجاب صورت اینمعنی را در پرده خفا داشت

تظاهر نکرده هنگام شام که خسرو تیزرو مهر از منازل سپهر در طلوع عیده تن و شهسواری
شهرستان غرب گرم شتاب شد شاه طهماسب برهنمائی تدبیر مهتران رکاب اقتضای
ایام شباب بدون اطلاع سرور فلک رخش بر اسبی سوار و مهتر یکه از اصطبل باد
یار و رفیق گشته جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر رسانید صبح که حرکت او بر
رای جهان آرا انکشاف یافت اسباب و کارخانجات او را که در معسکر ظفر اثر بود
برای اینکه پایمال تقلب و دست فرسود دیگران نگردد تتمه مضبوط و ملبوس و ما
یحتاج که برای او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را با خود بارض اقدس برده از منزل
مزبور حرکت و در یوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقعست و بعد اکراد
بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه کیان مسدود ساختند و در حین عبور موکب اعلا
از حوالی خبوشان فوجی از اکراد بر سر راه جنود جلادت بنیاد آمده ببارقه زبان
تیر و گلوله تفنگ اشتعال نایره جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب
بتحریک ستاره تدبیر شاهوردی بیک و باقی اعیان دولت که نبض شناس
مزاج شاهی بودند پرده از روی کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصاً
بحکام کرایلی و استراباد [illegible] بدران نگاشته و حضرت ظل اللهی را نجابت استناد
و از آنگروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی
همایون بودند ارقام فرستاده که ترک وفاق از بدۀ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند
ملک محمود اگرچه نخست [illegible] زمان شاهی نکرد لیکن چویدا است که عاقبت برور
خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانیده هرچند که اینمعنی سبب نقار خواطر والا
گردید اما از مواخذه آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرموده و بعد از چندی
از ایلات اطرافی بامداد قلعه کیان آمده آنحضرت نیز از ارض اقدس حرکت نموده
رفته بعزم جنگ با دلیران عرصه نام و ننگ سر راه بر ایشان گرفته طوایفیکه بامداد

آمده بودند از طرف بیرون و قلعه گیان از طرف اندرون بهیات اجتماعی که از سوار و
پیاده هجوم آورده مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران افشار و اخلاص
کیشان جان نثار بمعرکه کار زار برآمده فریقین بهم آویختند و غبار عرصه پیکار از چرخ
دوار بر انگیختند جعفر قلی بیک شادیلو که از معارف چمشگزک بود در آن روز بگلوله تفنگ
کشته گشته جمع کثیر عرصه شمشیر آبدار و بعضی اسیر گرفتار گردیدند و بقیه ایشان گرم خیز میدان
فرار شدند روز دیگر جماعت قراچورلو که در میان طوائف اکراد صاحب شمشیر و
بدلاوری ممتاز و شهیر بحمیت بوده بعزم امداد شاه طهماسب آهنگ قلعه کردند
حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سپاهی از ایشان سر راه بر ایشان گرفته از آن جماعت نیز
جمعی اسیر و قتیل گردیدند چون در صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفه وحشی خصلت
متعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را با مکان انداختند و بعد از چند روز افنای
ایشان را منافی مروت دانسته بمقتضای مرحمت و عنایت الهیت مرخص ساختند با
وصف اینکه سرما در آن سال بحدی اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در جامه
پنبه داری بسر میبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجابی خاکستر سر بدر میکرد در جای خویش
سرد گشته میمرد چون ایشان را در کمال شدت محصور کرده قلعه گیان را در تنگنای
حیرت انداختند آنحضرت مانند کوه پا برجا ثابت قدم ورزیده آن جماعت چون
از تضییق محاصره بجان آمده بودند وسایط بر انگیخته آنحضرت را بترک مطلب تکلیف
د آنحضرت بزبان سیف قاطع جواب آنحضرت بخیف میدادند طایفه مزبوره چون دیدند
که از توسط وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که العزیز مصر اقبال از توقف
حرکت و دوار دارض اقدس شده نیز متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض
بنیاد برده امر معهود را صورت دهند کارگذاران دولت را غرض اینکه شاید از خارج احکام و لایت
که از ایشان استمداد کرده بودند دی رسیده از قرار خود نکول و امر مزبور را برای

شاه

شاه طهماسب که آغوش تماشایش خمیازه کش شوق اینمطلب بود صورت حصول دهند اگر چه دلا
دلاوران رکاب از بسکه رضاجوئی آنحضرت بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده
از خدمت آنحضرت اظهار دلسردی نمیکردند اما چون مراکب و دواب از شدت
سرما در معرض تلف بود بملاحظه هوای کار و کار رهوار حرکت و عزیمت ارض بابرکت
کرده بعضی از اسبهای خاصه شاه طهماسب برای او فرستادند بار حضرت شاهی و اعیان
دولت بنا را بمدافعه گذاشته شد راه تال میپیمودند تا مقدمه بکرایلی واقع و از رسیدن
کومک مایوس گشتند **توضیح اینمقال** آنکه محمد علیخان قوللر آقاسی سابق ولد اصلان
خان که در ایام اقتدار فتحعلیخان قاجار از دربار شاهی دور و از قرب بساط مهجور مانده در
مازندران میبود بعد از قضیه فتحعلیخان از جانب شاه طهماسب مامور شدند که
خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود باردوی شاهی نقل نمایند مشار الیه
بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان خاصان نیز که از شدت دی و دم سردی فتحعلیخان در
قشلاق مازندران متواری بودند دور او انکام و روی دل را از ایام دیده افشانی شده همراه
مشار الیه بعزم امداد اکراد آهنگ خراسان کرده بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی
حسینخان حاکم آنجا علی الغفله شب بر سر منزل شرف الدین نامیکه ملازم حاکم آستر
استراباد که در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت و استبداد شده بمحمد علی
خان پیوسته بود ریخته بسبب سابقه نزاع او را بقتل رسانیده روز دیگر که صبح از افق
بیضه زرین بچهره چرخ کشیده آهنگ منزل محمد علیخان نمای اساس سلطنت خود در الکا
فرا رو حسینخان تمامی آنها را بحوصله اختیار خویش در آورده اینخبر متواتر بسمع شاه
طهماسب و اکراد رسیده یاس کلی باحوال ایشان راه یافته لابد شاه طهماسب از خبوشان
حرکت کرده در حوالی نوزورد وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد حسینخان
فرستاده تمامی خزاین و اسباب مزبور را استرداد و داخل سرکار پادشاهی ساختند و در

عالی

روز بازار حضرت ظل اللهی شب بعد از فراغ از علایق جسمانیه و حواس نفسانیه باتصال مجردات
علویه و مشاهده صور غیبیه و استفاضه از انوار قدسیه در واقعه دیدند و در عالم رؤیا مشاهدت
فرمودند که مرغابی بزرگ که از اقو گویند نمود ار گشته انحضرت تفنکی در دست داشتند بجانب
آن قوخالی کردند فورا بدون اینکه آفت زخمی رسد زده و بغل گرفتند بعد از آن بخیمه قبا
مخصوص انحضرت بود بدر بر ابر آن خیمه چشمه و حوضی و در میان حوض ماهی سفیدی بود
بزرگی بره که چهار شاخ هویدا داشت انحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرید همه رفته
دا استند گرفت اجزا الامر خود دست انداخته صید گر دیدو آنرا نیز در بغل گرفتند
صبح این خواب را نزدیکان حضور همایون نقل کردند شخصی از حضار این شعر را خواند اگر در خواب
بینی مرغ و ماهی بمیری تا رسی بر پادشاهی و تعبیر این خواب حقیقت فرجام که ایه صور
تمای معنی الهام است فی الحقیقه امینت که چون قو بزرگترین مرغابیانست پادشاهی
فیدیو سیهال نیز اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره بر اینست
که تاجداری مملکت چهار پادشاه تعلق خواهد گرفت چنانکه ایران و توران ترکستان و هند بحوزه تصرف

در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال همایون فال ۱۱۴۹ الهجری

روز بیست و ششم شهر رجب المرجب خسرو سیارکان جنت شهرستان حمل کشیده
و شاهد گل پیراهن بهار در شبستان چمن و دامن جویبار آغاز جلوه گری کرده عروس دلارای
لاله و ریحان در حجله گلشن نشو و نما برخواست و مشاطه قوای نامیه چهره لاله رخان نسرین
و یاسمن را بغازه و گلگونه دلکش بیاراست عندلیب شوریده حال در عشق گل بدیع
جهان شور انگیز نشتا و تیغ زبان تیز و فاخته سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبا
دی گوگو زنان رسیده و خنجر خار بزرگ دشنه و خنجر خونریز نمود جماعت اکراد که سختان
ایشان مانند آب و رنگ بهار بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات
و دره جز را بمخالفت برانگیخته آن طایفه در محال دره جز بسرکردگی شکر نام چمشگزک

آغاز شورش کردند و تاتاریه مرو نیز بتحریک ملک محمود طبل یاغیگری کوفته جمعی از قاجاریه را
مقتول و قلعه را تصرف کرده نقاره بنام ملک محمود نواختند اورد و بدین انحضرت ظهیر الدوله
ابراهیمخان را بسپه اکراد دره جز تعیین و ان طایفه سپر مشیت بر روی کشیده ابراهیم
خان نیز با ابراهیمخان از در ستیز درآمده جمعی از لشکریان خان مزبور بشور بختی بجان شکر شربت
فنا تلخی نوشیدند از آنطرف کلات در درون با ترکمانیه مرلی و علی ایلی و از جمعیت محمد حسینخان
زعفرانلو و شاهوردیخان شیخانلو سلسله جمعیت را انعقاد داده با عدت و استعداد معاونت
پرداخته ابراهیمخان را در دره جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن این واقعه
دلگزا با شاه طهماسب آهنگ دره جز کرده در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه
روانه خبوشانند انحضرت شاه طهماسب را در مشهد و خبوشان در قلعه موسوم بدستجرد گذاشته
خود بخبوشان ایلغامشی کرده با ان طایفه متلاقی گشته اگرچه بمراعات آیین ناموسداری متعرض
اسرا و زنان از راه زنان نگشتند تمامی اموال ایشان و باقی ارؤسای خبوشانرا غارت و کام
ایشانرا لذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا متوجه دره جز گشته انطایفه را معرض
تیغ بیدریغ ساختند تمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان خویش راه خبوشان در پیش
گرفتند جمعی از دلیران عرصه ستیز از موکب انحضرت متعاقب فراریان تا حوالی
خبوشان تاکو را بگیرد و فوجی نیز باشاره والا برای احتراق خرمن حیات و هدم بنیان
جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خرام ساخته مامورین جان نثار
ایشانرا عرضه تادیب و تدمیر و سرکرده انجماعت را که سلیمان نام بود شیخانلو کرده
چون از حق نعمت همسایگی انحضرت چشم پوشیده بحکم والاچشمهای او را عبرة للناظرین از حدقه بر
قلعه خبوشانرا محاصره کردند سرکردگان از قلعه برآمده دیگرباره متقبل و متعهد شدند
که سر از اطاعت والا بر نتابند انحضرت نیز برای اتمام حجت قبول و رایت جهانگشا را
بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند از آنجا ابراهیمخان باشاره انحضرت

رواند. مرو و بند سلطانی مرو را شکسته تاتاریه انجا که در مقام طغیان بودند از بی ابی عاجز شده
قلعهٔ مرو را سپرده در صدد اطاعت در آمدند تا اکراد خبوشان باز از عهد خویش نکول و راه مین
پیش گرفته آنحضرت بفحوای لا اُمتی الا و قد سلک سیتّم باره بارکی عزیمت را بجانب خبوشان
جولان داده شاه طهماسب هر چند که در باطن طالب این مطلب و مدعا بود اما در ظاهر باز
رفاقت کرده بعد از ورود بخبوشان جمعی از مخاصمان خصوصاً پیر اعلیخان بیات که در
از زمان ناظر سر کار شاه طهماسب بود چون دیدند که از این سر نقش موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا
بصورت ظهور ننموده ممهد گشته خواستند که اکراد را به بهانهٔ اصلاح میان سپاه آنحضرت
داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هر چند ایشان را در دوستی خود صادق و با آنحضرت
منافق دیدند اما جرأت باین امر نکردند که مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان معسکر
حضرت اثر در اثنای سبقت گرفته گذشته قضیه بر عکس نتیجه بخشد پیر اعلیخان و یاران او
چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر و محل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت شاه را بجانب نیشابور
ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه پیراهی تیز رو و پیک خیالش در نشیب
و فراز وادی اضلال در تک و پو بود چون قدم سعی خود را فرسوده و رنج خود را بیهوده یافت
از جناب نادری عذر خواه گشته بجانب خبوشان شتافت و حضرت ظل اللهی بعد از دفعه
کمر همت بعزم تنبیه اکراد بسته قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند
طایفهٔ شادیلو و قراچورلو که مرد شمشیر زن و بهادران صف شکن بودند اعلام و از ایشان
استمداد کرده فوجی عظیم از آن جماعت بکومک محصورین تورن تهور بر انگیخته اهل قلعه بمیدان جلادت
قدم نهاده از قلعه بیرون آمدند آنحضرت که همیشه فتح و ظفر دو اسبه در رکابش روان و
تهمتن اقبالش در معرکهٔ رزم نام آوران دوران است تا قلعه کیان گرم ستیز گشته ایشان را
سپر وادی گریز ساخت بعد از آن متوجه اکراد بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را
بحملهٔ زهره شکاف از هم دریده جمعی کثیر از ان طایفه را قتیل و اسیر و اسرا را در آورده

در کنار خبوشان سیاه چال انداخت اکراد چو نحوذ را در ورطهٔ عجز و زبونی دیدند از در تسلیم
در آمده بخدمت آنحضرت فایز شده استدعای موکب مسعود بجانب مشهد مقدس
و تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتار از امراعات راه و رسم ایلیت مرحمت
و محمد حسینخان حاکم خبوشان را با ولد شاهوردیخان و سرکردگان اکراد را ملازم رکاب ساخته
از راه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانهٔ نیشابور و کس برای تبلیغ این
امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب
عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل گشای هودج مقصود از خبوشان وارد شده شاهد مطلوب را
بشبستان حصول رسانیدند اگرچه در چنین روزنامهٔ ظفر که نوعروسان دلارا سا اکثر وقایع ملاحم
تطویل مقال حجله آرای خلوت سرای بیان نگشته در پردهٔ اجمال میماند گر اینگونه امور از
عاری و خارج از مطلب نگارییست اما چون تقید مواصلت بابا علی بیک و بعد از این وصلت که چون
دلبرانش غازهٔ آرایش و تیغ تیزش زلف پیرایش بود از مستحبات این دولت ابد پیوند شمرده شد
بسر انگشت قلم نقاب خفا از چهرهٔ این مدعا گشوده نما با حکمت بالغهٔ الهی مقتضی این بود که بوسیلهٔ
وصلت تولید نتایج دولت و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان آن
و ایلات اکراد که اعظم ایلاتند بعد از خودارایی و خودنمایی بعجز خود اقرار و با جذبهٔ
ارادهٔ عقد بندگی بسته طریق خدمت اختیار نمایند و الا نمادهٔ چنان مادهٔ قابله بود که تولید
اینهمه فساد و خونریزی و اثارهٔ نزاع و فتنه انگیزی کند و ذلک تقدیر العزیز الحکیم

در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق باشارهٔ قهرمان آفاق

در خلال این احوال بظهور پیوست که تاتاریه در مرو بنام ملک محمود نقارهٔ عصیان فرو
کوفتند قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود روزه در جهر و ترشحات با ایشان قلمی و آن
طایفه را تحریک بفساد نموده و چون در مقدمهٔ خبوشان چنانکه مذکور شد ارقامی که از
جانب شاه طهماسب مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور یافت مخفی داشته خواطر انور را از این

عبار الود کلفت میبود در اینوقت که بروز این خیانت ضمیمهٔ افعال سابقه گردید افنای او بر
ابقای او راجح آمد محمد خان جوله با مر همایون او را بقصاص خون محمد بیک مین باشی جوله که از
کشتگان تیغ بیداد محمود بود با ملک اسحق بپاسا رسانیده و ملک محمد علی را که برادر کوچک
ملک بود به نیشابور نزد بیرام علیخان بپاست فرستاده او نیز موی الیه را در عوض خون
برادر خود عرضهٔ تیغ انتقام گردانید هر سری شایستهٔ تاج سروری کی بود کر ساری
باقصا سپرد بسر سودا کنی و بعد از قتل ایشان ملک اسد الله حاکم سیستان را که در ان
بخدمت آنحضرت آمده بود با اولاد و اقارب کوچ و منسوبان ملک مرحص و روانه وطن مالوف

در بیان نهضت موکب جهانگشا بسجدود قاین و شیچه حسین سلطان و کیفیت محل سیستان

در اثنای توقف رایت جهانگشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از نقبای سیستان
در حدود قاین میبود باعتبار انتساب بملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی اعلام
فتنه جنبانی کرده و نایبی که از جانب آنحضرت در آنولایت میبود از افساد درون
پیر و بکرد حضرت ظل اللهی فوجی را به تنبیه او مامور ساخته کاری میسر نشد چون شنیعه افاغنه
سنگان منظور نظر والا بود در هفدهم شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۱۳۹ هجری مطابق قوی
ییل بر اغنت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکهٔ جانفشانی بهمراه رایات
یزدانی از ارض اقدس نهضت فرموده بمجرد وصول او ازهٔ توجه موکب منصور
بان سمت تزلزل در بنیان حال آنجماعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود
با ملک لطفعلی برادرزادهٔ او و نقبای سیستان که در انمکان بودند فرار کرده باصفهان با شرف
علیجائی پیوستند و کمر بملازمت او بستند حسین سلطان در قلعه تحصن جسته بعد از ورود
رایت نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی بصد و زعجز و شرمندگی بر آمده
اعتذارش محل قبول یافته بعد از انتظام مهام آن سرزمین کوکبهٔ سکین بجانب سنگان
حرکت کرده سه روز قریهٔ اسفندین مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع

ترتیب هراول و منیب انضباط لشکر هنر پرهنیب بتعیین ساقه جو انقار و ارایش طرح
محاربه و بر انغار پرداخته وارد و سرآن اباد بسبب اینکه مامن افغان و زیر کوه ریگ و
بوم بود توپخانه در ریگ نشسته پس آنحضرت جمعی از دلیران باشترهای کوه کوب تن
بر داشته بر شتر مانند مهر بر بختی سپهر سوار شده استین عزم و پای همت برزده
گاهی سواره و گاهی پیاده بکشیدن توپخانه برداختند و در شدت صیف که اب جگر
در دم سیف یافت نمیشد انهم نصیب اعدا بود کیشبانه روز در ان بیابان بزحمت توپخانه
را کشیدند و در دوم شهر صفر نزول اجلال به بهدادین واقع گشته چون بعضی
از افاغنه در قلعه بهداذین ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی اثر در آن اطراف بودند
که افاغنه از راه کید اظهار میکردند که تبدل و جویای قتال باکرده پیمان بکن بود بند الالای
ظل اللهی بدفع الطایفه مصمم گشته آنجماعت چون خود را در معرض بلا دیدند از راه جدید بیرون از
قلعه بر امده عهد کرده که سرکرده ایشان رفته افاغنه قلعه نیاز آباد را در اطمینان خاطر در کار
کروند قلعه را بتصرف جنود قاهره دهند بعد از استقرار این عهد سرکردهٔ مزبور بقلعهٔ
نیاز آباد رفته از عهد خود بازگشت کرده بازگشت آنحضرت نیز خلق بهدادین را
بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیدند مال و دواب و عیال ایشان را بمعرض نهب و
اسیر در اوردند و رعایای آنمحل را که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند از مواخذه ایشان ماخوذ
باخذ سیورسات و توپکشی اکتفا کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت کرده کلانتر
سنگان از دادن سیورسات تمرد ورزید و کس نزد افاغنه باخرز و کوسویه و غوریان فرستاده
استمداد نمود پس امر قضا امضاء نفاذ یافت که جمعی از دلیران توپ قلعه کوب از ار
ارض ملائک مطاف از راه بالای خاف بر سر قلعهٔ سنگان برده قلعه را محاصره کردند
و منتظر ورود موکب والا و طلیعه نیر نصرت لوا باشند و رایات منصوره در چهارم ماه مزبور
آمده قلعه مزبور را محاط سپاه موفور ساخته از طرفین بانداختن توپ و تفنگ هنگامه ساز عرصه جنگ بودند

سانحهٔ عجیبه که در آن روز اتفاق افتاد اینکه

دیدند که توپچیان بامر والا اکرم پر کردن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظلّ
اللهی بسر قلعه آمده محاذی دهن توپ ایستاده متوجه تعلیم توپچیان بودند در آن اثنا
که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن شدند آنحضرت بالهام غیبی عزم مراجعت
کرده همینکه پنج و شش قدم از آن موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از جرای باروت
آتش گرفته شراره شرارت افروخت سعید سلطان کلانتر درون و چند نفر از توپچیان
دلاور زمان مردی که در آنجا بودند بصاعقهٔ فنا سوختند اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای
خاطرها گردید امّا از آنجا که دل حقیقت سرشت اقدس چون کوه پابرجای توکل و ضمیر
منیرش لنگر البرز لنگر دریای تحمل بود بصرصر انگیزی ریاح نوائب و لطمه خیزی امواج
حوادث از جا نمی آمد ظهور این امر را باحتراق کواکب طالع خصم بداختر محمول
فرمودند در هنگام شام که چرخچی مهر از معرکهٔ سپهر رو بمنزل غرب آورد
و ماه زرین کلاه بطلایه داری عسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه داران
بپاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداخته مانند دیدهٔ انجم دهر از بیخوابی
نیاسودند تا طلوع صبح از شهب ثاقبهٔ توپ و تفنگ قلعه نشینان نمونهٔ ذات البروج
سپهر بود از شرارهٔ آسمان سوز بوارق شاهین و ضربزن قضای هامون عرصهٔ چرخ
برین بود و از آتش گلوله توپهای صف شکن بر برج و بارهٔ حصار رخنه افکن گشته روز
دیگر نیز بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی مرد و زن میبود تا اینکه از
صدمات توپ و حصار قلعه مانند دل قلعه گیان تزلزل یافته یکطرف برج فرو ریخت
دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را التصرف کردند افاغنه بعد از مشاهده
این حال از در استیمان درآمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده
از قلعه افق برآمده کلانتر سگان شمشیر استیمان حمایل گردن ساخته دست در دا

ندامت

ندامت زده متقبل دادن سیورسات و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت دوباره
سرکشی بنیاد نهاده از عهد برگشت ایندفعه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور گشته چون انجم
حشر بفرمان انور برقلعه را در میان گرفته مشغول تیر شد و در شب هفتم ماه مزبور قلعه بتصرف
آمده مردان و زنان ایشان عرصهٔ قتل و اسیر شدند آنسرزمین لگدکوب جنود
ظفر ایشان و اموال و اسباب قلعه حمل مطایای کوه توان گشت بعد از آنکه
کار قلعه گیان ساخته و از قلعه از نقش پرداخته پرداخته شد خبر از مستحفظان فراه باخبر رسید
که هفت و هشت هزار نفر از افاغنه هرات باعانت اهل سنگان وارد تا
پیاده گشته اند کوکبهٔ والا نیز بعزم مقابله برآمد و چون از آنکه در نخجیر سنگان واقع و قلعه محکم
و مکان حصین هم بود محل قرارگاه قرار داده لکل بناء مستقر برای هر فرقه و گروه مرز
و مکانی مقرر فرمودند در روز دیگر که افاغنه بجنگ آمده چون در محاربهٔ قزلباشیه جری
بودند و در کمال دلیری وارد دور نخجیر اردوی همایون گشتند غافل از اینکه گربه
شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ چون چشم
مردم ایران عموماً از افاغنه رسیده بود خراسان و اول جنگ از طایفه و سپاه
خراسان بود حضرت ظل اللهی که ولایت رنور آگاهی عیارسنج نقد حالیت
لشکری و سپاهی بود جنگ میدانرا امضرون مصلحت ندانسته خواستند که
آهسته آهسته نماریان بالی خور طعمه خصم افگنی ساخته بتدریج بتقویت دلهای
باخته ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان از دلیر و در عرصه دشمن شکاری شیرگیر شدند
رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریانرا امر فرمودند که در همان لشکر
گاه خود بیازی و تیر و تفنگ دست بازی کرده باشند تا رفته رفته جری
بعد از خودداری در جنگ میدان کار فرمائی تیغ دلاوری کردند پس
آنحضرت بعد از ضابطهٔ لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کار

نموده سوار و در پرسش معسکر نصرت اثر و نسیم جلوه فرمائی باد پای خاک نورد
آتش افروز نایرهٔ جنگ و پیکار گشتند هر چند غازیان تمنائی میدان آن از جا در آمدند
... معرکهٔ رزم باقتضای رویّه حزم عنان عزم توسن بایشان کشیده ساحیانه با
گروه افاغنه دست برد و بتوپ و تفنگ بنیاد زد و خورد نموده جمعی کثیر از افاغنه را
طعمهٔ شمشیر حرب و لوای ظفر را بخون ایشان چرب کرده القصّه تا چهار روز معرکهٔ
قتال بهمین منوال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از اینطرف بطریق ساحه بعمل آمد
در شب چهارشنبه که سپاه خیمه نشین ماه در معرکهٔ سپهر از دایرهٔ هاله سپر انداخت و اجسام
نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرده افاغنه هر بر اهرب بدل ساخته بجانب هرات
برگشتند آنحضرت نیز تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته حرکت بر سر هرات
بوقت دیگر محوّل و موقوف و عنان اشهب گیتی نورد در زرین ستام انجاب ارض اقدس معطوف ساختند

در بیان وقایع بیچین ئیل موافق سال فرخنده فال ۱۱۳۲ هجری

نوروز فیروز امسال که داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار نهنگی میکرد در
روز هفتم شهر شعبان المعظم در ملک حمل از نجابت بهاری افشاء صولت پلنگی نموده
با تیغ شعشعه و رمح و سنان اشعه بجسم الکنی لشکر شتا پرداخته و خدیو جهانگیر بهار
که منشور عرش از دیوان قضا در ساحت غبرا انتشار یافته بود دوباره بر باره حکمرانی
نشسته افاد پشکان دیرا که از دار المرزحمین بر انداخت سپهدار بلند مقدار چنار
بتارکی از زور بازوی قوّت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم
گلهای آتشین و فرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک جاری شد مجلس
تحویل آراسته لوازم جشن عید با نصرت و تایید بتقدیم رسانیده چون از دیوان لن
یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید حکم قضا بر زوال آفتاب دولت صفویه تصدیر و بطلان

وبطلان آن نگاشته کلک تقدیر شده بود روز بروز در امور چند از مکمن غیب جلوهٔ
ظهور مینمود که عقل صائب و رای مستقیم از آنجز تضییع اسباب آن دولت قرار
نمیداد مجملاً از مراتب آن احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغزان
بی‌کر انجالی بخت دلیرانا سست رائی جمعکرده بتقریبات اسباب شکست برای
آن دولت والا دست میکردند آنچه منافی مصلحت بود بجلوهٔ ظهور میآوردند حضرت
ظل اللهی بملاحظهٔ پاس دولت صفویّه دو سه مرتبه در مقام منع و تادیب آن جماعت حرکت
آمد ایشان بمفاد آیه وما ینفعکم نصحی ان اردت ان انصح لکم کمتر میشنیدند و با وجود
اینکه عشر عشیر امر و نهی ایشان را از چار دیوار دولت سرا بیرون میگذاشت بیک سمان
گیر قوت طامعه را در چهار رم حد سپاهان پویه زن و جاذبه اشتها را در طلب جلب منافع
شحنهٔ هر کوچه و برزن ساخته بتنگ رسوائی و هر روز در انی حلقه کوب در بیت دوست و
دشمن و آنحضرت بنا بر صاحبدلی خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و
منع مفسدان بد اندیشان و نگار رزم تالیف قلوب آن نفاق کیشان میکرد و مقصود
آنکه آن طایفه دست بدخلیر از گریبان حال ولایت کوتاه سازند تا آنحضرت تمام
کار افاغنه انحضرت هرات و اصفهان پردازند بعد از آن اقتدار حکمرانی با ایشان
ارزانی باشد چون ذات آن جماعت سرشته آب و گل غرض و منظور و ترک عادت
بمقتضای العادة کالطبیعة الثانیة بموجب مرضی بود از عین ناکاری چشم از طمع خود
نپوشیده از مضمون عز من قنع و ذل من طمع غافل گشته کار دشمنان بر یکسو
نهاده در اختلال کار دولت قاهره میکوشیدند القصه پادشاه والاجاه در باب توجه موکب
جهانگشا بجانب اصفهان مکرّر با آنحضرت تاکید و الحاح شدید نموده آنحضرت
هر چند در برابر گفتگو ها اقامهٔ معاذیر و بیان موانع و محاذیر کرده که مثل اینکه ابدا
دشمن قوی در هرات گذاشتن و رایت عزم بدفع دشمن دور دست افراشتن زیبنده

مقتضای استقامت رای عزم نیت اولا مبتنیه دشمن همسایه باید پرداخت بعد
از آن کار سفر اصفهان باید ساخت شاه طهماسب امیر اباشی از نهضت آن و دفع آن
سپهر دو اصرار از حد بردند تا اینکه فیما بین چنین ممهد شد که آنحضرت از ارض اقدس با جمعیت
شاه والاجاه از نیشابور بجانب سلطان آباد و ترشیز حرکت کرده در آنجا سلسلهٔ
را منعقد ساخته با استعداد تمام متوجه هرات شوند پس هر دو از سلطان آباد شدند
حضرت ظل اللهی بتهیهٔ کار سفر پرداخت بعد از آنکه کوکبهٔ والا اشرف حرکت در آمد
اعیان دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور افزوده ترانهٔ دیگر ساز کردند و از دایرهٔ موافقت
خارج آهنگ گشته عازم مازندران شد با خود مقرر داشتند که بعد از انجام کار هرات
امور خراسان بر ذمهٔ خدیو بیهمال بوده محمد علیخان ولد اصلانخان نایب السلطنه و
سردار سمت عراق و آذربایجان باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستاده بنحوی که
تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران متوجه سبزوار شدند پس
خدیو بیهمال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته ماهیچهٔ لوای فلک مسیر چند
منزل را رشک فرمای منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شرح
اختلال کار خراسان و دو روز دیگر را از خود هراسان کرده از آنجمله با اهالی
پیکاه اکراد و خصوصاً بکلیان و منسوبان جمعیکه از عسکر فیروزی اثر در موکب
والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و دست تطاول دراز کرده خواستند که باین نحو
سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت اندازند آنحضرت چون رخ کار را چنین دیدند
از عزیمت سفر هرات منصرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند امنای دولت شاهی
باز از حرکات ناصواب خود متقاعد گشته بر سر قلعهٔ کهنه سنگان که در مابین سبزوار
و نیشابور واقع و سکنای طایفهٔ ازبغایری اختصاص داشت حرکت کردند
توضیح این مقال آنکه چون طایفهٔ ازبغایری ساکنهٔ آن قلعه نسبت هواخواهی بحضرت

ظل اللهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بقصد تعرض و استیصال این نوع طوایف
همت ناقص میگماشتند و بتحریک بعضی از اعیان قبل و مدبر الطایفه را نصب العین
ضمیر ساخته با جمعی همراه داشتند از سبزوار بر سر آن طایفه ایلغار و قلعه را تصرف
کرده نهب و اسر قلعگیان پرداختند در خلال این حال بعرض والا رسید که کمو
نامرداخی که از رؤسای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیهٔ بیارجمند
رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بر سر آن طایفه بتحریک لوای منصور کرده بعد
بعد مکاوه نیشابور خبر کهنه سنگان بسمع خدیو جهان رسید بشاه والاجاه نوشتند که مقصود
ایشان تنبیه ازبغایری بروجه الکمل بعمل آمده چون همیشه تنبیه افاغنه را منظور داشتند حال ابطال
بپای خود بدام افتاده و میان معمورهٔ مملکت پا نهاده اند و در کهنه سنگان کاری باقی
نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند که سردار مذکور گرفته شود شاه طهماسب در
جواب نوشت که شما بکهنه سنگان نیایید که آب نیست و ما هم بسبزوار نیامده ایم که علف و هیزم و
نیست معهذا اعیان دولت را از حکایت خبوشان تجربه اندوخته همان معاملهٔ سابق
را پیش گرفته مجدداً بتمامی ولایات خراسان احکام نوشته فرستاده که آنحضرت را از
جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند آنحضرت چون از گلهای خودرویی این جواب
را استشمام رایحهٔ نفاق کرده دیدند هر دم ازین باغ بری میرسد تازه تر از تازه تر
میرسد فی الفور محمدحسینخان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستاده که بضبط قلعه پردازد و
اکراد اکراد احدی نخواهد که باروی شاهی باعانت شاهوردی خان که در رکاب
شاهی بود برآید بمتابعت پردازد و خود بتعدی تمام با لشکر انجم احتشام عازم سبزوار
گشته از آنجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که تنبیه بارعایاشان بیمن سلا
مینت التقصیر الطایفه در گذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانهٔ کهنه سنگان گشته
دمی لبسر وقت ایشان مدتها رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ غارتگر کشیده تیز خنجر بیداد را خود

ناحیه بجنورد قلعه کرم سیتیز داو برشده بودند اعیان دولت درب قلعه را بر روی آنحضرت
بسته ارباب مخالفت برافراختند حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را
استفسار و برای گشودن درب قلعه با عصر شکنک ابرو خشم براه انتظار نشستند چون کار از
تحمل گذشت توپ بر حصار در دوانیده بعد از آنکه بسفیر گلوله پیغام جنگ با طایفه
بیچاره رسانیدند ایشان نیز بهیئت مجموعی از قلعه برآمده پشت بدیوار قلعه آتش ناک
وا انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از کر و فر که کوچه بگریختن
و سر کردن فرار ایشان دیدند از میان آنگروه پرخاش جوی اسب اعتذار بر آن
بحضرت ظل اللهی پیوست و شرط کرد من بعد از عهد مصادقت نکول و از رضای
خاطر اقدس عدول نورزد اما در اثنای اینکه حضرت ظل اللهی به ملاقات میکرد در سیر
مهر خود را ازبغل در آورده بمحمد علی خان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مامور
کرده غلامان و محرمان خود را باطاعت او توصیه و تاکید نموده و شاه ویردی خان که
محرک اینمعنا بود در صدد خیانت ولایت فاشد بود فرار کرده حضرت ظل اللهی شاه والاجاه را
در نزدیکی خود مقام و در بستر امن و آرامش آرام دادند اما امرا و اعیان دولت را با
محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از غلامان و مقربان شاهی بعزم فتنه
انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آنحضرت چون عدم وجود و غیبت و حضور
آنطایفه را متساوی میداشتند مقرر شد که احدی مانع نشود روز دیگر شاه طهماسب
را باتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از معتمدان روانه ارض اقدس و خود بر سیر را
موسی والکی با محولات ایلغار نموده در آنجا خبر رسید که موسی بیار حمید را تا حد دو
روز است از میانه قاین و محولات گذشته بطرف هرات رفته لهذا موکب والا
نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی قلعه فیض آباد که متعلق میرزا مهدی
کلانتر اعراب علیطی بود گشته کلانتر مزبور درب قلعه را بسته در دادن سیورسات

اصفهان

باب

باب تمرد گشود پس غازیان بامر آنحضرت که گرفتن شهرها مانند هلال در بند اشاره خم ابروی
اوست هجوم آور شده قلعه را متصرف و کلانتر را سیاست کردند و از آنجا مشهد مقدس
مقر کوکبه ظفر گردید حضرت شاه والاجاه را در امر سلطنت مبسوط الید ساختند در بیان

کیفیت محاربه ابراهیمخان و اکراد و ترکمان در محل موسوم بکزمه خوران چون
بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب فرصت بودند که محرک سلسله فساد و رخنه گر
دولت خداداد شوند از آنجمله ترکمانیه تکه و یمرلو و سارلو که ما بین درون و استراباد و
نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع اینوقایع همه روزه بسمت مهنه و درون غارت
درازی و همای همایون فال لوای نصرت نما در موکب شاهی بعزم تنبیه آنطایفه بخارج استعجال
بحرکت آمده فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اکراد چمشکزک و قراچورلو در اینسفر حیرت اثر به
انجم حشر حاضر شوند آنطایفه خصوصاً اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسینخان حاکم چمشکزک
سر از طاعت باز زده و رؤسای اکراد و بسمت مانه و سملقان مشهور بکزمه خان بعزم فساد
جمعیت کامل کرده چون موکب والا متوجه مهنه و درون بود ظهیرالدوله ابراهیمخان را با رحیمخان گرایلی
و قوشون موفور به تنبیه آنجماعت مامور ساخته خود از راه کلات و ابیورد بر سر ترکمانیه
روان شد در موضع مزبور فیما بین ابراهیمخان و اکراد مجادله قوی دست داده اولاً اکراد مغلوب
گشته جمعی از ایشان مقتول هنگام شام دلیران خون آشام بمعسکر خود برگشتند اکراد بتعاقب
ایشان هجوم آور گشته جنگ در پیوستند اینمرتبه لشکر ابراهیمخان نیز پای ثبات و قرار از جا
رفته شکست فاحش خورده قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه وحشت نشان بمعرض تلف
در آمدند و ابراهیمخان با جمع خود خود را بحصار مشهور بقلعه یوزباشی رسانیده تحصن جست
رحیمخان و سر کردگان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت و بجاهای خود عزیمت کردند
ابراهیمخان بعد از سه چهار روز در ظلمت شب که کار قلعه را آشفته دانسته از قلعه مزبور بجانب
قلعه زار شتافت و در خلال آن احوال رایت نصرت آیات تا پلخان داغی که در دشت

قپچاق و تقیه از قتل و غارت ترکمانیه و استشعار آن نهمت فراغت و انصراف یافته بود که
در عرض راه این خبر بسمع خدیو جهاندار رسید با وجود آنکه حدود دامنه و سملقان و درون مشتمل
بر کوهستانات سپهر نمود و برف راه را مسدود کرده تردد بر سوار بسیار دشوار بود عزم فرا
از نسا و ابیورد روانه ارض اقدس و جنود باشاره والا از راه جبل گرداب بر سر اکراد
ایلغار و همه جا پیادگان را بشکستن و کوبیدن برف مأمور ساختند بر اثر پای ایشان
بصعوبت تمام راه طی کرده وارد سملقان و گرمه خان گشته ابراهیم خان با بقیه لشکر از
قلعه زار عازم خدمت خدیو گردن فراز و از روی خجالت جبهه سای نیاز شد چون از راه ادراک
والاگهر سوء تدبیر و از محمد حسینخان فساد ضمیر بظهور پیوسته بود بنا بر انتظام ضوابط ریاست
و مقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در مخالفت اصرار
ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و سفناقات خود برآمده آتش حرب میافروختند
از آن معاندت جز خسران چیزی نیاندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان کشته ناچار
متقبل خدمت و چاکری و اطاعت و فرمانبری گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب
والا تمامی سرکردگان برسم گروگان با خانه و کوچ روانه ارض اقدس شوند آنحضرت بر وفق
استدعا عمل و بجانب ارض اقدس حرکت کرده در عرض راه ابراهیمخان و محمد حسینخان را از
حبس مرخص و تمامی اکراد بر طبق تعهد کوچهای خود را متعاقب برده در مشهد مقدس
اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات و استقامت کردند و از آنجا رحیم
خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت استراباد فایض و سرافراز ساختند

در بیان شورش استراباد و حرکت رایات نادری در اخذ و مقتول شدن ذوالفقار خان بتیغ قهر خدیو زمان

سابقاً سمت تحریر یافت که در روزیکه مقدمه کهنه تسکان و اقتدار شاه والاجاه
خود را از نعل در آورده آویزه گردن اختیار محمد علیخان ساخته او نیز با فوجی از

غلامان و سقتران شاهی که حاجب سطوت ظل اللهی چوب طرد و منع در پیش پای ایشان گذاشته
بود وارد بسطام گشته ذوالفقار خان بنی عم خود را بنیابت مازندران تعیین و از آنجا
وارد استراباد شد و پس از چند روز چون نسخه کار استراباد با نقلال ضد و نزاع و فساد انجامیده
مهم او در آن ولایت رونق نیافته امانت را با الله قلیخان قاجار تفویض کرده بجانب مازندران
شتافت مقارن آن رحیمخان کرایلی که از جانب ظل اللهی بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد
استراباد و الله قلیخان وارد جریب دهقان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته
مراجعت و چون در میان شهر بتحریک اهل فساد ماده نزاع استعداد یافته کار بجائی رسیده بود
که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال دانسته بنهب اموال و قتل همدیگر پرداختند رحیمخان پای
ثبات بند نکرده عازم کرایلی و الله قلیخان داخل گشته کس روانه مازندران و ذوالفقار خان را
که یار و مددکار خود میدانست بامداد خواسته او نیز با جمعیت تمام وارد استراباد گشته و دست تعدی
بر دور و نزدیک گشاد و بعد از چند روزی که سرپنجه هوس ایالت گریبانگیر خاطر ذوالفقار خان
گشته چون الله قلیخان را مخل مدعا میدانست او را گیرانیده شب گوسفندوار مذبوح ساخت بعد از آنکه
این حرکت مذبوح از او بسمع خدیو کامکار رسید بعزم دفع ماده فساد با جمعیت زیاد [illegible]
برق و تندی باد عازم استراباد گشته چون آوازه توجه موکب همایون سامعه ذوالفقار
خان را گوشمال داد چنانکه رویه پامال بدان میدان لاف و خودفروشان بیمار بازار گرفت
توپخانه را براه پراهی اندیشه خود بعزم استقبال پیش آمده از خارج شهر قیقاج انداز ابهم
صلابت گشته راه را کج کرده دیگران پیلوا نیز بجانب مازندران شتافت بعد از ورود موکب
جهانگشا به بسطام خبر فرار او بعرض والا رسید کسان بآوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف
داشت روانه ساختند چون در آن اوان ترکمانیه موت ساکن دشت قپچاق اظهار یاغیگری و نفاق
میکردند تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را روانه استراباد کرده
خود از راه وهنه مرکب ایلغار را تیز تک و در کشیه به بسطام وارد گشته از ترک فوجی از آن

اردوی مبارک شد عرصه ملازمت ساخته وارد استرآباد و بعد از چند روز موکب شاه از
مشهد مقدس بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران گشت و شاه طهماسب را
در اشرف متوقف ساخته حضرت ظل اللهی با جیوش بحر خروش عازم فرح‌آباد گشته
محمد علیخان که از توجه موکب منصور اندیشه‌مند و بسمت [illegible] رفته بود بعفو خطاپوشی حضرت
مستظهر گشته باز آمد ذوالفقار خان که از غایت تهور چند نفر رسل مشتمل از محمد علیخان مستمالتی
صبر و قرار را بکوهستان لاریجان فرستاده چون مقرر شده بود که حکام دارالمرز گیلان
راه فرار آن خیره سر مسدود نمایند مشارالیه کوچه گریز را بسته یافته [illegible] عزیمت
و با جمعیت خود بصولت شیر و جرأت موش بجانب فرح‌آباد شتافت هر چند که
درباره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور بود و لیکن آن کم عقل باده سرباد غرور
دماغ بیرون نکرده با جماعت اطرافی در کمال رعنائی و خودنمائی عزم آمدن کرده
در حین ورود شروع بشلیک و انداختن بنورک و تفنگ کرده طنطنه شوکت خود را
گوشزد دور و نزدیک ساخت چون آخر لیت ارزوئه ادب دور و آثار فساد از ناصیه
او جلوه گر عرصه ظهور بود بعد از ورود بپیشگاه حضور دوشش را که هوای گرانی در سر داشت
از بار سر سبک ساختند بنا بر آنکه خار و طهران و ورامین در تصرف افاغنه بود جمعی را
بمعابر و شوارع آنسمت تعیین و فوجی را بسرکردگی زمانخان شاملو بمحافظت را بسمت
سمنان و حسنقلیخان زنگنه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه بود مامور و مقرر شد
که باتفاق اوغورلوخان زیادوغلی در منتهای ولایت مازندران بمحافظت حدود
گیلان پردازند و چون عزیمت هرات در خاطر قدس تصمیم داشت بعد از آنکه رخنه گران
فتنه جور را از عرصه دولت زائل و از انتظام مهام مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی
بطلب گیلانات بدولت روسیه فرستاده رحیمخان گرایلی را در حکومت استرآباد
تمکین داده امر فرمودند که با سپاه استرآباد و گرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز

ملحق شوند چون حرم محترم حضرت شاه در سارو میوند تدارکات لایقه تحفه سرکار حضرت او
و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده و شاه را در مازندران گذاشتند که بتعاقب در موعد
مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردد پس عطف عنان بجانب خراسان کرده
توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور الغار و
ارض اقدس را مقر کوکبه منصور ساخته متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن رحیمخان
با قشون مامور در ارض اقدس بآنحضرت پیوستند

در ذکر وقایع تخاقوی ئیل هزار و صد و چهل و یک هجری

نوروز فیروز امسال در هجدهم شهر شعبان
المعظم بنقل کوکبه نیر اعظم ببرج حمل گذشته خدیو بهار ساز و برگ یساق گلزار کرده گردن
فرازان گل را بخود و مغفر غنچه و از مار و درع و جوشن خضرت و خرمی سرو بر آراست و سپاه
شکوفه را مقدمة الجیش لشکر اردی بهشت نموده لوای جهان آرای اشجار از دوحه
و اغصان تیر و سنان نمود چهره دستان چنار از اوراق پنجه خصم افکنی گشودند لاله
سیاه بر دوش افکنده و گلبن عمود غنچه بر دست گرفت ترکش بندان درختان از شاخهای
کج و راست تیر و کمان بر داشتند و نیزه داران چمن سنانهای مشکین کلاله بر افراشتند و
تفنگچیان پاکیزه پوش ابر آذری گلولهای قطره بر قالب برگ گل ریختند و انشازان برق
نوبهاری رعد را بر عراده گردون کشیدند و جنود فروردین باد پایان سبک خیز نسیم را
بمدافعه لشکر بهمن بر انگیختند و خطه گلزار را که از انقلاب زمان مقام افغان زاغ و
زغن گشته بود از اضداد بیگانه پرداخته محل نغمه سرای قمری و عندلیب ساختند و معموره
چمن تازگی پای تخت سلطان بهار و متصرفه قزلباش گل گردید محفل جشن و عشرت بانواع
سپاه و عظمای جیش آراسته گشته بعد از اتمام سور و سرور و تهیه اسباب سفر و مدافعه
خصم خیره بر داشتند و هر یک از دلاوران عرصه رزم را باعطای نقد و اسب و سلاح
فراخور گنجایش بهره‌مند نوازش ساختند

در بیان تتمه احوال افغان ابدالی

ومقدمات استیلای ایشان مجملی از احوال افاغنه ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت که در ماه محرم سال ۱۱۳۵ هجری که محمود غلیجائی باصفهان مستولی شد محمدخان افغان که در آن اوان حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بضیق محاصره انداخته بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخته بعد از ورود بهرات افاغنه بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمانخان را از شورابک آورده در هرات حاکم ساختند و در سال هزار و صد و سی و هفت مطابق سیلان ئیل رحمن ولد عبدالله خان که پدرش در زمان حکومت زمانخان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفاء نایرهٔ شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و جمعی بسمت قندهار و فراه روانه کردند الله یار خان برادر محمدخان را در سال هزار و صد و سی و هشت هجری از ملتان آورده بر مسند حکومت مستقر ساختند و چون عبدالغنی علی کوزائی که بسمت هواخواهی ذوالفقار خان داشت الله یار خان متوحش و چند وقت مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت ذوالفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت و شش ماه نایرهٔ جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن اطاعت هر دو ذوالفقار خان را بجانب یاروچاق فرستاده و الله یار خان را بسمت فراه هر یک محال و ناحیتی را مالک شدند و افاغنه بی حاکم و سر کرده بسر میبردند تا اینکه خبر توجه موکب ظفر کوکب بگوش زد ایشان گشت ناچار بایکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش کرده فراه را بذوالفقار خان و هرات را بالله یار خان اختصاص داده بفکر تدبیر کار افتادند و در سال هزار و صد و چهل و یک هجری مطابق پیچین ئیل حضرت ظل اللهی آهنگ هرات را کرده رایات معلی بعد از اجتماع عسکر در روز چهارم شوال المکرم که چهل و شش روز از نوروز گذشته و انقضا پذیرفته بود از ارض اقدس حرکت کرده اوزنگ یاقوتی را که از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد مقر دلیران لعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بر کوچ

عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز رحل اقامت انداختند و در آنمکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده در باخرز قلعهٔ فروهند آباد را محصور کرده اند حضرت ظل اللهی با چهار هزار نفر از دلیران کارزار بالیغار رفته بعد از ورود بآنمکان معلوم شد که افاغنه برگشته باز بتربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز بر ترتیب توپ و قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش سابغه وصول و تقویهٔ میمنه و میسره و قول پرداختند شب که قراولها باز دیده وران روشن ضمیر انجم دیدبانی معابر و مدارات بر فراز نیلگون حصار بر آمده جمعی از سپاه کارآگاه را بقراولی مأمور و خود نیز بعد از طلیعهٔ آفتاب اعلای لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت و ازدحام تمام وارد کوسویه شده آنحضرت اولا برای استخراج شرحی برؤسای ابدالی نگاشته با کلک صلاح انگیز ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده آنجماعت جواب را حواله بزبان شمشیر تیز کرده و روز دیگر سر حوض عار و مضرب خیام سپهر نمود گشته طلایه داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت اشب پاسداری لشکر از ذیل جلادت بر کمر زده افاغنه آمده رباط دیوار پشت کافر قلعه را حصن خود ساخته بسد راه پرداختند پس موکب مسعود از زعارود حرکت و در نیم فرسخی قلعهٔ مذکور بجانب کوسویه منحرف شد افاغنه لابد ترک سیبه و سنگر و آهنگ مقابلهٔ لشکر نصرت اثر کردند چون بنحوی که تسبق ذکر یافت طایفه افاغنه بر قزلباشیه دلیر و بر دباه بازی شیر گیر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایت استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که نخست مجاهدان غازی سپاهیانه باین طایفهٔ خیره سر دست بازی نموده بعد از خودآرائی و خودآزمائی قدم بمیدان کین گذارند و بسر انگشت سنان جان ستان پرده از رخ کار این طایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یکه تازان عرصه گیر و دار را در برابر قول همایون بعنوان طرح تعیین و بقانون سپاهگری هنگامه آرای معرکهٔ کین شدند افاغنه اول بجانب میمنه حمله ور گشته پیادگان طرح بکمک میمنه آمد جنگ در پیوست در آن اثنا جمعی از

افغان

از افغانان دست شمشیر بجانب ... دکان هجوم آور شده داخل ایشان گشته خیرگی را از حد به
پیادگان پیش نشستند و از برگشتن ایشان دلیران نیز سررشته کار جنگ را از کف گسسته
... بود که وهنی رو دهد که مفاد ... ان آیت فتح الهی با شمشیر تیز بعرصه ستیز بکار
... ایشان از ... خاک ... انداختند و با آتش تیغ جهانسوز آتش حرب
خصم را ساکن ساختند اگر چه از دو ... قتل و نهب و نهب افواج پیاده را
رانده سواران افغان از پیش ... راست الحضرت که سرکوب سرکشان جهان
بود در خیمه نیزه بر داشت چون شب بسر دست آمده کوکبه ظفر قرین در همان مکان و افاغنه در حوالی
قلعه نزول کردند باعث آنکه مکان از آب دور بود ... خروش از بی آبی
... و بحفر چاه آب بر آتش عطش افشاندند روز دیگر به سپاه نجوم ارکان ... قلعه
ظلمت کوس رحلت کوفته بجانب غرب میل کرده افاغنه حرکت و از راه کوسویه که سه
آب هرات فرود آمده و از دو نهر یون رفته در یکطرف رود فرود آمده آن روز از هیچ
سجنگ ... نکرده ... خاطر اقدس آن بود که روز دیگر عزم کوسویه لوای ظفر فراز
... توپ ... اتش بار مهر از دهن ... عرصه جهان از ...
سپاه ظلمت شب ... معلوم شد که افاغنه در شب توپخانه خود را بمجازی ردوی نصرت
آورده مصمم جنگ گشتند پس آن طایفه دو دسته شده فوجی از سمت رود خانه و جمعی از جانب
میمنه هجوم آور شده ... آغاز خیرگی کرده تفنگچیان پیاده که مستحفظ آنسمت بودند
از جا برداشتند ... آن اثنا که تازمیدان دلاوری و طنطنه بردار شعر که سروری عنان
جناب نادری مانند شیر غران با شمشیر ... خود در تعاقب سپاه آن گروه زده ایشان را از میان
پیادگان دور ... مفاد آیه کریمه لیمیز الله الخبیث من الطیب بظهور رسانیدند تا وقت
ظهر نیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش بر احوال آن طایفه راه یافته
جمعی از ایشان بوادی عدم شتافتند بقیه السیف روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعه بجا ...

از راه

سر راه بوده ... خود ساخته تا دروازه هرات عنان باز کشیدند و عساکر فیروزی
مآثر داخل کافرقلعه ... و بنهب و غارت خیام و اسباب آن طایفه ...
خانه الجماعت بدست آمده و از منزل رباط حرفه شاه طهماسب با آغروق و بنههای بزرگ ...
فرستاده روانه کرده با توپخانه جلو از راه ... عازم هرات گشتند اللهیارخان و افاغنه ...
جمعیت خود را درست کرده مابین شهر و بازار پریان دو فرسخی شهر باستقبال آمده نخست ...
با عریضه مشعر بر طلب صلح و ندامت و الا فرستادند بعد از لمحه از راه تذویر بر آمده ...
ظفر اثر بجانب میسره بقاعده افغان ... گرده ... گشته پیش شیران ... و غا انداخت
بعد از خود کشی بهیات مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت بقلب سپاه نصرت ... تاخته
... پیادگان جلو دار ... و خیرگی الجماعت بجایی انجامید که کار از نیزه و تفنگ گذشته بحکم کار
و شمشیر رسید و از ابتدای طلوع طلیعه مهر گیتی تا بمنزل زوال ... برق خنجر و تیر دلدوز خانمانسوز ...
نفر متجاوز از آن گروه بضرب سیف ... بر خاک هلاک انداختند تتمه با قلب آتشناک تند تر از باد
صبا بجانب صبا شتافتند هر چند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما مراعات ...
آمد ... رخصت نیافته که قدم پیشتر نهد همان رزمگاه مقر کوکبه عز و جاه گشته ...
جنگ فرو نشست با شدیدی بر خاست ... که نزدیک بود که کره خاک بباد رود عالم امکان
از پا در رود دو شبانه روز طرفین از کثرات خاک و گرد چشم از جنگ پوشیده در همان مکان
مکث کردند روز سیم که شدت باد و کثرت غبار تسکین پذیرفت و باد عزور از دماغ فلک بیرون
رفت باز از جانب اللهیارخان آدم آمده طریق مصالحه جست آنحضرت بزبان حال فرمودند مصرع
تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد ... که جمعی از روسای ابدالی وارد حضور گشته
و تعهد خدمتگاری کنند شاهد مطلوب ... حصول صورت پذیرفت پس اللهیارخان
خان عبدالغنی کورالی و چند نفر از معتبرین بر آمده عهد اطاعت بستند آنحضرت ...
الجماعت را قبول و بجانب هویزک عطف عنان ظفر شمول کردند روز دیگر خبر از ... خان

دلیه ...

در ضمن آن افغنی ابدالی که سرکرده معتبر بودند رسید مشعر بر آنکه ذوالفقار خان حاکم فراه با جمعیت
بسیار باعانت ابدالی آمده بطایفه باین اطمینان از معاهده و پیمان پشیمان گشته بعد از
رسیدن این خبر هزار نفر از دلیران معرکه رزم جویی را بسمت فراه که مقر ذوالفقار
خان بود روانه و قریه بکشا نزا مخیم اردوی همایون ساختند و روز در انجا محل سکنا
انداختند اما ذوالفقار خان حاکم فراه شب در ظلمت لیل از پشت بکشان گذشته در کمینگاه
کین نشست روز تیم با جمعیت افغان نمودار و اللهیار خان با فوجی از جانب مشرق آتش افروز
نایره حرب و پیکار و ذوالفقار خان نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون ریخته
متوجه کارزار گشت حضرت ظل اللهی فوجی از غازیان نامدار بدفعه ذوالفقار خان مأمور و اورا بضرب
دلدوز و سنان آتش افروز از سر بنه دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف گلوله توپ و تفنگ و زخم
تیر و شمشیر گشتند بهنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشته در حوالی قلعه سوم
بیادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند روز دیگر که کوکبه زرین مهر خاوری آغاز جلوه گری
کرد آنحضرت کس فرستاده شاه والاجاه را از ساوه آورده با بنه و اغروق و جمعی از تفنگچیان
در منزل بشکبان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلای لوای نصرت فرجام کردند افاغنه
باز ما بین بشکیبان و کوشک باد صبا تهیه جنگ پرداخته بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام
دست بشمشیر حمله ور گشتند از ان طرف شلک توپ و تفنگ عرصه رزم را از کثرت کشتگان
بر جلوه خیول تنگ کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا ماهیچه فلک فرسا را نمودار ساخت چند نفر
از افغان دارد و از جانب اللهیار خان طالب صلح و امان شد آنحضرت فرستادگان را برگردانیده
و پیغام دادند که ما دامیکه عظمای افغان خود بخدمت نرسند تا یکنفر از غازیان را جان در
تن و رمق در بدن است ترک رزم و فسخ این عزم نخواهد شد بعد از ان جمعی از رؤسای آن طایفه بشرف
شرفیاب خدمت سرور گردون فراز و از روی اعتذار جبهه سای زمین نیاز گشته عرض
کردند که افاغنه غلیجائی و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند و غلیجائی مصدر خیانت گشته

اولا قندهار و بعد از آن صفهان را که قرارگاه سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی مدتها بهواخواهی
ایران با غلیجائی در مقام جنگ و جدال میبود اگر بمقتضای فتوت پیش از این بسبک دغا از اجنبی
و در مقام مؤاخذه اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه غلیجائی را از اهم
و اقدم دانند بعد از آن تنبیه آن جماعت کرده ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت بوده
حلقه بندگی در گوش و غاشیه خدمت در دوش خواهد کشید هر چند که این معنی مخالف رای شاه والا
جاه و اعیان دولت او بود اما آنحضرت مسئول آن طایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف
و عنان عزیمت بجانب بشکیبان انعطاف دادند روز دیگر بیست و نفر از رؤسای ایشان با پیشکش و
هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از عظمای
معتبر ابدالی ملازم رکاب سعادت پیوند گشته حکومت هرات باللهیار خان استقرار و رقم باسم او
عز صدور یافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات و توابع هرات بودند با طایفه جمشیدی سکنه
بادغیسات را کوچانیده بمحال جام و لنگر که از لنگر و نواحی ارض اقدس فرستاده مقارن آن عریضه
اللهیار خان رسید که غازیان نصرت نشان که از منزل بشکبان بتاخت فراه رفته بودند فراه را
تاخته و اسیر و غنیمت بسیار بدست انداخته از جمله اسرا جمعی زنان و اقارب ذوالفقار خانند اسیران
مزبور باشان رو شود فرمان والا باطلاق اسرای مزبور عز صدور یافته در چهارم
ذیحجه الحرام اینسال بفیروزی و اقبال وارد ارض ارم تمثال گشتند و مدت سفر مزبور تا روز ورود مشهد
مقدس دو ماه اتفاق افتاده از آنجا مجددا اخلاع فاخره با شمشیر مرصع برای اللهیار خان ارسال
و او را بنوازشات مشفقانه متمال ساختند **گفتار در بیان حرکت اشرف
غلیجائی از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت محاربه مهماندوست و
انهزام او** بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبه منصور گردید روز عید اضحی عساکر فیروزی
مآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان اینسال بر سر تسخیر
دشت رفته موسم بهار را در استراباد منقضی سازند و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت گیری
بجانب

بجانب صفهان برافرازند مفاد آیهٔ اذا اراد الله شیئاً هیّأ اسبابه بود بحکم
قضا در سر انجام دولت همه جا بر ارادهٔ آنحضرت سبقت گزین بود و هر تمنا بمحض خطور از
خاطر خطیرش بحصول و تیسّر قرین مضمون   صید را چون اجل آید سوی صیاد رود
سرپنجه تقدیر گریبانگیر خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته طوعاً و کرهاً بسمت خراسان کشیدنی و
آن خون گرفته نیز لذت ضرب دست خراسانیان را چشیدنی باشد **توضیح انتقال آنکه**
بعد از نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات و وقوع این خبر شیوع یافت اشرف غلیجائی
که مقتضی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو بیهمال را مشغول کار ابدالی دیده جمعیت موفور
و کثرت غیر محصور در روز شنبه سیزدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۴۲ هجری مطابق تخاقوی ئیل بحدود خراسان
رایت افراز و مصمم پیکار شده بفاصلهٔ چند روز که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده
و مرکب تیزگام بهادران چون اشهب زرین لگام مهر شب رنگ ماه روی طویله آسایش و آرام ندیده
بود نوید بهجت اثر بسمع خدیو فیروز فر رسیده فرامین قضا آیین باجتماع لشکر صادر و توپخانه
از راه سرولایت مشهد سلطان میدان روانه و خود باتفاق حضرت شاه طهماسب در هیجدهم ماه
صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر گردید و اشرف نیز از آنطرف تا سمنان
آمده اولاً بسر قلعه سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعه او را متصرف و قاضی را
بدست آورده از آنجا بمحاصره سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع این خبر باحتیاط
اینکه مبادا اهالی سمنان بنابر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوسایط چند نفر از قاجار
و قاجار استرآباد خبر نزد اهالی آنجا فرستاده که ایشان را از توجه موکب منصور خبردار و قرین
اطمینان ساخته و بر ثبات قدم و صیانت قلعه تأکید نمایند و آنها از سبزوار مرحله پیما گشتند
اشرف نیز از آمدن توپخانه والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمه جیش او بود بر سر
روانه در حینی که توپخانه آتش فام وارد قلعه مهردشتی من اعمال بسطام و از آنطرف دو فرسخی قلعه
مزبور مطلع ماهیچه لوای ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته یکفرسخی قلعه رسیده از آمدن

موکب منصور آگاهی یافت از آنجا عنان ثبات از دست داده روی برتافت و در بسطام که محل نزول
کوکبهٔ انجم احتشام گشت چون بسبب کثرت ازدحام مهیا توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود
سیدال با افاغنه شبیخون بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف [illegible] هزیمت افراخت
پس روز دیگر رایات جهانگشا متوجه مومن آباد دامغان گشته سیدال از مومن آباد روانه مهماندوست
و اشرف هم از سمنان پیش آمده در مهماندوست طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر شتافتند
در آنروز آنحضرت تمامی لشکر فیروز را اتکول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سامان برابر
فوج فوج با توپخانه صاعقه بار محیط آتش بار خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پژوه و دلیران
انجم شکوه بهمان نهج گروه گروه در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده
بدون امر همایون از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند زهی صف توکه در میدان
رزم چون سپهبد عزمش بسکون بحر اشارت نماید موج لشکر وار طوفان شود و هنگامیکه جنبش کوه
گران امر نماید صخرهٔ صماء بحر آسا از ریگ روان شود و در شام کین چون منع آتش افروزی کند برق را
قدرت و قوت چخماق زدن نبوده باشد و وقت شبگیری چون بخاموشی فرمان دهد صبح را
نفس کشیدن نه افاغنه نیز جمعیت خود را سه دسته کرده از جانب جلوریز با تیغهای کشیده و سنانهای
تیز بجانب قول تکاور انگیخته مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در
معرکه جلادت پیشتاز و در معسکر خصم افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آن طایفه از پی یکدیگر رو
به پیت حمله ور گشته همینکه بمتر رس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بدستیاری
سوار فتیله امر والای برسم سرگوشی بگوش توپ رعد خروش رسانیدند از تراکم بخار ستان
آیات **یوم تاتی السماء بدخان مبین** آشکار گردید و زمین آیهٔ **یغشی الناس هذا
عذاب الیم** بر گروه عنید بدآورد و گلولهٔ توپ آن یکه تازان عرصه پیکار که را تا چند
نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ بودند از پیش برداشته
افاغنه را از مشاهده این حال مانند توپ آتش بجان افتاده دود از نهاد ایشان برآمده
نمایاند

انقطاعیه که از هر طرف هجوم آور شدند خود را بدریای آتش شناور دیده بجانب تیپ خوش فتیله
پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان گشته با توپ و دیگر علمها ایشان را
از پا در آمده اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم کرده توپخانه و اسباب
خود را گذاشته مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاده آنروز را از سه ساعتی روز تا عصر
تنگ نوایر جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان بوده جمعی کثیر از افاغنه و عظمای ایشان
مقتول و زنده و دستگیر شدند هر چند کمیت تیزگام شوق دلیران بعزم تعاقب ایشان سر
کشی و جولان میکرد چون هنوز تجربه آموز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را
عنانداری نموده فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بر ارادت غیبی مقرون بصلاح دید
تعاقب باذون خواهم ساخت

در بیان امور چندی که در آن حال بوقوع انجامید

بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب
جهانگشا وارد دامغان گشته از آنجا که رای جهان آرا از آئینه صورت نمای امور آینده پرتو
حال ماضی و مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است سپهر بخت را پیش از وقت
مالک زمام دولت دیده از جهامکان معتمدی را بجانب آذربایجان برسم سفارت
روانه روم فرمودند پس رای گیتی آرای همیون اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ
بر کوچ عازم اصفهان شوند با آن عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه با
والاجاه متوجه مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مر بر طبع
مبارک شاهی ناگوار آمده نقاره خانه و خاصان خود را از موکب فیروزی جدا کرده از
روی طرح و خشم بجانب توبه دار روانه شدند آنحضرت کامی چند رفاقت کرده هر چند
نصایح مشفقانه القا کرده مفید نیفتاد و پادشاه آنروز را وارد توبه دار شده در آنجا
رحل اقامت انداخت حضرت شاهی محمد علیخان و سید علیخان عرب را که دخل در مزاج
پادشاه داشتند بارشاد آیه فقولا له قولا لینا روانه ساختند که بهر زبانی باشد

او را از شهر طهرانش باز آورده و بر گردانند و دو روز در سمنان با انتظار شاه والاجاه توقف
نموده و شاه را از غبار غیظ افاقه حاصل شده باز گردیده و آنکه در اردوی خیمه آنحضرت نشسته
بذیل اعتذار غبار نقار از آئینه خاطر یکدیگر زدودند پس حضرت ظل اللهی تحجیر قلیخان
سردار و او خورلو خان زیاد اوغلی چرچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت مشغول بودند مامور
مقرر فرمودند که در میانه قزوین و طهران وارد شاه بلاغ و خود بهمراهی شاه والاجاه
بعزم تعاقب اشرف تحریک لوای شرف کردند سانحه عجیبه که در آن اوان بظهور رسید
افاغنه طهران بعد از رسیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام معتبرین شهر ارکی که در
میان ارک که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بقصد مه تیغ تیز بنا دهیات
و قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند و رجاله و عوام شهر بعد از فرار افاغنه
ارک ریخته مشغول نهب اموال آنجا غارت کردیدند و در آخر روز نوبت کسیکه بجبه خانه
آن ستاره سوختگان دیار نادانی که هر کس روز برا حیان در متخیله روزگار خود تصور نکرده
از فرط شادی سر از پا نشناختند با شعل افروخته بجبه خانه آمده ناگهان شراره از شعل
بباروت افتاده چراغ شرارت که از خاندان افغان بیادگار مانده بود روشن گردیده
نفر متجاوز از ایشان را پروانه وار بآتش بی پروای سوخت

در بیان محاربه سر دره خوار و کسر رایات شوکت افغانی بعون سبحانی در مرتبه ثانی

اما اشرف بعد از واقعه مهماندوست وارد ورامین و در آنجا اسلام خان افغان حاکم طهران
طلب گشته با توپخانه متعدد و چهار نفر افغان جنگجوی آمده سر دره خوار را که در میانه دو
واقعست و سختی معبر شش مور را مانع از مرور است بوجود دلیران فولاد پوش سد آهنین
و آن گذرگاه تنگ را با توپهای اژدر دهان و فراز کوه را با تفنگچی انبوه گرفته خود را
جلادت آئین در کمین نشستند غافل از آنکه بمشت خاشاک نار اخگر سوزان و شعله تابنات
نمیتوان بست و بشیشه بمغز سنگ خارا را نمیتوان شکست پس قراولان دیده ور و دیده بانان

نیز بنظر انور اقدس [illegible] نفر فرکرده آنحضرت بعد از وقوف بحال انهزام سمند سبک
سیر پیاده گشته [illegible] تفنگچیان خزینه و سیخچی و لولای که پلنگ قلعه جنگجویی بودند
گروگروه مقدمه [illegible] شرشته و عزم کوه بتعیین و توپخانه و زنبورکخانه را از ضبط آن
[illegible] خود [illegible] بر جاده من همت بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند بحکم همایون
[illegible] جنبش از میان آن دره تنگ بدفع جانسوز توپهای
[illegible] تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ هیبت و دلیران بهرام کین
[illegible] بآتش افشانی گلولهای تفنگ دل خصم را از رزم
ساخته طایفه را چون پایه توان [illegible] سیل عزم از فراز کوه آهنگ نشیب نموده
ایشان را نیز از میان دره توپخانه و اسباب خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری از روی
بجانب اشرف که در ورامین میبود فراری و جمعی کثیر به بغوله فنا متواری شدند اشرف نیز بعد
ملاحظه اینحال توپ قلعه کوبی که از اصفهان همراه آورده بود در ورامین گذاشته هم آنجا
رنگ بوته گریز از جانب اصفهان مهمیز زده و چون حکومت قزوین در آن اوان از جانب
بسیدال اختصاص داشت و کوچ و اتباع او با ولد او و جمعی از افاغنه در قزوین میبودند سیدال
خواست که خود را بقزوین رساند بنا بر اینکه حسین قلیخان و اوغورلوخان پیش از وقت بامر
والا مامور بسمت ساوجبلاغ و تسخیر قزوین بودند سیدال راه ورود بقزوین مسدود یافته
خایب و خاسر بازگشت و با اشرف پیوست و ولد او با افاغنه رخت تحصن بنارین قلعه قزوین
کشیده مامورین بنا را باستعجال و دفع الوقت گذاشته اشرف بجهة تجدید تهیه و تدارک وارد
اصفهان و اولا امر بقتل عام سکنای بیگناه اصفهان کرده سه هزار نفر متجاوز از علماء و معارف
و سایر رجاله از تیغ تیز گذرانیده از اینطرف نیز حضرت شاه طهماسب با شاهزاده والا بر تنظیم و تنسیق
مهمات ملکی در طهران توقف و بنا بر اینکه عبور توپخانه از راه قهرود متعذر بود که عسکر منصور [illegible]
کوکبه همایون از راه طهران عازم اصفهان گردید در هر منزل قراولان طرفین ملاقات و جنگ گشته

سر و زنده از انجماعت به پنجاه نفر میرسانیدند از اسلامخان افغان در خوار کاشان قوچی
عظیم العنوان دستبرد دست از آستین جلادت بر آورده داد طلب گشته قراولان امینیت که عده
ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود دچار افاغنه مزبور در کوهی محصور گشته با چار قراولان باستمهال
آتشه برانگیزه تاختند مسلم از میان افواج بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند آری
اگر گنجشک ضعیف دست آموز آنحضرت شود شهباز بلند پرواز درآویزد و اگر روباهی قلاده
او در آید با شیر ژیان در [illegible] آهوی نهفت خانه عنبرین شمیم در میدان

جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه در مرتبه سیوم و اشرف غلجائی

چون پیش از وقت از عسکر رومیه که در همدان میبودند استمداد کرده بود سر عسکر چند نفر از اعیان
جلیل الشأن را با جمعیت شایان بمعاونت او روان ساخته بود بدفعه رومیه را نیز رفیق عزیمت ساخته
با کوکبه و استعداد تمام و احتشام مالا کلام طریق مقابله سپرده در مورچه خورت ساحه نزول و آیات
رایات جهانگشا نیز از اینطرف ساحه میران پرتو وصول افکند دو فرسخ مابین الفریقین فاصله بود
حضرت ظل اللهی بخت فوجی از اکراد و قراچورلو که بقراولی لشکر و هراولی طلیعه نصرت اثر بودند
بمقدمه افغان تلاقی و شاهد شکستن کلاله تیغ و سنان به پرکردن پیمانه عمر دلیران ساقی گشته
اول کار را چون آخر کار بدمستان باشند و بیک گردش میدان نشر تخمین از باده ناب آتش تابان
گرم شده چهارصد تن از ایشان سرمست شدند از آنجا که دریای عزم آنحضرت بحر محیط توکل بود
و در هر امری ضمیر بحر حوصله اش سفینه امید را ناخدای لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته این
معنی را نیز از نتایج آید اقبال دانسته آنشب فریقین از همانمکان با سپاه انجم حشم بر آنکه طلوع
طلیعه مهر زرین علم آسوده که صبحگاهان هشتم ماه ربیع الثانی سال بود بخت از طرف اردوی
پوی همایون طبل رزم سازی بلند آواز و اعلام جهانگشای فلک فرسا گشته کوکبه سطوت
سلطانی و دبدبه هیبت سلیمانی بجانب اشرف روان و بانجنجیت کرده میجا بر سر طایفه خاک نشین بر خذلان
گردید چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان گشته و کوه بلندی که در آن موضع واقعست راه

برمیدان جنگ بسته بود آنحضرت اراده کردند که بر سر اردوی ایشان تاخته از دامنه کوه متوجه جانب
اصفهان شوند شاید که افاغنه از پشت کوه رو بمعرکه رزم آورند بعد از آنکه موکب نصرت پژوه
مقارن آنکوه فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ مهماندوست غفلتها دید خود از هیبت و دستبرد
آرای آنحضرت کارآموز و از طریق جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود این دفعه در مقام
معارضه مبتل درآمده بضابطه و آئینی که در محاربه مهماندوست از شهریار کشورگشا دیده بود
رنگ مغایرت ریخته افواج لشکر خود را در یکسلک بعضا دو انتظام و اطراف اردوی خود را از توپهای
کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را از جای تیررس گلوله داخل فوج لشکر رزم
آزمایش رعدآوا ساختند جمعی از یکه تازان گزین افغان هم قدم بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه
پرداختند آنحضرت از آنجا که همیشه خداوند عالم را یار و مددکار و فراز و نشیب جهان را در نظر همت
یکسان و همواره امیدوار است بمقید سختی و سستی مکان نگشته بجانب ایشان رو آوردند چون شهریار
بلند بخت را بارشاد خرد و راهنمائی الهام خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت
رویه خاص و اسلوب علیحده است در این کرّه طرح جداگانه در جنگ ریختند اوّلا تفنگچیان بهرام
کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند شیر و پلنگ در قلاده انتظام حکم خدیو با فرهنگ
بود ساسته خودداری از گردن برگرفته با چنگ و چنگال دلیری بر سر توپخانه روان و متعاقب ایشان
اعلام ظفر نشان نصرت انتساب فتح کشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند پیادگان دلاور صدای
زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ و آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد را در بازار جانفروشی بو
طلسم نگار روم و فرنگ تصور کرده در آن دریای آتش نهنگ آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را
بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ یورش برده توپخانه افغان را به نیروی دستی اقبال خدیو
جهان تصرف کرده آب تیغ آتشباران شعله جانسوز را که زبانه شرار آتش بر زبانه میرسید
فرونشاندند و جانبازان عرصه کین برسم طرح و کمین سواره و مهیای کارزار شاهزاده والا[illegible]
باذن آنحضرت یورش انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب یکدیگر در آویختند

زآواز اسبان و گرد سپاه — زمین چون شب و آسمان چون چراغ — چو دریای خون شد همه دشت و راغ
نه خورشید پیدا نه تابنده ماه

در اثنای گیرودار که شعشعه سیف و بارقه سنان خیره کن
چشم کارزار و دست اجل سیلی زن روی روزگار بود دسته ال با فوجی عظیم از پشت سر
لشکر ظفر اثر و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشتند آتش ضرب و حرب را افروختند
اما لطف حضرت باری و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران چیره دست ساقه پایداری کرده بسیاری
از ایشان را از کسوت حیات عاری و تتمه مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته اسباب نصرت اندوختند
بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دیده جمیع توپخانه و اساس سلطنت را گذاشته
با دل افگار و خاطر ریش در چنگال خذلان و تشویش سر خویش و راه اصفهان در پیش گرفته و آن روز
از دو ساعت روز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سر زننده کثیر از آن طایفه و در دو منزل بدست
آمد و آنچه از روسیه گرفتار کمند اقتدار دلیران شیر شکار بودند خدیو کامکار همه را مرخص و مورد
نوازش ساخته هر یک از ایشان را بطور شایسته راه نورد وادی منقلب اهله مسرور فرمودند
و چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز و آویز بودند جمعی از سبک مغزان تنگ مایه که در بند
هستی خریدار متاع تن پرستی میباشند از میل توپ بتوپ طمع شیفته و از لوله تفنگ بگوله ...
فریفته بکیسه و خیمه اشتر پرداختند مطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند حضرت ظل اللهی
مراعات آیینی که مبادا غازیان طمعکار از فرط بی مالی گرانبار و از فکر جنگ باز مانده بدین جیره اندوز
که سرمایه آفات و دشمن جان بنی نوع انسانست گرفتار گردند تمامی فواخر ملبوسات و فروش و خیمه
و خرگاه و دارایی و سقرلات و اسباب نفیسه که از نظر آیینه جنسیه باز مانده بود که فضای هامون از آنها
مشحون و قیمت بهای آن از میزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر بجز همت والا خوار
مانند خار آتش زدند چنانکه شاعر گفته

ما آتش دشمن را هیمه — باید اول شوی تو دشمن مال
زانکه منقول از اهل عقل بود — دشمن مال است دشمن مال

تسخیر دار السلطنه اصفهان و ورود موکب ظفرنشان بان شهر

زینه

نزهت بنیان چون اشرف از مورچه خورت حرکت و بجانب اصفهان گریخته هنگام شام
بار روز سه شنبه وارد اصفهان و فی الحال با افاغنه بار بربختی برگشته بر گشته بختی بسمت
شیراز فرار کرده صبح قریه نشینان حوالی شهر و اهل گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات
افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده بنهب و غارت اموال
مشغول شدند و بعد از ظهر معارف اصفهان در دروازه شهر را بسته حقیقت حال را بحضرت ظل اللهی
عرضه داشتند بیست و چهارم شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۴۲ هجری که کوکبه منصور عازم اطراف شهر بود
این خبر بعرض خدیو فیروز فر رسیده کس برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود با رایات سعادت
بجانب شهر افراشتند بعد از آنکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون بحکم سر سایهٔ
رافت و پرتو مهر طلعت آثار بر دیوار آن دیار تافت مردم اطراف و باز ماندگان رعایا افاغنه را
که بازمانده بودند گرده کرده آوردند اصفهانیان که از مردم افغان صدمه کشیده بودند ایشان را گرفته و شمشیر و کارد
روانهٔ ملک عدم میساختند و بمضمون آیه ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب حیات تازه مییافتند
و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطهٔ ضبط درآمده شروع بسان سپاه و ملاحظه لشکر نصرت پناه
کرده غنایم بالاکلام از نقد و جنس و اسباب طلا و نقره و غیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان
نصرت فرجام گشته کس برای ایصال این مژده دلپذیر و آوردن حضرت شاه روانهٔ طهران نمودند

نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید — نوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید

از آنجا که غرض اصلی از این سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری ایزدی میسر و دشمن آواره دیار ادبار
گشت و نیز خراسان وطن غازیان و شورش آن سرحدات مستغنی از بیان بود حضرت ظل اللهی
بعد از انتظام امور شهر بار گاه که خارج شهر است نقل کرده بعد از ورود موکب شاهی
و تمکین او بر سریر سلطنت روانهٔ خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای طریق مسارعت گشته
در هشتم شهر جمادی الاول وارد اصفهان و در عرض راه بمنزلگه حضرت ظل اللهی اقامت داشتند
نزول اجلال فرموده هرچند که قبل از رفتن آنحضرت بصوب خراسان رعب و رفع محذور طالب بود

اما چون میدانست که اگر آنحضرت عنان عزیمت بصوب خراسان معطوف دارد اوضاع سلطنت
مختل و کار با مشکل اول خواهد شد در باب فتح هزیمت نیازمندی اظهار و برای توقف مبالغه
و اصرار کرده آنحضرت بنا را بتأمل گذاشتند روز دیگر باز پادشاه والاجاه سران سپاه را
طلب و اعاده همین مطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که جناب ما در تهیه باقیه رب العزت
و تا پای همت را بمیان گذاشته اند دست سرکشان و گردنفرازان کوتاه گشته کار مملکت رواج
و نقد دست فرسوده شاهی رواج یافت در صورتی بعرض این مطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت فردا
مدار علیه کارخانه سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود گردد و این خود منافی سلطنه یا شاهیت
و عنقریب ارباب غرض از مختل دولت بار و در مهمات ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت کار و موجب
بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور خواهد شد همان بهتر که پادشاه خراسان را
و دیگر از متکفل درگاه جهان مطاف بسازند که اگر وهنی و قصوری رود هرزه درایان حمل بر ایشان و نه آنحضرت
ننمایند و مجلس گفتگو از ظهر تا عصر امتداد یافته هنگامیکه نزدیک بود که نگین آفتاب از انگشت سلطان
عصر بیرون رفته خسرو زرین افسر سپهر دیهیم که هر نگار مهر را بر زمین زند شاه طهماسب از این شکستگی خاطر
و ملال باطن ظاهر کرده از روی طرح افسر از سر و مهر از بغل درآورده و بر زمین زد آنحضرت چون این دیدند
سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار و توقف اختیار کرده
اظهار نمودند که همین مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای ایشانست گفته بودند که
پای تخت را بدست آورده حضرت پادشاهی را متمکن سازیم و این معنی بعمل آمده انشاءالله تعالی دشمن را نیز
آواره دیار نیستی ساخته آنوقت رایت مراجعت افرازیم از وقایع ایام توقف
اینکه خبر رسید که معتمدی که از دهقانان بسفارت روم تعیین گشته بود در تبریز از سفر حذر
اختیار کرده لهذا رضاقلیخان شاملو را در عوض او باین امر روانه و مامور گشته نیز بحوزه
کوهگیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند چون نحوی که سابقا نگارش یافت تقیخان
زنگنه و ادغورلوخان زیادوغلی با فوجی بسمت تا و جبلاغ مامور بودند پیش رسیدند الی تا خیتها
بابار

اشتغال کار بی‌حسابان ایشان استعمال و مقارن این حال شبی متمکنین را غافل نموده با کوچ
بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرد پس حکومت قزوین و ضبط
و اهتمام رضاقلیخان شاملو مقرر گشته حسینقلیخان بسمت فراهان و گلپایگان
که در آن مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار شوند و مدت چهل روز در آن ملک لعل فروز متوقف
و حکمرانی عشرت اندوز گشتند در بیان توجه رایات میمون بجانب شیراز
و کیفیت محاربه زرقان و انهزام افغان و تسخیر آن ملک نزهت نشان
بعد از چهلم در حضرت ظل اللهی بنا بر شایبه حزم و تحمل و تماشای فرع بر اصل در صفهان تکمیل خلعت
سلطنت و افاضه صورت نوعیه تشخیص مملکت نمودند بسمع آنحضرت رسید که اشرف با افاغنه
بمدلول آیه استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش فراموش
کرده در شیراز مکث و مشغول استمداد از جمعیت اعراب سمقانی و هوله و با دیگر عشایر فارس و بنادر است
حضرت ظل اللهی مجدداً کمر همت بدفع آن فرقه بر بسته در روز بیستم شهر جمادی الآخر کوس قیامت
غریو رزم ساز بلند آوازه و رایات جهانگیر آسمان فرسا گشته در شدت زمستان از راه ابرقوه و مشهد
مادر سلیمان عازم شیراز شدند شدت سرما بحدی بود که اگر قلم آغاز وصفش کند چون نی بر خویش
لرزد و اگر دوات تذکر برودتش دهن گشاید رطوبت در کاسش افسرده گردد بعد از ورود موکب ظفر
حوالی زرقان شش فرسخی شیراز اشرف باز تجدید جمعیت و حشم نموده با استعداد تمام بمقابله
پرداخت و از طرفین تسویه صفوف و ترتیب صفحات سیوف گشته سخت افاغنه بهیات مجموعی
بجانب قول حمله ور گشته حیرتی از حد اعتدال گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند بفتحی
چابکدست تکلوها جانسوز ایشان را الیت کردند نوبتی دیگر بطرف میمنه هجوم آور شده با چند
زنبورک و تفنگ غریو غلغله بچرخ فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران
عرصه دشمن گدازی بامداد میمنه شتافته بحملات زهره گداز و صدمات طاقت برداز اساس
افغان بستان قرار آنگروه گسسته جمعی از ایشان را در آنجا بخاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب

شیراز از راه بیت فرار اختیار افواج جیش افغن و دو فرسخ تعاقب ایشان تا خط فضای آن را
از خون دشمن لاله گون ساختند و آن دشت را جاری مجرای رود سیحون کردند روز دیگر که میان صدق
صبح صادق از شفق زعفران برپیچید توده میاصدیق ملا زعفران افغان با سید آل برسم ایلچیگری
وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبه جهانبان گشته جبهه ندامت بذکر فعل الی خروج من سبیل
زمین ساز اعتذار ساختند از جانب خدیو کیهان بجناب اقامه جواب باین نحو شد که در حالتی نجات
با ایشان میسر است که امرای خاقان مغفور را با سرای ایرانی که همراه دارند دگر را و ناثاً تسلیم نمود
خود دسته دسته در ممالک سلطانی اقامه و هرگروه از کلان ایشان نیز در رکاب نصرت انتساب خدمت نمایند
و ایشان را نوید امان و وعده عفو ماسبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار بختی هفت آسمان به
هودج زرین مهر تابان آراسته گشته و جمازه باران قضا محمل کش ایت ... شدند میاصدیق و ملا
زعفران محمل مهد علیا و ستر کبری را که آفتاب ... پرده حفظ الهی ... دودمان شاهی بودند
با خواجه سرا ... سرای دولت رسانیده دوباره رفتند که اشرف ... ساخته بیاورند اما سید آل
در روز پیش باردوی همایون آمده از خلاصی کوچ و منسوبان خود که در ارک قزوین محصور بودند آگاهی یافته
همان شب اشرف را انصراف گریز آورده از الحرم بیرون دو نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان
محمود را با سه نفر از اولاد و بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیرهای او و میرویس
محمود بودند فرصت نیافته در شیراز گذاشته خواجه دیوصورتی را برای قتل آنجماعت ... و خود
تکاور گریز را بجانب قندهار مهمیز زده و خواجه مزبور با نفس فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات
اشرف که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده و ام الفساد مادر محمود را زخم منکر زده نیمجان کرده بود
که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد او نیز جان بقابض ارواح داد هنوز میاصدیق و ملا زعفران با اشرف هم نوشته
بودند که اشرف از غلبه اضطرار ضبط ما سکه قرار نکرده فرار قرار داد و لان موکب نصرت شعار از ساحت
گرد لشکر افغان تفرس اینمعنی کرده برای اخبار بخدمت خدیو کامکار رسیدند که در عرض راه میاصدیق
و ملا زعفران دچار ایشان را با ده و پانزده نفر از افاغنه قفای ایشان باز گردانیده آوردند حضرت ظل

ایشان را بنا بر امر حضرت ساخته فرمودند که چون باختیار خود با سپاه رکاب آمده بودند نگاهداشتن ایشان در سر پل مناسب
شروع نوبت خانه مینمت هرگاه در جنگ دستگیر میشدند بمقتضای وقت عمل میشد بعد از مرخص ساختن
ایشان با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداختند بنزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز وقت رسیدن
بسبب شدت ایلغار اسب غازیان از کار و مراکب از رفتار ماند شب نیز بر سر دست آمده بانتظار رسیدن
عقب لشکر عنان باز کشیده در نیم فرسخی پل فسا منزل کردند از اتفاقات چند نفر از افشاریه و اکراد
قراچورلو مقدمه الجیش پیشتر از موکب نصرت کیش بمضمون همه جا در پیش بودند در سر پل فسا از عقب رسیده
اشرف اول از رودخانه عبور و پیر محمد خان مشهور بمیاجیو که پیر و مرشد محمود و اشرف و در میانه افغان بنهایت
عز و شرف بود با جمعی از سرباران و فدائیان افغان که محافظت راه و ضبط سر پل را در ذمه خود گرفته قراولان
بحرب مشغول ساختند که افاغنه با خاطر جمع از پل بگذرند و با وجود آن افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از
غلبه خوف در آب غرق شده متاع هستی را بباد فنا داده و سه هزار نفر از اطفال خورد سال و شیرخواره با بسیاری
از زنان در ظلمت لیل که روز نامه یوم یفر المرء من اخیه وامه وبنیه وصاحبته وابیه انداخته راه
بوادی طریق این المفر گردیدند و قراولان سر و زنده و دختر [illegible] بسیار بدست آوردند و از جمله مقتولین میاجیو
بود که بعد از گرفتاری از عقب گشتگان بسوی دیار نیستی روانگردید و از فرقه گرفتاران میاصدیق و ملا
زعفران که اجل با زبر تقاضای ایشان زده هر دو اسیر فتراک دلاوران هر چند که مامورین غنیمت تشبث
کردند اما غفلت عظیمی نمودند که حضرت ظل اللهی را همان وقت از واقعه آگاه نساختند همانا در اجل بعضی
از طایفه تاخیری و در انتقام قهار روزی دیگر مقدر بوده و در حینیکه بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بودند آنحضرت
با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده چشمهای سرکردگان اکراد را عبرة للناظرین
باشاره انگشت خنجر خونریز از حدقه بر آورده سرکرده افشاریه را بقطع گوش گوشمال دادند و کس برای
جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با فوجی از جیش منصور متعاقب آن گروه ایلغار روی و هشت فرسخ
راه طی کرده چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام به
اطراف ممالک صدارت یافت که از هر راه آن طایفه عبور کنند سر راه بایشان بگیرند از آنجا اولاد و همشیرهای

افغان

زمان

در زمان محمود و اشرف از راه کرمان روانه ارض اقدس و میا صدیق و ملا زعفران هم گرفتار ایشان بوده اند
با منسوبان و همراهی خاندان خاقان مغفور که از شیراز فرصت بیرون بردن نیافته بودند روانه اصفهان گشتند
و از معجزه کاری دیده خدیو بیهمال که صراف نقود شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی [illegible]
آنکه در حین روانه کردن گرفتاران بازبان الهام بیان بمستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب
محافظت نمایید که خود را زنده باصفهان نخواهد رسانید و بمدلول ارباب الدول ملهمون صورت وقوع
یافته در سر پل رودخانه شین که محبوسین بتقریب شاه اصفاه عبور میکردند ملا زعفران [illegible] خود را
خود را سبکتر از باد با آب انداخته آتش حرکتش [illegible] التسکین داده بقیه گرفتاران باصفهان رسانیده در
میدان نقش جهان بکزلک فرمان شاه والاجاه نقش هستی ایشان را از صفحه جهان سترده و از علامات
تایید اقبال آنکه شخصی اندیشمند برجهانگیری خدیو بیهمال فال [illegible] در ایام توقف آنحضرت در
مینونشان روزیکه در هنگام سواری عبور [illegible] کوکبه آفتاب اشراق بر [illegible] لسان الغیب خواجه حافظ
شیرازی اتفاق افتاد در سر مزار سر پیش آمد کار بدیوان آن غیب [illegible] تفال کرد این غزل
آمد

سزد که از همه دلبران ستانی باج ۔ چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج
دو چشم مست تو پرفتنه جمله ترکستان ۔ بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج
دهان شهد تو داده آب خضر را ۔ لب چو نوش تو برده ز قند مصر رواج

پس آن را آتش داده بقعه او را با زاویه متبرکه [illegible]
امر بعمارت فرمودند. و از حادثات ایام توقف اینکه چون همیشه ارتباط دولت علیه
گورکانیه و صفویه فیمابین اساس دوستی مستحکم بود در ایام فترت ایران نیز که رومی و روسی در هر دیار
مقصد مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امریکه مخالف وفاق بوده باشد بظهور
نرسیده بود علیهذا علیمردانخان شاملو را برای تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه
هندوستان و در ضمن مطلب اعلام کردند از آنجا که در این مدت افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت
والا کمال مخالفت ظاهر و باعث فسادات متواتر گردیدند تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر [illegible]
از طرف کابل جمعی سد راه فرار و عبور آن جماعت مامور کردند بعد از چندی که شهر شیراز از فرقه [illegible]

فال رنگ افزای نگارستان چمن نموده وبنظام امور آنمملکت پرداختند تا موسم زمستان انقضا یافت

بحکایت اینکه خورشید جهانتاب از پس پرده سحاب آفتابی شد وآفتاب عرش پیما از کرسی خانه

حوت بایوان حمل خرامید چون تقلع ماده دشمن شده فتح فارس میسر وحال خصم ابتر گردید هر چند که

عزیمت همایون بنظر اقدس تصمیم داشت اما اگر از راه کرمان برمیگشتند بیابان بود وراه طول را

چندان که ذخیره وعلفه که کفایت اهل اردو کند در خرمن مکنت موجود نبود واگر از راه اصفهان متوجه

میشدند دست ظهور تطاول افغان وغیره رومرور کوکبه نصرت نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره

مرا الی آنجا میرفت وامیغی را حوصله مروت آنحضرت برنتافت واز دولت عثمانیه نیز جواب صریح

در باب ولایات آذربایجان وهمدان وکرمانشاهان برضاقلیخان شاملوی ایلچی داده نمیشد در

همین شهر شعبان بعزم استرداد ممالک عراق وآذربایجان متوجه سمت نهاوند وهمدان واز

راه دشت ارژنه وکازران روانه شدند در آخر ماه مزبور منزل نایشت من اعمال شولستان مضرب

ادقات عزوشان کردند در ذکر وقایع ایت ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و

صد وچهل ودو هجری نوروز فیروز امسال در بیست ونهم شهر شعبان المعظم خسرو کواکب حشم

انجم سپهر نشانه خوش بشتابان حمل علم افراخت واز دیوان خطه امکان منشور ولیعهدی

عرصه خاک را بنام نرگس وخط ریحان بنام نامی سلطان نامیه صدار یافت سرور صاحب لوای گلبن

از غنچه وگل صاحب جبه وافسر گردید وجنود قوای ربیعی رومیان کم فرصت دی را که ریشه تصرف

در سرزمین چمن دوانیده بود از چمن دوانیده ممالک گلزار از دست تیغ گریبان فتنه جوی بهمن

وعساکر فتن رهانیده بشکر شتا که در دیار گلستان آغاز فتنه گری میکردند از بیم وصول موکب

سلطان ربیع رخت عزیمت بسرمنزل هزیمت کشیدند وجنود فساد انگیز سرما که گرم غارتگری

گلشن بودند از طنطنه شوکت نوروزی آواره دیار عدم گردید ارض اقدس گلزار فرفروردین

بانواع ریاحین مزین وایلات کوهساری لاله وگل واحشام صحرانشین ریحان وسنبل از فرمان

قهرمان بهار در اطراف دشت وساحت گلگشت دسته دسته یورت ومکان معین گشت واسباب

سور بستر درده عرصه چمن مهیا شد دوشیزه غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمید وسبزه

با گل نیلوفر ازدواج وعروس باغ از نوید مسرت وبهجت مژده دایه دامنها مملو از وجه تهییج

ابتهاج یافت جشن نوروزی در آنجا وقوع یافته تمامی روسای ایلات وعلمای دیانت

که در رکاب نصرت بنیان بودند بخلعتهای فاخره بر دوش آراسته مانند غنچه مشت و

جیب را پر از زر نوروزی کرده بجاهای بوته دار رنگین قامت خویش پیراسته به روز آنفرصه ولهو و

مقر رایات فیروز گشته از آنجا روانه بهبهان ودر راه همیز دالی حویزه ومشایخ اعراب وبیگلربیگی

کوهگیلویه با روسای آنممالک ادراک سعادت تقریب رکاب انتساب نمودند حسینعلی بیک خبر

الممالک نیز از جانب شاهجاه وارد ودر ابتدای فتح شیراز افسر مکلل بگوهر برای آنحضرت

دست خلعت برای روسای سپاه آوردند خبر رسانیدند که حضرت شاهی مهد علیا را که همیشه

بوساطت میان صدیقه ملا زعفران از شیراز بزعفران فرستاده بود مخصوص شبستان انجناب

اند وچون شاه والاجاه را در ایام توقف در خراسان همیشه شاهزاده رضاقلیمیرزا انوید میداد

دادی در اینصورت که معیر الممالک وارد شد مجددا او را باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی

بود روانه دربار شاهی واز حرم سلطنت ازدواج یکنفر از بنات مکرمات خان مغفور را بجهت

رضاقلیمیرزا خواهشمند شده پیغام دادند که چون غاز ناپیز احق الستی در امید دولت هست

خراسان را از ممالک سلطنت موضوع واختیار آن باظرف محول ومرجوع کرده هر آینه خراسان

سد بین دشمن وممالک شاهی خواهد شد پس کوکبه اقبال از راه همیز بدست

پرتو وصول افکنده از آنجا وارد شوشتر وایالت آنولایت را بابوالفتح خان خویش محمد علیخان

قوللر آقاسی رجوع فرمودند چون بند رود خانه شوشتر که از بناهای شاپور ذوالاکتاف

بسیلاب سیل ویران شده بود وبه قصور یافته بود همت والا که در متانت بنا دستی داشت

آن بند پرداخت معماران مهندس پیشه وکارآگاهان درست اندیشه بر سر کار تعیین واخراجات

آنرا از خزانه عامره مقرر ساختند چون از طایفه عرب ترکتازی نسبت بعجم واقع میشد

مشایخ ایشان را گیرانیده روانهٔ خراسان و والی حویزه را رخصت انصراف داده از آنجا بعزم
دیزفول بعد از ورود موکب والا بآنجا محمد علیخان بلوچ که از طرف اشرف افغان بایلچی
گری روم رفته بود در همدان استیصال دولت افغانرا شنیده ناچار در معسکر فیروزی
اثر خدیو فرخ سیر گشته نامه و نوشتجاتی که از جانب سلطان احمد خان خواندگار روم در اعتذار
آندولت آورده بود بنظر انور رسانیده چون از در بندگی در آمده بود بعنایت خاص از همگنان ممتاز
و بایالت کوهگیلویه سربلند گردیده بعلت اینکه رودخانهٔ دیزفول طغیان داشت بفرمان والا
کلکها ترتیب یافته بواسطه سباحان و تیز دستی آب بازان جنود مسعود از آن رود در چند
روز بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه از ایلات کوهگیلویه
و الوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا که مفسد و مخالف بود بتنبیه و
سیاست منسوب و حکام بهمگی ولایات منصوب گشته از راه جابلق و خرم آباد فیلی وارد
بروجرد شدند و در قصبهٔ بروجرد حسینقلی خان زنگنه که بسرداری حدود قراتان مامور
بود بحکم والا با پنج و شش هزار کس از متجنده وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان
سرافراز گشته و عازم آن سمت با ستعداد شایان گردید و در همان منزل حسینعلی بیک معیر الممالک
و میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه والاجاه برگشته عهدنامهٔ والیگری خراسان را
رسانیدند مشعر بر اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی پل کرپه که راس الحد خراسان
و عراقست بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هر چند که
همت سرشار آنحضرت از جیقه و افسر سرگران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و
والیگری سرگران بود اما بتکلیف غازیان و استرضای اهل خراسان که جوهر شمشیرشان را
ناصر دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد میدانستند رضا داده در دارالامان
مزبور سکه بنام نامی سلطان اقلیم ولایت و ارتضا علی بن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا
زدند در بیان آغاز محاربهٔ خدیو سربلند با رومیه و فتح نهاوند چون

بعد از ورود به بروجرد از جانب رضا قلیخان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت عثمانیه با
بر تعلل گذرانیده جواب صریح که افاده مدعا کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض حضور
ارجمند رسانیدند که رومیه آغاز تاخت و تاز و دست تطاول بر عجزه دراز کرده اند حضرت ظل
اللهی توکل بالله نموده کلید آن منزل استفتاح کار کرده در اول شب با یکه تازان جلادت
شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و بر سم سبای ده فرسخ راه ایلغار کرده و در هنگامیکه طلیعهٔ فجر لشکر
ترکستان روز سپهداری خدیو خراسان خورشید بسپاه زنگبار شب تاختن آورد با همچه سر علم
ظفر پرچم با طلیعهٔ اختر صبحگاهی توام آشکار گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند
که اجل بر سر بالین و سپاه بلا را در کمین دیدند عثمان پاشا نام که سردار رومیهٔ نهاوند بود چون
همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود بهمان خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال
نایرهٔ گیر و دار شکست یافته بجانب همدان روی بر تافته فرار و هزار نفر متجاوز از لشکر ده چند نفر
از پاشایان و روسای ینگچری و اکراد که در عسکر سردار مزبور بودند عرضهٔ شمشیر و جمعی
کثیر زنده دستگیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار آمده و ساحت آن الکا
از وجود رومیه تخلیه یافت در بیان فتح همدان و کرمانشاهان بعنایت حضرت
یزدان بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ ضبط دولت ابد پیوند در آمد مبشر اقبال رسید که
تیمور پاشا حاکم وان و خانک پاشا ولد سلیمان بابان که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند
نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب سی هزار کس از قوی سرکان گذشته
بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارت را از عطیات ایزدی
میشمردند فوراً بعنان ظفر و همرکابی توفیق خداوند اکبر شقه گشای اعلام نصرت پرداز
در صحرای ملایر که مکان مسطح و پهناور بود دست آسا عسکر رومیه نمودار شده خدیو بیهمال موافق
ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را دسته دسته کرده قول را بنفس خود و میمنه
نمودار آراستند رومیه نیز جمعیت خود را سه دسته کرده پای جلادت پیش نهاده رایت افراز

عرصه کارزار و نایره قهر و جهر حرب و پیکار گشتند چون رود آب در میانه فاصله بود از هر طرف
تفنگ آتش فشان آهنگ رود کرده هر دو مشعله آواز برق خرمن سوز نصیانت دلیران جلادت
نمود گشته همینکه بازار گیر و دار گرم از آتش رود تفنگ گرد دید دلیران میمنه میمنت قرین از
آب گذشته باشاره والاجانب میسره رومیه تاخته و تیغ کین از نیام آخته تا یکساعت
با شمشیر جنگ میکردند سر موی جوانان از خون سر دلیران چو بصورت پیران خضاب
گرفته نهال پیکر دلیران از شکفتن شکوفهای شکاف جراحت گل صد برگ گلشن مصاف
گردیده و سرو قامت دلیران از خارهای تیر و سنان و گلهای جراحت گلبن سوری گردیده
بهادران جانبین بیکدیگر آویخته بودند که علمداران رومیه بضرب دست دلیران از پای
در آمده علم نزدیک رکاب اقدس سرنگون شده و لشکر رومیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون
تمامی مایعرف و دواب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عافیت
و گریزگاه امان دست و پا گم کردگانست گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان در نظر
در پیش اشهب برق عنان صرصر خرام جوانان شان یکسانست سنگلاخ آن وادی پر نشیب و فراز را
خارا و حریر چین پنداشته تا ترکان و جوانان همدان بتعاقب ایشان مرکب دلیری بر انگیخته چون
اسبان رومیه در اصطبل فربهی بخورد و خواب معتاد و مرکب برق تک دلاوران همه گرد پیکر
و صرصر نژاد بودند باستحثه اکثر رومیه در کام نهنگ شمشیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرضه شمشیر آبدار
و فوجی دیگر پایمال سم شتر و چند نفر از پاشایان معتبر زنده گرفتار گشتند غنایم بسیار را
موی هیکل و باد رفتار بحوزه تصرف در آمد پس ترکان متقرکوکبه بحضرت اقدس آن کشته بها
بهادران لشکر سر و زنده اسیر را فوج فوج عرضه پیشگاه نظر نموده مورد جوایز و عطایا گردیدند
روز دیگر موکب جهانگشا بر خارج حرکت بود بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان
سرمایه زندگی را مغتنم شمرده با عساکر رومیه شبانه جریده بیرون رفته موکب فیروزی
نشان از ترکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و اثاثه توپخانه و قورخانه رومیه را که

شهر مانده بود بحیطه ضبط در آوردند هزار نفر متجاوز اسیر که رومیه از ولایات عراق و آذربایجان
بدست آورده در اینوقت فرصت بیرون بردن نیافته بودند خلاصی یافته خدیو جهانگیر منادی
سلیم النفس تعیین نموده همگی را جمع و صیانت دامن عفت شان را از آلایش لوث نگاه
بیگانگان و دست تصرف متجنده صیانت کرده مرخص ساختند که روانه اوطان خود شوند
اما عبدالرحمان پاشا بعد از تخلیه شهر از بیم آفت و فرط مخالفت از همدان تا سنندج که
بیست فرسخ راهست در یکشب طی کرده از همانراه نزد احمد پاشا والی بغداد شتافته
اکراد اردلان در حین عبور او سر راه بر او و عسکر رومیه گرفته پانصد نفر سر و زنده از ایشان بدست
آورده بودند که روس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت مدار گردید
رومیه سنندج نیز از ملاحظه انتقال ترک سنندج کرده از آن بوم و بر تجافی جستند بعد از
پنجروز که کوکبه عز و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسینقلیخان زنگنه حاکم کرمانشاهان که
از بدو حرکت بتسخیر کرمانشاهان مامور شده بود رسید توضیح این مقال آنکه حسینقلیخان
از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جاده عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعه حسن
پاشا نام که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداخته و حسینقلیخان فایق آمده جمعی از زنگنه
و کلهر راه عدم پیمودند بمجرد وصول این خبر بمسامع آنحضرت لوای توجه بجانب کرمانشاهان
برافراختند جمعی از دلیران و غازیان را برسم منقلای یکمنزل پیشتر از موکب همایون
روانه ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازه نهضت رایت منصور توپخانه و قورخانه
و اسباب خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسینقلیخان بدون منازعه قلعه را بحیطه ضبط
در آورده چون مشیت کار آذربایجان مکنون ضمیر خورشید لمعان بود بعد از استماع این خبر از
اسدآباد همدان صرف زمام عزیمت کرده کس فرستاده که در کرمانشاهان بنای قلعه
جدید گذاشته از جانب زنگنه و کلهر آنچه جوان کارآمد باشد ملازم و کار ولایت را منتظم
ساخته و شهر قلعه قدیم را خراب سازند و نیز سابقاً امر والا نفاذ پیوسته بود که حاکم بختیاری

دویست خانوار از معارف بختیاری کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد و در این اوقات
اقبال قرین موکب والا وارد و دیده باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در دادن
خانوار تاخیر و تعلل کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از آن جماعت را که در معسکر ظفر اثر
سالک طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری کرده بعضی از روسا که سرگران
راه فرمانبرداری بودند مقید ساخته به پیر محمد سلطان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی
ترجمان بجای دویست خانوار چهارصد خانوار رؤسای آن جماعت را با کلای جام نقل نمایند
و نیز چون طایفه در جزیره در این مدت با افاغنه اتفاق ورزیده و لوازم شرارت و اسر و نهب
و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آن طایفه جمعی مامور شده بودند قلع
آن طایفه بر وجه اکمل و ابلغ بعمل آمد و در حین حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان به عزم
رکاب نصرت نشان شده از آنجا که هرگز آن طایفه بمتابعت سیاق و تحمل سفارشات از راه خود
سری کردن تن نهادند و در این مرتبه حکم نافذ الارکان و باس شدید البنیان حضرت ظل
اللهی ایشان را خواه نخواه بزیر بار گران کشیده بود و جمعی از ایشان بجانب دشت روان گشته
فرار کردند هر چند که وجود و عدم آن طایفهٔ غدار در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج
از دایرهٔ اعتبار لکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات میگردد صدور این
حرکت از ایشان بر خاطر خطیر آنحضرت گران آمده طوفان نام قاجار را با فوجی مهیا داده بتعقیب
و ارسلنا علیهم الطوفان بگرفتن ایشان تعجیل نموده در حوالی خوارزم با ایشان دچار گشته بمضمون
فاخذهم الطوفان و هم ظالمون در بارهٔ آن طایفه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقر
خان بغایری را روانه ساختند که رفته سه چهار هزار نفر از ایلات حوالی استراباد با جمعیت
منتظم نموده که هر وقت از ترکمانیه دشت یا افاغنه هرات نافرمانی بظهور رسد با مردم
استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت تقدیم رسانند پس همت یکتاه آنولایت را
محل اقامت موکب نصرت علامت ساخته بضبط و ربط امور و نظام و ترتیب سپاه ظفر

پناه

پناه پرداخته کارهای آن سامان را انجام دادند در بیان نهضت موکب فتح آیین بجانب تبریز
عشرت انگیز و وصول خبر قتل اشرف علیجانی بعد از آنکه از نظام مهام همدان
و کرمانشاهان فراغ میسر شد بهوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل المرام
از دیوان لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی تفأل نمودند این غزل آمد اگر چه باده فرح بخش و
باد گلبیز است ببانگ چنگ مخور باده محتسب تیز است عراق و فارس گرفتی بشعر خود
حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است در غره شهر محرم سنه ۱۱۴۰ هجری مطابق
ئیل رایات گیتی ستان از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج گشته هم در آن منزل ملا
زعفران نام از جانب حسین ولد میرویس برادر محمود وارد و عریضهٔ نیازمندانه مشعر بر اظهار
اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر آنحضرت
رسانیده خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچه صحیفهٔ عرض مطلب گردانیده که بعد از آنکه آن
برگشته روزگار که از شیراز در حوصله بیابانی و وادی فرار شده بود بجانب لار رفته و چون
همه جا ارقام قضا فرجام مؤکد در باب منع عبور آن طایفه عز صدور یافته بود اهل قلعه لار در
بروی آن جماعت بسته راه مخالفت گشودند ایشان از ترس و بیم جان در جایی قرار نگرفته از راه
دو ترماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعه جات مزبوره همه جا بموجب امر و اشارهٔ
اقدس شعار مخالفت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانای ایشان از سنگ فنا
ناتوان ساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار رهزنه
ورزراه بیابانه آهنگ بلوچستان کرده حسین از این معنی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار
وارد ملکی من اعمال گرمسیر گشته ابراهیم نام ملازم خود را با جمعی بطلب او معین کرده ابراهیم علی
دار اشرف ایلغار کرده شب در ظلمت سیاهی بر زد کوه که در سمت سفلی شورابک و اهالی
و نزول اشرف نیز در آنجا اتفاق افتاده بود وارد شده اشرف باز تکاور گریز را مهمیز زده
بدر رسید و دو ابراهیم متعاقب او چهر دارد تا اینکه بتفنگ آماده تلاقی او گشته تفنگی بوی

خسته

قتیله بدهانش میرسد خنجر از کمر کشیده بطرف ابراهیم میرود و ابراهیم نیز تیز دستی نموده
تفنگ را بسینهٔ اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را
مانند تفنگ از غم خالی کرده و از آنجا مخدرات علیا نبات مکرّمات خاقان مغفور را برداشته
بعد از ورود و بعد از ورود ملّا زعفران جواب عریضهٔ حسین باین نحو صادر شد بعد از آنکه
شاهزادگان مکرّمه را روانه نماید اسرای او رخصت خواهد یافت و نیز از جملهٔ وقایع
اینکه در ایّام توقّف رایات همایون در شیراز قریب هزار نفر از افاغنه در جزین بسمت
لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال باشان مرقوم و مقرّر شده بود که از روی
اطمینان وارد دربار عزّ دشان شوند آنجماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار و جویم
اصفهان جزج باز یافت و هر جا دست میافتند بناخن تسلّط سینه خراش دلهای ضعیفان
کشته مال ایشان را غارت میکردند و بهمین منوال از آنجا گذشته در ییلاق بختیاری به تیر
محمّد خان عالم حاکم که محصّل آنجماعت بود برخورده چون فرمان مطاع را که حرز ابجیب دولت
و دشمن و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند بر قرار خان متعرّض ایشان نگشته
آنطایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات در جزین رسانیدند چون قتل برین جمعی تتمّه
سرکشان در جزین تعیین شده بودند در هنوقت که اینخبر معروض خدمت والا شد فوج را
بتارکی بمعاونت مأمور و قلع و قمع آنطایفهٔ محصورین روانه ساختند در بیان فتح
بارومیه و فتح دهدم و مراغه و تبریز بتأیید حضرت داور عزیز در حینیکه
صفاخانهٔ افشار مرکز دایرهٔ اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشا حاکم وان و دلیر پاشا حاکم
مکری باتّفاق پاشایان آنسمت در قلعه میاندوآب که مابین مقدّم و دهدم واقعست جمعیّت
عظیم منعقد ساخته تاخت و تاراز ایلات آنسمت اشتغال دارند حضرت بوکان مکاربنه و
داغرو قرار در همانمکان گذاشته طرف عصر با شبدیز دولت سوار و با دلیران خونخوار ایلغار
و بیست و دو فرسخ راه طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبهٔ مسعود بکنار رودخانه جغتو که از کناه

تیمور

تیمور پاشا و عسکر رومیّه بود واقع شد از آنطرف رومیّه هنوز تسویه الوقت و تسویهٔ صفوف نکرده چتین
متفرّق به پیش آمده قدمی قدم پا را در کلکون انداختند همینکه از این سپاه ظفر نشست یافته گریبان
خونخوار پیچیده چشم ایشان برآمده پای ثبات و قرار ایشان از جا بدر رفته بدولت تلاقی و تلاشی عنان عزیمت
عنان بجانب مراغه گردانید و دلیران ظفر نشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده بسیاری را
قتیل و فوجی از معتبرین ایشان زنده دستگیر شدند توپخانه و اسباب رومیّه بدست آمده
ولایت دهدم و ساوجبلاغ مکری و مراغه و دهخوارقان ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید روز دیگر
آغروق دبنه وارد معسکر ظفر اثر پیوست و عساکر منصوره سرور زنده و آنجماعت را از نظر انور
لذرانیده مشمول عطایا شدند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیّم اردوی همایون بود بعرض
رسید که جمعی از رومیّه بسرکردگی تیمور پاشا بدهخوارقان ده فرسخی مراغه بر سمت قراولی آمده
اند موکب ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیّه بمحض ظهور اشعهٔ ماهیچه لوای جهانتاب بسمت فرار
عنان تاب گشته بعد از طی نیم فرسخ راه گرد عظیمی که آثار فرار رومیّه بود از دامنه کوه سهند جانب
که در حوالی تبریز واقع است ارتفاع یافت حضرت ظلّ اللّهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آنمکان
گذاشته خود با سپاه نصرت پناه و دلیران جرّار نیزه گذار بعزم آنکه راه بآن گروه گریزنده از
هر راهیکه بمقصد اقرب بود بشتابان گذشته معلوم شد که گرد سپاهی دو فوج است که یکی از سمت
تبریز و یکی از دو فرسخ بیشتر نمایان میگردد پس آنحضرت فوجی از دلیران گزین بتعاقب فوج مبین
تعیین و خود با بقیّهٔ سواران و تفنگچیان پیاده متوجّه فوج آخر شدند مقارن آن قراولان خبر
رسانیدند که فوج اوّل مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینکی چری آقاسی و تیمور پاشا و سایر
پاشایانست که در اوّل شب از تبریز حرکت و رخت گریز بسته از راه صوفیان عازم فرار و
دیگر ثانی از بقیّهٔ عسکر روم است که بقدر هزار کس در تبریز جمعیّت داشتند بعد از فرار پاشایان
ایشان نیز بتعاقب سر خود گرفته میروند دلاوران که دنباله روکاروان پیش بودند بسبک
عنانی بادپایان برق جولان خود را بآنگروه رسانیده جمعی از ایشان را عرضهٔ شمشیر خونفشان

رسیدند

ساختند و شیر دلانی که در ظل رایت اژدها پیکر جنگ چنگال طمع بخون فوج دویم تیز کرده بودند بدستور آن گروه نزدیک شده بمحض تقارب قیشتن آن طایفه بتمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان که همراه داشتند از بیم جان خود را بدامنه کوه خواجه میرجان که در دو فرسخی تبریز واقعست کشیده دلیران ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کار فرمای سیف و سنان تیز دار باس جگر گداز بمقابله قلب خصم لرزه افکن و تب ریز گشته و دامن کوه خواجه میرجان را از تیغ الماس فام لعلگون ساخته اند سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصله قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده با زنان حور پیکر و اسرای نیک منظر و غنایم موفور و اشیا نامحصور بتصرف در آمده معدودی از آن گروه گوی سر خود را بچوگان دست از میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که خسرو جهانگیر مهر تیغ رخشان شعاع را در غلاف و از معرکه سپهر ترک مصاف کرد ترک قریه سهلان که در آن نواحی واقعست جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر کوکبه ظفر قرین گشته توپچیان زحل هیبت و تفنگچیان مریخ صلابت تجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند که در شهر تبریز باطلاع امینان محکمه شرع انور باولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه با طائله نظر دست درازی بذیل عفاف ایشان واقع شود پس در ظهر که بیست و هفتم شهر محرم بود لوای جهانگشا بساحت تبریز نور بخشا گردید و از مؤیدات اقبال اینکه رستم پاشا نامی که از دولت عثمانیه حاکم شترود بود با فوجی از جانب مصطفی پاشا حاکم تبریز عازم شده در همانشب چند نفر برای ایصال خبر پیشتر روانه تبریز ساخته چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده بودند و با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی یا رومی در دو متعذر بود لشکریان ایشان را بتصور مردم تبریز کرده متعرض ایشان نشدند و ایشان نیز سالم از شهر فرار و رستم پاشا را از این واقعه خبردار ساخته در حینی که پاشای مزبور بابرگاه تبریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج تبریز باو دچار و او را با جمعی که همراه داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و معتبرین بودند بجلادو

جان بخشی مورد احسان گشتند و برخصت انصراف مسرور و بقیه اسرا را بعراده کشتی توپخانه را فرمودند از آنجا که توپهای کوه پیکر بنیان و مدافع اژدر دهان آتش افشان که در محاربات بدست آمده بود روانه طهران ساختند و با ابراهیم پاشا وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغام دوستانه و مکتوب از مراتب صلح و صلاح فرستادند مقارن آنحال خلع سلطان احمد خان خواندکار روم و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم پاشا وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه وقتی که تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشا سر عسکر روم و عبدالرحمان پاشا بود مزارع و دکاکین و قنات آنجا و ولایت از دولت عثمانیه تمیری که باصطلاح رومیه عبارت از دیوان باشد قرار یافت و ثانی الحال پاشایان باستدعای طایفه ینکچری و صاحبان اوجاق آنها را باذن و فرمان قیصری بانجماعت تملیک و مبایعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد گرفته عسکر کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان رضا قلیخان شاملو از جانب اشرف بطلب ولایات بسفارت مأمور وارد استنبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشا وزیر اعظم بنا بر اینکه شاه را از حضرت ظل اللهی را راضی بقبول مصالحه و رد ولایات گشته طایفه ینکچری و رؤسای اوجاق که ریشه تصرف در گل زمین ولایت محکم کرده بودند بنوعی غیر از زهر تیغ بیدریغ و قلع نهال توقع از آن سرزمین منکر و مدعی بر خواستند که در یکجا ولایت را با تیغ و شمشیر و بکجا ایم رد نمایند اگر ملک هم متعلق بودی قبول نمی‌کردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر شرعا خون و مال و عرض و سیرت عجم مباح نبود چرا محرک سفر عجم و باعث سفک دما بین الامم شده اسباب خواب بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختند اگر مباح بود چرا در انجام استرداد دادیت قیل و قال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازه قلع اساس دولت افغان و استیلای لوای ظفر در آذربایجان انتشار یافته بقیه السیف که از نهاوند و همدان رخت بمجرد امان کشیده بودند وارد استنبول شده کیفیت حال را مذکور ساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت برای سد راه اقوال رجال مسایره که بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود

قیصری آن افغان یاوه درای نام دلاکی که از زمره اوجاق بود با کی و ناپاکی آسترہ بیباکی بسنگ تیز کرده تیغ بر روی خلیفه اسلام کشیده و این را یکی چری اصلاح نامیده یعنی در استنبول حوادث فتنه کرده جمعی کثیر از معرکه فساد فراهم آمده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایره شر نعل وارون بر توسن عزیمت سفر زده به استنبول برگشته و همت بچاره جوئی رفع این فتنه گماشته چون کوشش بی اصل بود پادشاه برای استرضای اهل فساد در اطفای آتش دماد دیگر نهاد شده وزیر اعظم را خفه نموده بعد از هلاک بالای عراده انداخته بیرون فرستادند نظم

چنین است آئین گردنده دهر | نه لطفش بود پایدار و نه قهر
نه پرورد کس را که آخر نکشت | که در مهر نرم است و در کین درشت

باوصف اینمعنی آن طایفه ترک ازدحام و رفع هجوم عوام نکرده سلطان احمد خان را خلع و افسر سلطنت را زیب تارک سلطان محمود خان برادرزاده ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیان پامال جنود عدوان گشته بود بیخبر و ز مقر الویه فیروز گشت و عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر خدیو کشورستان تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت بال و پر گشوده که مقارن آن در غره ماه صفر چاپار از جانب شاهزاده رضا قلیمیرزا وارد و خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض مقدس رسانیده سبب انصراف موکب همایون بجانب خراسان گردید

در بیان آمدن افاغنه بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان

سابقاً در ذکر وقایع هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع محاربه با اللهیار خان و افاغنه ابدالی مجدداً ایالت هرات را بالتمه باو خان افغان مفوض و مسلم داشتند و عطف عنان عزیمت فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین غلیجائی که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی ساعد اید دولت را دیده و دانست که خمیرمایه فساد ایران میرویس پدر محمود و برادر او شده اند و بعد از طی آنها نوبت کار او خواهد بود با طایفه ابدالی از در کارسازی آمده ایشان را بمخالفت ترغیب و آنجماعت را وسوسه او مورث شده هوس تاخت ارض اقدس از

نیمر

نیمه ایشان بهمرسید اما اللهیار خان بنا بر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی دست بر دل گذاشته پا از جاده پیمان منحرف نساخت با ینجهت جماعت ابدالی از او متنفر گشته در جزو کسی بطلب ذوالفقار خان حاکم فراه فرستادند و او نیز بقصد خلاف برآمده وارد ناحیه هرات شد و اللهیار خان از در ممانعت درآمده دو فرقه در میان افغان بهمرسید بر همنوال نایره شورش و جدال اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقار خان غالب آمده در بیستم شهر شوال سنه هزار و صد و چهل و دو هجری که داخل شهر و اللهیار خان با کوچ و اتباع روانه قلعه ماروچاق گردید طایفه افاغنه از سوق عنایات حضرت ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقار خان بحکومت منتسب و بعزم ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کرده اللهیار خان نیز کوچ و منسوبان را در ماروچاق گذاشته با مودود خان خجتای حاکم سرخس و بعضی از حکام اویماقیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه وارد ارض اقدس گشته از جانب ظهیرالدوله ابراهیم خان شرایط اکرام و مراعات تمام نسبت باو بعمل آمد و از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آئینه نمای احکام قضا و قدر و بمقتضای هوشیار مندی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر آگاه میدانست که آن فرقه عهدشکن در وقت فرصت آهنگ خراسان خواهند کرد و لهذا فوجی از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانه خراسان خواهند کرد و از همدان نیز ذکر یافت باقر خان بغایری را برای جمع آوری سه هزار نفر تفنگچیان نواحی استرآباد فرستاده مقرر داشتند که در حین ضرورت بعسکر ابراهیم خان پیوندند و با ابراهیم خان والا نژاد قرار یافت که غله و آذوقه و ذخیره بیشمار در مشهد مقدس سامان کرده دشمن را بقلعه داری گذاشتند از معارضه اعراض نماید ذوالفقار خان با هشت هزار نفر آمده در زاویه خواجه ربیع باب نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کردند ابراهیم خان عرض نموده یازده روز هر روز پشت بدیوار قلعه داده کر و فر میکرد تا اینکه آن مقدس سنجیده متفکر گوکبه مسعود بود معروض شده جلال گشته مجدداً در باب جنگ میدان

سبیل آمده اعلام شد که بدستور روزی چند مشغول خودداری باشند که انشاء الله تعالی عنقریب
رومیه نیز از پیمودن کرده خود را بر آنطایفه که فرصت میرسانم و متعاقب وصول جواب باقرخان
نیز با چریک و تفنگچیان بیرون وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وجود اینکه از دواج
سیاه خاطر حضرت ظل اللهی در باب ابدال قیال نکر خطاب با ابراهیم عرض عن هذا نازل شده
شنیده انتقد که کلام و فرموده آنحضرت مطابق آیات و ما ینطق عن الهوی است بتحریک جمعی از
خوانان مغرور بتیغ عناد بوسیله طمع خود [illegible] منصور را بر داشتن آذوقه سه روزه مأمور ساخته
در سمت کریمیگی با کوکبه تمکین رایت جنگ فراخته افاغنه نیز بمحاربه پرداخته در اثنای گیرودار
دلیرانی که سرکرده تفنگچیان پیاده بودند از هنگامه رو گشته فوجی از پیادگان اوکه تا هنوز راه و رسم جنگ
بودند دل از دست داده [illegible] هزیمت شدند ابراهیم خان چند نفر اسب بر انگیخته که ایشان را از
گریز باز نگه دارد تفنگچیان که در پیش [illegible] دیوارها نشسته و آویز نموده بودند حرکت او را محمول بر فرار
[illegible] دانسته هنگامه [illegible] لشکریان نیز خودداری نکرده رو بشهرستان هزیمت میگذارند
و در آنروز سواره بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان خود را بچاه و قنوات
انداخته در ماتم خود لباس آب پوشیدند ابراهیم خان در مشهد مقدس متحصن جست و آن واقعه در
سیزدهم ماه محرم سنه هزار و صد و چهل و سه هجری در سمت صحرای علمداشت و زرگران
مشهد مقدس اتفاق افتاد و بعد از ظهور این سانحه حیرت انگیز چون ابراهیم خان از خجالت
حالت عرض نداشت شاهزاده رضاقلیمیرزا امیرات را بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو
کامکار ساخت و حضرت شاه طهماسب کرر بزبان جاری میساخت که موافق عهدنامه انتظام
عراق و آذربایجان هردو به اولیای این دولت و جناب نادری را مملکت علیحده است و مار آن کشور
کشایان را احتیاج نیست بلهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان را اهم و تنبیه سرکشان
سست عهد هرات را لازم دانسته تدبیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار سریع السیر شاهزاده اعلام
کردند که در حصار [illegible] قلعه نادری [illegible] بدیوار [illegible] داده رخنه در بنیان ثبات و قرار

ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند چابک سوار چرخ گیتی فروز با ملحق
مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیمای گشته بسر وقت خصم تیره روز کار او را بسر تیغ تسلیم پس [illegible]
بیک افشار بایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و جمیع غنایم و اسباب
و ذخایر رومیه را که در قلعه مانده بود صد هزار بیشتر بود باو عنایت و امر والا صادر
که جمعی از ایلات افشار مقدم و ترکمان کوچانیده در تبریز سکنی دهند و شش هزار نفر از جوانان
کاربرا در سلک ملازمت منسلک سازد و حکومت هریک از ولایات آذربایجان را بکاردان
تفویض و مقرر فرمودند که ولایات متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته نگاهداری آن
بجان و جنان کوشند و در انسفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان کوچانیده
اسب و الاغ و خرجی داده بخراسان فرستاده بودند و عدت ایشان به پنجاه و شش هزار
خانوار میرسید از آنجمله دوازده هزار افشار و از جمله افشار دو هزار نفر خانوار قرقلو بود
که شرف ایلیت بآنحضرت داشتند چون میاب دکوبکان نهجی که سبق ذکر یافت یورت
قدیم آنحضرت و مسکن طایفه قرقلو و جمعی از آنطایفه کوچیده بامر آنحضرت در ارض اقدس
سکنی اختیار نموده بودند عوض ایشان را از قرقلوی جدید در میاب و تتمه افشاریه را در کلات
نادر داده و چهل و چهار هزار خانوار دیگر ترکمانیه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف
مختلفه بودند که بدستور ایشان را تدارک دیده در باقی ممالک خراسان موطن و مسکن
ییلاق و قشلاق بجهه هریک معین ساختند و در میان انصراف موکب ظفر نشان
از آذربایجان بعزم تنبیه افغان [illegible]
دوربند و آغر و قراکد اشته با تکه تازان میدان وغا بجانب خراسان ایلغامش کرده
تلک و زنگ وارد قزل اوزن گشته در آنجا چاپار از ارض اقدس وارد و خبر رسید که بعد از
واقعه ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب اینکار و بآن شده شمشیر عداوت بروی
این دولت کشیدیم دسته اینکار را [illegible]

با نصوب نموده بمقام عداوت و انتقام درآید چه جواب خواهیم داد پس بشرارۀ لشکری شرارت
دود از نهاد قرا و مزارع و خرمنهای محصول توابع شهر برآورده نوعی نایرۀ فساد برافروختند
که نیز دیگری بود از شرارۀ آتش آشوب و شر خرمن مهر و ماه و دستۀ سنبله و انبار کهکشان و خوشۀ
پروین در معرض سپهر چرخ برین درگیرد و بهمه جهت سی و یک روز در حوالی ارض اقدس شکست عهد
گشته گرد توابع و مزارع را عرصۀ تیغ بیداد ساختند و بعد از ظهور کمال بغی و فساد روانۀ هرات و
شدند آنحضرت از استماع این حرکت ایلغار را ترک کرده در شانزدهم ماه صفر وارد قزوین و
آنچه از شئون عراق و فرقهای مختلفه بود سوای خراسان تماماً مصحوب محمد خان ترکمان بخدمت
شاه طهماسب و شاهزاده که در دایرۀ آن دولت بوده بر کار روار سر بر خط اطاعت شاه بلند اقتدار گذارند
و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشای وزیر اعظم قبل از مقدمۀ فساد استنبول محمد خان را از جانب
سلطان احمد خان و شاهزادۀ روم برسم سفارت بطلب صلح روانۀ خدمت والا نموده و مقصود
او اینکه باین تقریب احوال و اوضاع حضرت ظل اللهی را ملاحظه و از ارادۀ جنابان آنحضرت مطلع گردد
شوند امر والا بوقوع پیوست که محمد آقای مزبور را العبد ارزورود به تبریز روانۀ خراسان نمایند و بسر کرده
افاغنه که در درخرین از در استیمان درآمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف
حاکم یزد بعد از استیلای او روی نیاز بآستان دولت عاجز نواز آورده بود جبهه سای سدۀ سعادت
قرین گشته سه روز آنمکان نزهت قرین مقر کوکبۀ عز و تمکین گشته از راه طهران وارد دیوان
کیف و چون ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه
کوکلان که در حدود کراییلی سکنی داشتند در تقدیم خدمت و دادن فراریان همدان سخن که
سبق ذکر یافت رسم فرمانبری متروک میداشتند از منزل مزبور بحدید منازل کرده چهار
هزار نفر از دلیران جلادت آیین را از راه بسطام روانه و موکب جهانگشا از راه مازندران اشتقه
گشای اعلام ظفر فرجام گشته و ممهد شد که در روز پانزدهم شهر ربیع الاول موکب والا از یورت
میدان چهار فرسخی استرآباد بسر یموت و ایشان از ره به کراییلی بر سر کوکلان چپاول اندازد
که تاخت

تاخت هر دو طایفه در یکروز اتفاق افتد که آن جماعت بر یکدیگر خبر نتوانند رسانند پس کوکبۀ
منصور صبح روز موعود از آب اترک عبور و مکان مشهور بقصبیات در امطار عقاب نسرین شکار
لوای ظفر التوا ساخته در آنجا معلوم شد که آن طایفه بتوسط ترکمانان آغرنجه که در میانه طایفتین در
سکنی دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت منوق و جماعت کوکلان بجانب
الاداغ و سیمبار فرار نمودند پس معاودت باسترآباد کرده فرامین مطاعه مؤکد بعموم سرحد
خراسان نوشتند که راه معامله را بر ترکمانیه مسدود و مقطوع و اشیا نرا از گرفتن ذخیره ممنوع نمایند
و در غرۀ ماه ربیع الثانی از آب جرجان گذشته از کنار دشت و حدود سملقان روانۀ خراسان
و در محال قراباغ من اعمال کراییلی جمعی از متمردین و رؤسای کوکلان از در عجز درآمده وارد خدمت اشرف
و مستدعی عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشته مسئول آن طایفه قرین قبول و فرمان همایون
نافذ شد که خانه وار یورغه مال را ابتعاقب روانۀ خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان را فوج فوج
که روانۀ دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر شوند و
در آنمکان از جانب اللهیار خان افغان که در ارض اقدس میو و عریضۀ مشعر بر التماس عفو
تقصیرات ابراهیمخان بدربار مرحمت نشان رسیده و جواب بر این نهج از کلمن عزت اصدار یافت

شرح فرمان که باللهیار خان افغان درباب عفو تقصیرات ابراهیمخان

شرف صدور گردید آنکه عالیجاه اللهیار خان بداند شرحی که در باب ابراهیمخان عرض
نموده بود که چون مشارالیه از بیطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست که از قضای آسمانی
بود شکسته دل و سر افکنده است من بعد بزبان قلم او را نیازاریم و شرمساری و خجالت ذاتی
خودش که ارباب غیرت و حمیت را بهتر از عذاب دنیت واگذاریم بر آن عالیجاه مخفی و مستور
نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک کشش و کوشش بقدر امکان در کار بستن اما
بعد از آنکه چهرۀ شاهد فتح از پس پردۀ غیب جلوۀ ظهور نکند موجب ملالت آن طایفه که با ما
و بسط جهان معنی کاری و از تقدیرات الهی اختیاری ندارند و نخواهد بود زیرا که مضمون صدق

مقرون کرمه و ما النصر الا من عند الله ابواب فتح و ظفر منوط تائید حضرت داور است نه بزور
سرپنجه سعی بشر با وصف انهم فی کیانهم فی اغلب از غیرت بهره ورند نیزه و سنان اعدا بسینه
سازند اما بطعنه پردازی نیزه خطی کلک امثال و اقران تن مینه هند و تیغ و تیر دشمن سرکش را
کردن تسلیم ننهند و بیچکاری خامه عصای پرده برادر را فنی نیشکر زند حرف تند از کشش تیر
از سینه قتل وردی تر شرح تلخ تر از زهر هلاهل بهمیه دانند در دور خم نگین نام کین مهر
بکر می هرق افغان نیست از سهو چنین امری ما دام ایجود در شکنجه خجالت گرفتار قید ما
بوده حیات بر حیات رایج میشمارند چنانکه اظهر من الشمس است که سپهدار زرین لوای مهر بعد از آنکه
از معرکه سپهر با تیغ کشیده روبهزیمت میگذارد و از رنگ زرد روی بر زمین فرو میرود هر وقت
که رایات جهانگشای مهر از مرکز نقطه نصف النهار منحرف میبازد و از فرط شرمساری آفتاب
عمر خود را قرین زوال می بیند هرچند که بنا بر معانی مذکوره علامت مشار الیه وارد مینماید که
از دشمن شکست یافته و نتوانست که چراغ شمع آشنا نیهه سر نشش بر خود روا ساخته از تیغ تیز
تافته و لیکن سخن در اینست که با وصف اینکه مکرر از جانب ما در باب جنگ رو برو ممنوع نموده
از اوج سما خاطر الهام مظاهر خطاب یا ابراهیم اعرض عن هذا در اسموع شده باز بر خلاف نامه
مصدر اینگونه جهل و فضول گشته بایستی بر مضمون عمل طریق مصلحت پوید و بار راه رضای خاطر ما را
بموفق ارشاد جوید در اینصورت که سالک طریق احد الامرین و تابع مدلول آیه کریمه و نیز ما
انتجدین نگشته طعن و توبیخ را سزاوار و شایسته رنجش و آزار ما باشد حال چون تقاضا پیدا در مقام
شفاعت و التماس در آمده بود حسب المسئول آنجناب اینجاه اینده دفعه زبان قلم را از آزردن او کوتاه
و بهانه توبیخات سابقه او را میورد نخواسته هستیم در بیان ورود موکب مسعود و مشهد
مقدس و صادرات ایام توقف ارض اقدس چون حضرت ظل اللهی منازل بهشت
مراحل را طی کرده بلسان آفتاب جهانتاب برسم ایوار و شبگیری پیمود در آخر ماه ربیع الاول
صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم دستار زر آرا این بلند طارم از سفر جانب شرق بلند افراشته

حصار اندور و از مافق شهر بند سپهر کند است کوکبه جهد و ملک سروری بسطوت بهرامی داخل عنصری
وار دار الحرض فیض جدار و درعمارت جنت سرشت چاربانغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفته
چون در آن اوقات حادثه شکست بدلهای مردم آمدیار راه یافته هنوز در ماتم کشتگان
خویش بر او تار سینه ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جور افغان با نفیر و ناله
افغان در گوسس و دمن فلک جز دوش الحزن بوند و دل سوختگان طاق منای دل را از ستخوان
سینه چوب مندی نمود ه از لاله های داغ طرح چراغان ریخته بودند و برای گرمی هنگامه از شور خنجر
آتشبازیها بر پا نخسته موشک آه آتشناک ایشان هر شب باسمان میرفت و کل عمران
دل آتشبار ایشان بهر طرف از آتش غم خروش میکشید صدای کوس و نقاره که آیت
سور و سرور بود و از آئین عزت دور داشته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه
و آئین بندی و چراغان ممنوع ساخته بهمان توپهای رعد آواز و دبدبه جهانگیری و المظفر در گوش
دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفرکشان از رنج راه آمده آسایش گزین شدند
نخست بملاحظه سپاه قشون تازیه و ایلات که از فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند
پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فر و هیبت پیشه
و چابکسواران غربت اندیشه را بهوای تعلیم فنون سپاهگری بر ایشان گماشته تا جنگ
ترک سینه مست جوانان و مردم خنجر گذار دیده افغان دلبران بکمان سینه توز ابرو و تیر
مژگان قلب شکن و قیقاج اندازی گمند مشق تعلیم پرداخته در اندک روزی هر یک در
سواری رستم پل و در خونخوارگی فرزند رشید چرخ و جلاد اجل شد اگر از کار فرمایی دستی در میان
باشد به ناخن سنگ آئینه سیما میتوان گردن و چون سفر هرات در خاطر آنحضرت تصمیم یافت
الله یار خان ابدالی که تا آنزمان که در ارض اقدس مهمان و نواله خور خوان احسان خدیو دوران
آن شد که در بار و چاق توقف و مشغول دلالت اما غنه شده باز در سفر هرات بادرا
ملازمت پرداز لهذا او را به نقود و افره و خلاع فاخره و خنجر مرصع عطایای خاص اختصاص داده

مرخص و روانه ماردحاق ساخت وچون بنحویکه مرقوم کلک بیان شد اوزبکیان کوکلان در
قراباغ محال کرایلی بخدمت آنحضرت آمده اظهار ایلیت و تعهد کردند که دویست خانوار
برسم یورغه مال بمشهد مقدس آورده سکنی دهند وچون در انجام این امر تأخیر بظهور رسید
امتیاً لا امر والا صادر شد که قشون استراباد به بهانهٔ سفر هرات آمد در تنخواه اسب توقف و منتظر
صدور امر آنحضرت در دوازدهم شهر جمادی الثانی با قلیلی از خاصان جریده و سبک بعزم تنبیه
آنطایفه روانه و مقارن ورود موکب والا بخوشان ترکمانیه نیز باستمال فرمان وارد
حضرت ظل اللهی عطف عنان بجانب ارض اقدس فرمودند آنجماعت خانوار معهود را با رض اقدس
آورده سکنی دادند و متعهد گشتند که جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور در سفر هرات حاضر سازند
وچون بنهجی که مذکور شد حضرت شاه طهماسب در صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر
قدسیه خود را نامزد بهین نتیجه از دواج عناصر و اجرام و مهین فرزند مادر لیالی و ایام شاهزاده
اعظم رضاقلیمرزا ساخته بود درینوقت که کوکبهٔ مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نمود
ارقام مطاعه صادر شد که تمامی امرا و حکام و سران و سپاه بنصرت فرجام و عظمای حشم اهتمام
احتشام در بزم ارم نظم سور و محفل عیش و سرور حاضر گردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگارندگان صنایع
پرداز در مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنر پروری بازیده در اندک روزی عمارت جامع نزا
نمونهٔ هشت بهشت و آیین بندی و طرح چراغان رشک چرخ مینو سرشت ساختند در روز جمعه دهم
شهر رجب المرجب در حینی که قبهٔ خضرا در آرایشگی رشک چتر طاوس بود و بسیط غبرا در فرح
بخشی خجلت افزای حجلهٔ عروس آفتاب جند و ندبیت بود قمر که در حدایق خانهٔ زهره زهر اسرود سرای
مکنت و چغانه بود مجلس جشن با هزار فر و زینت ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گرانبها از
آستر و زنیسگرد کان سپاه و امیران بارگاه و بندکان دربار گران جان نثار از خاصه خانه
نوازش عنایت یافته بر دوش هر یک مانند کوه ار آسته خلاع خارای سنگین بسان شاخ
کل حله پوش اثواب بوته دار رنگین گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و

چشمان افلاک پای کوب سرور برقص برخواستند تا یکهفته برین نهج جشن و چراغان و زینت
دلهای خلایق افزاید گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خرسندی گشته اینهفته را هم
هفت شاه ایام و تلکون جمال شهور و اعوام ساختند و در همین هفته هم ماه قران سعد برج
اتصال نیرین و اقع شد و انعمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج سعادت اکتساب
الشرف آفتاب گردید و بعد از سرانجام کار طوی برسم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات
که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند تجبناح مرحمت سایه گستر فرق برکه آنجا رکه مسرت
دیدار فایض الانوار بود ند گشته وچون ترکمانیه خوارزم گهراه قات به درطرن که ملتهای
معمورهٔ سرحدات ابیورد است یورت اختیار وجوالی نسا و ابیورد را له دست بطاول و غنیمت مسکرد
ابراهیمخان بحکم والا با جمعیت موفور در ناحیه درون متوقف و به تنبیه آنطایفه مامور بود اما
چون عزم بلند همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته کار را بامید دیگر
واگذار نکذاشته لهذا ظهیرالدوله را با بیورد حضار و در بیستم شعبان با فوجی از فدویان جان
نثار یلغار و چهل و پنج فرسخ راه در سه روز طی کرده در محال طرسخون و طرن بسر وقت آنگروه
رسیده رجال ایشان عرضهٔ شمشیر و عورات ایشان اسیر و نهب اموال و احراق یورت و مساکن
آنطایفه بروجه اکمل بعمل آمد ابراهیمخان نیز از آنجا مامور به تنبیه ترکمانیه تکه گشته آنطایفه
کش را بدستیاری سعی دلیران کردن فراز گوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض
اقدس نهاد و سابقاً صورت نگارش یافت که حسین غلیجایی در حین رایات منصور بطرف
آذربایجان از فاغنه هرات که با بنیدولت عهد بندگی بسته بودند تحریص مخالفت کرده سلسله
جنبان فساد میبود در اینوقت که خبر عزیمت موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای
نزدیک و دور گردید ذوالفقار خان کس نزد حسین فرستاده بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش
از او استمداد حسین مزبور نیز با کرده انبود لغزم اعانت ابدالی وارد اسفزار شده که ثنیا
بایاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد دیگر خدیو جهان پرور که جوهر دار انزلنا الحدید فیه

فیه یاس شد و منافع للناس از آن پید و تصور شش در عالم و هم چاک افکن قلوب اعدات رحمت
بوادی نجات کشیده بخاشاک راه سیلاب و شاخص کذر بر آفتاب بستند بعد از ورود باسفر از
میثاق اتحاد از طرفین صورت استحکام نیافته حسین استخلاص همراهی خود را وسیله اعتذار ساخته
عریضهٔ استعانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته
از روی شفران معتمد خود در استحقاق سلطان ناصری حاکم سابق بیزد که از جمله آزادکردهای عفو خدیو
یگانه روانه خدمت نمود و سئوال او درجهٔ قبول یافته تمامی همراهی او را که ذکوراً و اناثاً چهار ده نفر بودند
تسلیم فرستادگان مزبور کرده ایشان را با نیل مرام و حصول کام باز کردانیده حسین نیز دو نفر از مخدرات
سرادق صفویه را که در شبستان او در حجاب استتار داشت با ملا زعفران روانه درگاه سپهر رواق
ساختند و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید اما با وصف مشاهده این نوع لطف
و مرحمت بایستی که مادام الحیوة سر از ربقهٔ صداقت نپیچد باز فساد باطن را ظاهر کرده دو نفر از نفر
علیجائی را سبر کردگی سیدال باعانت افاغنه هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از وصول الخبر
معتمدی بقین کرده آنده دختر برج عفاف را از همراه با خواجه سرایان باعزاز باصفهان بردن کرده
بحرم سرای شاهی رسانیدند در رایت افرازی قلم خجسته رقم در مضمار وقایع تنگو ئیل
موافق هزار و صد و چهل و سه هجری و حرکت موکب فیروزی بنیاد بجانب هرات
روز چهارشنبه چهارم ماه فرخنده صیام که نیر اعظم بعزم تسخیر شهر حمل رایت اعتلا افراشته
سهر کشان شهرستان ربیع را که از رنج ییلاق دی در سرای باغ و گلزار قشلاق داشتند موسم
حرکت معین در رسیده دفرشان بافروشان نامیه اطراف چمن و فرزها موبر از جوشن لاله
و ریحان سپرها برده‌های رنگین و خیام گلگون آراستند دلاور صنوبر و دلیرها قیه شمشاد در عرعر
را سازو برگ معسکر خدیو بهار درآمده افواج فاخته و قمری طوق بند کی خاقان ربیع را
بکبر دان گرفتند سبزه دشنه و خنجر و سه برگه سپر و شمشیر برداشت و چشمه سار از موج زره در بر
درخت از شکوفه کلاه خودی بر سر نهاده نوروز فیروز شبیخون در دار الملک دی آورده و جنود اردی

بهشت راه فتنه بر لیغاگران زمستان بست و هجوم سپاه شکوفه و ازهار شاخ سرکشان چنار را
بشکست بزم خسروانی مرتب یافته دلبران آراسته خلاع زرتاری گوناگون جیب و دامان اکمان
از زر سرخ و سفید مالامال و مشحون گشته بعد از انقضای مجلس جشن و سرور در ایام عیسی روز
یکشنبه یازدهم آنشهر سعادت فرجام با فر فریدون و کوکبهٔ کیکاوسی از ارض فیض انتساب
طرق نصب خیام زرین قباب کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان
روزه داران لب فرو بسته بودند آنروز را عید خود دانسته از لذت خون آشامی کام جستند و دلاوران
تشنه چو خصم تند خشم و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کج را بر استی هلال شوال انگاشته
مهر روزه را از گنجینه دهان رزم شکستند بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل پوچ کام من
محال جام بنه و آغروق را که انباشته موافق آداب سپاهگری و روئیه رزم گستری تعیین چرچی یا تیما
و قراول و ترتیب دهراول و تسویهٔ منقلای و ساق وصول نموده لشکر محشر حشر را سه قول اسقرار
کرده و برای هر قول ساقه و صول و طرح و کمین از نیزه گذاران رامح قرین و تفنگچیان تیر آئین
و توپخانه و زنبورکخانه جداگانه تعیین و آذوقه شش روزه از راه ارباط قومان راه نوروز وادی
شدند چپال و مجال نشش و تکیبان و عوزیان انداخته تمامی آنمحال بمعرض نهب و یغما درآمده
و قلعجاتی که در سر راه بود بمحض حرکت مفتاح اراده دلیران مفتوح و مقدمه ظفر و فتوح گشت روز
چهارم شهر شوال بمکان موسوم بنفره سه فرسخی هرات مقر رو بین تنان زرین کمر و آهن خایان ولاد
پیکر گردیده و دیده خصم از دور در چهار آئینه تازان ستیزه جو ارتشش جهت روی مر کرا معاینه دیده
بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت طراز و دلیران کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز
و رزم ساز گشته ذوالفقار خان نیز برای اظهار جوهر جلادت از غلاف برآمده آنروز دلاوران
نصرت نشان با وسعت حوصله تا عصر تنگ نزدیک باغات شهر با آنطایفه یاغی هنگامه ساز گرم
جنگ شدند حوالی شام که طرفین دست از حرب و جنگ و پا از مضمار طعن و ضرب کشیدند
و برگشتند سیدال علیجائی با جمعی از سواره و پیاده بعزم شبیخون سر نگشته که بار دوی همایون
دیده

پیوسته بود جادهٔ مقصود ساختند میان آن چون سایه دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید جوش بحر خروش را
از پرده داری ظلمت لیلی و تهاجم گرد لشکر و چشم دیدهٔ شب پایسته گشته در حینیکه تفنگچیان مهر را
و توپچیان کیوان نهیب دست از ضبط صفوف و نظم ترتیب باز داشته گهرشی در منازل
خویش آسایش گزین و جمعی هنوز در خانهٔ زین بودند که آنگروه انبوه در کنار اردو دفعتاً بصدای
شلک تفنگ حلقه کوب در جنگ شدند از اتفاقات برجی که در سر نهر بحکم خدیو مهر
احداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول باردوی فیروزی مشمول با سطوت بهرامی و صولت
ضرغامی برای تفرج اردو بآن برج بلند اساس برآمده بود بوجود صلابت نمود اثر انمونه برج آتش
ساختند متقاربان آنجنگ از افاغنه از میان نهر با فتیله های سوزان مانند خیل نجوم از راه کهکشان
ظاهر شده جمعی از ایشان احاطه برج کرده آغاز دلیری کردند خدیو شمشیر دل که زهرهٔ فلک در برج
سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از ملازمان تفنگچی که در آنزمان در موقف خدمت خدیو سعادت
حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج جاگیرا برج آتشی مبدل ساختند و دلیران
خصم افکن و بهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر با آن تیره روزان در آویخته
از جوی تیغ آبدار آب بر آتش افروخته ریخته جمعی را از ایشان از سر منزل هستی در ساختند روز دیگر
طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایات ظفر با شوکت و فر بجانب کوه تخت سفر قد برافراخته
و غریو نای کوس و لوله و خروش بر خم چرخ آبنوس انداخت سواره و پیاده افغان نیز حسب الامر
ساز جنگ مانند زیر و بم نغمه بر نشیب و فراز کوه تخت سفر انداخته آنحضرت با گروهی از
تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته جنگ در پیوست بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا
التهاب نائرهٔ حرارت و تسکین شرر شرارت شده جانبین آهنگ مراجعت کردند نوبت دیگر
که هوا صاف و آئینهٔ خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند چرخ آشوب طلب نغمهٔ انجمن جوی
سبقت گزین گشته طرح شورش افکنده ابر تیغ بمیدان آمد و رعد کوس فرو کوفته برق آتش برق
افروزی نائرهٔ شرارت از جا بر جست آسمان گلولهٔ تحرک فرو ریخت و باران آغاز تیرباران نمود جانبین

لابد برآمده تشنگام مقر خود باز گشته بعد از چندروز افاغنه با ذوالفقار خان که همیشه اسب خودسری
در زیر پا و توسن جلادت را باد پیما داشتند خود را در تنگنای زبونی دیده نزدیکشد که جائزه جان بر
تن دزند عهد و پیمانرا در میان خود موکد بایمان ساخته ممهد کردند که اینمرتبه تا جان بر تن و رمق
در بدن دارند بکشش و کوشش پردازند که شاید گوی از میدان توانند ربود روز دیگر که شام
سیه درون رمح و سنان ثواقب کوکب را در نزدیک ظلمت مخفی و تیغ خونریز خورشید را با کشتن صبح صیقلی
ساخته ذوالفقار خان نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکزبان بهیأت مجموعی بیرون آمده
قلعه ساق سلمان را که نزدیک معسکر ظفر اثر بود تصرف و در آنمکان توقف کرده هر روز از آن آ
هنگامه آرای جدال شدند از اینطرف نیز خدیو کشور سروری با فر فیروزی صفت آرای عرصه داوری
گشته اولا تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت شیر عرین
زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و هیچ یک از دلاوران از زخمهای
کاری پهلو شکاف پهلو تهی نمیکردند تا اینکه تائید الهی پای ثبات دشمن از پیش بدر رفته
پس نشست و بمفاد کریمهٔ سیهزم الجمع و یولون الدبر بظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصه وغا
جلوریز بر سر طایفهٔ دغا حمله ور گشتند جمعی کثیر از افغان عرضهٔ سیف و سنان و بقیه ره نورد طریق
فرار و خذلان گشته توپخانه و نقاره خانهٔ ایشان بدست آمده دویست و دو روز در آنمکان نصرت
اندوز مقر کوکبهٔ فیروز گشته هر روز دلیران شیر جنگ بنوید فرح مزید وعدکم الله مغانم کثیرة تاخذونها
و فحوای لهم ما یشاؤن ولدینا مزید باد پیمای غنیمت را بجاده اطراف تیز تک ساخته
دویست و سیصد هزار گوسفند سوای سایر دواب و اموال بحیطهٔ اکتساب در آوردند و انجماعت
از قلعه بر آمده پشت بحصار آغاز رزم سازی و از جانب دلاوران سهمگین بخدنگ جانسوز دلهای
و بنوک سنان سرافرازی میافتند و روزی نمیگذشت که نیزهٔ خطی دلاوران چو خطوط اشعهٔ مهر
تابان سر از میگاه فلک رجاه نمیگذرانید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند رأس الغول دماغ
و پنجه بر خون سر سرکشان نظر نمیرسانید و از جملهٔ ایام توقف اینکه الهیار خان که ساعت

از ارض اقدس از خدمت مقدس مرخص در ورزش باروچاقی شده بود و در منزل ... جمعیتی از او پیچیده
با دغیاث و مارچاق بهم آورده با اردوی همایون پیوست ... محمد سلیمان هروی در منزل ...
با سه هزار نفر از لشکر خونخوار بتاخت توابع فراه مأمور گشته بعد از ورود بانجا مصطفی نام ابدالی
حاکم قلعه خاش جنگ کرده حاکم مزبور با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با گرفتاران ... منصور
والا و قلعجات خاش و کده را بحوزه تصرف درآورده چون همت گیتی‌کشا را مقصود آن بود که اطراف
اربعه هرات محصور جنود منصور شود در بیست و ششم شهر شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را
بسرکردگی کارآگاهان رزم دیده با توپخانه و اسباب سپهداری بهرات سنگر محل نقره مأمور ...
چون آب جریر رود طغیان داشت از سمت زنده خان و کبوتر خان که گذرگاه سهلی ... نشان کرده
بهتر بود عازم پل پالان گشتند و هنگام ظهر محل موسوم بده نو محل نزول اردوی نصرت ...
افواج قاهره از چند میل راه بعرصه گیرش دیده افغان گشته بتصور جیاولچیان لشکر ظفر ... بوده
دلیرانه از قلعه برآمده پشتیبانی دیوار بست قریه شمشاد آباد که تحصن و عام بود آماده جنگ شدند
حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بودند فی الفور سر و بر را بدرع لطف مغفر خدای آراسته
بر مرکب گردون خرام سوار و مهیای جنگ و کارزار گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول ...
از پیش رو بمقابله افغان فرستادند که آن طایفه مشغول جنگ شدند آنحضرت با فوجی از دلاوران ...
و دلیران غضنفر که بضرب یک آویز جوز را دو پیکر ... بارق سیف ... تیز خرمن ... را
توده خاکستر میساختند از پشت سر آنگروه درآمده مابین ایشان و قلعه فاصل و ستونهای ...
گریز را حایل شدند از یکجانب بادبان آتشبار توپ و تفنگ از دم تفنده زبانه اعصار ...
بار قهر حرقت مشتعل ساخت و از طرف دیگر تیغ و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب ...
الا کهنه تغلون ... سرسازی برداشت آن طایفه چون قهر خدای یگانه از دو طرف خود را دو چار ...
دکر فتار شدن عنا دیده آهنگ فرار کرده شمشیر نگاران که تا آن زمان از تعاقب افغان ...
تیغ در گردن داشتند باشاره آنحضرت سر از سلسله خودداری کشیده از دو طرف جنگ و ...

دلیرانه بکشتن و بستن و دریدن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را دم آتشبار شمشیر از سرگذشته
بگردن رسیده و گروهی را از نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سرگذشت سه هزار نفر متجاوز ...
جمعی از روی خاک و آب سر بباد دادند علم و نقاره ایشان بدست آورده پس ...
بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و سلاح مقتولین را بدلیران و نقد هستی گرفت را ...
عطا فرمودند و از حسن اتفاقات اینکه چون جمعی از قشون بیات از رنگ نقره ...
در آنطرف رودخانه بیمراولی اقدام داشتند از هیجان که در فلک تیز گرد رسید ...
کرده از صفحه دشت سرنوشت کار آن طایفه تبه روزگار را که کلک قضا بخط اغبار نوشته ...
بگرفتن سر راه ایشان از جریر رود هرات رود گذشته با آهنگ رود چنگ ساز و تا پای حصار ...
مخالفت نوازی آغاز کرده بمضراب شمشیر رخنه زن چهار تار پیکر عنصری ایشان گسستند روز دیگر
خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبه بنیکو اختری آهنگ سر پل مقتضیات این روز ...
عازم پل پالان گشته در چاشتگاه بقریه ناگهان که در کنار پل واقع بود و نصب خیام ...
کرده بحکم داور دارا شکوه برجهاتین در اطراف اردوی ظفر قرین سر سپهر برین سوده هر یک
سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل ترتیب داده جهان نوی در عرصه خاک نهاده
و بفاصله چند یوم که یوم هشتم ذیقعده الحرام باشد دلاور خان تایمنی که بحکومت او ...
و غور و ساحر سربلندی داشت با سه هزار نفر تایمنی داوی باقیه وارد معسکر فیروزی اثر ...
خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب امور اینکه در همین ایام روزی که خدیو کامکار ...
عصر از سواری مراجعت کرده بودند در میان خیمه همایون اسلحه حرب باز خود کرده ...
شهر بکشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود برآمده همانا دم توپچیان افغان خیمه ...
نظر درآورده توپ انداختند که گلوله آتش سقف چادر را شکافته بر جای که مسند والا انداخته
میشد در کنار فرشش بر زمین آمده یکذرع بیشتر بخاک نشسته و همانا که نشستن این ...
از وقایع عجیبه است جز بیداری حفظ حضرت داور و اقبال و دولت صاحب غضنفر ...

وچون بنحویکه رقمزده کلک بیان گردید سمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره است مقر دلیران
آهنین خاد جانب جنوب شهر که در سمت پل مالان بود حضرت جنت‌بنیان مقام فلک فرسا شد طرف شرقی شهر خالی
بود لهذا در چهارم ذیقعده فوجی از دلیران لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان مامور ساختند
که از آب هرات رود عبور و در محاذات دروازه کرج در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته راه مرور
بر افاغنه مسدود سازند روز دیگر که ماموران عازم سمت شرقی بودند حضرت ظل اللهی از مستقر جلال
خود با عساکر غیر متوجه شهر شدند که افاغنه بسمت شرقی نتوانند افراخت و ماموران از روی
اطمینان خاطر در مکان مقرر مستقر برج و سنگر برای خود توانند ساخت بنابراین هیچ ند اسپدل با فوجی از افاغنه
علیجانی و ابدالی از در جلادت در آمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران میمنه و میسره
و سرکردگان قلب طرح بلا دفعه اقدام کرده آن طایفه را شکست فاحش داده سر و زنده بسیار بدست
آوردند بعد از چند روزی چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود حضرت همت بتغییر مکان
گماشته شب یکشنبه دوازدهم شهر ذیحجة الحرام با جمعی از خواص عزیمت آنطرف کرده روز دیگر
هنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر با رایت گیتی فروز از سنگر
شرقی آغاز طلوع و خروج کرده اردو را از آنجا حرکت داده متوجه قریه اردوخان که در سنگر سنجی شهر است
گشتند افاغنه یکباره سر راه بر آتش تابناک گیر دهیات مجموعی از باب ممانعت در آمده یکی یکه بازان
طرح بحکم والا سر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب کرده جمعی هلاک و جمعی از سرکردگان با ...
اسیر جمع قزاق ساخته شتر و اسب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب
در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده قریه اردوخان را مقر و آنحضرت عطف عنان عزیمت مستقر
ظفر برگردند و دیگر از وقایع متنوعه ایام توقف اینکه در شانزدهم شهر ذیحجة الحرام سه
هزار نفر از دلاوران بعضی از تاخت میمنه و چکلو من اعمال بلخ روانه و ماموران بموجب فرمان
آن نوحیرا غارت و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آنسمت مظهر آثار شرارت بودند عرضه
تیغ تیز ساخته با اسیر موفور و غنایم نامحصور وارد معسکر گشته سرکردگان بپایه پوشش خلاع فاخره سرافراز

خورشید شعاع و بهره یاب انواع احسان و اصطناع شدند و هم در آنوقت محمد بیک مروی که بتیق
از دربار گردون مدار بحکم والا نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته که او را از آنطرف بسر قندهار
بیاورد مراجعت و خبر کشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید توضیح آنکه عبدالله خان
بعد از وصول خطاب مستطاب خدیو فلک جناب بدعوت عبدالله آتایی الکتاب لب اجابت
گشوده با تهیه اسباب تدارک مهمات ساخت و تدارک سفر قندهار پرداخت در خلال آنحال فیمابین عبدالله
یارخان عباسی حاکم سند مجادله و قضیه در آغاز اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر عبدالله خان
خورده از پای در آمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردار ایشان این قضیه در آمد روی از معرکه حرب بر
تافتند امیر محبت و امیر بهادر پسران عبدالله خان عریضه بر شرح این واقعه نوشته مصحوب عم
خود برفاقت مومن بیگ فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت بلوچستان باسم امیر محبت که
پسر بزرگ عبدالله خان بود صدور یافت با رسال خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند

در بیان مقدمات دار الرفاه فراه و کیفیت مجموری آن

بنحویکه سابقا اعلی بآن شد محمد سلطان مروی که از لشکر نصرت تاخت توابع فراه مامور شده بود بعد از قتل معصوم
ابدالی و ضبط قلعه خاش در همانجا توقف داشت تا نیاز امام ویردی سالار اللو نایب دارالامان کرمان
با حاکم سیستان و قشون کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مامور و مقرر شد
که ظهیر الدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه طبس و گیلکی عازم فراه گشته بعد از
ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او تقدیم بخدمت قیام نمایند و در حین آمدن امام ویردی بیگ
بیک جمعی از قشون او بموجب فرمان قدس تاخت گرشک و بست من اعمال و توابع قندهار معین
گشته و ماموران بقلعه بست مستولی و اهل قلعه را قتل و غارت نمودند و مقارن آن جمعی از افاغنه علیجانی
از جانب حسین سرکردگی یارخان بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدد قلعه بست
صید شکاران گشتند و ماموران با اسیر و غنیمت بسیار برگشتند و با امام ویردی ملحق و در کاب
ساخته تاخت نواحی فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بحدود طبس خبر فتح

کوکلان از سفر خیر اثر بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بر وفق فرمان آمدن خود را موقوف و عنان عزم
به تنبیه ایشان معطوف ساختند **توضیح انتقال آنکه** چون در هنگام توقف موکب
همایون در ارض اقدس فیض مشحون از ترکمان طایفه تکه متعهد دادن جمعی ملازم گشته در این اوان ملازمان
مزبور را بنحو متعهد سرانجام و روانه ساخته بعد از ورود بحدود اسفراین باعتبار امتیاز انتشار خبر موحش
آن طایفه الشقاوه دایره شرارت و دواب و اسباب رعایای آن محل را غارت کرده عنان برتافتند بنابر وصول
آنخبر ابراهیم خان بمعاودت مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر که بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علیقلی
بیک رسار و ویلیو باعانت امامویردی بیک نامزد گشته فرمان والا بعز نفاذ پیوست که امامویردی
بیک تا ورود سرکردگان سبقت نکرده جلو جلادت را از جانب قلعه کشیده دارند امامویردی بیک بر
خلاف حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار رشادت در بیست و هشتم شهر ذیحجه بندر را از
مکان سابق پیش برده ده نورا که تا قلعه فراه یکفرسخ و نیم مسافت وارد و لشکر کرده نزول روز دوم
ورود ایشان لشکر ده نو علیمردان خان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه بود با افاغنه فراه در حوالی
شبلی کوه و فراه رود سر راه بر ایشان گرفته محمد سلطان با سرکرده قشون کرمان در معرکه مقتول شدند
و افاغنه جری گشته روز دویم و سیم بهمین معامله پیش در روز سیم در اثنای گیر و دار سرکردگان جدید و
عساکر یکه از معسکر همایون مامور شده بودند بسر وقت جنگ رسیدند و بیاسا آورد شتابت قدم
دست قضا پنجه زن تاب و توان افاغنه گشته ایشان را شکست فاحش داده پانصد نفر از ایشان قتیل تیغ
و جمعی از زنده دستگیر کرده بقیه بجانب قلعه فراه فرار کردند اما امامویردی بیک بسبب خرم خود
که لشکر را تغییر داده بود بدین تدبیر دو سه نفر سرکرده معتبر کشته شدند از نیابت کرمان سرکردگی
معزول و باقی سرکردگان و دلاوران بازاء این فتح بعنایت بیکران مشمول گشتند و بعد از ورود
موکب والا منزل ناگهان که روسای او بیاقیه سعادت یافته به تلثیم دربار سپهر بنیان شتافتند شش
بسرکردگی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان استاجلو با فوجی از دلیران افواج قاهره مامور بمحاصره آن نفر از
با فاصله چند روز جمعی بسرکردگی سردار سلطان قراچورلو بعزم دستبرد روانه ولایت مزبور ساخته

امور بین شب داخل قلعه جبرایل و در کمین کین نشسته هنگام پیدائی صبح جهان افروز مسعود و
جلوه گر میدان ظهور رسیده بود ز نشسته افاغنه قلعه نیز بسیاری از جمع قلیل چشم بخت بیدار کرده
بی باکانه از قلعه اسب جلادت برانگیخته رزم جویان بهرام کین از کمین در آمده تیغ بر ایشان نهادند
سر زنده بسیار و غنائم بیشمار بدست آوردند روز یکشنبه هفدهم محرم سنه هزار و صد و چهل و چهار با
با ذوالفقار خان تجدید عهد کرده تا رسیدن الهیار خان در ایشان باقیست در کشش کوشند پس ورود قصبه را
مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت تمام از رودخانه هرات رود عبور و با قراولان آغاز شورش
کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود
عادت هر روز مشغول نظاره بودند که بدیده بی دیده ادراک فهم معاینه کرده قبل از آنکه قراولان
خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج خونخوار عازم کارزار و فوجی از جانب شرقی برسر ایشان
تعیین و خود با جمعی از پیشروی آن طایفه اسب تاخته سر و زنده موفور از ایشان بدست آمده تتمه
از فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی نا منه زندگی را در آب شستند ذوالفقار خان نیز در رود
خانه غلطیده به تیز دستی طالع بدر رفت اما اسب سواری با زین و یراق او بدست آمد و هم چنین یکدفعه
نیز چون نمک زیاده از سایر ماکولات در هرات نایاب بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفه نمک
نشناس برای تحصیل نمک بسمت کرج رفته بودند بحکم والا فوجی به تنبیه آن طایفه نمک بحرام پرداخته
زهر ابگون بتلخی شور از جان شیرین ایشان برانگیخت و هر روزه دست قضا بر این نهج از پرویزن
چشم شور چشم نمک بر دیده آنگروه می بیخت تا اینکه زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال
که از جانب حسین قلیجایی با فوجی باعانت ابدالی گرفتار آمده بود چون اکثر از لشکر یانش مجال در با
عرضه تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار جوع و غنا شد و در شب غره ماه صفر جویای مقر و از شهر
در آمده روانه وادی گریز گردیدند **در بیان تفویض ایالت هرات با للهیار خان بحکم**
خدیو زمان افاغنه چون پای تحمل را سست و اسباب شکست را درست دیده چند نفر از روسای
ابدالی نزد اللهیار خان که در خدمت آنحضرت میبود روانه کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنای

کار هرات و متعهد دادن جانواز جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هرچند که عنقای بلند پرواز همت آنحضرت
جز در قله قاف تسخیر آن ملک دلپذیر نشیمن نمیگرفت اما بنا بر صلاح وقت و باستمزاج کار نظام آنجا
بسبب ظاهر از درشت گیری و ابا در نیامده بعد از روانه نمودن فرستادگان ایشان چون
ابراهیم خان نیز در آن زودی از اردوی همایون روانه فراه گردیده بود مظنون افاغنه شده که حسین از قندهار
باعانت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان شده لهذا از قول خود نکول کرده پیغام
دادند که افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانه فراه کردند بعد از رسیدن خبر بمقتضای وقت عمل خواهد
شد این حرکت مروحه جنبان نایره غضب آنحضرت گردیده فرمان والاصدور یافت که مقاطعه
اینکار حواله شمشیر تیز است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشش کنند
روزی که هندوی تیره روی شب از انجم و کواکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب زردگون
بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از پنج دروازه هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان
ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام امر مقرر و مستدعی صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت
هرات باللهیار خان شدند دوباره این ملتمس پذیرای انجام گشته اللهیار خان بایالت سرافراز
و فرمان همایون را زیب فرق افتخار و امتیاز خود ساخته با سرکردگان در هجدهم ماه مزبور
روانه هرات شده بعد از دو سه اللهیار خان با صد نفر از عظمای پنج دروازه و رؤسای صاحب
آوازه وارد اردوی ظفر اثر و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و بر طبق عرض انجام
مقرر شد که ذوالفقار خان با برادرش احمد خان مرخص بوده روانه فراه شدند که اقامه
گزین زاویه اعتزال گردند و اللهیار خان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنه قلعه
بابو خان افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر از غلجائی بمدد ابدالی فراه می آیند از موقف
فرمان اقدس مرخص باشند که اول به تنبیه غلجائی پردازند چون این حرف و سخن دروغ واهی
وعاری از فروغ و یاد آوری از لاف حیله وری بود پیغام دادند که آمده بودند
که مطلب رسیدیم لهذا پرسیده راه خانه و خود از در آشتی آمده غلجائی و ابدالی هر دو را بتاکید بکرات ارتباط

صوری و معنوی دارند نیستان باید اتفاق کرده باسپاه نصرت پناه در مقام کین خود آزمائی کنند
و آنوقت در مجادله بروی هم گشایند پس مقرر شد که دلیران باز مستعد جدال گشته نهال نیزه
سنانرا که در آنچند روز بانتظار بهار سازکاری کرده در حدیقه ظفر خشک لب و تشنه کام مانده
بود از جویبار خصم سیراب سازند اللهیار خان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته با روی نیاز بدرگاه عدو
دشمن نواز آمده چون نهضت لغایه بعذر اما نشد آفتاب زمستان و سحاب تابستان اعتباری نبود عهدا
با بعضی از سرکردگان امور توقف در اردوی همایون و اللهیار خان رخصت انصراف شهر یافت در
دوم شهر ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان ابدالی رسید مبنی بر آنکه ذوالفقار خان بعد از ورود
با جمعی از ابدال که از وقت فرار در آنجا توقف داشت افاغنه ابدالی را کوچانیده روانه فراه ساخته
چون این معنی از دلایل واضحه نفاق بود یوسف سرکرده با کرایی را با یکنفر از چاکران در بار روانه قلعه
باللهیار خان و سایر سرکردگان تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند فرستادگان
بازگشته خبر رسانیدند که افاغنه با اللهیار خان بطغیان همداستان گشته در مقام سرکشی میباشند پس
عبد الغنی را با چند نفر از سرکردگان که در اردوی همایون بودند حبس ساخته نظر باینکه سرکردگان
که آزموده جبل مرکب بودند مانند مداد میان چال افکنده بیکقلم خط بطلان بر اوراق سازکاری کشیدند
یوسف مزبور چون دوباره صداقت ورزیده بود بحکم اقتلوا یوسف او اطرحوه مصون مانده رخصت معاودت
یافت

در بیان سرکشی و طغیان و محاربه اللهیار خان

چون اللهیار خان بعهد اری
حصانت حصار و سختی رای متانت دیوار کار خود را در نفاق و دو رویی مکرر کرده دست امید خود را
از حبل المتین این دولت پایدار گسیخت و بمرمت بروج و استحکام دربندها پرداخت و رنگ ستیزه را
ریخت در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زردگوشان نفاق پیشه شب سیاه بسمت قلعه سفید فرستاد
انطایفه از تیغ تیز دلیران روی خود را سرخ یافته مجدداً بجمیع اطراف با دغیث رو آورد ایشان با
رفته بسر باز آمدند و همچنین موسی دلاکی با جمعیت کامل از حوالی چشمه قرنفل تا جنب قلعه یک
غیاث رفته فی الفور با مرد الاجمعی بتعاقب و ماموریت کردند و کوکبه والا با فوجی از بهادران جرار که هنر

در قبض روح ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بحر سیل که معبر جیاد و چیان بود گشته افاغنه نیز بهیات
مجموعی از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب کوه و سواره از پشت دیوار نسبت تا یکساعت
از شب آغاز جنگ کرده شب تار را ابتاره ریزی گلوله نمونه روز قیامت و شهب شعله تفنگ روز
سطح زمین را نمونه چرخ مینافام ساختند و آتش تا فیروز روز در هامگان کم پیدا و رو قریب بود بروز
رسانیدند صبحگاهان باز اللهیارخان آمده در بند کاه شیر از جزیره سری و دست جلادت گشوده پای
قرار فشرده از ضرب دست دلیران سرکوب بلیغ یافته راه گریز سپرد و در آنجا بعرض رسید که دلاوران
که مأمور بتعاقب بودند برخورده و از شعشعه تابناک سیف لامع که به نصرت دلیران برهانی است قاطع
بسیاری از افاغنه سایه نشین دیار عدم و با شاهد فنا همدم شدند پس آنحضرت عطف عنان مستعد دو
فرمودند و نیز دلیران یکدفعه خاک عرصه سیاوشان را بسر افشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین
دو بار دو شش زمین را از جیاد گستکان سنگین ساختند و یکبار هم اللهیارخان در سمت گورزان در جنب هرات
رود با خورد و بزرگ قلعه هنگامه آرای عرصه کارزار گشته کوکبه والا با توپخانه بمقابله پرداخته از بادبان
صفوف خصم یاغی تیز دستی توپچیان آتشین دم بدم بر میدمید و در لب آبزد و از دهان زنبورک زبانه
آتش بر زبانها میرسید تفنگچیان قدر انداز از بیع و شری نقد جان زر سرخ زخمهای کاری بشمار را خزانه
تفنگ بر یکدیگر میشمردند و دلیران یکه تاز حرف هستی اعدا از روزنامچه ایام بگزلک شمشیر خونستان
میزدودند هنگام شام که صولت قلعه دار سپهر یعنی مهر زرین چهر گشت عازم جیاد مقابله گویس
گردیدند و همچنین هر روزه مکرر آن گرسنه چشمان دیار خطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن
سیف و سنان از جان سیر میگشتند و با وصف اینکه از هر طرف که از گریبان حصار سر بدر میکرد
تیغ سفید شکاف دلیران در سر زنش ایشان سر موئی خودداری و نیزه بلند بهادران کوتاهی در دل
آزاری نمیکردند باز از شدت جوع در دل شبها در آمده برای خوشه پروین را در آویختند و برای
... کاه دیگر من کهکشان می بستند بیاد داشت جهات ... و شوق شیر از تیا شیر
... میکردند گلوله که از دهان توپ بیرون میجست بجان و دل تعاقب میکردند و در عوض

باکول نیش تیغ و سنان را نوشش جان کرده زخمهای کاری میخوردند و روزی بشام و شبی بصبح میرسید
که سی و چهل جیزه سر معروض عرضه حضور میشد و اسیر و مال و غنیمت زیاده از حد و حصر عرضه خدمت
آنحضرت میگشت چون کوچ و متعلقان اللهیارخان در مارو چاق بودند حضرت ظل اللهی جمعی
باستحکام باد غیبات و بمحاصره قلعه مارو چاق مأمور ساختند مأمورین قلعه را تصرف و کوچ و
کسان او را بدست آوردند **دربیان جنگ سمت کبوترخان و وقوع فتح**
نمایان بتایید حضرت ایزد سبحان در بیست و یکم شهر ربیع الثانی ...
از افاغنه را هوای بلند پروازی بسر افتاده بسمت بال پرواز گشودند از حسن اتفاقات ...
جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آنسمت مأمور گشته بودند طرفین بهم
شیشه و حجر و پنبه و شرر بلای یکدیگر شده جمعی از آنگروه بمطمورهٔ عدم ... از
حصاری که در نزدیکی قریه گرزان بود تحصن جستند دلیران نیز باحاطه ایشان ...
طلیعه صبح که خسرو زرین افسر مهر پا برکاب اشهب تیز گام سپهر گذاشت ... جهان از
سر قهر کین با دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته اللهیارخان نیز از قلعه برآمده ...
تفنگچیان گرز را امداد محصورین تعیین کرده آنطایفه همه جا دوش بدوش رزم ...
دلوله و افغان رو بآمکان گذاشته دریای لشکر فیروز اثر که محیط آنجا بود ...
عصای موسی مجاز انگشت اشاره و الا مدلول فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود العظیم ...
دادند آنطایفه داخل حصار گشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران خونخوار ...
نیزه گذار را دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بکمین نشستن تفنگچیان ...
جیان بیباک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لمحه درنگ و پشت ...
موج از یکدیگر روان چون سیل که بهاران ... بجانب قلعه شتابان ...
بهوای فغشیهم من الیم ما غشیهم اطراف ایشان را فرو گرفته بمقتضای و حال بینهما الموج فکان من ...
بلهو را آورد و جمعی کثیر از افغان غریق لجه فنا گشته آنچه نیزه از سر ایشان گذشت ...

اینار گرفتار گشت روز دیگر مجلس مینو مثال آراسته عبدالغنی و بیار سرگردگان افغان را که در اردوی
فلک مثال بودند بمحل اقدس بار داده هنوز آفتاب یک نیزه بلند نگشته بود که هزار و سی سعید
نیزه بمرهم سر نیزه بلند کرده و سرگردگان مزبور غلطیا و نوال و دشمنی افغان سر بر سر افکنده
غریق بحر جمالت و شرمساری گشتند **در بیان تصرف کردن افغان قلعه اوبه**
بعد از وقوع آن فتح دلاور برهان روز ظرف شام خبر رسید که افاغنه قلعه اوبه را تصرف کرده اسمعیل
خان ماجلو را که بشهر اسفرار مامور باستحفاظ آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر مشهد
که در آن وقت بحکومت غوریان سرفرازی داشت در قفای آن بقتل رسانیدند **تفصیل این
اجمال** آنکه چون قاسم زمانان در جزو با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بود بسمت اسمعیلخان اعنی
بازدقا بتحقیق احوال ایشان مامور گشته با غلام کلانتر او به قریب دو هزار نفر افغان بسرکردگی
شمس و اشرف سلطان و ایاز نام از هرات عازم اوبه و شب در خارج قلعه کمین کرده هنگام
صبح که دریچه مهر انور مفتوح و دروازه قلعه گشاده شد افاغنه از کمینگاه بیرون آمده قلعه را تصرف
کرده اسمعیلخان در قفای او بقتل رسانیدند و چون قلعه مشحون بذخیره و فراوان بود بنا بر آن قلعه داری
گماشتند پس حضرت ظل اللهی فوجی را بمحاصره قلعه مزبوره تعیین و فیما بین محاربه واقع گشته ایاز
و شمس بیدم با جمعی بقتل رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویش علیخان هزاره
بعرض والا رسید **توضیح آنکه** بعد از ورود موکب والا بحدود هرات چون درویش علی
خان بنا بر محاربات با افاغنه قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان جاه سر باز زده دلاور خان
ایمنی با جمعی از دلاوران جرار به تنبیه او مامور گشته مامورین یورش برده قلعه مزبوره
که مسکن او بود تصرف و او را دستگیر ساخته بدرگاه معلی فرستادند مومی الیه در ورود
درب دولتسرا که بوسه گاه سرکشان بود بتیغ تیز گردن بتسلیم نهاده دوش را از خجلت بار گردن
برداشت **در بیان تسخیر دار السلطنه هرات و انجام کار افاغنه**
در اوایل شهر رجب المرجب اللهیار خان شیخ الاسلام افاغنه را با سعادت نام معتمد خود در روانه

دراز

دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه افاغنه که در قلعه اوبه محصور سپاه منصورند با کوچ
او که در اردوی معلی میباشند مرخص گردند بدون عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهند
بود از جانب آنحضرت التماس مسئول پذیرای قبول و وسایط مامور بتوقف گشته فرمان والا در باب
رخصت کوچ اللهیار خان و اطلاق محصورین و تعز صدور یافته اللهیار خان بعد از حصول کام و نیل
مرام شیوه مردی کنار گذاشته زن خود را هلاک ساخته باز سپر شیر میرا برد کشیده رایت
مخالفت برافراخت و در چهاردهم ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده بودند
از راه جهل و غرور آواز بلند آوای نفیر بل لحوای عتو و نفور بگوش دلیران غیور رسانیدند
تخت سفر و کازرگاه معرکه جنگ شتافت و جامه عمر بسیاری از افاغنه را از جویبار شمشیر
آب ارشنه شوی داد و حسن خان فوفلزای در حینیکه ایالت هرات با اللهیار خان مفوض میبود
برتبه وکالت امتیاز یافته اللهیار خان شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایت چند
کامکار گشته چون محافظت یک دروازه از جانب اللهیار خان بطایفه فوفلزای مخصوص بود متعهد
گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفه مزبوره دروازه بر روی حملهکشان اساس دولت
خواهند گشود در آستانه امتحان این ادعا در شب بیستم رجب قبول فرمودند امان فوفلزای که از جمله
افغان بود چند روز از اللهیار خان روگردان و دخیل دار الامان دولت ابد بنیان گشته بود
از خدمت آنحضرت مستدعی تقدیم اینخدمت گشته روانه شد اللهیار خان دانست که حمزه در
کجا بند است از در منع و جدال در آمده امان در اثنای محاربه مقتول گشت بعد از ظهور اینواقعه
حمزه نیز بحکم فرمان قهرمان بتیغ قصاص بی امان از عقب ایشان تاخت پس در هر طرفی از اطراف
شرقی و جنوبی و شمال هرات نزدیک القلعه تازه کی قلعه بلند اساس بنیاد نهاده و از هر طرف
فوجی بهادر را بر آن قلعجات مزبوره مامور و مقرر فرمودند که شدت محاصره و کار را بر اهل القلعه
تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلوله توپ و تفنگ سازند بعد از چند روز آنجماعت دیگر
دسترسی بمقام مطاوعت مفری ندیدند از باب استیمان آمده مستدعی رخصت اللهیار خان و عفو دلال

دفعه

و متعهد استعداد رزاک تدارک ما فات شدند لیکن در عرض ده ماه محاصره که با اشاره ابروی هلال شمشیر دلیران
لب از خوان ایشان فرو بسته و دایره خانه اقبال آن ظفر قرین ابد مقرون فتح قریب بر خوانده بخت فتنه
فرو نشست ندای فتحش آوازه گوش مخالفان گشته بیاچیان کیوان صلابت برای ضبط دروازه
تخلیه قلعه تعیین و طوایف افغان هریک از دروازه سمت خود کرده گروه گروه آغاز درآمدن کرده
بفحوای لو یجدون ملجاً او مغارات او مدخلا لولوا الیه و هم یجمحون رخت بخارج قلعه و قرای نزدیک
کشیده الهیار خان و رفقای او که مشمول عطیه امان شده بودند با منشور عفو و بدرقه عنایت سالم
و غانم روانه ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب و الاغ سرانجام یافته از ابتدای
ارض اقدس و ابیورد تا منتهای رأس الحد سمنان مکان سکنی بجهت ایشان تعیین و ایشان را با فوج روانه
خراسان ساخته پیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او سابقاً نگاشته لوحه تحریر گردید با ایالت
هرات سربلند و خطاب خانی فائز و بهره ور گردید در هفتم ماه مبارک صیام با جنود نصرت قرین در به
داخل قلعه گشته بساط تمکن گستردند **در بیان تتمه وقایع فراه و کیفیت**
تسخیر آن قلعه بعون حضرت آله چنانچه سابقاً نگارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از
مراجعت از طبس بدفع و تنبیه طایفه گوکلان مصمم گشته بعد از ورود به تسخیر آن طایفه از کرده خود پشیمان
و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانه دربار فلک مدار
ساخته ملازمان مزبور در غره محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند و ابراهیم خان بعد از
انجام این امر بنظم مهمات سرحدات و اردوی فلک جاه و از آنجا روانه فراه گردیده بانزدهم
ربیع المولود بر سر قلعه فراه تحریک لوای نصرت التوا کرده فیما بین محاربه بهادرانه واقع و شکست
فاحش بحال آن طایفه راه یافته سرکرده افاغنه با جمعی در معرض فنا درآمدند پس ابراهیم خان
باشاره همایون در مقام تعمیر لشکر درآمده قریه موسوم بقصرا نزول اختیار و با فوجی از دلیران
با آن مکان آمده مشغول بنای برج و حصار ساختن شدند افاغنه از مشاهده این حال مهیای قتال
گشته از قلعه برآمده از دو طرف هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز تاب نبرد کرده کار جهان و

و اقبال بسند ابو کامران صف آرای معرکه کارزار گشته از گرد تکبیری بلان که مظهر آثار و صف
بود فتنه دور قریب دار الولاه و آشوب بهادران که حاکی از مدلول یقول الانسان این المفر
بود تیام قیامت نمونه گشته در یکساعت هزار و چهار صد خیره سر در میدان چونکه علی‌خان
کشته سرکردگان و جماعه ایل بعضا با خلاص اختصاص یافتند و چون در آن اوان مذکور میشد
فرمهیان از حسین علیخان استمداد کرده از جانب او جمعی باعانت ایشان میآیند و تاخت بلوچیه
گرمسیرات که در حوزه تصرف و اختیار حسین میبودند مطمح نظر آفتاب اثر بود لهذا طهماسب بیک
جلایر چرخچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنه قندهار اثری
ظاهر شود باتفاق ظهیر الدوله ابراهیم خان بدفعه پردازند و الا طهماسب بیک نیز از راه حاجی
الدین و بابا بتاخت قلعجات بلوچ رایت عزیمت برافرازد و بعد از روانه شدن طهماسب بیک
چون محمد و اکثر اسان حسین برای اظهار اطاعت و ارادت با تنسوقات و پیشکشهای لایقه وارد دربار
فیروزی اختصاص گردیدند مستدعیات علیه ضمیر حمایت شناس اقدس اقتضای تاخت گرمسیرات
نکرده طهماسب بیک را بمعاودت مامور ساختند اما مردم فراه بعد از آنکه هشت ماه از دور ماندند
روز خویش در گرفتار حرب و تشویش دیدند از امداد ایشان مایوس گشته چند نفر از رؤسای فراه
برسم استمداد نزد حسین نیز دو هزار نفر از جوانان نامی خود را بسرکردگی سیدال بمعاونت ایشان
داشته بود مقارن این الهیار خان وارد فراه و اهالی آنجا از فتح هرات آگاه شده بمقتضای جهل
سیدال اطاعت این دولت را حوصله قبول امر محال دیده افاغنه علیحده از این طرف احکام شتام
داخل مشایخ قلعه و فرمهیان نیز از این طرف آغاز کوچ کردن کرده بار بر بختی فرار و میان کمر
بعزم قندهار استوار بسته بنصف شب انجیر با بنهای فرا دلان بعرض ظهیر الدوله رسید در
ساعت جمعی از سربازان عرصه دلیری را بتعاقب ایشان فرستاده سر و زنده بسیار بدست آورده
چون اکثر سپاه از راه غلبه طمع در چنین اوقات حجاب دیده منافع در بردو راه شتابان
میباشد بر کسب غنیمت پرداخته بودند بقیه السیف خود در منزل نجات یافته قلعه فراه باو لنگ

و دلارام و توابع بحیطهٔ تصرف درآمده تمامی اموال اهل قلعه که بجا مانده بود بدلیران ظفر قرین عنایت
و مرحمت شد و مقرر کردند که امرا ایسمخان باقشون بحضرت میمون روانهٔ موکب همایون گردد
پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از ضبط و نسق امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده صیام بسر
شهر آهنگ و خاک و سنگ آنرا دیوار از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و با لعل بدخشان
هم سنگ فرموده از تکون بروز این ظلمت و نور آثار فمحونا آیة اللیل و جعلنا آیة النهار مبصرة
بظهور پیوست و نقش آیهٔ جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا در صفحهٔ وقوع نشست
خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا پای میلهای خارج شهر بند تشریف برد
طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند

در بیان رفتن شاه طهماسب بر سر قلعهٔ ایروان و نیل مقصود و مرام بازگشتن آن

سابقاً تحریر یافت که حضرت
ظل اللهی بعد از فتح تبریز بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان فسخ عزیمت سمت ایروان و نخجوان
کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند باین جهت دست رومیه که از کار رفته بود گیرائی
و دل از دست رفتهٔ ایشان از شکیبائی حاصل شده باطمینان تمام و خاطر جمعی بضبط ولایات پرداختند
و چون شاه طهماسب مکرر اظهار میکرد که حضرت ظل اللهی مملکت جداگانه است و در استرداد ولایات
آذربایجان احتیاج بوجود ایشان نیست بعد از آنکه رایات عقاب پیکر سحر جناح بتعجیل بال گشای
ترحیم ظفر بجانب خراسان گردید امنای دولت شاه والاجاه را مظنون آنکه هما بهوی ود
افشانی ایشان طائر گشته بال جمعیت رومیه از آشیان قلاع رم کرده مرغ مراد پر بسته بدام
و کنج تمنا در بسته بدست مرام ایشان درخواهد آمد هنوز ارض اقدس مستقر کوکبهٔ دولت نبودی
برای رفع ما یقال ارادهٔ خاطر و مکنون ضمیر را بخدیو کشورگیر اعلام کردند از آنجا که آنحضرت اعیان
دولت شاهی را مرد میدان جنگجوئی و مملکتداری نمیدانستند تا مملکتگیری چه رسد در مقام
منع ایشان آمده ایشان را بتحمل و تأمل امر فرمودند لیکن حرف آنحضرت در حریم صماخ
امرای صاحب رای شاهی بار قبول نیافته و در ایامیکه موکب والا مشغول محاصره و تسخیر هرات

بود بتقبیل آستان آنحضرت کمر اهتمام و همت بر آن بسته در ماه جمادی الآخر هزار و صد و چهل و سه هجری
مطابق ایت ییل از اصفهان با کوکبهٔ تمام و احتشام مالاکلام بعزم تسخیر باقی ولایات آذربایجان
رایت افراز عزم گشته بعد از ورود بهمدان ولیقلیخان را برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان
با نامهٔ عنبرین شمامه و یکعدد شمامهٔ عنبرین روانه و باردوم ساخته خود وارد تبریز و در آن
ایالت تبریز را از ستون بیک افشار که جمعیت کامل مستعد و ایل احشام را بهوای خدمتگذاری
منعقد ساخته بود تغییر داده حکومت تبریز را بمحمد قلیخان تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق
و آذربایجان و بکام ولایت آنطرف رود ارس که عدت ایشان بهجده هزار نفر میرسید بسمت
ایروان تکاور برانگیختند جماعت رومیه اردوباد و نخجوان را خالی کرده بقلعهٔ ایروان نزد علی
پاشای حکیم اوغلی که در آن اوان از دولت عثمانیه سرعسکر روم و با تیمور پاشای ملی مستحفظ آنمرز
و بوم بود شتافت علی پاشا نیز از ایروان برآمده در کنار رودخانه کربی سه فرسخی ایروان بهوای جدل
و مناظر نیس ترتیب داده و راه آمد و شد را بر جنود قزلباشیه بسته کوکبهٔ شاهی با دریای لشکر
از کرپی چای بستند تر از نیل عبور و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین تلاقی واقع و رومیه تاب
صدمهٔ فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه و اردوی خود را برجا گذاشته بجانب ایروان
منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثه ایشان پرداختند بعد از آن موکب شاهی از
قلعهٔ ایروان گذشته در جانب غربی قلعه در سه فرسخی در محل موسوم بکنار کر خیام نزول افراختند
و بعد از چند روز چون قزلباشیه را توسن جلادت سرکش و نعل پای غرور ایشان در آتش
بود عنان خودداری از دست و پای قرار از جا رفته روی بر تافتند و بجانب اردوی خود بر
تافتند هجده روز در مقام مقر کوکبهٔ شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود غله باحتکار
و غلا بارتفاع روی آورده دیگر در آنجا مکث و توقف نکرده حرکت و از راه دوقتوربوم
از ارس گذشته از راه خوی و سلماس وارد تبریز شدند در آنجا خبر رسید که علی پاشا از جانب
ایروان و احمد پاشا والی بغداد بسرعسکری منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مأمور شدند

شاهی از تبریز عازم زنجان و سلطانیه گشته بعد از ورود بمنزل ابهر محمد قلیخان قوللر آقاسی بیگلربیگی
فارس با قشون خود باردوی شاهی پیوست و همچنین بایهٔ اعتضاد داماده استظهار ایشان
گشته از آنجا از راه درجزین عازم همدان و بجمع آوری قشون و جریک همدان و ولایات و
نواحی پرداخته در قصبهٔ موسوم بکبودخان از اعمال همدان خیام توقف برافراختند و احمد
پاشا نیز بعد از استماع خبر شکست والاجاه جمعیت خود را منعقد و درست نموده حرکت و بدو منزلی
اردوی شاهی رسید از آنجا اظهار صلح و التیام کرده امنای دولت که تهی دستان متاع خرد و
باختگان قماش عقل و شعور و در بازار تمیز نیک و بد بودند بنقد جان خریدار کالای این سخن شده
یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند روز دیگر طلیعهٔ عسکر رومیه
نمودار گشته امنای شاهی که گریبان ضمیرشان در کشاکش سرپنجهٔ خوف و رجا صلح و جنگ و دامن
خاطرشان گرفتار خار خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار شدند در این
اثنا فرستادهٔ اینطرف از قلب عسکر رومیه بابلاغ مژدهٔ مصالحه عرق آلود شتاب آهنگ
ایاب کرده هنوز باردوی نه پیوسته بود که از آنطرف سفیر خوش تقریر توپ کوه کوب گرم
انقلاب گشته با آواز بلند صیت تهور قزلباشیه را بگوش رومیان رسانیده در آن نبرد حضرت
شاهی قلب را بمحمد خان بلوچ و میمنه را بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار مانند قلب قرار گرفت
و چون تدبیر امور جنگ بتدبیر و رای محمد خان بود مشارالیه با جمعی از قول جدا شده مباشر
حرب و باندک طعن و ضرب عنان شتاب جانب هرب گشته توسن تیزگام خوف سرکشی کرده میمنه
خورده عطف قرار میسره را که مستقر لوای خاص پادشاهی بود از توزک انداختند و بعد از آن
رومیه بجانب قول هجوم آور گشته رایت فرار ایشان را نیز آنگونه ساختند چهار و پنج هزار نفر سواره
و پیادهٔ قزلباشیه در آن معرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه و اثاثهٔ شاهی و اهل اردو بتصرف
رومیه در آمد بقیة السیف لشکر فرار کرده هر یک باوطان خود شتافتند پادشاه با قلیلی از
خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را بدستور ایام تسلط افغان بحیطهٔ تصرف

درآورده

درآورد و علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعهٔ دمدم را که مسکن و دیورت
افشار بود محاصره کرده اما رخنه در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست افکند بعد از آن براه
رفته مراغه و تبریز را تصرف کرده محمد خان در منزل مارو چاق و ساروق من محال قستم
بنتایج فعال خود بُرده با جماعت بلوچ و هزاره فرار و تمرد اظهار کرده بالاخره با
محمد علیخان و غیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد **از وقایع عبرت انگیز** آنکه
شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا در حینی که محمود علیجانی امر بقتل شاهزادگان
الماس نام که مباشر خدمت و مورقاپو و مستحفظ شاهزادگان بود چون باسمعیل میرزا الفتی داشت
او را زخمدار و در جوالی کرده از میان شاهزادگان که مقتول بود بیرون بردند اسمعیل میرزا
بهر طرف تک و پو میکرد تا عبورش بولایت کوهگیلویه اتفاق افتاد صفی میرزا نام مجهول که خود را
برادر شاه طهماسب نامیده بود در کوهگیلویه لوای اقتدار افراشته بود و صفی میرزای مزبور از
اطلاع یافته بود او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص اسمعیل میرزا باز مدتی متحیر در
وادی حیرت میبود تا اینکه در اصفهان در محله عباس آباد گشته ساکن اما در اوقاتیکه شاه
طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده بود موکب همایون مشغول محاصره هرات میبود بدیدن امنای
دولت شاهی رفته بر این معنی مطلع و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در جرگهٔ
با او راه آمیزش گشاده همداستان شده بودند که شاه طهماسب را برطرف و او را بر اورنگ
شاهی متمکن سازند و یکی از اهل توطئه نقض عهد کرده شاه طهماسب را از این معنی واقف
ساخته در روزیکه ممهد بودند که مکنون ضمیر را ظاهر سازند پادشاه مسابقت جسته در هنگامیکه اسمعیل
میرزا در حمام بود جمعی را فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از جواب و سؤال
و تحقیق علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش برادر را بتیغ جفا
گردن زده و خونش را بگردن گرفت

در بیان مصالحهٔ شاه طهماسب با امنای دولت عثمانی و فسخ آن از جانب حضرت ظل سبحانی

و چون بنحویکه شنا

مطلق آن پرداخته و آن امر مهم را در ضمن مندرج ساخته است دعود اشال ما بندگان که بتوفیق کردگار بمرتری و اقتدار یافته ایم همین است که بمقتضای کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از سر مسلمین دفع و مادهٔ فساد را از مزاج مملکت رفع کنیم نه اینکه تیل غفلت بر دل زده تابع رای دشمن و رضاجوی خاطر خصم عهد شکن باشیم بحول الله تعالی امروز روز اعادی تیره و دست اقبال چیره و ضعف بدخواهان قوی و غلبه از دین مرتضوی است در صورت از نطاق بغه کم فرصت که آیهٔ کریمهٔ اذا جاء الخوف رأیتهم ینظرون الیک تدور اعینهم کالذی یغشی علیه من الموت و اذا ذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد اشحة علی الخیر مصداق حال ایشانست تحمل باین امر کردن با رخصت زدر و منافی طبع غیور است چون صلح مزبور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود لهذا العز امضا مقرون بعذر نمودیم از آنجا که سرپنجه شوق طواف روضهٔ ملایک مطاف حضرت امیرالمؤمنین و مولای متقین غالب کل غالب و مطلوب کل طالب علی بن ابیطالب علیه و آله السلام گریبانگیر خاطر حقایق گزین است توفیق استخلاص اسرای مسلمین از درگاه احدیت سائل مسئلت انشاءالله تعالی بعد از عید فطر بهمعنانی جنود منصوری و همرکابی تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت وارتضا علی بن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی قوی چنگ و عساکر هژبر خوی فیروز چنگ بدون تاخیر و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبهٔ مقصود خواهم شد

همه جا طغیان نمود شور جنونم بسوی یار
چو سیل بر روی بر زمین
تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

ولا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غداً الا ان یشاء الله

حافظا اگر قدم نهی در ره خاندان بصدق
بدرقهٔ رهت شود همت شحنهٔ نجف

دشمن آتش نهاد و باد و چه بیمار انگوی
خاک بر سر کن که آب رفته باز آید بجوی

هر کس در این امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دینداری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزهٔ اسلام خارج و معدود در زمرهٔ خوارج خواهد بود

در ذکر وقایع پیچتان ئیل سال میمنت اشتمال هزار و صد و چهل و چهار هجری

نوروز فیروز این سال همایونفال در بیست و دوم ماه مبارک صیام اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهرهٔ نسیم فاتح ارک تو بر توی غنچه و قلعهٔ در بسته از هار گشته و سرخ لاله و قلعهٔ سفید شکوفه مسخر سلطان گیاه گردیده و فغان عندلیب بهار از گروه شاخه نشاخسار آهنگ شیوهٔ شورانگیزی نمود و بشکر نعما گردی و بهمن از شهربند چمن پا بدامن درخت در کشیده و قوت نامیه که پیشخانهٔ کشش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام ملکگون بر اطراف دشت و صحن گلشن زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت از کل و عمل گوشه نشین و نوباوهٔ گل که زادهٔ قوت نامیه و مولده و منتجهٔ نفس نباتی بود فذالام عرصهٔ خاک و بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن از زر سرخ گل سوری درهم و دینار لالهٔ عباسی بنام نامی سلطان گل نامیه رواج یافت و خطبهٔ قمری و هزار دستان با هزار داستان در شاخسار بزمزمهٔ دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشته مجلس تحویل با یمن جمیل ترتیب یافته به هزار دست خلاع فاخره و رخشنده و اسباب ارزنده بسران سپاه و چاکران درگاه از جامه خانهٔ احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا بامر همایون تهیه و سیاق سفر عراق پرداخته روز عید سعید فطر از بیلاق نهضت و در چلگاهی گرمزان قباب خرگاه آسمانجاه بذروهٔ مهر و ماه افراخته دامنهٔ صحرا از سرادقات رنگین رشک گلستان چمن گشته ظهیرالدوله ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی نصرت پناه و روز دیگر همگی پیرایه پوشش خلاع آفتاب شده شجاع ایالت فراه را بالعلاوهٔ حکومت قائن باسمعیل خان خزیمه و حکومت سبزوار را باسمعیل سلطان لکزی ولد یحیی سلطان که در زمین داور سکنی داشت مفوض و میرنکیر اردو به مجلس خود ساختند و طهماسب بیگ جلایر را بحکومت محال ارتوشخانه و چهرمغان و حاجیلار و کلات خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات و تفنگچیان سرحد آنجا ملازم گرفته رفته در جنب برکه در جانب دشت قپچاق و خشت قلعهٔ متین احداث کرده در آنجا توقف و هر وقت که از میوت و کلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان بپردازند

بعد از انجام امر مزبور لوای جهانگشا بجانب خراسان در اهتزاز آمده چون همیشه فتح و ظفر دو پیشرو
باستقبال موکب همایون می‌آمد در سنقر جام از جانب مصطفی بیک کوسه احمدلو و عاشور بیک پاپالو
که از موهبت فرمان مأمور بتنبیه ترکمانیه طرش بودند چاپار وارد و خبر رسانید که فوجی از ترکمانیه
اتمنت بکده لک و چشمه خلجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخت و سرکردگان با
بتعاقب ایشان پویان و در سمت سفلای قریهٔ پویان سر راه بآن فتنه جویان گرفته سر و زنده بسیار
بدست آورده اسیر و غنایم را تماماً از آن طایفه استرداد کردند پس کوکبهٔ والا در روز یازدهم ماه مزبور
وارد ارض اقدس گشته مردم دیدهٔ عیان از ادراک طلعت مهر انورش همدیگر را چشم روشنی
گفتند و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لآلی شکر الهی را منقبت
زبان سفتند چون حسینقلی بیک و میرزا کافی بنحویکه مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای
ابلاغ مژدهٔ صلح آماده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و اصلاح فساد بعضی مواد
با ایشان مذاکره کرده ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در یازدهم
شهر ذیقعده روانهٔ اصفهان ساختند که چگونگی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که
این مصالحه مقرون بمصلحت بینت موکب شاهی بجانب قم و طهران نهضت فرمایند که در آنجا مقدمات
وطی محاکمات و فیصل شود باتفاق متوجه روم و عازم کینه جوئی و قصاص از اهالی آن مرز و بوم شوم
و از آنجا بجانب بغداد اهتزاز لوای ظفر لوا مع شود پس بسر انجام اسباب سفر عراق تهیه و تدارک
یساق پرداخته چون بعد از شکست شاهی در همدان و در هر یک از ولایات ارباب بغی و نفاق
بخودسری اتفاق نموده حاکم تمکین و عامل خود منیکردند لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی از سر
کردگان با سپاه بکوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت میلاخور و جابلق و قزوین و سایر ولایات
عراق و مغانات و اردبیل تعیین و اختیار مهمات آنجا بایجانب الطفعلی بیک کوسه احمدلو تفویض فرموده
بهمه حکام ممالک احکام مطاعه فرستادند که مترصد طلوع طلیعهٔ همایون باشند و چون در محاصرهٔ هرات
خدمات پسندیده از عبد الغنی ابطهور پیوسته شایستهٔ ترقی و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی و حکومت

ابدالی

ابدالی و رتبهٔ وقت در عالی ساخته با جمعی رؤسای افغان بپیرایهٔ پوشش تشریف فاخره و مرخص ساخته که بمنازل
خود رفته در روز حرکت رایت مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق و بموکب
فیروزی انتساق حاضر باشند و در هفدهم شهر ذیقعده بعزم انتساق و انتظام ضوابط حدود دشت و ابیورد
که یورت قدیم آنحضرتست از راه کلات عازم ابیورد گشته و دو روز در کلات و قلعهٔ خداآفرین بوده
آنکه عزیمه روی زمین و در وسعت و رفعت مونهٔ چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از آنجا بسمت ابیورد
توجه فرمودند در خطهٔ دلگشا ابیورد ایلخانیان نیز با سرکردگان و روسای سرحدات از حد دهستان
و درون وارد حضور اعلی گشت و ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطان مراد شاه جهان با منصوص
و بعد از یکهفته از راه درجز و میاب و کوبکان و خرم دره که مرتع ایلخیان خاصه بود اردوی همایون را
صرصر خرام ساخته از نژادهای گلگون نژاد تیزگرد و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد بلند مکان
رکاب عنایت و چون محل موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس بجهت و اعتدال آب و
هوا بر اکثر اوقات ولایات خراسان رجحت از مستحدثات معمار همت بلند و بناهای مهندس طبع
ارجمند آنحضرت و سابق آن در عرصهٔ دلپذیر عمارات عالیه که در نزاهت و صفا بیشبیه و نظیر و در رفعت
و اعتلا رشک خورنق و سدیر است طرح افکنده بودند وارد آن مکان گشته بتجدید آن ابنیهٔ دلنشین
بیمن قدوم میمنت لزوم غیرت افزای اردیبهشت و فروردین و در پنجم ذی حجة الحرام ارض
اقدس را مستقر کوکبهٔ سپهر تزئین ساختند و مقارن آن اوان بیکان ترکمانیه و کوکلان که هنوز
چندان بکشیدن بار گران اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور
پیوست که کوچ خود در سمت شمالی رودخانهٔ مانه آسوده بجانب جنوب آورده از مانه الی حد کرز
ایلی سکنی و هزار نفر جوانان نامی بجهت سفر عراق در سر راه حاضر سازد و در دهم ماه مزبور آدم
از جانب سرداران روسیه که در رشت بودند با پیشکش و تحف لایقه وارد گشته عریضهٔ ضراعت
آمیز بنظر رسانیده مبنی بر اینکه مقدمهٔ تخلیه گیلانات حواله برای رزین اقدس و موقوف بامر و
اشارهٔ مقدس است توضیح امثال آنکه تحریر یافت که حضرت نادری در حینیکه

ناگزیر تیغ کوکبه سپهر دوری نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات دارالمرز نزد پادشاه روسیه
روس فرستادند بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیره ممالک روسیه بآن طایفه رسیده بود کلیه
رشت و لاهیجان از قبول و انجام این امر بسرداران خود که در گیلان میبودند محول و موکول و ایلچی را
رخصت انصراف داده در هنگامیکه هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و
حقیقت حال را معروض داشته بخدمت والا رسانیدند و از آنجا بموجب اذن و فرمان همیون
روانهٔ اردوی پادشاهی شده فیمابین اعیان دولت شاهی و سرداران روسیه امر مصالحه چنین
انعقاد یافت که محال گیلان تا آنطرف سالیان متعلق بایران بوده و بادکوبه و دربند و سایر محال
آنطرف بعد از آنکه ایروان و ولایاتی که در تصرف رومیه است انتزاع یابد بتصرف ایندولت
داده شود از جانب شاه والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست و دشمن استواری
ذات با دربرا باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات ارکان دولت ایران میدانستند و هنوز
کار هرات تفصیل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش بآواز مآل آن کار میبودند لهذا
روسیه در تخلیهٔ ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشت و وزیر مذکور در لاهیجان بصفحه شماری
افتاد و قدر حیرت روز را بشب میرسانیدند تا آنکه کار هرات بانجام و توجه موکب والا بطرف عراق
تحقیق یافته سرداران روسیه از راه عاقبت اندیشی کس روانهٔ خدمت اقدس نموده مشیت
این امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب آنحضرت نیز دو نفر از یساولان مامور
گشتند که رفته روسیه را از دارالمرز اخراج کرده هرگاه آن طایفه بنا بر شورش لجهٔ طوفان دبان
کشتی هزیمت بنیراید و دریا کنار را طمع لنگر توقف اندازند چگونگی را بسیر یعنا و بصر بحایعرض والا
رسانیند **در بیان نهضت موکب آفتاب اشراق بجانب عراق**
بتایید مالک الملک باستحقاق چون بهمه جهت فراغ از انتظام مهام خراسان حاصل
گردید روز جمعه بیست و ششم شهر ذی الحجة الحرام هزار و صد و چهل و چهار هجری مطابق سیچقان ئیل
بحکم فرمانروای خطهٔ قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافته از عمارت چارباغ عزم طواف روضهٔ

رضیهٔ رضا استمداد از روح مطهر آن پادشاه کشور ولایت و ارتضا نموده عمارات قدیم را
با دهر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم ساخته در شب هشتم ماه محرم بشوکت کسری و جم خارج شهر را
مضرب خیام انجم حشم و مقر اردوی کوکب خدم ساختند و از منزل رادکان توپخانه و قورخانه را از
سر راه سبزوار فرستاده موکب همیون از راه خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و چون
ترکمانیه تا آنزمان هزار نفر ملازم معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود بسنجوآب
اغر و قرا با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهرک کرایلی شدند و مقصود آنکه اگر
ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون و تمرد نمایند از راه دشت بتنبیه ایشان پرداخته با استراباد
منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیهٔ ولایات اهمال نمایند از استراباد و مازندران چون بلای ناگهان
دو نزول آسمان یعنی دلاوران عرصهٔ جانفشان بر در خانهٔ ایشان مهمان سازند و در روز ورود بجاجرم
پانصد نفر از ترکمانیه مامور بر رسم یساق وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت
فرار کردند چون موسم شدت تابستان و آب در دشت نایاب بود دو هزار مادیان از اسب سواران
غازیان انتخاب کرده دو هزار نفر از دلاوران نصرت انتما برا رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقه
ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند چون در حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان
جلایر که در چندیر مشغول بساختن قلعه بود از راه دشت بجنود ظفر نمود ملحق شود مشار الیه با جمعیت
بود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه جمعی از ترکمانیه یموت که از سطوت سپاه نصرت
شعار فرار و در آنمکان اقامت اختیار کرده بودند دچار گشته مردان ایشان طعمهٔ شمشیر آبدار
و زنان عرضهٔ اسار گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست تا حوالی کوه بلخان و مشهد مصریان
بتعاقب ایشان ایلغار کشته مانند زنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه ظاهر نشد
لهذا صرف زمام عزیمت نموده در حین انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندهار
سرافراز و مقرر فرمودند که رفته قلعه چند را که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم
هرات گشته او و پیر محمد خان بیگلربیگی هرات هر یک شش هزار نفر از ایلات و طوایف ملازم

گرفته با نفاق کمر بکید مهمات آنسمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار رعب افکن دلهای سرکشان آن دیار باشند اورا از همانجا مرخص و روانه فرموده موکب والا از راه ترک منعطف و در بیست و سیم ماه مزبور بکنار رود جرجان وارد گشته اراده توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر بر اینکه روسیه بمحض انتشار آوازه ورود موکب والا تمامی گیلانات را خالی کرده سپردند پس حکم میمنت باحضار عمال و بنای گیلان عز نفاذ یافته حرکت و از راه قلعه بلاغی دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشته و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته و عمال و اهالی گیلان در آنمکان بشرف تقبیل عتبه سپهر بنیان گردیدند بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آنولایت ایشانرا مرخص و شروع بملاحظه سان سپاه فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام بحاضران رکاب ظفر انتساب انعام فرمودند و در منزل شهریار محمد خان که از جانب شاه والاجاه بایالت کوهگیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایز گشته چون طوایف بلوچ و اهالی ولایات از بیحسابات ابواب شکایت گشوده بودند لهذا بمعرض مصادره آمد محمد علیخان بیکلربیکی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و عساکر منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر اقدس آن بود که از راه فراهان متوجه مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم و طهران شده بود او از آنمعنی بفکر نفاق کیشی و بد اندیشی افتاده کس نزد احمد پاشا فرستاده که والی بغداد بود و بار دیگر بنای سازش گذاشته چون در چنین وقتی که امر خطیر [illegible] سفر روم پیشنهاد همت والا بود مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح کار حال او عطف عنان بجانب اصفهان بنا بر اینکه عبور لشکر منصور بسبب عدم معبر رود قمرود متعذر بود پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج بعضی از راه قمرود و برخی از راه نطنز متوجه اصفهان گشتند متعاقب الویه آسمان سا و اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزارجریب برای نزول کوکبه بر فروز زیب نقش یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان

و خلع

و خلع خلعت سلطنت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بشاهزاده عباس میرزا ولد او

و چون خدیو والاجناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب [illegible] که با افواج کواکب شبها در طی درجات منازل نماید بر سر ایوار دستگیر قطع مسالک و مراحل نمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع فجر از منزل نطنز حرکت و [illegible] که از جانب شاه طهماسب باستقبال آمده بودند از دور باتش سطوت با بهره و از ازدحام جنود قاهره و کوکبه رکاب سپهر بود در نیافته هنگام طلیعه فجر رایت ظفر آیت نور پاشش فضای شهر گشته در حین ورود کوکبه والا توپهای آتش فشان و اژدر دهان دکوه توان که در برج شهر و میدان بجلوه ظفر همعنان تکبیره غراهای سپهر بنیان داشتند عقده عزم را که در دل کرده بودند با [illegible] نشاط از دهان آتش افشان کردند و از غریدن توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که [illegible] خود در خواب بودند بیدار و از سنه باده مستی طالع هشیار گشتند و تماشاگاه آسمان [illegible] صبح و آفتاب را در یکزمان طالع یافتند القصه حضرت ظل اللهی باغ هزارجریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساختند شاه والاجاه نیز وارد سر منزل قدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارات خلوت بساط نشاط گسترده امروز و امشب با خاصان عشرت طلب بتجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن باده ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که [illegible] حضرت شاهی پیمانه پیمان پیموده و باده اطمینان نوشند و آیینه دل را صفا و بدگمانی را از زنگ [illegible] داده چشم از گذشتها در پوشیده بمصادقت و وفاق کوشند بعد از انجام کار [illegible] انصراف آنحضرت بخراسان باز حضرت شاه بدستور سابق بر وفق خاطر خواه بکار مملکت پرداخته و هر یک از رخنه گران ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هر چند حضرت از در [illegible] شاه والاجاه بالقای جوابهای بیحاصل پرداخته چون آنحضرت این وحشت و نفرت در طبع او ملکه و راسخ دید روز دیگر باحضار سران سپاه و روسای کار آگاه فرمان داده مجمع کنکاش آراسته وگفتگوهای دوشینه را بیان کرده که اگر در مدافعه دشمن کوتاهی و دقیقه واقع شود مفاسد عظیمه

متصور گردد و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا برای ما مخالف و یا مخالف یا موافق باشد
چگونه طغیان برای ما میسر شود اعیان و اکابر همگی عرض کردند که سر رشتهٔ نظم دولت ایران
بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف بدر رفته بود بزور بازوی حضرت بدست آمد شاه والاجاه
از رأی و اقبال برتر و قامت قابلیتش عاری از سرو زینت طراز ممالک رونق از توجهات و سلطنت
حق ثابت آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزاده عالی گهر عباس
میرزا ولد شاه والاجاه که در آنوقت هشتماهه بود دیدند بنابر نظم کلی و مصلحت ملک قهراً از
خطاب شاهی بعباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را
بجهة سکنای شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانهٔ مقدسهٔ رضویه بجبهه سائی زمین نیاز
بندگی پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهارم ماه مزبور
او را باتفاق اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان روانهٔ خراسان ساختند روز دوشنبه هشتم ماه
در طالار طویله بزم جشن و انیق ترتیب داده چهار دست خلعت گرانمایه و اثواب مهر پیرایه در خور
رتبه و پایه با میران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابق از فارس علی
مردانخان شاملو را بسفارت روانهٔ هندوستان ساخته بودند در اینوقت نیز محمد علیخان
قوللر آقاسی باشی و بیگلربیگی فارس برای یادآوری همین مطلب روانه و احمد خان تفنگچی آقاسی
پسر زالخان بجانب روس بجهة تبلیغ خبر جلوس مأمور گشته در دار السلطنهٔ قزوین بجهت
بجهة توقف علیحضرت شاه عباس و پرده گیان حرم سلطنت مقرر گردیده و در خلال
استماع خبر طغیان بختیاری و مقتول شدن احمد خان حاکم ایشان معروض سدهٔ سپهر نمود و حرکت
موکب منصور بآنحدود گردید تبیین این احوال آنکه بعد از ورود رایات همایون
باصفهان احمد خان پسر قاسمخان بختیاری که در سفر هرات از سعادت اندوزان رکاب نصرت
انتساب بود بحکومت بختیاری منصوب موما الیه بعد از ورود بخلیل آباد در مقام
وطن بختیاری برآمده شخص مزبور در زیر چوب مقتول شده اقوام او نیز بر سر او ریخته احمد

خانه را از پا درآورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا بنفاذ پیوست
که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و باباخان چاپشلو سرکرده
لرستان با نطرف رود خانه که معبر آنطایفه است آمده سر راه بایشان مسدود سازند و در بیست و
نهم ربیع الثانی بهمعنانی تأیید سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آنطایفه روانه و مقرر
داشتند که اردوی معلی با توپخانه و آغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از
اصفهان روانه گشته در زاویهٔ مقدسهٔ امامزاده اسمعیل علیه السلام توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند
و در روز نهضت لوای آسمان فرسا محمد خان بلوچ را منظور نظر مرحمت فرموده بنیابت کوهگیلویه سرافراز
و مأمور ساختند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو نایب فارس بتنبیه شیخ احمد مدنی و عرب
هوله و سایر اشرار آنسمت و بنادر پردازد پس از راه سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در
رفعت پهلو بچرخ برین میزد شدند الحق کلک برهنه پا اگر خواهد که بذکر شمه از
و صعوبت آن راه پردازد تا ابد در سنگلاخ حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی
خواهد بود بعد از ورود موکب کوکب مسعود بآنحدود طایفه مزبور رخت بقلعهٔ قاف یا فرمانی کشیده
مور کشیده محصور شدند بعد از بیست و یکروز سر ایشان بسنگ و دل ایشان بتنگ آمده از قلعه
برآمده بالکلیه قاتلین بحکم شرع از راه انتقام بیاسا رسیدند و مقرر گردید که سه هزار نفر خانوار
از جماعت هفت لنگ و چهار لنگ کوچانیده روانهٔ خراسان سازند پس حکومت بابوالفتح خان ولد
قاسمخان عنایت گشته رایت جهانگشا از میانهٔ لرستان فیلی از راه ییلان وارد کرمانشاهان
و در آنجا بخدمت اقدس پیوست و نیز دولت و سعید خان نوازند و در ایام استیلای افغان
آنزمان در سمت سرابند و ییلاخور بسرکشی و شرارت مشغول بودند حکم والا بعهدهٔ باباخان
و سرکردگان که در بروجرد بودند عز صدور یافت که بر سر آنطایفه رفته تنبیه کامل در بارهٔ
ایشان بعمل آورده جمعی از رؤسای آنطایفه را مقتول و باقی را با خانه و کوچ روانهٔ خراسان نمایند
و بعد از آن افواج قاهره که در لرستان و بروجرد و همدان داشت بامر والا در معسکر

که در کرمانشاهان بود حاضر گشته چون قطره بدریا پیوستند

در بیان توجه موکب همایون بجانب بغداد و ذکر کرک و ضیاء و وارادات آن ایام خجسته فرجام

از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد ظفر فرسا و طنطنه شوکت در بسیط زمین آسمان ساگشته در بیست و دوم ماه مزبور که
اواخر قوس بود و برج حوت محل کوکب نیر اعظم یعنی صحرای ماهیدشت منزل ما و سر علم گردید چون احمد
پاشای باج آلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت ذهاب که در شش منزلی کرمانشاهان
و حقت منصوب و جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آن مکان بمحافظت مأمور بودند آغروق اردوی
همایون و توپهای اژدر صلابت را در ماهیدشت گذاشته مقرر شد که کوچ متعاقب بیاید و با دل
و خود بدون مکث و درنگ با فوجی از نهنگان بحر جنگ از ماهیدشت بعزم شبیخون ایلغار و بعد از وصول
بمنزل هارون معلوم شد تعداد ولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظه اطراف یمین و یسار در جانب جنوب
کوه بند برف دارد که بکوه کاروان اشتهار داشت بنظر درآورده بعقلا و ذی‌الهام ربانی و راه
ناپیدا نشیب جای عنان عزیمت باطراف منعطف ساخته بلدهای مهارت پیشه که صحرا و کوه نوزد
آبادی قریه بقریه پیشه بودند بدست احتیاج و نیاز بعنان توسن عزم خدیو صاحب اندیشه
آویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی در هوای عبور آن مکان بال و پر نگشوده و عنقای عزم
هیچ گردن فرازی از قله قاف این کوه فلک شکوه آهنگ صعود ننموده آنحضرت قول آن جمعی نکرده
از بلند پروازی در هوای عبور از همگنان پر و بال گشوده هرجا اقبال آنها پیشاپیش لشکر افتاده گروه
های کوه و تنگنای آن موضع پرستوه را گاهی سواره و گاهی پیاده پیموده شدند و آنره هیچ بود
پس حسب مسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور پست و بلندش
لنگ بود آسمان بنظاره رفعتش هر روز کلاه آفتاب از سر میگرد و مار سرگردان آن امر محال است
و چرخ مقوس هرشب بقصد قله رفیعش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش بپای آن سنگ
میآمد باز بهرکشته همانجا است القصه آنکوه بلند و قله آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام غروب
آفتاب بنشیب آمده چون پای کوه بعز نزول خدیو فلک شکوه سر بر سپهر برین افراشت نظم

افواج منصور را دسته دسته مرتب کرده باز جواد تیز تک را مرحله پیما ساختند و در عرض راه بنابر
پرده داری ظلمت لیل همه رشته جاده از نظر گم گشته آنحضرت خود بجستجوی راه پرداختند و
قدر پانصد و ششصد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در آن شب تار پروانه وار جان
آن شمع بودند از خدمت اقدس غافل گشته بقیه لشکر از عقب میآمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جاده
واقع شده دیده بخت ایشان مغلوب راهزنان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند
مقارن طلیعه صبح که آنحضرت بحوالی قلعه میرسیدند همعنی معلوم رای جهانگشا گشته از آنجا
که همیشه آنحضرت جنود غیبی را یار و سپاه تایید آلهی را مددکار داشته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت
قشون و حشر مستظهر نمیباشند بعد از ادای نماز با حاضرین رکاب بر سر قلعه ذهاب چپاول آغاز
و مرکب ترکتازی جلوه ساز کرده رومیه از صهیل اسبان دلاوران بیدار گشته بغوغای صبح
فی دارهم جاثمین اهلرا باخود قرین و همینکه سر از بستر خواب برداشتند مرگ را بر سر بالین دیده
سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از ایشان عرضه تیغ کین گشته احمد پاشای باج آلان با
سران و معارف رومیه زنده گرفتار کمند اقتدار و اسبان جنگجوی زهر دم و باد پا پامال خاک
نورد و آتشین سم با خرمن و کسب بسیار نصیب یلان ظفر شعار گشته اگرچه از ماهیدشت
تا ذهاب براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت است اما از بیراهه سی و پنج فرسخ میبود که آنحضرت
با وصف آنکه کوه را برف بسیار گرفته بود بهمراهی تایید آلهی در یکشبانه روز طی کرده بنه و
آغروق نیز بعد از پنج روز بموکب والا پیوست و اطراف قلعه ذهاب را برجهای مستحکم ترتیب
جمعی را برای جمع و ضبط محصولات بقلعه ذهاب و جمعی را برای ضبط غله و ذخیره تا خانقین و قری
حوالی بهرود تعیین نموده فرمان دادند که لطفعلی بیک کوسه احمدلو نایب تبریز با سپاه آذربایجان
حرکت و قشونهای اردلان و همدان از دو سر راه بخود رفیق ساخته از راه قلعه قراچولان روانه
اردوی معلی شوند بعد از انجام اینمهام روز جمعه غره شهر رجب المرجب از ذهاب اهتزاز لوای
ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب والا متوجه بغداد شوند

احمد پاشا قلعه داری مبادرت نمیتوان خواهد بر جهت منزل بمنزل از راه قلعه علی بیک عازم کرکوک
شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب مید از او سیم دیده بمعرکه جنگ آید معبر شیخ داود را
نا بلدی بلدها بعضی از اسبان و اسباب و دواب اهل اردو در حین عبور از آب دیاله بباد فنا
رفت آنحضرت که در بسیط خاک تیز دستی ادراک آنسرا سالم تر از آب میگذرانیدند لشکر
نهنگ پیکر را از عبور منع و بتقدیر سنجی بالاتر بدلالت الهام خدای داور معبر خالی از خطر پیدا کرده
اردو را بدون آفت و مخالفت گذرانیده در منزل [illegible] مناسب عزم تمکین بذروه [illegible]
بر بین پیوسته نه هزار نفر از بهادران انتخاب و دسته دسته ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین
و خود فوجی را برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر دو هزار
و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج قاهره نیز بسمت مامور تاخته با سر و زنده و اسیر و مال
کثیر باردوی همایون ملحق گشته دو هزار نفر از طایفه بیات در هشت فرسخی کرکوک سکنی داشتند
ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند و از همانمکان هفت هزار نفر از لشکر منصور را
بمحاصره قلعه کرکوک مامور نموده لوای نصرت انتما را بجانب داش کرپی نهضت داده از راه
قراتپه عازم بغداد گشتند و در قراتپه لطفعلی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر عساکر آذربایجان
و دو هزار نفر از اکراد اردلان وارد اردوی ظفر نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد
لطفعلی بیک با جمعی برسم منقلای از راه داش کرپی عبور و شهروان حلوه کا [illegible] سپاه منصور
سازند و کوکبه والا نیز از داش کرپی گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر
گستر فوجی از رومیه را دیده خبر رسانیدند که بعور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان برای
ایشان شتافته معلوم گردید که فتاح نام سرکرده عساکر دیاربکر است که با دوازده هزار
نفر از رومیه بجانب احمد پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم
تازد بحملت برگرفتن فتاح استفتاح کرده جمیع را مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون
آورده در سلک عراده کشان انتظام یافتند توپخانه والا روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط

خان

خان سیزده فرسخی بغداد اردوی همایون را در ینکجه بامور مملکت فرموده خود هنگام شب که
افواج نجوم سیاه قطره سان از جسر کهکشان آغاز عبور و خیل کواکب از شوارع مدارات فلکی عزم
مرور کردند با فوجی از دلیران [illegible] متوجه بهرز گشتند که جسر بهرز را از تصرف مستحفظان در آورند
تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع وصول بمطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته
از یکفرسخی جمعی را از قراولان رومیه بمعرض قتل در آورده جمعی از اعراب کنار دجله که در کار عبور
بودند با سر و نهب در آمدند و چون بسرحد یقین پیوست که احمد پاشا درگاه و دلرا از غبار تفرقه و
تشویش خاک ریز ساخته بقلعه داری پرداخته است از آنجا بجانب ینکجه که قرارگاه اردوی ظفر
نشان بود عطف عنان فرمودند و از نوادر اتفاقات است آنکه خبر گرفتاری فتاح و سیاح ینکجه
قراولان که ببغداد رسیده بودند محمد پاشا حاکم کوی با جمعی از پاشایان [illegible] رومیه
دو هزار نفر سوار جرار نیزه گذار که از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و تحقیق مقر کوکبه
مسعود از راه است بجانب ینکجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر بسمت بغداد قدم فرسای
راه شب توجه شدند و هنگام آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بودند صبح که آنحضرت بمقام عزم
بمستقر دولت انعطاف دادند نشان پای ایشان مشهود دیده دلیران گشته بر اثر آن روان و
رومیه نیز گرد سپاهی اردوی کیهان پوی را در سمت ینکجه دیده سراسیمه بسمت بغداد پس میگشتند
که در عرض راه فریقین بهم دچار یکدیگر گشته اولا خدیو کامکار با سه هزار نفر دلیران نامدار که پیش
تاز و صیدگاه نخجیر شکار زیرا هریک شهباز تیز پرواز بودند با ایشان در آویخته بهر شمشیری
شیری و بهر [illegible] بدست دلیری از پا در آورده تتمه عزم فرار کرده اما چو جنگجویان رزم
ساز در میان آنگروه و قلعه فاصله بودند آنگروه راه گریز نیافته در طرفة العین همگی ایشان
عرضه تیغ کین بسته خم امواج ظفر قرین گشتند محمد پاشا نیز دستگیر و سلسله گرفتاران گردید
پس رایات جهانگشا بفتح و فیروزی وارد منزل ینکجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم در آنمکان
توقف روز دیگر از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در [illegible]

قلعه کرم جولان ساخته سر آن بته را که در حوالی مزار مطهر و روضه مطهر امامین همامین کاظمین علیهما
السلام و در دو فرسخی بغداد در جنت الحیات رود در غره شهر شعبان شادروان شوکت شانرا
در آنجا آن همدوش سپهر دوار ساختند از بدایع وقایع اینکه در روز پنجشنبه که قراولان
روم با محمد پاشا صید شکاران گشتند بند علی نام از قبایل جعفر عثمانلو را از مرکب هستی در انداخته سر او را
آویزه فتراک جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از قضا دور افتاده دستر رشته جاده را
از دست داده شب در آن صحرا سرگردان بسر میبرد در هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریده شب دیجور را
از دامن در آورده بند علی خود را در کنار قلعه بغداد دیده مقارن آن چند نفر از عثمانلوی اهل قلعه
بسر وقت او رسیدند چون پای گریز نداشت تیز دستی کرده سر را در گوشه پنهان و دلیرانه با ایشان
ملاقات کرده گفته بود که از خدمت آنحضرت میآیم و با احمد پاشا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه
نزد احمد پاشا بردند مشارالیه باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام و رسالت نموده که چند روز
است که این ولایت جولانگاه خیول دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را
سپار در جواب گفته بود که آنحضرت بزرگ و فرمانروای ممالک ایران و در آن دولت صاحب اختیار
حل و عقد امور است لیکن با ما از حضرت قیصری نه بسپردن قلعه اذن نیم و نه بجنگ کردن مأموریم پس
جمعی از ینکچریان همراه کرده او را بخارج قلعه میرسانند بعد از آنکه همه معروض خدمت
والا گشت فتاح سرگرده دیار بکر را بعذرخواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو فرخنده فرجام
نمود صورت واقعه بنحو دیگر است نزد پاشا فرستاده اند و در چهارم ماه شهر شعبان المعظم جسر
متین ممدود کهکشان بر آن شط بهر و نصرت انجام و اتمام یافت و جمعی از جزایرچیان بمحافظت
امام اعظم ابوحنیفه معین گشتند که احدی از عوام مصدر بی ادبی و خلاف احترام نکند چون قلعه
کیان ذخیره آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب سپاه فیروزی
بآب رفته از صحرا تومن و لیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنا بر اینکه کشتیهای دجله را
تماما رومیه در آن طرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند فروند کشتی

دریا

در میان دولابها یافته شده بود جمعی از افاغنه را سوار آن کرده را بآن طرف آب فرستاده که
شاید سنگری در آن سمت ساخته تواند فوجی از قلعه کیان بمدافعه ایشان پرداختند چهل نفر را
مقتول و بقیه بکشتیهای نشسته خود را بساحل نجات رسانیدند چون احمد پاشا والی بغداد در قره مصطفی پاشا
والی اورفه از جانب احمد پاشا والی بغداد آب دجله را در میانه حاضر دیده با فوجی از رومیه از سمت
کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آن طرف آب متریس و مورچل بسته با توپخانه و آلات
کارزار لوای قرار نصب کرده بودند مکمن خاطر قدس آن بود که شاید ایشان را بچیز در پای با سبب
ریسمان بندی شخصی فرنگی پل چوبی بطریق جسر بر روی آب تعبیه کرده که اسب و شتر از بالای آن
میگذشت **تفصیل این اجمال آنکه** در خلال این احوال شخص مزبور برسم سفارت
از جانب احمد پاشای حاکم بهینه وارد دربار عظمت مدار گشته بتعلیم او و حکم محکم حضرت ظل اللهی فرمان
چابکدستان انگلستان آن ناحیه تختهای سطبر عظیم و چوبهای بزرگ و ضخیم بطول چهار و پنج ذرع قطع و حمل
شتران کوه کوهان و در محل موسوم بمدخاله که در هشت فرسخی بغداد واقع است حاضر کرده چند نو
ثریا جناب بعد از نقل اسباب بهنگام شام با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانه و هریک
از سواران تخته چوبی پیش زین گرفته صبح وارد حوالی نهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات
خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای مستحکم بیکدیگر بسته و چنگکهای بزرگ را بر پا کرده در آن
چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده دو طرف آن باقامه عمود و بزرگ محکم کرده بعد از آنکه
خدیو دریا دل با دو هزار و پانصد نفر از آب عبور کردند هنگام شام که غره ماه صیام از شکن
تیغ هلال حضرت خاقان بلند اقبال براه استهلال میکرد و چون آنحضرت را از رساله و اینزال جنود
لم تروها از عالم غیب مدد میباشند منقید بکمی و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه
کرده مقرر داشتند که بقیه لشکر هر قدر که میسر باشد از پل یا از کلک آزاب گذشته متعاقب
بموکب فیروزی اثر ملحق گردند تا هر روز دیگر هزار و پانصد نفر فرصت عبور یافتند که پل از هم
رشته طاقت را در زیر پای آن گردن فرازان از دست داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب بموکب

اقدس روان گشتند حضرت ظل اللهی آنشب تا صبح ایلغار کردند که شاید غفلةً برسر وقت پاشایان درآیند
که در مقابل اردوی حضرت امامین همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت فشرده اند بسبب پستی
بلدها و اعوجاج و پستی راه بهنگام طلوع فجر بمحاذات ینگجه شش فرسخی بغداد رسیده قراولان
طرفین بیکدیگر دچار گشته دو نفر از قراولان رومیه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر عبور آن سیل
جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند رومیه فی الفور بنه و آغروق را ریخته سراسیمه بجانب بغداد
شتابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار بیفایده بود آنحضرت آنروز در آنمکان توقف و طرف شام
از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم شهر رمضان بود بحوالی مسجد براثا رسیدند هر چند که
آنمکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن از هنگامیکه تائید الهی یار و بازوی اقبال مددکار
میباشند هر پستی بلند در نظر همت عالم نورد سهل و هموار است حضرت ظل اللهی آنفوج اندک را که
پروانه بی پروای شمع جهان افروز خدیو فیروز بودند بهفت قسم انقسام داده رایت ثبات و قرار برافراشتند
احمد پاشا ملاحظه لشکر نصرت اثر نموده بقلت ایشان و کثرت خویش خود را مستظهر نموده حصار قلعه
را ایمن داشته سه هزار نفر سواره و پیاده رومیه و ینگچری را و توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشا
والی عرفه و قرا مصطفی پاشا بمقابل فرستاده انطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشه مصاف صفوف
زهره شکاف طرح جنگ افکنده نخست اکراد و قراچورلو مامور گشتند که دست بشمشیر تقلب آلوده تا زنند
در آنخاک پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانه زنبور داشت به نیش سنان لذت شهد زندگی را
در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که ماشه را بر تفنگ سوار کرده در کمینگاه انتظار بودند دفعتاً
شلنک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر وش مانند شیر از آتش رم کردند پس ترکمانیه کور کلانز بمقابله
ایشان مامور ساختند آنها نیز بهمین منوال روی بر تافتند و همچنین دسته بدسته با مردان امر
جلادت بمیدان تاخته در تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز میگشتند سوای دلاوران افغان
که در جای خود شیوه پایداری پیش گرفتند هر دفعه که رومیه با ایشان حمله ور میشدند سینه را هدف
تیر بلا و آماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ داد ایشان میدادند چون اکثر

افواج رومیه پیاده و عدت ایشان از حد زیاده و توپخانه و استعداد شان آماده و سپاه باینطرف بسیار کم و همه
سواره چند روز بود که در سعی و تردد و قدم فرسای بوده و می از کار ریکار فرسوده بود آنحضرت
در مقام دلداری آنها آمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند معلوم دلاوران میبود که
از دشمن روی بر تابند مانند دجله عید دو خونخوار در تقاطست اما چون بحاله کم بالنسبه کمتر موافقت
پذیرد و دامن اینحرف بر آتش افسرده غیرت غازیان بی اثر گشته نزدیک بود که بهان
عین الکمال گردند خدیو بحر حوصله را از هیو اقعه دل در بر مانند ماهی در شبکه اضطراب فتاده
لحظه لحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای کارساز بودند که در خلال
اینحال گروه فوج ها که از آب گذشته میآمدند از چند میل راه عیان گشته سرمه چشم ظفر و غبار دیده
خصم خیره سر گردید خدیو مهر افسر بکران تهمان پیمای اپیش تاخته فی الفور ایشان را بر گرفته مانند لمعه
برق و نفحه صرصر از یکسمت دیگر بجانب رومیه حمله در ساختند بتایید الهی و سطوات اقبال ظل اللهی
اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه بغداد منهزم گردیده تیغ یمانی تا پای قلعه سر فشانی کرده
چهار نفر متجاوز از ایشان با تش دستی تیغ و سنان آنکون از پشت با و پایان بخاک هلاک افتاد و
توپخانه و اثاثه ایشان با کهنه بغداد و سرجسر بتصرف آمده هنگام شام با نیل ظفر و فتح مرام
بمحاذی اردوی ظفر فرجام که لشکر رومیه بود باز گشته اعلام نصب نصرت ارتسام فرموده
در آنروز طایفه افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت مبنای این فتح نمایان شده بودند بهره
جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران گشته چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه که روی از دشمن بر
تافته بودند عرضه تیغ یاسا گشته سرکردگان ایشان را بطعن سنان زبان زخمهای کاری برد
و جان زدند و فوجی بسمت سر من رای و حله و نجف اشرف و کربلای معلی و روماحیه تعیین نموده
همگی آنمحال بحیطه تصرف در آوردند و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا ماند که آنرا
هم توپ و جوالهای سرکوب بسته هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعگیان ساختند
پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل چوبی که از هنروران از روی آب با آنمکان آورده بودند

دربرابر روضهٔ مطهرهٔ کاظمین علیهما السلام بهمان طریق که مذکور شد از نو بستند که افواج ظفر قرین با نهضت
آب آمد و شد توانند کرد و پس از تهیهٔ آن تنبهٔ کوچک کرده در نزدیک امام اعظم قبه شادروان
عز و تمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند و از جانب قلعه در ماحیه کشتیهای بسیار فراهم
آورده جسر متین ترتیب دادند و نیز معماری عزم متین قلعهٔ محکم در جانب غربی کهنه بغداد در ظرف
سه هفته و قلعجات دیگر از جانب جنوب و سمت شرقی مضمون استوار در کنار دجله صورت اتمام
یافته بهر یک از قلعجات مأمور فوجی شد و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچه ساختند و جمعی را
بمحافظت آنجا مأمور و کشتیهای فلک رفعت علیحده ترتیب داده تفنگچیان قدر انداز تا بنها سوار
کرده در میان شط لنگر انداخته که بهمه جهته راه قلعه گیان مسدود شد تا که از روی آب بسمت بصره
وغیره تردد نتوانند کرد و در آن اوان شیخ عبد الباقی شیخ المشایخ بنی امام صاحب جمعیت زیاده
و همیشه تابع بغداد بود در درگاه معلی گشته متقرر شد که با والی حویزه سلک جمعیت خود را انعقاد

داده متوجه تسخیر بصره شوند **در ذکر وقایع اودئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و پنجم هجری**

نوروز فیروز امسال بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از
جوش و خروش سحاب اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان زمین شرق نموده باقتضای بهار
زمان جنود گلشن را بی بار و برگ و ترکمان فیروز جنگ چمن را بترکتازی عاری از جوشن و برگ
ساخته سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در بیستم شهر شوال سال هزار و صد و چهل و پنجم هجری بعزم
تجدید اوضاع جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبهٔ عز و شان کرده ساز و برگ قوای ربیعی
نموده گردن فرازان گلستان را از غیرت موی بر تن خار رشد و خون حمیت در عروق فسردهٔ ارغوان
لاله و شقایق بجوش آمده نیزه داران شاخسار بقصد کینه جوئی شاخ شانه برخواستند و پیادگان
رعد آواز از افواج ریاحین در ساحت دشت و گلزار صفها آراستند یلان نیلوفر فروردین
با لشکر بهمن آغاز محاربه نمودند در میان تیز مغز سرما را اساس ثبات و قرار خراب و بیخ ریحان
فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلیعهٔ اردیبهشت زهره آب گشته و راه عدم پیمودند جشن نوروزی

بصدفر

بصد فر و زیب در خارج قلعهٔ بغداد ترتیب یافته زرهای کامل عیار درخشانتر از اختر در طبقهای سیمین
صافی تر از اهل آسمان بر اهل بزم بذل و نثار و هفت هزار دست خلعت مهر شعشعه ثوابت خورشید
شعشعه بسران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشته در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعه گیان
بغداد بتجد اضطرار انجامیده نوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روز جمعی از فرط گرسنگی از بالای حصار
و بروج خود را بزیر انداخته وارد معسکر ظفر اثر می گشتند و از جانب خواستاران الامان فتوت و احسان آن قاآنی
سیر چشم موبد گوناگون گشته در اردوی همایون بطلق لغمان بسر می بردند و در آخر محرم رجب
دفتردار محمد آقای کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد اردوی و در باب سپهر اشتمال
و در باب سپردن قلعهٔ بغداد تا آخر صفر تعهد و استمهال کردند القصه هر روز آمد و رفت سفرا
و ابواب گفتگو در میانه احمد پاشا و اعیان دولت امتداد داشت والا مفتوح بود در خلال این احوال
توپال عثمان پاشا صدر اعظم سابق که وزیر اعظم و سر عسکری منصوب بود با صد هزار نفر سپاه
کینه خواه روم وارد کرکوک و خبر آمدن در لباس مبدل این خبر را با احمد پاشا رسانیده در ایفای عهد سست
و در قلعه داری سخت گردید بعد از ورود سر عسکر مرقوم بسامره حضرت ظل اللهی دوازده هزار جنود
قاهره را سرکردگی امیران کار آگاه بمحاصره و محافظت بروج و قلعجات که در اطراف قلعه ترتیب داده
بودند مأمور ساخته بجدی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعه گیان معلوم نگردد که قطره از آن بحر
بیکران و ذره از پرتو خورشید تابان کم گشته پس افواج نصرت پژوه فوج فوج و گروه گروه قبل از حرکت
رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراولان و منقلای لشکر ساخته روانه و خود در شب پنجشنبه
ششم ماه با بقیهٔ افواج بحر امواج از خارج بغداد برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بقشون
پیش ملحق گشته در آنطرف نیز کوکبهٔ سر عسکر در کنار دجله نمودار گشته چون رومیه از کرکوک تا سه جا
کنار دجله را معبر عبور خود ساخته می آمدند چنانکه آمد و بحر خونخوار در دریای آتش بار قرین یکدیگر
گشتند در همان مکان که موضع سکسته نام بود و سمت غربی آن نهر دجیلهٔ دختار بود نصب خیام
قرار و سه طرف دیگر را موحل و منطربس قرار داده قلعهٔ آهنین و حصار آتشین از عراده و توپ و بالیمز

اطراف

در اطراف منظریس بنا نهاده و قوائم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده بنوعی که مقام
اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان کردند پس پیشتازان ایشان بمقابله برداختند چرخچیان لشکر
جلادت اثر که همیشه مانند ستاره سحر که مبشر کوکبهٔ خورشید انورند بصولتی که ترک نیزه گداز مهر سپاه
سپاه ظلمت را هزیمت دهد بیک حمله ایشان را از پیش برداشته شعشعهٔ سیف و سنان برق فشان در خرمن
هستی جمعی از ایشان سوخته تتمه بدون آنکه به پناه لوای سرعسکر بر رسند از همان چرخگاه بجانب گریز
شتافتند دلیران طرح باشارهٔ والا مانند فوج هجوم آرا در چرخچیان انجم کوکب تغلب رومیه اسب انداز
هجوم گشته آن طایفه عنان پایداری از دست داده بمنظریس خود تحصن جستند از اطراف آن شرر دوغ
با فروختن نایرهٔ توپ و تفنگ دست گرمی توپخانه آتش فشان آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامه
گیر و دار گرم بود تا آنکه حضرت ظل اللهی بضبط توپخانه آن طایفه همت برمیان بسته پیادگان تفنگچی را از
سه طرف مامور بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک افاغنه بی باک بسران حصن آتشین حمله ور
گشتند چند نفر از رومیه خیره سر را تارک مغفر بضرب شمشیر برق اثر درهم شکافته داخل توپخانه و بعضی از
توپخانه را تصرف کرده از سمت دیگر متوجه منظریس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روز کار ایشان را
بتفصیل رسانند رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایهٔ جناح آن استقرار داشت بلند پروازی سمند
گردکان جلادت گستر بهوای ظفر از بر جسم زرین بصیدگاه خصم افکنی بال افکنی و پر گشوده بدون امر اقدار
بمون از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخته هر کس بمنتهای خود اسب بی اعتنائی نسبتی بر
انگیخته القصه زبان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع جنابت
در سمت شرقی معسکر رومیه در جانب دشت اتفاق داده آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت
تموز بود و از یکطرف لشکر شدید الصوله از سولت بکرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش بحدی باگیرنده
اشتعال داد که حوت در بابه فلک بریان و مین الثور بر آتش تشنگی شیران دغا کبابی میشد شعر

زخورشید گردون مشوش همه   که بود آب چشمه آتش همه   چنان آفتاب آتش افروختی   که
نامش زبان در دهن سوختی   چو مرغی شدی در هوا جلوه گر   ز تاب خورش سوختی بال و پر

دل خاره کاب از تفت و تاب بود   سر کوهسارا چشمه آب بود   سمندر گر از آتش افروختی   اگر سوی
آب آمدی سوختی   القصه خدیو بیهمال در حینیکه با فوج پیادگان در سر منظریس مشغول گیرودار
بوده دو نفر تفنگچی از پیادگان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین ستام آنحضرت در آمده
چرخ شعله نواز را شاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون در زیر پای آنحضرت در یکقدم شده
پس جاپچی کرده بدستگیری تائید کردگار و عنایت نداری ربض اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون
شعشعهٔ طلعت آن شهریار مهرگستر که در میان جهان لشکر بمثابهٔ خورشید انور در برابر فوج اختر ظاهر بود مشهود
دیدهٔ رومیه گشته دیدند که خدیو بحر و بر پیاده است سمند را از آتش ردی بر پیستا بد گرم ستیز گشته از اطراف
آنحضرت تفنگ پر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایت حضرت باری نگهداری نموده گزندی
بذات مقدس نرسیده خدیو بیهمال در هنگامیکه سفینهٔ عزمش بیادبانی قوائم بادپای بحر نورد در لجهٔ آتش
و دریای پر دشت نا ورد بود چند نفر از سواران رومیه را بنوک سنان جانستان بخاک هلاک انداخته
یکنفر را به نیزه زد که مرد و مرکب هر دو بصدمهٔ ضرب آنحضرت بسر غلطیده ابرش پری وش سرکشی
کرده بر مرکب دیو پیکر آتشخوی خورده دوباره بسر آمده که جنیبت کشان از خنگ خاص پیش آورده آنحضرت
باز قدم بر خانهٔ چشم رکاب گذاشته سوار شدند چون نوائر عطش التهاب افکن جگر شیخ و شاب بوده
قلب شتا از فرط تشنگی بیتاب غلطیدن اسب گردون خرام آنحضرت نیز علاوه گشته دلیران اکثر شد
که مکرر سرور کشور تاجدار را زخم کاری و گل قبایش را در گلشن دو رنگ جهان موسم خاری رسیده زمام
اختیار از دست دادند و تفنگچیان زحل پیکر و سیاهچیان مریخ منظر از ضبط نظم لشکر عاجز شده
دست از ستیز داشتند خدیو گردون توان ناچار از مشاهدهٔ اینحال جنگ کنان عطف عنان کرده کس فرستاد
که اردوی همیون و اهالی قلعجات از اطراف کوچ کرده بموکب همیون ملحق شوند چون خود بجانب
بهرتیر توجه فرمودند و در آنمعرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا کرده خود را بآن دریای آتش
زده جرعه نوش بادهٔ فنا گشتند و برخی دیگر از بیتابی با دهان خشک و لبان تفته بلب دجله روان
گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن آنکه بهمه جهته دو هزار نفر از دلاوران لشکر پیادگان

تفنگچی و عمله توپخانه عرضهٔ تلف گشتند و توپخانه بتصرف رومیه درآمده و جمعی که در سمت شرقی
دجله بودند بلا مانع آغاز کوچ کرده در بهرز بموکب والا پیوستند چون پیش از وقت یکنفر از زردتپه را
کریچه انگیز را به بغداد برده جمعی از قلعه گیان بیرون آمده جسر دجله را قطع کرده جمعی که در جانب غربی
دجله و قلعجات آن سمت اقامت داشتند راه عبور را بسته دیده با جمعیت از راه حله و حکه تا غایت
طایفهٔ بنی امام و بلدی شیخ داود خزاعی خود را بهر طایفه رسانیدند سرعسکر بعد از این واقعه وارد بغداد
دو سه روز مکث کرده رایت عزیمت بجانب کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود بهمدان لحین
ابواب مشاوره و گفتگو بر روی سران و سرکردگان لشکر گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر
و در پردهٔ غیب مستتر مرا از رشتهٔ تقدیری نتوان پیچید و از حکم نتوان رنجید چنانکه هاتف گفته بمن
گر کند بخت و دولت قران   بگیرم جهان از جهان تا کران   گرم سلک دولت نیفتد بدست   من
و سرنوشت ازل هر چه هست   همگی سرکردگان و سران سپاه با لقاء هاتف غیب با عقیدهٔ صاف و اخلاص
خالی از ریب بخدمت آنحضرت عرض کردند   تو آن سایهٔ بر زمین از خدای   که دارد در آن سایه پیران
همای   اشارت ز تو کین گذاری ز ما   بشارت ز تو جانسپاری ز ما   نداریم اندیشه از کارزار
تن ما و تقدیر پروردگار   پس آنحضرت با اخلاص کیشان بدین عزم فاتحه خوانده آنچه از ضمه و دوا
و اسباب و مایحتاج که در آنسفر عرضهٔ تلف و تاراج شده بود بولایت حواله گشته فرامین موکده در
باب سرانجام آنها باطراف مملکت در قلم آمد و نیز بالکای کردستان فیلی در کرمانشاهان و همدان
حکام صاحب اندیشه و امینان اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوهگیلویه محمد خان بلوچ که تا آنزمان
بنیابت اشتغال داشت علاوه شوشتر و دیزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیر خان
بیک قرقلو نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق
شوند و نیز امر همایون نفاذ مقرون شد که پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با ششهزار کس در هرات بوده
بصیانت چند و قندهار پردازد و طهماسبقلی بیک جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و
سیستان و تون و غیره با ششهزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع امر و فرمان او بوند در عوض

در همدان حاضر باشند و همچنین جمعی از جوانان غیرتمند جرأت نشان که تربیت یافتهٔ رکاب و کارآزمودهٔ
خدمت خدیو ثریا جناب بشیر پیشهٔ معرکهٔ جنگ آوری بودند باستعجال وارد اردوی نصرت
اشتمال گردیدند و از هند لحین عازم همدان و در بیست و دوم ماه صفر وارد دار الخلافه نزهت بنیان
گشتند و چون سابق برای کوچانیدن افشار رو الوار فیلی و اکراد اردلان و تدارک ایشان
صد هزار تومان زر نقد در مصطلوبات در نزد محصلان موجود بود بسبب اینکه کار رود در سمت عراق
اتفاق افتاده تخلیهٔ حدود عراق از ایلات و احشام بمقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام نبود
کوچانیدن آنطایفه را بتعویق انداخته آنوجه را بعلاوهٔ صد هزار تومان دیگر برای تجدید اوضاع
لشکر و جبر نقصان سفر دسته بدسته جوقه بجوقه بجنود مسعود از خزانهٔ احسان مکرمت گشته جیب
و دامان لشکریان از نقود عنایات مالامال و هر یک را که اسبی و تومانی اسقاط شده بود سه
بیست تومان عطا و همچنین شتر و استر و خیمه و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و مایر الآلات
حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزویات دیگر که بر وفق فرمان و همدستی قدر از
ممالک محروسه روز بروز میرسید فیمابین آنگروه جلادت پژوه بقدر قسمت انقسام یافته و در
عرض هشت روز جمیع اموری که موقوف علیه نهضت رایات نصرت فرجام بود صورت انجام
یافته لشکر فیروزی اثر و افواج جمعیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیل
کوهساری که ببحر ذخار پیوندد وارد اردوی نصرت پرور داخل معسکر شوکت اثر گردیدند
از سوانح حیرت افزا اینکه در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست که
تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از وقوع سانحه واقعهٔ بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد
و جنود رومیه عازم تبریز گشته در سمت قراجه داغ تبوسن جلادت جلو داده تبریزیان با نصیبه
مأمور و بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت تیمور مزبور در صدد تخلیهٔ قلعه و شهر تبریز در آمده آغاز
کوچ کردند هر چند لطفعلی بیک نایب تبریز بممانعت برخاسته بود مفید نیفتاده شهر را خالی
اظهار فرمانی و بدسکالی نمودند لطفعلی بیک آنروز تا شام با معدودی از افشاریه و غلامان خاصه

که همراه داشت در شهربند حیرت بسر برده چون نصیبانت قلعه با جمع قلیل در خور امکان خود نمائی
ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافته عبدالرزاق خان بمقدم که در آنوقت از جانب ظل اللهی
حاکم آن مملکت بود در بروی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی گشوده لطفعلی بیک ناچار عازم خلخال
گشته حقیقت حال را بعرض اقدس والا رسانید پس موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره بمحاصره ولایت
حدود دار المرز مأمور و بیکتاش بیک قرقلو عاشرهم انتخاب که در ابیورد بود بخطاب سرداری
دار المرز و ایالت آنجا سرافرازی یافت و با جمعی از سپاه ظفر همراه روانه گیلان و بسیاری از
ملازمان آذربایجان که بر هم زن هنگامه دولت گشته از معسکر لطفعلی بیک فراری و در زوایای
جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده در ابتدای این بهاری بشمشیر
سیاست بر ایشان جاری ساخته و جمعی هم در اطراف ولایات در دست شحنه تأدیب کشته گشتند
و نیز طایفه بختیاری از کوهستانات خود زاویه نشین مغوله متواری بودند از استماع واقعه بغداد
سر از گریبان خمول برآورده یکباره ترک اطاعت و فرمانبرداری کردند چون پیوسته منتهای
همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات روم باز حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت
ساخته بمفاد ارضی واسعه شهباز بلند پرواز کشورستانی در هوای فضای اقالیم دیگر بال
کشا سازد در ایام توقف کوکبه ظفر در بغداد که کارها صورت نیکو و کسوت تکمیل ظاهری
یافته ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن شاه طهماسب روانه ارض اقدس ساخته بودند
تا مأمورین نیز در هجدهم ماه صفر آنحضرت را در هجدهم از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند همان
که سانحه بغداد حادث و تعویق مطلب را باعث شد چون سلطنت او در چنین وقت که عزم همایون
ظل اللهی مقصود بانتقام وکینه خواهی بود از مصلحت دور و عایق امور بود فرمان والا صادر شد
که مأمورین از راه دامغان موکب شاه طهماسب را وارد مازندران و مخدرات سرادق سلطنت نیز
با شاه عباس که در آنوقت سکه و افسر بنام او بود از قزوین حرکت و روانه مازندران گشته
انجمن نشین بزم مفخر کوکبه عزوشان سازند و طهماسبقلیخان جلایر را بحکومت اصفهان

افراز

افراز و زمام مهام عراق را بقبضه اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مأمور
و مقرر ساخته بودند امر والا صادر گشت که ده هزار دیگر از ایلات و احشام ملک عراق در سلک
ملازمت انتظام داده در مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف فتنه
جوئی که سرکشی کردن فراز و با جمعیت خود به تنبیه او پردازد و جمعی هم بحدود سلطانیه معین و
مقرر شد که بیکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیک با حکام افشار و مقدم و غیره و ولایات
هر یک از حدود ولایت خود خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام و اهتمام
نمایند

در بیان نهضت رایات نادری در مرتبه ثانی بجانب روم و قضایای آن ایام و رفتن موکب والا بجانب کرکوک

منصور و انتظام امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بمضمون تأییدات سبحانی با شوکت
و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشا سرعسکر از بلده همدان رایت افزای لوای کین جوئی و کشور
ستانی شدند و در روز ورود بکرمانشاهان بانهای منهیان راست بیان خبر رسید که فولاد
والی اورنه و ممش پاشا و محمد پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از عساکر روم و
آنچه بود بجانب سرعسکر روم که در قلعه کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله
ذناب و در مکانی که بجم شاه اشتهار داشت نصب خیام اقامت کرده منتظر اند که اگر
بسمت تبریز نهضت کنند ایشان بطرف کرمانشاهان رایت جلادت افرازند و خدا نخواسته
کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر بنه و آغروق را گذاشته
با فوجی از یلان گزین و بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه روز
باد رفتار ساختند هرچند که مطمح نظر آن بود که روز را شبیخون بر آن طایفه تیره سازند اما بسیا
برعدت لشکر و تنگی معبر افواج کواکب و اختر از جاده مدارات فلکی زودتر گذشت و با سپیده
سپهدار روز گیتی فروز پیش از عبور کوکبه فیروز جلوه گر عرصه ظهور و بر سر گشته آن
افروز شهر کشورستانی که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود برهنمایی رای آفتاب

بیوند بر فراز تپه بلند که در آن نزدیکی واقع بود صعود و بدیده تحقیق ملاحظه فرمودند آنکه زیادی لشکر را
که در کنار آب دنباله براوج سپهر نیلگون موج میزد و از لطمه اضطراب خیام رفیع قباب حباب
وار نگونسار بحر انقلاب دیده دانستند که آنگروه از هیجان غبار و گرد که بر چرخ تیز گرد میرسید
استنباط وصول خصم کرده از غلبه اضطراب دست از عنان و پا از رکاب نشناخته سراسیمه پشت بر
توسن گریز آمده بودند دلیران خون آشام باشاره والا علو ریز بانطالیفه اسب انداخته تا پنجفرسنگ ایشان را
تعاقب و سر زنده بسیار و اسیر و خزینه بیشمار بدست آوردند و جمیع احمال و اثقال و خیام و آلات الفاغنه
جابجا بحیطه ضبط درآمد و دلیرانیکه دو شبانه روز با سب و فتحی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای
بوادی تعب بودند مالک قطار و مهار شده آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین از راحت شادروان
استراحت گشتند و بعد از دو روز در همانمکان خبر حیرت فزای طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه
بعرض والا رسید **توضیح این مقال آنکه** محمد خان مزبور بنحویکه در ضمن صادرات احوال افاغنه محمود ا
اشارت رفت باتفاق محمود غلجائی از قندهار برآمده بود و بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید
از جانب او بسفارت روم مأمور شده بود تا برگشتن او از آنمرز و بوم بخت اشرف نیز برگشته بود محمد
خان چون دست جور از دامن دولت افغانیه گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و از آنجا با نامه و هدایا
که برای اشرف آورده بود بعقدم همایون بآستان جاه شتافت خدیو فروزمند که در عرصه عهد
دولت نادره اش مهر آسا نورپاشش هر نشیب و فراز و هر پست و بلند است با او از در عاجز نوازی در آمده
بایالت کوهگیلویه عز امتیازش دادند بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن روسیاه که در میان
احیاء دولت شاهی باظهار خودنمائی کار تیغ سیه تاب میکرد کج نهادی خود را ظاهر ساخته در جنگ
میدان ایروان و همدان و منشاء شکست قزلباشیه و مصدر رجیابات شد در هنگام ورود موکب والا
بعراق که حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگرچه اختر عزتش بعد از چند روزی افول یافت ولی
باز در روز حرکت موکب جهانگشا از اصفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که در ذره پروری
مانند خورشید علم و فروغ بخش ساحت نیک و بد عالمست دوباره بدرشتان روز تیره اش پرتو گستر گشته

او را حاکم کوهگیلویه و فارس مأمور رکاب گشتند برای آنکه آن ولایت از وجود شاخص خالی نباشد از بهدان
احمد سلطان کهرلوی مرد بیرا لفارس و قاسمخان قرقلو را که برتبه مهرداری سرافراز بود بکوهگیلویه تعیین
و روانه ساختند در حینیکه محمد خان خائن و امیرخان بیک بعزم اردوی معلا وارد جایدر توابع
لرستان فیلی شد با امیرخان بیک و قشون فارس بسر پنجه برگشته بختی گریبان خبر حال محمد خان
خارخار اندیشهای باطل خار ریز دم عزمش گشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره
از کعبه مقصود روگردان و بهوای فساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک با قشون افشاریه
خزانه که همراه او میبودند عازم درگاه معلی گشتند اگر در چنین وقتی که هنگام یاری و زمان
خدمتگذاری بود صدور اینحرکت فساد انگیز از اهل آذربایجان در تخلیه تبریز و ظهور این امر جرئت
آمیز از فارسیان در موافقت محمد خان بایستی که در عزم قوی اساس موروث و همت مقصور رو بسوی
خلل و فتور گردد اما چون حدوث اینگونه وقایع در پیشگاه دل دریا حوصله اش جنبش خاری در برابر
لجه ژرف و لطمات گیاه خشک در بحر شگرف دارد مطلقاً وهنی در عزم و تزلزلی در خاطر اقدس حضرت
راه نیافته متوکلا علی الله با نیت راسخ و همت ثابت بعد از چهار روز که بنه و آغروق بموکب همایون
ملحق شدند بقصد مقابله سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم شهر جمیدی الاولی وارد گیلان زیر قریه
کرکوک گشتند روز دیگر که سلطان خاوری ماهیچه لوای سنجوق براوج عیوق برافراخت بتمنای
لقای سرعسکر پاشا لشکر جهان در حوالی موسوم بعلمداران که در محاذات قلعه کرکوک و واقعیست
تسویه صفوف ظفر و تسوید الوف جنود فتح و شوکت و فر کرده عساکر فیروزی مآل را بآئین روز قتال
فوج فوج و گروه گروه بنظم دادند طنطنه دلاوران و ولوله رزم گستران و دبدبه کوس رویین و نعره
غریو نای زرین بذروه چرخ برین رسید کوکبه والای از آن سلک و نظم و فر شکوهی از آن آورد
عزم مشهود دیده ارباب رزم گردید آسمان با هزاران چشم بنظاره آن حیران و زبان دد
و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان گشت

سلیمان بدینگونه لشکر نداشت چنین دستگاهی سکندر نداشت
کس این رسم و ترتیب و آئین ندید فریدون

با آن شکوه این ندید   عثمان پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد انواع افتخار و مباهات می‌نمود
در قلعهٔ کرکوک خارج قلعه بکبر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار و اطراف اردوی
خود در اطراف خندق استوار کرده بودند صحت کار را در تمارض دیده از معارضه پهلو تهی کرده پهلو به بستر ناتوانی
نهاده جمعی از سران لشکر رومیه بفرمان او پشت بقلعه داده بجنگ آورده دست دلاوری باز نمودند از
این طرف نیز دلیران فیروز جنگ روئین چنگ بصولت شیر و جرئت پلنگ بدون تأمل و درنگ بمعرکهٔ
آئین آهنگ و بارقهٔ تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنگ آتش افروز نایرهٔ جنگ شدند جمعی از ابطال
سرها مانند گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود را گرفته از بیم از سمت آفات
الروم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایات منصور تا عصر تنگ در دستگاه جنگ اقامت و سرعسکر بظهور
افراشته به پنجهٔ گوهر نگار مایهٔ زرین آنگونه مهر امیدان اشارت می‌کردند چون اثر از معسکر و سرعسکر به
ظهور نرسید در همان شب نامهٔ کشاکش تیر و تنده تر از شمشیر و مضمون آن سنگ و کلوگیر بجناب سرعسکر به راه
ملکیک تحریر در آورده مصحوب یکنفر از گرفتاران فرستادند مشعر بر اینکه بر شوق ملاقات آنجناب او جانی
دور و دراز طی کرده آمده‌ایم اگر از مردی نشانی دارید بمعرکهٔ رزم قدم رنجه ساخته نان و نمک
عثمانی را بر خود حلال سازید پس پاشا در جواب تأنی در نگ آورده از آنجا که وقت مانند دل تنگ بود لهذا
عنان بمستقر عز و شأن فرمودند روز دیگر بهمین منوال هر روزه بر سر قلعه رفته چون همت
عزم توپال پاشای سرعسکر را در مضا و گیر و دار لنگ دیدند مقید بانجام کار او نگشته تسخیر قلعهٔ سور
داش که در دو منزلی کرکوک بر فراز کوه بلند اساس و مقام جمعیت اکراد بیه و لنباس و
مشحون بذخیره و غله بی قیاس بود وجههٔ همت سپهر مماس ساخته از راه قلعه سند متوجه تسخیر گشته
که شاید ابعنی محرک سلسله جرأت سرعسکر گشته از در مقابله درآید و در روزی که موکب جهانگشا
سایه وصول بآنمکان میافکندند قلعهٔ مزبور بحیطهٔ تصرف درآمده جمعی از اکراد و ایلات که از مزار
بعیده باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب شورانگیز و سطوت جنود قاهره پناه بآن قلعه
برده بودند معروض تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار گرفتار گشته غنایم موفور

تاجن

تا جنت و تاراج سپاه منصور که با فضای جهان برابر بود انتقال یافت چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد خاطر
قوی بنیاد بود فرمان مطاعه بعز نفاذ پیوست که امیرخان بیک با قشون خراسان و فرقهٔ
کرمان که در الکای سلطان کرمانشاهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در کرمانشاه
از آنجا باردوی فولاد پناه پیوسته در محل اقامت افکنده برج و بروج مستحکم در آنمکان ساخته حکام اردلان و
کرمانشاهان نیز با جمعیت خود غلات شهرزور و نواحی را برای ایام محاصرهٔ بغداد ضبط و ارکرد
و نواحی آن دواب و الاغ رفته غلات مزبور را نقل بمعسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند
بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آنمکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش انعقاد داده
در باب عزیمت بغداد و تدبیر استشاره کردند فرمودند اگرچه اهل خراسان از راه صمیمی است در پیش
بارگرانی است بر دوش خویش گرفته اما الاغر تا تن بسیر سفر ننهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ نیسان تا
دل دریا طی نکرده با بحر ذخار در نیامیزد گوهر شاهوار نشود در این حالت که اهل قلعه از معاودت
سرعسکر مأیوس و تشویش قحط و غلا را بوسند هر گاه این سیل خونخوار بتخریب اساس قلعهٔ بغداد
روان و آنمکان محاط لشکر بی امان شود حکم خانهٔ حباب سست بنیاد و توانائی قلعه کیان صورت
نقش بر آب خواهد شد   بازی ما گرچه اول خام می‌آید بچشم   در عقب دارد تماشاهای رنگین بردها
پس همگی متفق اللفظ عرضه کردند که ما را تا جان در تن و سر اندر بدن است پا از طریق سربازی
کشیده و در جانسپاری و فرمانبرداری خواهیم کوشید بعد از انجام کلمات امر والا الصدور پیوست که اردو
دواب رانده خود و اردو دانه شهرزور و غله یکماهه را حمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب
والا ببغداد از آنجا بدفعات بنقل معسکر ظفر بنیاد شود

در بیان آمدن توپال عثمان پاشای سرعسکر بمقابله جناب نادری و وقوع محاربه و بقتل رسیدن او

سرعسکر مزبور پس موکب والا وارد محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که
سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله حمل و از آن نواحی کوشش کرده میسر دیدند جمعیت
کردند که ضعف و قصوری بحال این طرف راه یافته و با امر در جانب ایران ها دست شده که جنس موجود

عطف عنان عزیمت آنحضرت گشته سرعسکر را از اینخبر آگاهی دادند او نیز اینمعنی را قبول و بر ضعف حال
آنحضرت محمول ساخت چون زوال دولت او و اعتلای دولت ظل اللهی مقدر بود همش پاشای
بود با دوازده هزار نفر فرستاده همه جا دو منزل متعاقب اردوی همایون توسن جلادت جولان داده
باشد چون قراتپه مقر کوکبه جلال بود او نیز در آغ تپه در هفت فرسخی سرداش که مکان مستحکم و در میان
دو کوه واقع و معبر آن منحصر به یک راه بود دامن خود ساخته خیام اقامت برافراشت اینمژده دلپذیر از بنای
قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسیده روز پنجشنبه غرهٔ ماه جمادی الاخری طرف عصر با فوج گزین از راه
بازین که جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ عبور از آنطرف نمیرفت مرکب ایلغار را تیز تک ساخته از
اتفاقات خواب غفلت بند بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بودند بسته از عبور موکب منصور
واقف نگشته هنگام صبح در وقتیکه مهر انور جهانگذار بدربند افق کوکبه وصول افکند نظم
خدیو عدو بند کشورگشای زدربند افراخت زرین لوای بتخت جمیعی از جزایرچیان پلنگینه پوش
وتفنگچیان برق دست در عدد دو هزار از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل دربند شدند
رومیه مطلع گشته سراسیمه بتسویهٔ صفوف پرداختند. از طرفین نیران قتال اشتعال داشت و بازوی دلاوران
بجسم افکنی و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعد از روانه کردن همش پاشا
بخیال اینکه مبادا همش پاشا بحضرت نادری غالب آمده گوی نیکنامی از میدان رباید دست اجل
بر قفایش زده بقرب یک ساعت متعاقب روانه گشته در حین گیرودار که بارقهٔ تیغ و تفنگ
چشم مهر و ماه را خیره کرده غبار عرصهٔ کارزار روی سپهر نیلگون را تیره ساخته بود طلیعهٔ رایت سرعسکر
نمودار و سیاهی لشکر از محاذات آن دربند ترجمان مصدوقهٔ یولج اللیل فی النهار گردید هر چند وصول
کوکبه سرعسکر و رسیدن فوج جدید و حربهای استحکام و پیچ معرکه مشورت بایستی که موجب دلیری رومیه
وتفرقهٔ خاطر دلیران ظفر اثر گردد اما نمد لولی رنج ور جهت دان که شد مطلب بزرگ گرم گلگونه تابان
چشم گرگ آنحضرت اینمعنی را عین مدعا دانسته عنود غنیمی با عانت آن دادار جهان پرور کوکبه نصرت
ران فتح و ظفر گشته قبل از مسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانه افواج نصرت

پرور صفوف رومیه را از پیش برداشته تغلب سرعسکر که با کمال شوکت و شأن در تخت روان می‌آمد برابر
خورده ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار عازم فرار گردید که دلیران سهمگین و یلان عرصهٔ کین متعاقب
رسیده با ایشان درآویختند و چون حضرت ظل اللهی بعد از ورود بدربند فوجی را با دلیران افغان ابدالی
از جانب کوه بمنتهای دربند مامور ساخته بودند که بعد از ظهور علامات شکست سر راه بر آن طایفه بندند
مامورین نیز از دو جانب بجسم افکنی پرداخته سر و سینهٔ آن طایفه را حوالهٔ گاه تیغ و سنان ساختند و قرب
ده هزار نفر از آنگروه عرضهٔ شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید سرعسکر را در تنهای همت
اللهیار نام کرایلی از مرکب هستی انداخته سرش را بر در سر سنان و مظهر آثار سرداری ساخت و جمیع
اردوی همش پاشا و احمال و اثقال و توپخانه و خزانهٔ سرعسکر بتصرف لشکر نصرت اثر درآمد چون اغراض
سران بجز دن سرداران لازم بود سر سرعسکر را نعش و ملحق و مصحوب عبدالکریم افندی قاضی عسکر عثمانی
که از گرفتاران آن عسکر بود با تخت روان بسمت روم روان ساخته نزده در مملکت روم زنده وارداً
باز قراتپه که مستقر کوکبهٔ عز و شأن بود مظفر و کامران عطف عنان کرده باباخان چاپوشلو بیگلربیگی
لرستان را با جمعی تعیین کرده که در حوالی شهرزور را سال و کلک بسته از دجله عبور و حله و نجف
و کربلای معلی را بحیطهٔ ضبط درآورده ذخیره را از آنطرف آب بقلعه گیان مسدود ساخته مضطر و زود
والا باشند چون اساس خصم قوی برانداخته و ساحت ملک از وجود دشمن خیره دست پرداخته
به تنبیه تیمور پاشاله در میان رومیه بوفور جلادت مشهور بود عازم و با فوجی از نهادران حدود
بیاری عازم آذربایجان گشتند بعد از ورود رایت جهانگشا بیانه ارسا و صیلاغ مکری خبر رسید
که تیمور پاشا بمجرد استماع ورود خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را
خالی کرده بدیار روم روانگشته لطفعلی بیگ نایب تبریز که در آنهنگام در مراغه توقف داشت دارالسلطنه
تبریز و قلعه را بتصرف گرد چون اینخبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قراتپه کرده قرار
گاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه گیلان وارد حرما لو گشتند و در آنمکان خبر آمدن محمد
خان بلوچ بتواتر معروض خدمت والا شد توضیح انتقال آنکه بنحویکه سبق ذکر یافت بعد از

بعد از آنکه محمد خان از جا بدر لرستان برگشته بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در ابتدای کار قسامی را جسارت
ارجیف کرده قاسم بیگ که در قلعه دیزفول عازم شوشتر گشته شوشتریان باشاره محمد او را تمکین ننموده
قاسم بیگ روانه بهبهان گردید بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس
ساخت و ابو الفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد خان قولار آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده
اما اهالی آنجا مقدم او را مغتنم نشمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه آسمان غیرت
اینهوا را از سرشان بیرون خواهد کرد و باید داشت این خیال خام اش طرفه پخته کاریست [illegible]
ساخت اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند و او حویزه را بسید
رضا برادر سید علیخان و کوه گیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده عزم شیراز کرده در [illegible]
شیراز احمد سلطان مروی با فوجی از قشون فارس و خرابانی وغیره که عددش به سه هزار کس میرسید
بمدافعه برآمده مغلوب گشته بقلعه تحصن جست و بعد از سیزده روز که در قلعه مزبور محصور بود از فقدان آب
و آذوقه عاجز شده طالب نجات شدند محمد قبول کرده که احمد سلطان بضرورت از قلعه بیرون آمده روز
دیگر شیراز را با رفقا تاراج و در مجلس باکامی پهلو نشین قاسم بیگ ساختند اهالی و اعراب بنادر نیز موافقت
ورزیده شیخ احمد مدنی و شیخ جبار که روسای آن قوم بودند از یکدیگر یکی دو قاق در دند رفته رفته رایت
اقتدارش ارتفاع یافت عدت لشکریانش به ده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون محاصره قلعه
بغداد محتاج بجمعیت زیاده بود محمد حسین خان قاجار بیگلربیگی استرآباد را بسرداری خوزستان و تادیب معاندین
اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مامور با قشون استرآباد وغیره از راه اصفهان و [illegible] روانه
و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را با ایالت کوه گیلویه سرافراز و بهر یک از ولایات فارس حاکم جداگانه
از روسای خراسان تعیین و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانه فارس
ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب قلی خان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان
و اسمعیل خان خزیمه از سمت کوه گیلویه با حکام و جنود انجم احتشام وارد دشتستان و با جمعیت یکدیگر
ملحق شده بدفع آن فتنه پردازند و رایات جهانگشا از منزل حربا تو عازم سر من رای گشته شرف

اندوز زیارت اماکن فیض بنیان شدند و در آنجا عریضه باباخان چاپوشلو بظفر حجاب بارگاه
جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی کهنه بغداد با شطار اینکه شاید سرعسکر رومیه
از قلعه عازم مقابله شوند مکث کرده چون قلعگیان از محاربه سابق که در آن مکان واقع شده بود شکست
خورده بودند از خوف چنان هوش از سر دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در سراچه آن بوم و بر از باب
کینه جویی سالها حلقه بر در میزدند نفس کشیدن باز جواب نمیدادند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند
صبح مرصع کمر حلّه زر نگار مهر نور بهر گرد باباخان بجانب مقصد روان گشته الی حلّه و اماکن مقدسه
تمام باج گذار راه انقیاد موکب جهانگشا از سر من رای عازم بغداد و در بیست و ششم جمادی الاخر
بلشکر قدیم مقر کوکبه فیروز بنیاد گشته سرادقات جلال بجا یکدستی فراشان موکب اقبال از ثری
تا بثریا افراخته و جوانب آن منزل محل قرار و مقام استراحت استقرار حد و سنور قدیم وارد و تا ادعیه
کفالت و ابراز فرمان وکالت نمود و بعد از تکرار معاهده که چند روز مهید و ملتمس بزبان نیاز معروض
خدمت خدیو عاجز نواز میکردند مکارم خسروانه پذیرای ملتمس و تمنای او در پیشگاه رای انور
قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط شریف و قانون عثمانی با پاشایان گنجه و تفلیس و شروان
و ایروان وغیره در باب تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود بهمراهی ایلچیان این دولت روانه کرد
اگرچه در بیرون آمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق
گذرانید و گرفتاران این طرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا از لشکر
ظفر اثر در کنار شط بدست رومیه افتاده بودند مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخت
لوازم خدمت تقدیم رسانید از این طرف نیز تمامی رسل و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه که در محاربه
عثمان پاشای توپال در آق دربند گرفتار گشته دلیران مظفر شده بودند تماماً مخلع و مرخص گشتند اگرچه در
سفر اوّل منظور نظر اقدس آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای معلی
در یابند آن سعادت میسر نگشته بود در اینوقت که این فضیلت یافت بلا فاصله عازم زیارت امامین
همامین کاظمین علیهما السلام و از آنجا از راه قلعه بادراک طواف مشهدین شریفین نجف اشرف و کربلا

مقارن فایز گشته عطف عنان عزیمت بارگاه دولت بمقر سلطنت فرمودند در بیان توجه
موکب همایون بجانب فارس بعزم محمد خان بلوچ و شکست محمد خان
و حوادث آن زمان چون رایت جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد زمستان
از ظاهر قلعه بغداد کوچیده توپخانه از راه خرم آباد و فیلی روانهٔ اصفهان ساختند ابو الفتح خان
حاکم قدیم شوشتر بنحویکه ایمائی بآن شد ذیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحه دنیا و دین کشیده
از جانب محمد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرد و مشایخ حویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش این ایام
گشته طایفه بنی تمیم و کعب را دستهای شرارت کرده بودند لهذا از راه باغبان لوای گیتی گشا
اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعه بیات بنه و آغرق را روانهٔ دیزفول و جمعی را بر سر شوشتر تعیین نموده
خود با فوجی از دلیران از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد اردوی
حویزه گشته محمد حسینخان سردار را که تا آنزمان کلاه جلادت بر سر گذاشته در میان قلعه بنت باعراب
مطیع ترکتاز میکرد به تنبیه فارس آل کثیر که در قلعه خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مامور
ساخته نه روز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند در عرض راه خبر
رسید که اهالی شوشتر از وصول خبر توجه موکب همایون ششدر حیرت افتاده جز اطاعت چاره ندیدند
پس خدیو ارجمند وارد آن قلعه سپهر پیوند گشته روز دیگر که سلطان سیارگان در خلوتسرای افق باختر
سرخ شفق جلوه آرا گردیده در صحن شنبی فیروز نام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان بقتل ابو الفتح خان
و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن خیره سر خان یکی از رؤسای جزایری بولایت تعیین و
طایفه بختیاری بنحویکه ایمائی بآن شد در کوهستانات بخودسری سر برآورده بودند باباخان چکنی
فیلی را با حکام اردلان و همدان و بیست و چهار هزار نفر ملازم الیجاری ایشان بر تنبیه آن طایفه مامور
کرده از راه دشت که دار الملک کوهکیلویه است متوجه شیراز شدند و بنه و آغرق را در منزل هزار گرد
مقرر داشتند که منزل بمنزل متعاقب موکب منصور روانه گردند و شوند در یکمنزلی بهبهان خبر رسید که
طهماسبقلیخان از اصفهان و اسمعیلخان خزیمه بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بمحمدخان

ملحق شد

ملحق شده بدفع محمد خان بلوچ بپردازند محمد خان نیز از شیراز با جمعیت خود بدفع ایشان میآید لهذا بتعجیل
از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امر والا باحضار خوانین مزبوره و سپاه ایشان صادر گشت مامور
در محل موسوم بدو گنبدی باردوی ظفر نشان پیوستند در آنجا معلوم شد که محمد خان در آمده در دربند شولستان
توقف و جمعی را مقدمة الجیش فرستاده قراولان ظفر طرف با ایشان دچار و زبان نیزه و سنان بهر عضوی از
اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از آنها تیز عنانی نموده فرار و خبر ورود جنود مسعود را در دربند
بگوش محمد خان رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سودای دلیران نصرت کیش دشمنی با
کفران نعمت خویش داشت آنفوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار تصور کرده باستحکام دربند و عدت جنود
مغرور گشته اطراف کوه را تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر مسعود قرار داد
آن شب خدیو فیروزمند در همین سنخ دربند توقف و سحرگاهان بعزم دفع لوای جهانبخش را اعلا کرده با
گذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراخته و نخست جزایری
بهرام کین تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مامور ساختند و فرمانبران
موجب امر خدیو جهان از دو طرف نایرهٔ کین را فروخته مانند شعله آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود
کرده هرچند که تفنگچیان محمد از فراز کوه ژاله آتشین کرده تیز دستی قدم برتر گذاشته اند و با بیرق دار
بر انقلهٔ بلند که سر به سپهر برین میزد دست استیلا یافتند و شجاعت کامل از طرفین نوایر شور و شین اشتعال
داشت تا اینکه محمد بعزم نظاره لشکر نصرت اثر بر بالای کوه برآمده همینکه حقهٔ زمرد نگار رهبیدن مشهود نظر
آن افعی خصال گشته دید اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که تو من بختش بی دم و مرحلهٔ عمرش طی
شد این المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاوری که مانند دشنه بخون او تشنه بود بحکم
والا فوجی از راه بهبهان و جمعی از راه تنگ تکاب بتعاقبش پرداخته تا ده فرسنگ اسب دلاوری را عنان
والی هنگام شام در بستن و زدن و کشتن سپاه آن روسیاه دست از دسته تیغ و سنان باز نکشیدند چون
محمد از بیراهه بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام عزیمت بمقر و مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان
محمد که فرصت فرار نیافته بودند در فراز کوه از راه اضطرار جنگ بگریز میکردند تمامی دستگیر دلاوران و

اکراد

گر بوده بسمت بهبهان و دشتی روان گشتند و جمیع اسباب و بار و بنه خود لشکریانش بمعرض گشت و آمد دار آنکشان طهماسبقلیخان جلادت آثار با فوجی بتعاقب او مأمور ساختند اما از راه حیله وری با چندتن از اعوان خود را بکوه کشیده شب همه جا برخلاف جاده از راه دشت و میمند اسب انداز وارد شیراز شده بود که در شیراز گذاشته بود برداشته از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز بعد وارد شیراز و چون محمدخان سابقا احمال و اثقال خود را با جبه خانه و آذوقه و افراد در قلعه شیراز گذاشته بود بسعی از افغان و بلوچ از محافظت آنجا گماشته بود مستحفظین از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم و قاسم بیگ و داود محمد سلطان از حبس برآورده مرخص ساخته ملازمت سردار کمر استوار بستند سردار نیز بکیرود با انتظار جمعیت پیاده لشکر و باز بتعاقب او بکه تازان گزین توسن عزم را زین کرده روانه شد و محمد از ورود بحوالی لار یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی با رفقای او گرفته محبوس و محمد خان از پیغام تغیر کرده از اعانت مأیوس ساخته محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن سردار که با حفظ الراز منضبط و زمام الغار نکرده بود وارد شده گرفتار را انزا روانه دارالبوار ساخت و رایت نصرت طراز همایون بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شهر شعبان وارد شهر و اغرق اردوی همایون که از راه میر بزحد گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا پیوسته خبر فرار محمد بکر میسارت بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بنفاذ پیوست که طهماسبقلیخان عساکر نصرت مآثر را در بنا و جهرم گذاشته خود با چاپاری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در هجدهم ماه مزبور وارد و با مور علیه و سفارش بهیه ارشاد یافته مأمور شد که با استعداد تمام رفته از روی اهتمام فرصت بتنبیه محمد و دفع شیخ محمد شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان اعراب گرمسیر و قلع قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضه حکایت سردار حویزه رسیده مشعر بر اینکه سرکشان مشایخ اعراب که در قلعه کوه سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان و متعهد خدمات گشته اند مقرر شد که مشایخ مزبور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانه استراباد ساخته عساکر منصوره از راه شوشتران وارد اصفهان شود و در آن اوان شاهزاده نصر الله میرزا که برفق فرمان از خراسان مأمور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط گردون نشاط و سپهر قباط

اقدس سرافراز گشت

در ذکر وقایع پارس ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و شش هجری

نوروز فیروز این سال همایون فال در چهاردهم شهر شوال در هنگامیکه ساحت خطه دلگشای شیراز مقر کوکبه ظفر طراز بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر منوچهر چهر بایوان حمل خرامید بر تخت چشم سپهر بر آمد کوکبه سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود و طفل غنچه از مشیمه گلبن قدم بعرصه ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایه ابر بهاری شیر نوشید و برید صبا نرگس شهلا را از انتظار ده چشم روشنی گفت و فنا دپیشگان دی که رخنه گر قلاع باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بنیاد هستی قلع گشتند خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق بکران بسیجیده با دلی شادمان جولان داده و قلعه شامخی قلعه شامخه که آرامگاه جنود بطنت و ملاذ اشاط بود بهجوم جنود جرد مسخر لکزیه گون نشین بهمن را از داغستان کوهستان برانداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امرای لشکر را بخلاع زرتاری آراسته پیکر و از شعشعه لباس و خفتان زربفت همدوش آفتاب انور شدند چون از جانب احمد پاشا والی بغداد که بوعده دو ماه برای آوردن وثیقه صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بود خبر صریح و جواب صحیح بر نیامده بوضوح پیوست که اولیای آن دولت بسبب انقلاب فارس در امضای صلح و استقرار سنور بدفع الوقت میگذرانیدند لهذا قبض و بسط مهام خورستان و بنادر فارس و کرمان را بعهده قلیخان سردار موکول و اهتمام مهم محمد بلوچ و شیخ احمد را باو محول و میرزا تقی شیرازی که تا از زمان استیفای فارس سرفرازی داشت بنیابت الولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام امورات سمت جمع کرده در چهاردهم ذیقعده الحرام بعزم استخراج و انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه در بود رایات ظفر طراز از خطه شیراز بجانب اصفهان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوه بهارستان دولت و اقبال خلف ارجمند شاهزاده رضا قلیمیرزا رسانیدند که روز یکشنبه دوازدهم شهر شوال مطابق هزار و صد و چهل و شش هجری بعد از انقضای ساعت کسری از بطن مطهره مخدره سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شاه سلطان حسین سردانه مصنعه قدم بعرصه وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم انتشار ده روح پرور گلهای رنگارنگ نشاط شکوفهای شگفتگی و انبساط از حدائق

دیهاء شکفته مؤلف این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس خدیو بی‌نظیر مستقبل فرخنده
حال آن غصن برومند حدیقه اقبال را القرآن مجید تفأل نموده این آیه آمد و کذلک مکنا لیوسف
فی الارض و لنعلمه من تاویل الاحادیث و الله غالب علی امره و لکن اکثر الناس لا یعلمون حسب الفرمایش اقدس
بمضمون آن آیه مبارکه مأمور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده دویست و پنجم ذیقعده
اصفهان را مقر موکب جهانگشا ساختند و اهالی اصفهان بگرمی هنگامه نشاط پرداخته میدان نقش جهان در آن
باز از خطه ارم نشان تا دروازه خواجه الی طوعجی چراغان و آیین بندی بساط گلدوزی کشیدند و اهل نغمه
و ارباب طرب در هر جا گروه گروه مشغول رامشگری گردیدند و رونق شکن بازار زهره و مشتری گردیدند در
اوان عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربه توپال عثمان پاشا سر عسکر روم دستگیر و نعش پاشای
مزبور را با او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامه اخلاص آمیز بدرگاه جهان پناه آمده
و در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامه وزیر اعظم مشعر برین بود
که عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی از دربار قیصری بسرداری مأمور و بصلح و جنگ ماذون و در دیار بکر توقف
دارد و معتمدی نیز از آنطرف نزد پاشای مزبور رفته اموریکه مقرون بصلاح دولتین علیتین باشد طی نماید
هر چند که الهام ضمیر بدیع والالایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تاخیر و دفع الوقت است که شاید
رای جهانگشا را از این مقصد منصرف ساخته بهانه اظهار دوستی شکستهای خود را درست نمایند چون حضرت
ظل اللهی میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح نیکوکاری مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک دماء مدعا
بحصول پیوندد برای اتمام حجت احدی را بهمراهی افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه و پیغام
دادند که مقصود ما ولایت آنطرف آب ارس است اگر متصرف دادند فبها والا مهمان پذیر باشند
که ما خود در این اوقات ان شاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم و چون قبل از این ایلچیان
دولت روسیه گیلانات را بموجب اشاره آنحضرت خالی کرده و سپرده در باب تخلیه دربند و بادکوبه
تا استرداد قلعه ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کناس معتبری از جانب پادشاه خورشید کلاه
روس بسفارت مأمور و وارد درگاه معلی شد مقرر گردید که همه جا در موکب همایون باشد در بیان

حرکت موکب همایون از اصفهان بعزم تسخیر شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه

بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم
شهر محرم الحرام سنه ۱۱۴۷ هجری لوای عزیمت از راه همدان بجانب بغداد افراشته در عرض راه خبر رسید
که طهماسب قلی خان سردار بعد از مرخصی از درگاه جهان پناه متسخر قلعه خنج و قلعه عوض که مساکن اعراب
بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصره قلعه باغ مشغول شده چون قلعه کمشک متعلق بشیخ احمد مدنی
بود و مومی الیه راس الرئیس مخالفان دنی بود و جمعیت کامل از اعراب سقائی و افغان در جزیره داشت و محمد
بلوچ که در آن اوان در قلعه دشت بود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم کمشک شده
و دستگیر سعی آن با جمعیت خود که عددش بپانصد نفر میرسید رایت فرار افراخت سردار را از این معنی خبردار گشته جمعیرا
بمحاصره قلعه باغ و گوشمال آن طایفه تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل دگر
ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرده چون شیخ احمد را از مبادی حال همیشه منشاء اختلال امور
سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از او صادر میشد سردار بتسخیر قلعه او عازم گشته و در اندک روزی حوالی
قلعه مشرف گشته شیخ احمد مدنی با تمامی اهل قلعه دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آن جماعت که در بنادر بود مفتوح
و مسدود برآمده سردار الفرمان والا قلعه جات را که آشیانه فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه
کرمان روانه خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاده و بورود اردوی
مسعود شربت سیاست چشیده سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد بعد از فرار از حوالی قلعه کمشک که راه فرار
مسدود دید بجانب سواحل شتافته از آنجا بکشتی نشسته بجزیره قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت
شیخ علاق ولد شیخ راشد هوله که کوچ او در بندر گرفتار دست غازیان شده بود محمد را با رفقای او
اسیر کمند تدبیر و دست آویز نجات گرفتاران خود ساخت و در ایذای آنجماعت بنوازش و احسان و
حصول مطلب بهره مند گشتند و سردار محمد را بر وفق فرمان مقید و روانه اصفهان ساخته چون ملتزم حضور
ظل اللهی عین اغماض از تقصیرات او پوشیده بود منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت شده بودند در
اول مرتبه که از اصفهان عزیمت بغداد داور البنیان بکوهکیلویه تعیین و روانه میساختند در ایالت تاپو

کنمان اوراکمک نماید و شمرده فرموده بودند که اگر بمرتبه مصدر خیانت و شوربختی شوی چشمهای تو نمک
کیر این اوجاق خواهد بود او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد در اینوقت که اینها ظاهر
بظهور رسید بعد از ورود باصفهان باشاره همایون در همانجا که این وعده و وعید بعمل آمده بود
آن تیره بخت را عبرة للناظرین از حدقه برآورده چون از حق احسان مولای خود چشم پوشیده بود جزای
بچشم خود معاینه دیده بفاصله دو سه روز با کوری قدم براه عدم گذاشت و در بیست دهم ماه صفر
موکب همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوقات در اردوی
بود سه هزار خانوار از افشاریه ارومیه را کوچانیده و در صائین قلعه که محل عبور موکب منصور بود باردو
نماید مشار الیه بر وفق فرمان عمل کرده رایت جهانگشا از جانب سنندج وارد آنکان و خانوار مزبوره
تدارک دیده روانه خراسان کردید و از آنجا عازم مراغه گشته کوچ بر کوچ روانه مغان کردید چون

چون احمد پاشا والی بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیه ولایات گنجه و شیروان و ایروان رفته بود
پاشایان بحکم مغرور ایشان جواب داده در تبریز معطل بودند و در روز ورود موکب اقدس بمراغه عرق افشان
خجالت سعادت تقبیل عتبه خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بکتاش خان قرقلو سردار
دار المرز با جمعی از خوانین و حکام مأموره بتبریز و حکام افشار و مقدم دیگر را مأمور نمود که هر یک
از هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقیق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر جدید
با فر و اورنگ باشند و جمعی از خوانش که در حدود آستاره را در حدود و جاهای سخت و بیشهای
پر درخت مسکن داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروز بخت مخالفت گونه بظهور رسانیدند
لهذا احکام تتار را و اردبیل و کیلانات با جمعیت آن نواحی و غیره و فوجی از جزایرچیان ظفر
پیشه به تنبیه ایشان معین گشته آنگروه را که در بیغولهای جنگل و کریوهای کوه نهفتن و اختفا اختیار نموده
بودند بر وجه بلیغ گوشمال زدند در نوزدهم شهر ربیع الاول خطه اردبیل مقر کوکبه جلال گردید

در بیان تسخیر شیروان و غازی قموق و تنبیه لکزیه داغستان و فرار نمودن سرخای

بعد از ورود موکب جهانگشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب عبد الله پاشای سرعسکر وارد

وارد

وارد و عریضه آوردند مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبه ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبر
بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب کنند تا اولیای آن دولت در برابر قرال فرنگ بنزاع و حرب
وضع منت کرده ولایات را بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که بفرمان قیصری قبال نکرده فرستاده
و کان احمد پاشا را راه گفتگو نداده و بدستیاری سعی چالاک دستان سعی کنند بر چرم گفتگوها در کنگره
دماغ سرعسکر و پاشایان دیگر جاگیر نیست و قلاع سخت بنیان ایشان را بهجوم نمود نصایح رخنه پذیر
نیست چون از جمله پاشایان مزبوره که فرمان بعنوان نجابت شریف باسم ایشان موافق قانون دولت
عثمانی صادر یافته سرخای خان لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانیه ولایت شیروان و داغستان را بر او در حوزه
اقتدار داشت موسیخان طالش حاکم آستارا بموجب حکم همایون آن فرمان را مصحوب یکنفر برای سرخای
روانه و سرخای حامل فرمان را کشته جواب لاطایل که از دهان حوصله آتش افزون بود نوشته در آنجا ذکر کرده
بود که ولایت شیروان را بضرب شمشیر شیران لکزیه مسخر کردم احمد پاشا بغدادی و غیره را چه حد آنست که از
اینمقوله امور در وادی اظهار نهند قدم زنند لهذا آن بخت نادلیل آن بخیره سر را از نشئه ها ضمیر انور رو صحیح
شیروان را کلید فتح ابواب قلاع دیگر دانسته در ۲۵ شهر ربیع الاول ورود موکب همایون یکبار
لکز و شکسته سرخای از آوازه توجه اندریای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر زخار که رو بدیار شیروان
گذاشته است رخت بقلل جبال داغستان کشیده فرار نمود و در بیست و سوم ماه مزبور رایات جهانگشای نو
وصول بر ساحت قلعه شماخی افکند و محمد قلیخان حاکم سعید لو اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی
یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه داغستان در محل موسوم باقلنجی که در سه فرسخی شماخی واقع
و صعب موضعست سلسله جمعیت را انعقاد داده در کمین فسادند فوجی از سپاه نصرت مآثر را تاختن ایشان
تعیین کرده پانصد نفر سر و زنده و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده ثنای عفو خطاپوش شهریاری باطلاق
اسرا فرمانداده بکلربیگی شیروان آنها را بدستور خدیو فلک سیر مرتبه جهان سریر اسیر وصل ساخت و چون
بعد از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر موکد صادر شده بود که طهماسبقلیخان سردار
با بعضی از خوانین بجاپاپار وارد دربار سپهر اقتدار شوند مشار الیهم در شماخی شرف آستان بوسی دریافتند

زدربندن

و در خلال آن احوال خبر رسید که جمع کثیر که همراه سرخایان در قبّه جمعیت کرده کوس افساد بر پا کرده
شهریار کشورگیر بنده و آمرزد قرا باشا شاهزاده نصرالله میرزا در قلعهٔ شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده
منزلی شماخی واقع و انتهای داغستان است در آن اوان مسکن و مقام سرخای و کرنکاه آمرز و جخود
رأی بود برای اینکه اوراق ایجار موجب اضطراب اندازند تدبیر تسخیر آنجا نزد او نهاده همّت ساخته روز شنبه نوزدهم
ربیع الثانی با توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از نهادران رزم آزما جریده و سبای عزم قموق کرده
مقرر شد که طهماسب قلیخان سردار روز بعد حرکت نیز ز آباد و با دوازده هزار لشکر دشمن سوز بعزم جنبش
سرخای متوجه و بعد از انجام آن امر معهد بمعاودت موکب والا و اذن محمّد دنگشته از راه فارس و
سیستان روانه هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری آنمرز را نیز بالمخصوص خویش دارند
و در یکیغزلی قبرک من محال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دده باطن که مابین قبله و شماخی واقع است
با سردار جنگ کرده بشکست فاحش یافته روانه قموق است **توضیح اجمال آنکه** سرخای بعد از
واقعه فرار شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیر متفرق ساخته روانه دواهر و قبله و در آنجا نیز لکزیه جار و
جمع وارغمی پاشا والی گنجه و اسحق پاشا والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت والی زادهای
گرجستان از همراهی تعلل تهی کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توپوز پاشا و فتح گرای سلطان تاتار
و هشت هزار نفر از رومیّه و تاتار بمعاونت سرخای فرستاده بهم جمعیت بیست هزار کس در معسکر سرخای
فراهم آمده سردار نیز بر وفق فرمان همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت
جمعی از تفنگچیان خود را در منزل دده باطن که از یکسمت بکوه و از یکسمت به بیشه اتصال دارد بسر راه جنود
منصور تعیین کرده پشت ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار داده از آنطرف پیشتازان سپاه سردار
جمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنگل بود از انبوهی دشمن خبر نداشتند بتصور اینکه قرار تمام
غلام سرخاییست که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان بستیز و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم
ساخته بنوعی که در پشت آنکوه لوای قرار انداخته بودند در آویختند لکزیه را گمان آنکه ظل اللهی است
که با نیرنگ بسر وقت ایشان عنان شکیبائی از دست داده روی بر تافتند از هزیمت آنگروه قلب لشکر

سرخای با پاشایان بهم بر آمده سلک قرار ایشان از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضهٔ تیغ بیدریغ گشته رو به
سمت گنجه فرار و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اسباب اردوی ایشان بدست
دلیران ظفر نصیب شد و از آنجا غازیان رفته جاچمودر را که احداث سرخای و مکان بسیاری معمور
بود نهب و غارت کرده آتش زده توده خاکستر گردانیدند و بعد از وصول اینخبر جمعی را بر سر فراریان
فرستاده سرخای چون هزیمت موکب همایون بسمت قموق مطلع بود بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان
قرار نکرده مرکب گریز را تیزتک ساخته همانشب از راه میانخوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح
وارد آنمکان گشته جمعی از لکزیه و تاتاریه که از وحشت طریق فرار را گم کرده بودند بسمت قموق افتاده
در نشیب و فراز آنراه دور و دراز از راه بنا توانی قدم فرسای حیرانی بودند دچار لشکر منصور گشته گردن
سیصد نفر بزیر رخنهٔ دلیران شمشیرزن و حلقهٔ کمند خصم افکن در آمده هنگامیکه سلطان بلند اختر بهرام
سپهر آهنگ نزول کرده موکب والا وارد آنمکان گشته بعد از لحظه درنگ با فوجی از دلیران تیزگذار
و جزایرچیان خونخوار بتعاقب سرخای سمند کوه پیکر دریا نورد را باد رفتار و در عرض راه بسیاری از
افتادگان و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساختند و تمامی ایلخیان و اغنام که در کوهسار
سخت سر راه بود بتصرف لشکریان در آمده القصّه در عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک را بیک
طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عرّاده بدوش پیادگان از قلل جبال بحر ثقیل نقل و تحویل میشد
و برآن نهج وارد قریه جنکوک تکمیزلی قموق گشته روز دیگر جواد بادرفتار زرّین ستام آغاز خرام
کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر بر اینکه بر استدعای عفو تقصیر و صدور منشور امان و با جسر حرم
موکب نصرت رسید چون در دار الضرب طبع همایون نقد روی اندود حرف او قابل سکّه قبول
نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش ما خواهی بود که جبین بر پیشگاه حضور اقدس شوی
والا راه این سیل پرآشوب را بخار و خس آنکوه نه حیله نتوان بست و با فسون و فسانه از دم اژدر
مهابت افعی سنان نتوان رست امّا سرخای با تمامی لکزیه داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رود خانه
دریکیغز سحی قموق سینه بسته و دلیرا که معبر منحصر بر آن بود دستهٔ مهیّای دفاع و جدال شد و آمدن ما

عمیق جاری که آئینهٔ موج روی آبش چهره‌نمای پشت ماهی است و از تعمق قعرش کار غوّاص اندیشه
بعد از زمانی که شعلهٔ آواز شلّک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامهٔ جنگ را گرم کرده عبدالغنی
حاکم ابدالی طایفهٔ افغان مأمور بعبور شدند و بسی سپاهی را بیکبار از مژگان دیدهٔ مور پنهان کرده چون
[illegible] بعین از رودخانه گذشتند سرخای لکزیه را از ملاحظهٔ انفعال زمام قرار از کف رفته روی
بر تافته کوکب مسعود متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان خود را بکوه رسانیده چندی
[illegible] از ایشان رخت بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که سر فتنه بود معدودی کوچ و کلفت خود را همراه
[illegible] برداشته بدیار چرکس و آوار آواره شد پس آنگاه لشکر پرشور و شر در خانه و سرای
و ساحت [illegible] قموق موجزن و قصور و بیوت عالیه را اساس افکن گشته بگنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین
آلکوی هر راز نهفت و سرّ سربسته که در درون داشت پنهان آشکار کرد و دفینه و گنجینه سرخای و اهالی
[illegible] آنچه در خانه هر و باطن موجود در بسته بر طبق عرض گذاشت و خاص فولادخان ولد عادلخان شمخال که
[illegible] غتان بود در آن سر زمین شرف اندوز علیهٔ تقبیل سعادت قرین گشته بمنصب عالی شمخالی
[illegible] سرافرازی یافته متعهد خدمت و مستدعی عفو تقصیر اهالی آن زمین گردید و چون خود بهمین پایها
[illegible] وصول و دو تنگنای جبال و طرق مانع عبور و نزول بود کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود را معطل
بعد از کیفیه که مال آلکوی برانداخته و بنیاد دشمن برانداخته شد جمعی از لکزیه را که در قید اسیر
[illegible] ذکورا و اناثا بشمخال بخشیده و رقم عفو بر جریدهٔ آثام اهل قموق کشیده صرف زمام عزیمت کردند
[illegible] در و منزل اختی یاره داغستان معلوم شد لکزیه انجا سر طغیان پیش آورده پل رودخانهٔ سمور را که چوب
[illegible] بخته قلاگوهر استفاق کرده اند موکب والا آنروز در سمت رود فرود آمده بتجمیع کردن چوب
[illegible] پل فرمان داده تا بوقت غروب پل در کمال استوار بر آن آب بسته افواج منصور را فوج فوج مامور
بعبور [illegible] و در هنگامیکه مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت رایات جهانگشا با سپاه انجم کوکبه عبور و
در دامنهٔ کوه نزول کرده روز دیگر هنگام صبح که آفتاب جهانگشا و زمان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید
بعزم تسخیر ستناق آن کرده صعود بر درجات آنکوه فلک شکوه بر درجات بر فراز کوهی که زمین قرار گرفته خنجر
اردو

اردو امینه که موضع زنان و منسوبان آن طایفه مشخص بودند روانه ساختند آنجا عترا پای تحمل از رفتار [illegible]
کرده و آنحضرت [illegible] از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آنروز را از ایام شام [illegible]
آلکوی [illegible] کرده بسیاری از آن طایفه را از شعاب جبال بمغاک هلاک افگندند و جمعی کثیر
تتمهٔ [illegible] اطفال شیرخوار و پنج و شش ساله را از فرط دهشت در میان درها و آب انداخته
[illegible] خود در قلعهٔ قاف نجات کشیدند زمانیکه خسرو شیرسوار خورشید از نقلهٔ بلند
سپهر منزل [illegible] غروب کشیده خدیو کشورگیر بعزم آسایش از بارهٔ کوه سیر بزیر آمده منزل گزیدند چون بسبب
ناتن آمدن اردوی همایون از آنراه تعذر داشت مزداد الصمد و ریوست که سه [illegible]
[illegible] یکجه و شاه داغی و البرز روانه قبله شود در روز دیگر آنحضرت از راه چاحمور روانه قبله گشتند
[illegible] بود غیر مسلوک که سرخای به بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت و آجر دیوار [illegible] آورده
راهی کرده بود و پیاده و یکیک در کمال وحشت و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار [illegible]
از راه هست آنحضرت با ملتزمان رکاب تمامی آنکوه را طی کرده بهمدستی ناخن همت گره از
[illegible] آن راه پرپیچ و خم گشوده زر نشان نزد هم شهر جمیدی الاولی محل موسوم بقو نقاش [illegible]
قدم قبله گاه امم ساختند و بعد از سه روز لشکر فیروز که از شاه داغی میآمدند بار دوی [illegible]
آغزوق که در شماخی بود بر وفق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند و طهماسبقلیخان
قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بخو مقرر عازم هرات شده بود و غنیخان حاکم
با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در هرات بطهماسبقلیخان ملحق شود و در
عریضهٔ از طهمورث میرزا ولد نظرعلیخان والی گرجستان و علی میرزا برادرزادهٔ او رسید
[illegible] که سرخای بسبب جنگ از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده اسحق پاشا والی تفلیس
رومیه حرکت کرده میآمده است والی زاده‌های مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و در عرض راه
ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت رومیه تفرقه پذیر گشته
خودسازی نیافته بقلعهٔ تفلیس فرار نموده والی زادگان [illegible] تقدیم خدمت [illegible]

دا استطلاع بهره‌مند نموده بعد از هفت روز از قلعه بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند

در بیان توجه موکب نادری بسمت گنجه و محاصرهٔ قلعهٔ گنجه و حوادث آن ایام

چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیه داغستان فراغ حاصل شد در بیست و چهارم شهر جمیدی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعهٔ گنجه پرچم کشورگشایی گشوده با مرد الا در محاذات کر جسر متین ترتیب یافته کوکبهٔ عز و تمکین با افواج نصرت قرین عبور و روز چهارشنبه ششم جمیدی الاخری در سمت کلیسا کندی گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروهٔ مهر و ماه افراشته شد علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانیه پاشای گنجه منصوب و با فتح کرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مامور شده بودند شهر را خالی کرده بنا بر التحصن در قلعه داری گذاشتند خدیو اسکندر مقام کمیت فلک سیر مرصع لگام را بجانب قلعه سبکخرام ساخته مکان سیبه و اطراف قلعه را بدیدهٔ دیده روز دیگر از جانب جنوب ایشان از میان میدان شهر که تا پای حصار قلعه تخمیناً صد و بیست ذرع فاصله بود طرح سیبه و جنود جزایرچیان آتش‌آشام دسته بدسته بر سر سیبه تعیین و از سه طرف دیگر مورچلها معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی و هر گروه بمکانی اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قدرانداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه بود در تیررس آن حصن حصین واقع بود حواله‌گاه ساخته در سر منارها آغاز تکاندازی نموده نخست توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلولهٔ آتشبار و باتش دستی مهارت در عرض سه روز با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان این طرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه‌داران ساخته بودند نشانهٔ توپهای صاعقه‌بار و در اندک روزی رایت سرافرازی آنها نگونسار ساخته برات حیات بالانشینان آن بزم جا را بنا بر احواله تقابض ارواح و انفوارهای آتشین را که در جویبار جوخواری سر بر فلک کشیده بودند از جوشش صاعقه‌باری تسکین دادند بعد از آن چاههای بلند سپهر پیوند که نازل منزل نوازل آسمانی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده شبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعه‌گیان میساختند امّا همینکه ابلقهای چوبین قامت استعلا علم میکرد از برج قلعه باس سربلندی آنها بصدمهٔ توپ گران سنگ ازپای درآورده چنان هیئت عظیم را نمونهٔ عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای گردون

خوان

خوان مرتب گشته از ها دن خمپاره و دهان منجنیق آیهٔ و امطرنا علیهم حجارة من سجیل بر قلعه‌گیان قرائت میشد و فرمان پذیران کوهکن پیشه مردان جرز سیبه کو شده از طرفین بکندن نقب داد دستی میدادند دو سه کرّت از جانب سیبه‌داران نقب بجانب حصار کشیده آتش زدند خاک بسینهٔ حصار نقاب رومیه بیکی از نقبها مطلع شده باطل نمودند امّا در پیش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من باروت بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان ثوابت و سیّار بر فراز این نیلگون حصار با فروختن مشعل نور حسنا سرگرم کار بودند اولاً بحکم والا نقب را آتش زده از اطراف قلعه ولوله و شورش در افکندند قلعه‌گیان از تصوّر اینکه نقب بود که نایرهٔ شرارش فرونشست از خوف یورش بر بروج و حصار ازدحام هجوم عام کرده همینکه فراز قلعه استوار مقام استقرار مردان کارزار گردید شرارهٔ از آن آتش جانسوز به نقبهای دیگر افتاده و در گرفته در نهاد اهل قلعه افتاده اختر حیات هفتصد تن از جانبازان بروج با کوکب عمر زاید علی پاشا والی گنجه احتراق یافت از آنطرف رومیه نیز دو دفعه پای نقب سیبه آورده یکی را از سیبه‌داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقدهٔ دل را انکشاف از آتش خانمانسوز چهل تن از جزایرچیان لشکر سیبه‌دار گردیده چند مرتبه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست گریبان شده یکدفعه نیز وقت عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپارهای دستی و تیغ آخته غفلتاً از قلعه بیرون دویده خمپاره‌ها را آتش داده بجانب سیبه‌داران انداختند با تیر و سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آور شده اهل سیبه را تا منتهای میدان دوانیدند از این طرف سیرداران اکراد و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه درآویخته جمعی را در خاک و خون کشیده از سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه‌ها قدم توجه رنجه کرده بکار هر یک از کارگذاران و فرمانبران میپرداختند قلعه‌گیان این معنی را یافته در آنوقت بخوی نایرهٔ توپ نعکز اشعله در هیئت خستن که اگر حزم اولو العزم دستی ایزد از دور بر شعلهٔ آن اخگر پر شور و شر میدافشت خرمن عمر بسیاری از راه روان طریق جانسپار با آن آتش جانسوز در میگرفت هر دفعه چنان اتفاق افتاد که وقتی که هر در گردن فرازان به پشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال پایدار سر رشتهٔ کار را بدست کارگذار درهنا

بجدیه

تجدید جامه کردند که دفعه نیز در مسجد بیرون قلعه آنحضرت از سر سیبه روزها بانجا آمده آسایش میکردند
کلوله خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یکنفر از ملازمان را از پا درآورد و بهمین نهج مدتی نیران قتال الحرب
التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد نمیشد و اکثر از رومیه واهالی قلعه را با گلوله توپ
و تفنگ و خمپاره واساس هستی از هم فرو میریخت و از آنجمله قوچعلی پاشا حاکم برکشاد بود که در حین ضرب
کلوله توپ از پا درآمده بود و دیگر ولد علی پاشا بود که بآتش نفت سوخته جگر بدرکباب کرده و از
اینطرف نیز علیخان توپچی باشی که در سر توپخانه های سیبه بود بگلوله خمپاره های قلعه گیان راه
فنا پیش گرفت و تا غره رمضان المبارک اوقات شاهانه روزی صرف بردن سیبه گشته خندق
قلعه را بچوبهای عظیم و سنگهای ضخیم انباشته سیبه از خندق قلعه گذرانیده و بپای شیر حاجی رسانیدند
چون بسبب باران و برف توبرهای سیبه از هم پاشیده توده خاک شد دست از بردن سیبه برداشتند
و رنگ تدبیر دیگر در آب ریختند برین نهج که مابین سمت مشرق و جنوب قلعه را که آب میگرفت بند
سد بترتیب داده آب بربستند دیوار شیر حاجی با حصار برج آنسمت انهدام یافته نصف قلعه را
آب فرو گرفت و ابنیه و عمارات در روی آب حکم نمونه خانه حباب شد اما محصورین باستظهار
امداد عبدالله پاشا کوپرلو اوغلی که در آن اوان بسر عسکری منصوب و آوازه آمدنش روز بروز میرسید پشت
بدیوار امیدواری داده دست از قلعه داری برنمیداشتند و در اینچند ماه آنچه لازمه کوشش و تمهید بود
درباب تسخیر قلعه بعمل آمد از آنجا که کلید گشایش امور دست کوتوال قضا و مفتاح ابواب مقاصد
در کف تقدیر ایزد سبحانی و بیهمتاست تسخیر صورت تیسر نیافت چون یورش هیچوقت راه و رسم
خدیو کشورگشا نبوده فوجی از دلیران خون آشام و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین
کرام و روسای انجم احتشام باطراف قلعه مامور و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را
بسرداری صفی خان بغایری روانه تفلیس فرمودند که باتفاق ازتا واوان گرجیه مشغول محاصره
تفلیس باشند چون تسخیر قلعهای مزبوره بزور بازوی پنجه اقبال بیزوال خسرو دادگر در سال بعد
میسر گشت مجاری حالات آنها استان دلپذیر انشاالله وحده العزیز در ضمن وقایع سال آینده نگاشته
قلم

قلم صدق مثال خواهد شد سأتلو علیکم منه ذکرا و از نتایج اقبال اینکه در ایام محاصره
گنجه اردوی همایون در تیررس واقعشده بود و سد سیبه در برابر خیمه خسروانی کشیدند که تیر از
توپچیان بسنگ آمده باشد از اتفاقات در خیمه حرم روزی در بستر آسایش نشسته بود و عزم
دیوانسرای همایون کرده همینکه از جا برخواسته روانه شدند بدستوریکه در ایام محاصره هرات اتفاق
فی الفور توپی انداختند که گلوله آن در پهلوی مسند مبارک بزمین آمد و چنان آفت بنگهبانی حفظ الهی
از ذات بیهمال اقدس گذشت **در ذکر سرکشان لگزیه جار و تله و باقی صادرات**
امور ایام توقف گنجه در حینیکه رایات جاه و جلال در خارج قلعه توقف داشت از
روسای لگزیه جاروتله جمعی وارد دربار شوکت مدار گشته بمیعاد بیست روز تعهد کردند که جمعی از مردم
بریاق در رکاب آفتاب اشراق حاضر سازند و چون در آن موعد اثری بظهور نرسید جمعی از خوانین
بکام نصرت فرجام را که در حدود آنجا آتش مستعد و منتظر فرمان بودند بتنبیه آنطایفه تعیین کرده
فوجی هم از عسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از گرجیه کاخت نیز بسرکردگی علیمیرزا
پسر امامقلیخان از آنسمت رود خانه کر باین امر مأمور شدند و مأمورین بعد از انعقاد جمعیت
متوجه مسکنهای آنجماعت گشته آنطایفه نیز از قلاع و مساکن خود رخت بقله کوهی که مهین فرزند
دودمان البرز بلکه البرز پرورده دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بجنگ بسته دست بخنجر
سری گشودند و علی الغفله با سواره و پیاده خود بلشکر فیروزی اثر هجوم آور شده اردوی انجم
حشم را آماجگاه گلوله تفنگ ساختند اما خود در نشانه تیر ملامت گردیده جمع کثیر از ایشان به
معرض تلف درآمده روی برتافته و بیقناق خودشان شتافتند پس سرکردگان بقصد و پنجاه
تن از آنطایفه را که در دست داشتند از پا درآورده بکندوکوب رخت در دوب آن ناحیه پرداختند
وتمامی قرار و مساکن ایشانرا آتش زده اموال و اسباب ایشانرا عرضه نهب و خسار و اناث و ذکور
آنطایفه که فرصت فرار نیافته بود مورد قتل و اسار ساختند چون موسم زمستان رسیده و
خیل سرما وگرما کرمیسر شده به ییلاق آمکان رخت نزول کشیده و راه آن نیز منجر بیکرمتر

بود که انبر اهم لکن به مدرختهای عظیم و چوبهای قوی مسدود نموده آب بسته بودند هر چند که از یخ بندان ایمن
صیقلی شده بودند اما یورش صورت امکان نمی‌نمود لهذا الحکم والا غازیان بر گشته جمعی را هم
از روسای آن خزده که در اردوی کیوان شکوه بودند بحبس و قید آمد انجام کار ایشان بوقت دیگر حواله گشت
و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مأمور خراسان بودند از عرض راه فرار و در کوهستانات
بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کردند از موقف علیه باباخان چاپشلو بیگلربیگی لرستان فیلی
به تنبیه آن طایفه خیره سر مأمور گشته و در محل موسوم بزیر در قلعه کوهی که سقناق آن جماعت بود پیاده
از اطراف کوه یورش برده بعد از کوشش و کشش بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی از ایشان بدرود خانه
آن ناحیه غریق و فوجی هم ببارقه شمشیر صاعقه بار دلیران حریق گشته تتمه با عیال و اطفال دستگیر شدند و
باشاره آنحضرت بالوار ساکنه خلیل آباد کوچیده روانه خراسان و در ولایت جام بهلو نشین ایلیت افغان
گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچیه بلوچستان و دیزک مأمور نمودند
با نهای عرایض حکام مزبور معروض علیه علیا شد که بپامردی بخت خیره خاقانی سرکشان بلوک دیزک را
قرین خذلان و هوان و جمیع را بلدی تیغ کج براه راست عدم روانه ساختند و قلعه دیزک را بتصرف
کردند

در وقایع سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و هفت هجری مطابق توشقان ئیل

چو نوبت آن شد که دارالمرز قلعهای شکوفه و ریاحین که در تصرف
لشکر بیگانه بهجوم سپاه آذری و قلعه گشای جنود ربیع گشوده گشته از دربار قوت نامیه آب رفته
بجویبار عروق اشجار و آب تازه بروی کار آمد و بنی الاصفرین بهمن که غارتگر کلهای ابیض و اشقر گلشن
است تهی دستی راه دیار ناکامی پیمایید سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شهر شوال
سنه ۱۱۴۷ هجری علم افراز خطه حمل گشته باب الابواب لاله و گلها که کلید گشایش دربند نقل و تحویل
او بود اهتزاز جنبش نتایج ربیعی روی باغ و بستان سرعسکر شتا که عرصه میدان را از کوکبه فرودرد
خالی دیده سه ماه متوالی در قلعه قارص گلزار بمخالفت سنجق قرار و بیدق اقتدار افراشته بود از
خلاف خزیکان برگ بید ثمری برنخورده و قلاع ربعه ربع مسکون و چهار حد اقالیم سبعه مسخر داور نعل

افسر گل و حسد یوز مردم سر سنبل گشته دشمن یاغی باغ از شوکت بابهره بزم مجلس جمشید که گلها را
استعار آب و رنگ از گلشن رنگین باغ ارم که تا بنزهت از الحدیقه خلد امین میکرد و
دهقان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل میوخت و سرغای گل سرخ از خجلت صفای گل
ناخن خار سنجار ید و او سمی بنفشه از غیرت کبود گشته سر بزیر افکنده در حیرت
خواسته در بر دوش روسا و سران سپاه از اسباب گلگون و خلاع زرتار که از گوناگون آراسته بهارستان
دیگر بنظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش گلزار بیرنگ دعوی دوستان بود در
در آن روز فیروز بخت استفتاح قلعه گیری و استرداد ولایت دربند و بادکوبه کردند

مقال آنکه

سابقا سمت ذکر یافت که کناس ایلچی که از جانب پادشاه خورشید کلاه
روس بسفارت در صفهان بهره یاب تقبیل عتبه علیا گشته ملتزمان رکاب همایون بودند
بعد از تسخیر قلعه شماخی خیال انتزاع قلعه دربند و غیره که در تصرف روسیه بود از ضمیر انور سر زد
ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته در باب انجام آن کار رسما استمهال کرده مدت
روسیه بیان حقیقت حال را عرض نموده پادشاه خورشید کلاه چون دانستند که اهمال و تعلل او در سودی
و عاقبت کار را بهبودی نیست در باب تخلیه ولایات مزبوره فرمان فرستاده کناس را بر تخلیه ولایات مأذون
فرمود لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیما بین دولتین علیه روسیه بوقوع پیوست از
طرف قرین الشرف حضرت ظل اللهی حکام بولایات معینین و دربند و بادکوبه و سالیان بضبط و
مقرر گردید اسرایی که در دست روسیه باشد جمیعاً باز یافت و ولایات تا قلعه سولاق که رأس الحد
ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند و بموجب
نحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحیطه ضبط در آوردند و بعد از طی مرحله
شهر و قلعه شماخی در مکانها مناسب اتفاق افتاده دست تصرف و تسلط لشکر بیگانه بسر کوب حصار
آن متواصل شد همت والا بتعمیر آن مکان تعلق گرفته بتوقف و بلدی دیده وران صاحب نظر در
فرسخی شماخی در محل موسوم به آقسو که به آیین رودگر و شهر قدیم و بعلت مکان اهتیار داشت

معین و مقرر گشته بفرمان خدیو زمان بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه باتمام آن بنا
خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک زمانی کنگره آن حصن حصین را همدوش قلعه ذات البروج
چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعه قدیم را کوچانیده در مکان نزهت بنیان اسکان دادند و آنقلعه را
دار الملک حکام و بیگلربیگیان شیروان قرار دادند و اخبار بهجت آثار اینکه ایلیاس خان
والی خوارزم حسین وکیل یموت را با سه هزار نفر ترکمانیه بتاخت حدود خراسان فرستاده
دو فرقه گشته گروهی بحلکای ماینه و فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشگزک است رفته در
حینیکه آن طایفه مشغول کار و تاز و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان
رسیده جمع کثیر را عرضه تیغ ساخته در انداز آنخدمت بنوازشات خسروانه اختصاص یافتند در گزارش وقایع
نهضت موکب نادری بجانب قارص بعزم تنبیه عبدالله پاشای سرعسکر و وقوع
محاربه در خارج قلعهٔ ایروان و کشته شدن سرعسکر مزبور چون مدتی بود که عبدالله
پاشای سرعسکر روم با افواج قضا هجوم انجم لوم بقارص آمده هرچند آوازه آمدنش
بر تسلیل کوهساری و منازعت مبدا دانا کوه پا برجا از نهضت موکبش گرانجانی بعاریت میکرد
بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصره گنجه امتداد یافت سرعسکر از گریبان خمول سر بر آورده
اولا وجیرا بتاخت نواحی قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از
قارص متوجه گنجه شود سرعسکر بنابر تجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس توجه عزیمت بصوب
او بر ضمیر دانا تصمیم یافت جمعی از دلیران کوه مهابت و نیزه گذاران رامح صلابت بسرکردگی چند نفر از خوانین
تشدید طرق و ضبط ضابطه محاصره گنجه مأمور ساخت و جیرا هم مقرر داشتند که رفته در
توقف کرده هر گاه بکرّات جار و تله یا داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند بخیز فساد نمایند لکزیه
شیروان و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت سمت ایروان
بجانب نخجوان تعیین فرموده بعد از اتساق امور و نظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعه
طرف عصر از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آن دریای بیکران در خروش آمده

در الاکوی

الاکوی من محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان با ششهزار نفر از عساکر
روم و اکراد روانه تفلیس است خدیو جهان پرور مژده ابخز بهجت اثر با فوجی از دلاوران
رزم آور بعزم آنکه شاید سر راه بایشان گیرند عازم تفلیس گشته اردوی همایون را مقرر داشتند
که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری بار اقامت گشوده منتظر انصراف موکب اقدس باشند بعد از
ورود موکب جهانگشا بفرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای ایل محصورین ذخیره برده و سپرده
است و کار را انجام داده مراجعت کرده آنحضرت اراده فرمودند که از میان کوه مشهور بقفا بقلو از
پراهه بر سر قلعهٔ قازان چای که در نواحی قارص واقع و محل توقف رومیه است غفلتاً رفته طایفه را تنبیه نمایند
با وصف اینکه در آنزمان که تابش آفتاب در درجات ثور گرم کار و تازی بود میان کوهسار رودهای منجمد برف
بود که کوه از دشت و چاه از راه تشخیص نیافت آنحضرت پیادگان را در آنراه بکوبیدن برف مأمور فرموده
دو شبانه روز افواج فیروز فرسای سعی گشته پای کینه خواه دیر آنکه در آن وادی هولناک بود و بر
برروی هم متراکم بود پامال نمودند که شاید سر رشتهٔ عبور بدست جنود منصور افتد میسر نشد
هرچند رخش هامون نورد برق آسا با دمانی قوائم تیز گرد با آن دریای بیکران انداختند چنان
شد که تخته پاره از استخوان بندی هیچیک بکنار نیامد پس مراجعت کرده در قلعهٔ لوری با
اردوی همایون پیوستند و از آنجا مکنون ضمیر منیر اقدس را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسرعسکر
نوشته او را از توجه موکب منصور بآن سمت آگهی دادند و با دوازده هزار نفر از عساکر نامدار دلیران عرصه
گیر و دار عازم مقصد گشتند و در غرّه شهر محرم الحرام بکفر سنجی قارص را مقر اردوی انجم احتشام
ساختند   سحرگاهان که زد چرخ مکوکب   ز زرین کوس کوس رحلت شب
کرّه‌نای غلغله بر چرخ برین انداخت و اعلام ظفر پرور سر بقبه خاک و قبه افلاک افراخت و ضابطه و
که میان بیت و فرسنگی که میشاییت در برابر قلعه تسویه صفوف کرده پرچم اعلام زرنگار گشودند
و چون سرعسکر پیش از وقت باعلام خدیو مهر فسر از نهضت کوکبه ظفر اثر گشته بحصار قلعه دار را
مأمن عافیت ساخته باستحکام درون و بیرون شهر پرداختند خود در قلعه توقف و عسکر رومیه

که شمار آنفوج بشمار یکصد و بیست هزار نفر رسید تا تیمور پاشای تلی بخارج حصار فرستاده بود که از روی
حزم پشت بدیوار آغاز رزم نمایند تا عصر نفتنه جویی رزم سازان و شورش الخیری جانبازان سعی
تلاش شد که شاید نهایت از حصار بند قلعه دور و هم آذر د لشکر منصور کردند مفید نیفتاد و چون دست
قلعه قارص توقف آنعسکر پرشور و شر بر نیافت جمعی از ایشان بر فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود
نصب خیام قرار و اطراف آنرا بمتاریس و خندق استوار کرده بودند لابد توپخانه جلو را با مر همیون
بر حوالی قلعه کشیده و بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند بعد از آتش افشانی آن اژدهای ثعبان دهان
توپ کار زهر چشم به تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف و سنان صاعقه تا نطاق
حمله در گشتند بعض تخاجم لشکر فیروزی اثر نهایت روی بر تافته فوجی دیگر از خارج قلعه ارزنة الروم
شتافته تتمه خود را بقلعه کشیده با تحصن کشودند چون شب سیاه خیمه اطلس مشکفام ظلمت را از برای آسایش
طنابکش شده خدیو فیروز روز عطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده سه روز دیگر را
مقر کوکبه گردون احتشام و تمامی نواحی قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام ساختند و مکتوب
مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشت و مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان حرب
دعوت و ترغیب کرده جوابی از او نیامد معلوم شد که بنای او بر تغافلست چون قلعجات گنجه و تفلیس بمحصور
سپاه منصور و همت والا منحصر بقلعه ایروان مقصور بود صرف زمام توجه بجانب ایروان
کردند که شاید سرعسکر برسم امداد یکی از قلعجات محصوره جلوه گر میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ عزم اوج
کلیسا با فرختن قبه بارگاه پهلونشین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از سه روز بتسخیر سخی ایروان نزول
کوکبه اجلال فرمودند حسین پاشا والی ایروان بقلعه داری برداخت و فوجی از دلیران رزم ساز موجب
حکم سردر کردن قلعه بایزید را معروض تاخت و تاز ساخته عثمان آقا حاکم بایزید را دستگیر و
بپای سریر پایه تخت گردون نظیر رسانیدند عبد الله پاشا سرعسکر از کار سابق تجربه اندوز نگشته به میعاد
اذا جاء القدر عمی البصر بانصراف موکب نصرت اثر از ضعف حال دلیران و سنوح حادثه در سمت
ایروان محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته و از هم گسسته با کثرت و عده تمام که موافق ثبت

دفاتر

دفاتر رومیه و تحقیق ممیزان آقای جبه چی که در محاربه بدست آمد هشتاد هزار سوار و پنجاه هزار پیاده
ینیچری بود عازم ایروان شد و بعد از عبور سرعسکر روم از آرپاچای این نوید دلپسند و مژده بهجت
پیوند معروض خدمت ... گشته برای سبکباری غازیان بنه و آغروق اردوی همایون را در
... ساخته موکب ... عدتش با نوزده هزار رسیده بقصد استقبال حرکت و سرعسکر که بهزار جرکه
... آورد من محال ایروان گشته چند بیت از دامن جرم کشیده بر بلندیهای آن دشت
آنکه ... کوه فرود آمده کوکبه والا نیز تا که در دو فرسخی آنکوه در جنب قریه اخی کندی ایروان
واقع ... بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول خیام اختیار نموده معسکر که طایر رخش در هوای خیال زمین
از آشیان مپرید بجا مین با دبر ددت در قلعه قاف بلند پروازی قرار گرفته نشیمن یک سر از شیر شکار
صبیه افتراک و ... اگر شاه کمند بپای تصور میکرد اما حضرت ظل الهی که کوه پایدار و جهان
یلی و لنگر کشتی دریا دلی بودند آمدن ایشان را دلیل آمد کار دانسته عطای حضرت آفریدگار دانسته با دل
قوی و حوصله شگرف و عزم ثابت و همت ژرف تا بصفت شب با انتظام امور لشکر پرداخته منتظر
ظهور صبح فیروز بود آنشب در عالم واقعه دیدند که جانور مهیب که بگاومیش و پلنگ شباهت داشت در میان
خیمه رسید که مخصوص آنحضرت در منازل زده میشد رو بآنحضرت کرده خدیو شیر صولت نیز برا و
حمله ور گشته قفای گردن او را گرفتند آنجانور هم شروع تلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند
پاهای جانور قایم بود آنحضرت با دو در آویخته لشکریرا که در آنجا حاضر بودند با مداد اشاره کردند هنوز
از ایشان اعانت بظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت بازوی شیر افکنی او را از پای در آوردند
هنگام صبح سران و سرخیلان سپاه را احضار کرده اولا جام هوش و ساغر گوش ایشانرا از باده
تلخ این بیان پر ساختند که دشمن سرمست می غرور و باده همتش پر زور است که در پیش رو و پشت
است و دو طرف اردو بقلعه ایروان و زنگی چای پیوسته است اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم دست دهد
راه نجات از هر طرف بسته خواهد بود بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران ... دلدار
بفتح و ظفر امیدوار داده مقارن آن رومیه از قلعه ایروان بیرون آمده از پشت سر اردوی همایون

تیغ جانبازی گرفتند که هرگاه گروه والا از بالای تپه بمقابله سرعسکر پردازند ایشان معسکر نصرت اثر در آورند
و ... عسکر نیز از حیش ... آغاز کوچ عسکر ده همینکه با کوکبه و ازدحام براه افتاد خدیو بلند اقبال
... افواج ... متشکل و آراسته در کمین کین استاده بودند از قراتپه مانند رعد بهاری خروشان
... بسیار چون شاهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه آورده و عسکر ... م توپخانه را دو دسته
... بجانب بسیار داشته دو دسته دیگر را بر سر تل که در فضای میدان واقع بود قرار داده
... ایستاده از دو طرف ابر خروشنده خنک یعنی توپ و تفنگ صاعقه بار شد
... از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانه بالای تل که سرعسکر آنرا پناه خود کرده بود
... جمعیرا نیز بر سر توپخانه جانب چپ مأمور ساخته قول همیون را بر قلب لشکر رومیه
در حرکت آورده توپخانهای جلو را بر سر ایشان بستند تخت جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی
اقبال خدیو ظفر قرین هجوم آور شده توپخانه روی تل را متصرف کرده بنیان پایداری قلب سرعسکر
... توپهای گران ... در هم شکسته رو بوادی انهزام نهاده یکه تازان جلادت آئین فیروزی
... ان ظفر قرین که در طرح کمین مهیای کین بودند با شارهٔ خدیو روی زمین از بسیار ... نمود
سواران پرداخته فوجی نیز به پیشروی پیادگان بر آمد صیدهای بدام فتاده را هر که وارا حافظه
... نی دست یازیدند و کار بجائی رسید که یکنفر تفنگچی هر یک ده نفر ینگچری پیلتن را پیش
... مهیا آورده و سواران لشکر تا کنار آرپاچای از عقب ایشان شتافته در آن روز پنجاه هزار
نفر ... از آنجمله ده هزار طعمهٔ شمشیر هلاک و اسیر خم فتراک شدند و عبدالله پاشای سرعسکر را نسیم
قراچورلو دست آویز کرده زنده میاورد او را جمعی شناخته چنانکه عادت او باش است برادود
پاشای ناتوان از هجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطید هر سر کشش سنگ را آمده سنجان گشت
قراچورلو چون رسید خود را انیم بسمل دیده او را ذبح کرده سرش را بنظر انور رسانیده چون نعش در
محافظت آن بزرگ بیمارئی کرده بنوازش کامل سرافرازی یافت سلطان مصطفی پاشا و ایالت
بکبر را که مصاهرت سلطان محمود خان پادشاه ذیجاه بمزیّت اختصاص داشت جلیل بیک پیش خدمت

در انسانی از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافت نعش او را با رود ...
قرین آوردند و دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و سر ملوکان و میران سنجق بهمین نهج بسر پنجهٔ
که احتشامی و تمامی توپخانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و آلات و اسباب عسکر و لشکر ...
... از خزینه و حساب بیرون از کتاب در آمده و فتح روز یکشنبه بیست و ششم شهر محرم الحرام اتفاق افتاده
... پاشای ... بفراز کوه شتافته با یک دو نفر خنک یاکه داوان سبقت بگیرند و ...
... و فوجی از راه کرپی و اشترک راه پیموده از ... اتحال ...
اشترک سر راه بر ایشان گرفته از ... از پیش ... و سنگ دلیران از پشت سر ... و
اسب هستی ایشانرا بزرم داده سه چهار هزار نفر از ایشان از بیم جان با آنکه بی پایان افتاده ...
بجا ها در هم شتافتند القصه برای ضبط و تقسیم غنایم و اعطای جوایز در آن مکان فیروزی نشان دو روز
مکث و آنگاه نزاد اوتپه موسوم و نعش سرعسکر را با سرادوق محمد ... کرده مصحوب محمد آقای ذخیره چی بقارص
نعش ... مصطفی پاشای داماد را از قلعهٔ ایروان روانه کرده و جمعی از گرفتاران رومیه را خرج داده
و بدرقه همراه داده روانه اوطان فرمودند و چند نفر گرفتاران رومیه را برای نقل اخبار گذشته
گنجه و ایروان و تفلیس ساخته بهم عنان فتح و ظفر و همرکابی تأیید ایزد داور کوکبهٔ فیروزی اثر کائنات
حرکت کرده به تپه تخماقی نزد ... کوکبهٔ نصرت پژوه و شوکت ... آن تپه را کوه البرز ...
ساختند و بابا خان چاپوشلو بیگلربیگی لرستان فیلی را که بعد از مقدمهٔ فتح و ظفر اهرمان والا ...
معلی پیوسته بود با شش هزار نفر از دلاوران رزم گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مأمور و مقرر فرموده
و در آن مکان شاهزاده رضا قلیمیرزا که با حرم محترم از ارض اقدس مأمور بدرگاه معلی شده بود
بشرف تقبیل بساط اقدس فائز شد

در بیان تسخیر قلعهٔ تفلیس و گنجه و ایروان

آن اوان حیرت نشان چو مشیّت حضرت بخشندهٔ بیمنت که بسط و گشاد امور ...
حصین جهان و قبض و بسط مهام قلعهٔ متین چهار ارکان در دست قدرت است بحصول امری
تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست میاید و رخنهای گشوده از هر طرف ...

دو رهای بسته از هر باب گشایش میابد مصداق اهتمال مقدمات قلعه ایروان و گنجه و تفلیس است که درین
چند سال نهالها بر جای انطایفه در آن زمینها ریشه تصرف دوانیده بحدی شاخ و برگ سرکشی او فراشته
بود که گشایش آن [illegible] آمد و رفت ایلچیان دو بهره حرف و صوت [illegible] از پا در نیامد در همین وقت
[illegible] از سرکردگان رومیه با مردی جلادت سر در پای قلعه گذاشتند دست از قلعه داری برنداشتند
در اینوقت که خبر قضیه سرعسکر گنجه رسید اولا علی پاشا والی آنجا میرزا پاشا نامی را با چند نفر از
[illegible] و جاق بدرگاه کیوان جاه روانه کرده طالب امان شد استدعا از حضرت ظل اللهی موقع قبول
[illegible] با قران امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان
پاشای [illegible] در هفتم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشاره قدس با توپخانه و جمیع اسباب را تسلیم نموده
[illegible] فتح گرای سلطان والی زادگان تاتار کام دل از تلثیم عتبه علیا در آینده و بعد از حصول [illegible]
[illegible] مقصد شتافته مقرر شد که پاشا و فتح گرای سلطان باتفاق عبدالباقی خان روانه [illegible]
جمعی از [illegible] زبان [illegible] نشان رومیه قلعه را از آرپا چایی که ابتدای سنور است معاودت کنند
و فتح گرای سلطان بعد از ادراک سعادت کرنش و تلثیم شرف پابوسی و تسلیم پیشکشهای لایقه [illegible]
[illegible] از شاست خاص عز اختصاص و علی پاشا متعاقب لشکریان خود از راه قارص و فتح گرای سلطان [illegible]
دار الملک قدیم بود از راه تفلیس طریق مقصد پیموده بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشا والی تفلیس نیز بهمین طریق
مورد عفو و امان گشته در بیست و دوم شهر ربیع الثانی قلعه را خالی و کلید قلعه را با امرای ایران و
[illegible] و توپخانه و قورخانه متصرف سرداران اینطرف داده خود با رومیه قلعه عازم [illegible] گردیده اما
حسین پاشای والی ایروان در بیرون قلعه ایروان چپلر و مهلت خواسته چون [illegible] از پاشا محمود بعد
[illegible] لهذا تسخیر قلعه را بعهده ماموریت امر نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان بجانب قارص
[illegible] افراخته در دهم ماه مزبور بجانب عزم قارص که معبر ارزنة الروم است [illegible]
[illegible] گشته تیمور پاشای [illegible] حاکم وان که از معرکه پر آشوب جنگ مراد تپه با مردی سعی [illegible]
کرده سر عافیت بدر برده در قارص میبود با حاکم قارص و قلعه داران بقلعه داری [illegible] و از کنار آرپا

چایی الی ارزنة الروم تمامی ابنیه و قراء و مزارع آنمرز و بوم عرصه [illegible] گشته چون بعد از مقدمه قتل عسکر
ثانی عثمانی دولت احمد پاشا والی بغداد در اینجهت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول [illegible]
محمد [illegible] سرعسکری منصوب و بصلح و جنگ ماذون ساخته بودند و او نیز در ارزنة الروم توقف [illegible]
عرضه فرستاده متعهد بانجام امر مصالحه شد پاشایان دولتی قارص و ارزنة الروم نیز عرایض [illegible]
آمیز بدرگاه جهان پناه فرستاده تعهد کردند که کار را [illegible] مشروط بر آنکه [illegible]
[illegible] فسخ عزیمت آنديار کرده پیرامون آنديار و جهرار ایشان نگردد چون همت [illegible]
آنحضرت که از [illegible] خطا خبر بر خاقان چین [illegible] سخن با حضرت قیصر زیردستان [illegible]
عاجز و زیردستان آنمرز و بوم عرض و التماس ایشانرا پذیرفته نعمت الاشراف قاضی ارزنة الروم
با چند نفر از روسای اوجاق وارد قارص و باتفاق علما و معتبرین آنجا [illegible]
با فرمان امان روانه ایروان گشتند حسین پاشا اگرچه [illegible] ایشان را وقعی نگذاشت اما چون قلعه
بی‌سود و بهره [illegible] آن منشور شفقت و جانرا حجت نجات خود ساخته شروع تخلیه قلعه کرده در [illegible]
ماه جمادی الاولی آن حصن حصین سپهر مانند را با توپخانه و قورخانه و اسرا [illegible] دولت جاوید
سپرده خود را با اتباع و مستحفظان قلعه روانه دیار روم کردید حکم والا نفاذ پیوست که با بافان [illegible]
لرستان و سرکردگان که در کنار زنگی چایی ایروان مامور بمحاصره قلعه بودند رفته در شمس الدینلو [illegible]
و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از لکزیه داغستان راه [illegible]
الجزیری سر از گریبان ضمیر بدر کرده با چند نفر از اشرار قبه اتفاق و [illegible] قلعه قبه را محصور ساخته
بودند خاص فولاد خان شمخال از آنطرف و حاکم دربند از اینطرف با جمعیت کامل بمدافعه ایشان شتافته
سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بقیه السیف راه هزیمت پیش گرفتند و شمخال [illegible]
[illegible] خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم در آنوقت که شمخال آمده [illegible]
[illegible] از لکزیه بر سر قلعه [illegible] که مسکن شمخال است آمده با اتباع مجادله کرده [illegible]
با جمعی معرض قتل در آمده بدیار فرار شتافتند و از مؤیدات اقبال اینکه نادر [illegible]

دو بند طغیان سیل و آشوب تاتاریه و شورش مرودشت جهان بند سلطان مرد بحکم والا منهدم باقیه بود
بعد از آن چند دفعه به بستن آن امر فرمودند آبی بردی کار ظهیرالدوله ابراهیمخان که مأمور بستن آن
بنا گشته بند مزبور را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته تشنگان مزارع و بساتین آن سرزمین از زرد
آب آن دو سیراب و کامیاب اندوختند و نیز کنانس ایلچی روسیه بنهجیکه سبق ذکر یافت در صفهان بشرف
اندوز خدمت اقدس گشته در موکب همایون میبود در حینیکه رایات نصرت آیات از ییلاق همدان
عازم فارس شد او را رخصت انصراف داده میرزا نصیری خلف اسفار تعیین و با یک زنجیر فیل و
معینی هدایا امر فرمتادند روانه دولت روسیه فرمودند **در حرکت موکب همایون از فارس بجانب
تفلیس و دربند و نظام مهام گرجستان و تنبیه اشرار داغستان** بعد از آنکه تسخیر
قلعجات گنجه و تفلیس و ایروان و نظام و انجام امور گرجستان پیشنهاد خاطر اقدس گردید در بیست و هم
جمادی الاول از فارس عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر فرمودند که سرکردگان که در تفلیس بودند باتفاق
طهمورث میرزا ولد میرزا و سعید نفر از تاتاوادان و ازناوادان کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان
روانه دربار سپهر بنیان شوند و مأمورین حسب الفرمایش در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان جاه
نموده هر چند طهمورث میرزا بتفویض ولیعهدی اولی و سزاوار بود بمملکت داری احق و الیق اما چون علی
میرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام مستعد و برادرش محمد پاشا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده
بود ولیعهدی کارتیل العلاوه کاخت بعلیمیرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و جمعی روانه ساختند
مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاتاوادان از ملتزمان رکاب بوده در ظل ظل الهی بسر برد و در دو
منزلی تفلیس از مکان هلت ایل طهمورث میرزا را مرخص فرمودند که رفته کوچ خود را از کاخت بتفلیس آورده
طهمورث میرزا که توقع ولیعهدی را باسم خود داشت در مقدمات استحقاق با شاه خدمت کرده صاحب شمشیر
و تدبیر بود چون آنمعنی از قوه بفعل نیامد مأیوس گردیده بود باردوی گرجیه توطیه نموده بدون اینکه وارد
تفلیس شود منجانه خود شتافت و جمعی از تاتاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برداشته بسمت
تر قلخان و روس و چرکس که از آنجا بطرف الممالک دست برد رفته اند و بیهال بعد از ورود بمنزل

سوغانلوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج کرده هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعیین و
در بیست و نهم ماه مزبور شعشعه خیر افشان آفتاب پرتو وصول بساحت تفلیس افکندند و از اجماعت
جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان بمعرض مواخذه درآمدند و شهر از خانواری
ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند بیست روز تفلیس مقر کوکبه نصرت قرین گشته از آنجا
بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند فراختند **توضیح اینمدعا** آنکه در حینیکه
عبدالله پاشای سرعسکر از دولت عثمانیه بسرعسکری منصوب و عازم حدود ایروان گردید فرمان و نشان
قیصری بنفاد اقران یافته بود که خان قدیم سلک جمعیت خود را از فرقه تاتاریه منعقد ساخته از راه
قراسولاق و دربند متوجه ایروان شود خدیو بیهال بعد از استماع این خبر علیقلیخان سار و بیلو بیگلربیگی
با حاکم و قوشون استرآباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مأمور فرمایند که اگر از خان آثاری
ظاهر گردد در آن نواحی مشغول خودداری بوده معارضه و جنگ روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع
طلیعه نیر اقبال بیزوال و سطوع اشعه ماهیچه رایات نصرت اشتمال باشند و در تفلیس معروض شده
والا شد که والی مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایروان و روسیت وارد شده
اما پادشاه سکندر جاه روم بعد از آنچه مشاهده میکرد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آن دولت
بیرون و این نوبت خواهش مملکت روم خواهد بود علیپاشا والی بغداد را که از خدمت اقدس مرخص گشته
بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت علیه روانه ساخت که باطلاع احمد پاشای سرعسکر حدود سنور را
بدستور قدیم بین الدولتین استقرار دهد و فرمان بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلام
پاشا کرالسلطان برادرزاده خان مزبور که در دربار قیصری بود بچاپاری فرستاده اعلام کرده بودند که
چون حال در میان این دولت بنای صلح و دوستی است آمدن خود را بسمت ایروان موقوف دارد اسلام کرای
سلطان و فرد در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی را رفیق او ساخته با عریضه اخلاص آمیز
روانه درگاه معلی کرده کیفیت حال و مقدمه آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح معروض شده
جلال ساخت اسلام کرالسلطان و فرستاده سرعسکر در تفلیس شرف اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر گشته

مزبور بهمراهی اسمعیل فرمان اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم از خدمت همایون رخصت طلب شده بنا
بود و در اینجا برات از خان قدیم آتش افروز مزاج قدسهم شده بود مانع رفتن سلطان مزبور شده
در نمودند که هنوز آب شمشیر تیز آتش فتنه را فرو نشانیده ام و خصمان شور انگیز را از شکر آبی که در میانه
ساخته بودند شربت وفا چشانیده برای برگشتن خان قدیم شفاعت قیصری در کار نیست و بحکم ران چون
تقدیم ما رینه اعتبار نه پس سلطان مزبور بروانه گنجه و عبدالباقی خان زنگنه را مأمور ساختند که در تعیین
توقف نکرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آمد بگنجه برده در آنجا منتظر فرمان مجدد باشند
رایات جهانگشا روز شنبه از ماه جمادی الاخری از تفلیس حرکت و از راه جار و تله عازم مقصد شدند
بعد از عبور از آب قانق چون لکزیه جار و تله را نیز گوشمال در کار بود در آنجا اردوی همایون بزم آرا
آنچه که نهشته عازم تنبیه آنجماعت شدند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را خالی کرده بر فراز
کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالمست سغناق نموده بودند تا زره و الاتفنگچیان و جزایرچیان از
اطراف کوه بیورش پرداخته با آنکوه فلک شکوه صعود و با آتش افروزی نایره جزایر و تفنگ قلّه زهره
جبل را که ... نموده یک سمت سغناق را تصرف کردند لکزیه چون آن فوج بی امان را با خود دست و گریبان
در خلاف عادت بلا را از زمین صاعد آسمان دیدند بشوامخ و زوایای جبال متفرق گشته خود را از جانب اوار
کشیدند و جمعی کثیر از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منزل ایشان احراق یافت پس کوچ کرده دالان از رود
تکه وارش ره نورد وادی الیعا روز آنجا عازم اردوی نصرت بیعشا گشتند بعد از ورود بشماخی خبر رسید
که خان قدیم بخارج دربند رسیده بود آوازه توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت تافته و دو منزل
یک کرده بجانب قدیم شتافته است بنا بر الحکم و الانتفا ذپیوست که اسلام کرای سلطان که در گنجه توقف
داده از همانجا راه معاودت بفرمان قیصر برافرده بنای آن دولت والا بسیار و چون خان مزبور بعد از
ورود بحوالی دربند الیدار نامی از شمخال مراد نای بنا بقرار شمخال داغستان منصوب و ایالت سرافرازی
حکومت دربند را با محمد خان اسمی تفویض و ده هزار و پانصد تومان با تیرکش و شمشیر و کرک بآنها
داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد سوار گزین بهمراهی خان مزبور تعیین و بعضی از اشرار بطایفه هم همراه

خالی دیده با خان روم از در وفاق زده بودند هر چند که از ابتدای زمستان کوهستان داغستان تماماً برف
گرفته بود و عبور از معابر آن بآسانی متعذر بود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند خورشید
جهانتاب در نظر انور یکسان میشمارند بعزم بلند و همت ارجمند متعید بسختی راه و دشواری گشته
بتنبیه آنطایفه کم فرصت پیشنهاد خاطر اقدس ساخته از راه آلتی آقاج شماخی روانه و بعد از ورود بمنزل
دره گندی فرمان بعز نفاذ پیوست و مقرر شد که سردار داغستان از دربند آمده وارد منزل دره مین
اعمال طبرسران گشت و مشغول جمع کردن غلات باشند و بنه و آغروق را در موکب شاهزاده رضاقلیمیرزا
از راه بشابران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت اثر والا عازم تنبیه اشرار هردوق و خنالیق گشته
شش هزار نفر از افواج منصور را نیز بسمت دو قورباره و آهتی پاره تعیین و جمیعا هم مأمور ساختند که از
سمت غربی سر راه بر فراریان گیرند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب بعمل آید عطف عنان کرده در محال قبه
باردوی همایون پیوستند و در شهر رجب سمت شمالی قلعه دربند مضرب خیام سپهر مانند گشته چون بعرض
اقدس رسید که الیدار خان شمخال و اوسمی و سرخای سلسله جمعیت را انتظام داده اراده دارند که بر سر
خاص فولادخان شمخال روند لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده ممّاس که خانمحمد ولد اوسمی در
آنجا توقف داشت گشته خانمحمد نیز با لکزیه سر ممّاس را فرو گرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر
گشته تتمه راه فرار پیش گرفتند و تمامی احشام با مال و وفور غلات و ذخایر تصرف لشکر فیروزی
مظاهر در آمده روز دیگر از آنجا حرکت منزل بمنزل بهمین نهج قتل و اسر و نهب و احراق قرای محال
لکزیه میشد تا وارد قریه کیدن که متعلق بخاص فولادخان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و
الیدار از وصول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک سر خود را گرفته بسمتی فرار کردند خاص فولادخان
فوج خود در کیدن بموکب همایون ملحق و شرف جبهه سایی آستان عزّ و شأن سرافراز گشته از آنجا اعلام
ظفر فرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در هفدهم شهر شعبان بدو فرسخی
قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده قلل جبال را سنگر کرده دره را که معبر
جیوش دریا خروش بود فرو گرفته باعتقاد خود سر راه بر آنخیل بلاهت ... تفنگچیان از اخبار

طرف مامور بهورش ساخته اولا دلیران افغان فراز کوهها از آن طایفه گرفته آتش جنگ و ستیز و حدت
شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر در دهنه کوه در کار صعود بودند که لکزیه تاب مقاومت نیاورده فرار
و بیچه تمازان گزین از کمین گین متعاقب بر پرداخته تیغ تیز با ایشان جاری ساختند و سر و زنده بسیار بدست
آمد چون بتیجه باعتبار وقت و ضیق معبر عبور عسکر نصرت اثر در آن روز از آن تنگنا میسر نبود در آن
جبال زحل تمثال الصبیانت قلل جبال مامور و همگنان را در محل نزول کوکبه منصور فرمودند و در آن
اثنا ایلدار لکزیه داغستان و آلوار جمعیت منعقد ساخته از سمت دیگر بامداد سرخای می‌آمد چون از شکست
سرخای خبر نداشت غرایر جبال سر کوه را لکزیه تصور کرده در کمال اطمینان آمد نه شد بعد از آن کاشف بعمل
آمد خود را با اجل دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک گریزی راه یاران خویش
پیش گرفته و جمعی که سرکشان سرها بر دوش بودند گردن بزیر تیغ نهاده بیکبار ربدیار عدم شتافتند روز
دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شد که مقارن آن روسا و معتبرین قموق وارد اردوی
همایون و طالب امان گشته بعرض رسانید که سرخای کوچ خود را پیش از این بجانب آوار فرستاده خود نیز
با اولاد بعد از مقدمه شکست بسمت آوار و هر کس گریخت و بندگان خود را از سال گذشته آزاد کرده عفو
و نبده احسان خدیو جهان امیدواریم چه نفرا ز سرخای بسرحد یقین پیوست و اهل قموق را نیز در سال پیش مورد
امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان نپرداخته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی عطف عنان بجانب قلعه
قریش فرمودند و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی آق قوشه و اهالی
آنجا در سر راه از در استیمان درآمده بعد از گذشتن کوکبه منصور مقام مخالفت برآمده جمیع اخفیه به
معاونت سرخای فرستاده بود اینمعنی مروحه جنبان غضب خاقانی گشته بتنبیه قاضی و اهالی آق
قوشه جمیرا مامور و قاضی با جمعیت خود در صدد جدال برآمده شکست فاحش یافته مغلوب و مقهور و بیجا
اهل آق قوشه غارت زده و منهوب شدند روز دیگر قاضی بعذر خواهی ایام ماضی شمشیر ندامت آویزه
گردن بند کرده ساخته وارد اردوی معلی گشته با التماس دهرای آق قوشه را که در تصرف سپاه
منصور بود رد فرمودند پس حوالی قلعه قریش مضرب سرادقات جلال گشته اوسمی در دختر خود را با

کنیزان

کنیزان شبستان دولت و چند نفر از معتبرین خود را بدربار گردون اقتدار متعهد عفو و بخشایش
و متعهد حکم و فرمایش گردید لهذا تقصیر او معفو و مشمول گشته بنابر اینکه لکزیه سمت دو قوز پاره هزار
اسب بعنوان پیشکش و خانوارهای معتبر برسم گرو داده بودند و همچنین کدخدایان معتبر طبرسران
خانهای فرمایش بمحصلان سپرده متعهد خدمت و انقیاد گشته بودند و امور داغستان هم بهر جهة صورت
انجام یافته بود خاص فولادخان شمخال و باقی کدخدایان و سران داغستان که بموکب والا پیوسته
بودند بنوازشات شایسته بهره مند و برخصت انصراف خورسند و خانوارهای داغستان و طبرسران را
مامور بند ساخته زمام اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای دلگشای مغان انعطاف دادند

در ورود موکب مسعود بمغان و طرح بنای سلطنت در آن موضع میمنت نشان

درهنگامیکه سرابوستان نزهت نشان ایران بابتلای خزان حوادث روی پژمردگی
گذاشته از هر طرف سرکشی دو قوی شاخ مانند شجر را فرحت و هجوم سبزه بیگانه ریاحین برنگ و
بوی گلستانها نزاع میان گرفت باغبان بی اندیشه بوستان آرای بغفلت پیشه از زیر آتش باغ
بنوای زغن و زاغ و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردون فراز را که سر تاج سلطنت
صوری فرو نمیآورد پیشنهاد خاطر والا آن بود بعد از استرداد ولایات مغصوبه ابنای غرا بان
باغبانی ارزانی دارد و باغ ایران را بافتتاح مفتوحه در بسته بصاحب ملک سپارد و در کلات و
ابیورد که مسکن مالوف آنحضرت است دراورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازد
در اینوقت که بقوت سرپنجه تایید الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت آن خدیو عالم آگاهی کلید
فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمد و بزور بازوی اقبال همیون فال ایرانیان را از زیر بار
گران این ننگ در آورده است سرزنش و توبیخ اعدا در استشیر بلند عزم بر آن از سر این فرقه ملامت
کیش کوتاه کردند برای کنکاج این امر خطیر که چون حوصله وسعت هیچیک از بلاد توقف موکب گردون
بسطت را بر نمییافت جولگای مغان که عرصه دلپذیر و دور و فور آب و علف و وسعت صحرا و
نزهت مکان بی نظیر بود بقشلاقشی مقرر گشته فرامین مقرره مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت

انجام

از حکام و رؤسا و قضات و علما و اشراف و اعیان دولت در پانزدهم شهر جمادی الاخری در دشت مغان
در پایهٔ سریر فلک مسیر بفور علیای حاضر شوند و نیز حکم همایون نفاذ مقرون شد که نزدیک بمحل جواد
در مکانی که رود ارس و کر بهم پیوندد دوازده هزار دست رواق و منظر و سرای نزهت پرداز از چوب
و نی برای خاص مهمان و رؤسای لشکر بانضمام عمارات دلکش و مساجد روح فزا و در باطات با جمعاد میدان
و بازار وسیع الفضا ترتیب دادند و عمارات عالی نیز مشتمل بر حرمسرا که شایستهٔ چنان خدیو کیوان ایوان بود
برای نزول آنحضرت با چوب و ستون با تقیهٔ بیستون برافرازند در هنگامی که از انتظام امور داغستان
و تنبیه سرکشان آن کوهستان فراغت روی داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بحسن قلعه
از جوانب اردوی همایون پیش افتاده شش منزل صعب المسالک را دو یکروز طی کرده و از راه قشلاق آق
شده از آنجا در شب نهم فرخنده فرجام صیام صحرای مغان از مقر رایات جهانگشا ساختند علی پاشا که
از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بود همراه احمد پاشا خان زنگنه در گنجه توقف داشت متعاقب آن
وارد گشته شرف جبهه سای آستان سپهر بنیان دریافت و مأمورین ولایات هم بسم اعزاز آمدن
هر روز فوج فوج بسرافرازی به تقبیل آستان آسمان جاه اوج بر اوج آسمان میشوند و در میعاد مقرر جمعیت
کل و اعیان که عدت ایشان بیست هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم انعقاد پذیرفت پس
آنطایفه را تمام بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون ضمیر اقدس را با ایشان اظهار کرده
فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاهزادهٔ ایشان در عهد سریر بقا موجودند
و باز هر کس را که برازندهٔ افسر سروری دانند بر پایهٔ سلطنت بردارند تا آنچه حق کوشش و سعی بود در
سال بجا آوردیم و ولایات ایشانرا با اسیران ایشان از دست افغان و روس و رومی رها کردیم خواجه
حافظ: عمارا مصلحت وقت در آن می‌بینم * که کشم رخت بمیخانه و خوش بنشینم. بعد از ابلاغ
این پیام همگی اجماعت دست خود شانرا بدامن عجز زده عرض کردند تا ز میخانه و می نام و نشان
خواهد بود * سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود * امروز پادشاهی حق آنحضرت است که بآب شمشیر
آتشبار خاک ایرانرا از دشمنان دیار ساخته برق تیغ صاعقه بار آتش بخرمن هستی اعدا انداخته‌اند
امرکه

هرگاه حضرتش دیده از ما خاکساران برگیرد ما دیده از رضا کسابی درگاه او نمی‌بگیریم * از آستان پیر مغان
سر چرا بکشیم * دولت در آن سرا و گشایش در آن در است. آنحضرت فرمودند ما را هوس
تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور
از اندیشهٔ باطن ظاهر است تا بیگاه که در میان این مطلب در کشاکش سر پنجهٔ گفتگو میبود چون مبالغه از حد
گذشت حضرت ظل اللهی فرمودند که از رحلت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چهار خلیفه بعد از
یکدیگر متکفل امر خلافت شده که هند و روم و ترکستان همگی بر خلافت ایشان قائلند و در ایران نیز تابع
همین مذهب رایج و متداول بود خاقان گیتی‌ستان شاه اسمعیل صفوی طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه
در مبادی حال بنابر صلاح دولت خود آن مذهب را متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک و بعلاوه
از سب و رفض که امر بیهوده و مایهٔ فساد است در السنه و افواه عوام و او باش جاری کرده شرر شرارت
بر چخماق زده و بر هم زنی برانگیخت و خاک ایرانرا بخون فتنه و فساد آمیخت و مادام که این فعل اشتهار دارد
باشد این فسد فیما بین علمای اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهل ایران سلطنت ما رغبت و آسایش خود را
طالب باشند این ملت که مخالف رویهٔ اسلام کرام و آروغ عظام نواب همایون ماست تارک گردند
لیکن چون امام همام جعفر بن امام محمد باقر علیه السلام امام بحق ناطق است در فروعات مقلد طریقهٔ اجتهاد
آنحضرت باشند ایشان متفق الارا این حکم را بسمع رضا اصغا داشته کل جعفری آن مذهب حنیف را از آرایش
دستار خود در رکار ساختند و صحیفه برای تأکید استقرار این مطلب مرقوم و مهر مبارک اعتقادی مختوم ساخته
بخزانهٔ عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشانرا پذیرای قبول و گلشن آرزوی ایشانرا بار در
محصول ساخته فرمودند که چون پادشاه والاجاه روم خادم حرمین شریفین است و متعهدند که از
جانب شما بعمل آید ما هم بحضرت پادشاه والاجاه روم ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه
میگذاریم که رفع اختلاف صوری از میانه گشته سید الثقلین خیر الاولین و الآخرین محمد رسول رب
العالمین گشته من بعد رسم مؤالفت فیما بین ایران سلوک دارند مطلب اول آنکه چون اعتقاد اهالی
سابقه بکول و طریق تقلید امام بحق ناطق جعفر صادق که از ائمه حق است اختیار و قبول کرده‌اند
نقابه

قضاة و علما و فضلای کرام روم و اعیان بصحبت آمده و خامس مذاهب شمارند مطلب ثانی آنکه چون
در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب تعلق دارد امام مذهب جعفری نیز در رکن یکی با ایشان شریک
بوده بآیین جعفری نماز گذارند مطلب ثالث آنکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق
امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بمکه معظمه مقصود رسانند و از دولت عثمانیه با امیر حاج
ایران بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک و سلوک دارند مطلب رابع آنکه اسرای هر دو مملکت در نزد هر که
بوده باشد مطلق العنان بوده و بیع و شری با ایشان روا نباشد مطلب خامس آنکه وکیلی از دولتین در پای
تخت یکدیگر بوده امور ملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند انتهی المطالب پس اهالی ایران در
ازای مواهب خاص سرزمین عبودیت را بنقش جبین گل ریزان ریاحین شکرگذاری کرده بدعای بقای
دولت و اقبال خدیو بیهمال پرداختند در انجمن سازی و محفل آرایی شرح جلوس
خدیو عالم و نشر روایح وقایع آن اوان بنور فتیله قلم خجسته رقم مجمره گردانی
دوات مشکین رقم ساقی که یار ز رخ پرده برگرفت کار چراغ خلوتیان باز در
گرفت بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت رصدبندان
دقیقه یاب و اخترشناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه بیست و دوم شهر شوال المکرم سنه ۱۱۴۳ هجری
مطابق توشقان ئیل که دوازده روز از هور و فروردین مانده بود برای جلوس همایون تعیین کرده و کار
کنان قوائم در صحن چمن مسند نشین زمرد فام سبز گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بر دوش در
بزم گلشن صف آرا گردیدند گردنفرازان اشجار از غنچه و ازهار تاج طومار بر سر گذاشته در لباس سحر
بوته دار در حاشیه محفل گلزار زانو بر زانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده در پیشگاه
چمن مهیای کرنش گشتند و پیاولان سرو آزاد و کنگ زمردی بر دست برمند که بر سر استادند و بنفشه
کشیکان گلهای آتشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و جارچیان بلبل آواز صعوه و صنوبر توپوز
و شتر از بار خویش بر دوش گرفتند و ریکایان بید مجنون بکلاه قور و تیغ شلاله و قبای کوه دامن
شاخ سرو برآراستند سقایان ابر آذری تر دستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان هوا

ساحت گلزار را بسبکروحی از غبار و خس پیراستند پس فراشان باد فرشها افراختند بافراشتن بارگاه انجم
اوتاد و مجره طناب و از آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب فرقدان ساختند سران سپاه و عظمای
دست و بازوی کارنمای آستین برآورده اورنگ گوهرنگار شهریاری جهانرا در صدر انجمن نهادند و شش فرقدان
ساختند سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمتگذاران جانسپار و حجاب و خدمت پیشگان دربار رخصت بار
یافته مانند انجم هاله مدور آنرا گرد گرفتند در آنروز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع
بخشش در دقیقه اسعد خدیو گردون وقار فرق فرقدان ساز را با فسر گوهرنگار آراسته با فر و فرهنگ
سلیمانی قدم بر فراز تخت جهانبانی گذاشته زبان حال را با همزبانان گویا فرمودند نوبت بمن افتاد بگویید
که دوران آرایشی از نو گنبد مینا چسم را غریو بهنیب از نقاره خانه و ولوله مبارکباد از
کوس و کرنای شادیانه برخاست و هفته‌ای که از گردش آسمان در ایران برخاسته بود در دو نشست
بهمدستی تائیدات الهی دست و بازوی قدرت گشوده دست آشوب زمانه را بر پشت بست حافظ
افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن مقدمش یارب مبارکباد بر سرو و سمن خوش بجای خویشتن بود
این نشست خسروی تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن روس منابر و وجوه دنانیر بنام نامی و لقب
گرامی آنحضرت و داد گر زیب و فر یافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان معموره جهان
و جهات سیاه تاب هدایت اکتساب میرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما وقع را تاریخ جلوس یافته
و بعضی از نکته سنجان قزوین لا خیر فیما وقع را خواندند و تاریخ قوامی اسکه دارالضرب کرده بر روی دیگر آن
استطان ها دریغش کردند الهی تا در این فیروزه منظر بود باقی نشان تخت و افسر بر
پای تخت شاهیش باد مبارک تاج ظل اللهیش باد چو نیز قلی بیگ ساکن اندخود من اعمال
ام البلاد بلخ که از فشاقیه آنجا بود در هنگام این احوال با رضا قدس ارم تمثال آمده از سلطان ولی
مهابخشی کرده حکم اعلی بعلیمراد خان حاکم اندخود نافذ شده بود که در عالم امنیت کوچ و اهل او را
روانه ارض اقدس کند علیمراد خان از قبول این امر سر باز زده استغنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه
او بعهده بعضی سفیر اندر گشته در هنگامیکه آغاز بهارستان دولت بر مسند و هنگام آرایش باغ گلزار

سلطنت از شوکت سرکشان فنا و پیوند بود زمام امور حسن سامان سبزچهٔ اقتدار رضا قلی میرزا نفوذ بعض دستیار
مهمات آن سرکار از الهیار مستوفی خان جلایر که از معتبرین امنای دولت ابد بنیان بود عنایت فرموده بود
و فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر گردیده که در ارض اقدس تهیهٔ اسباب و استعداد و تقاضا دیده از
راه بادغیس و ماروجاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه ترکستان شوند و سپه سالاری و اختیار کل
ممالک آذربایجان بظهیر الدوله امیر اصفهان برادر والا عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان
و حکام ولایات آذربایجان از حد قاپلانکوه الی آرپه چایی و منتهای داغستان و گرجستان تابع
و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییر پیر محمد خان به بابا خان چاپشلو مرحمت گردیده و میرزا محمد
تقی شیرازی با ایالت شیراز و مهدی بیک خراسانی یوزباشی زنبورکچی با ایالت شیروان و خطاب خانی
و امیر الامرائی سرافرازی یافتند سعید پاشا والی موصل که بطلب مصالحه آمده بود مشمول عواطف خاقانی
و رخصت انصراف ارزانی داشته عبد الباقی زنگنه را که از امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق
میرزا ابو القاسم کاشی و ملا علی اکبر ملا باشی با نامهٔ همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانه دربار
فلک اقتدار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت ماجرا باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه
اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشرط و ما عمل مذکور فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ پیام مذکور بکنار
نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضا قلی میرزا و امرا اصفهان را مرخص و روانهٔ مقر حکومت
و جمعی را مفتخر ساختند و همگی حکام و قضاة و اشراف و اعیان مملکت که شرف تقبیل بساط والا دریافته
بود بخلاع و انعامات فایز گشته رخصت انصراف در گرفتند در بهار آرائی قلم خجسته رقم
باظهار ازهار ریاحین وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت
اشتمال هزار و صد و چهل و هشت هجری دگرباره جهان از بخت فیروز
طراوت یافت چون ایام نوروز بهار دلگشا از کامرانی نشاط افروز چون دور جوانی
خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز شنبه هشتم شهر ذیقعدة الحرام بعد از انقضای هفت
ساعت و پنجاه دقیقه از نهانخانهٔ حوت بتختگاه حمل خرامیده مراد و رنگ جهان آرای بهشت و گلهای

ربیعی تاثیر قوت نامیه نشاط پرور خارستان طنطنهٔ کوس نوروزی و غلغلهٔ فتح و فیروزی بر فلک اثیر
پیوست و بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوایم فلک مسیر سریر شکوه طلعت خدیو ثریا منزلت
سر بر سپهر برین میسود و صنادید ملوک و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان درگاه و طبقات خلایق مانند
گلهای نیسانی بهار سر و بر را با ثواب رنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل از نثارهای سرخ
و سفید آن انجمن پر زر ساخته و بعد از انقضای هنگام شکفتن گلهای اردیبهشت دولت و از لشکری بستان
نزهت بنیان سلطنت علیا بود و تمنای استفتاح کار و افتتاح سخن تدبیر و تسخیر قلعهٔ قندهار فرمود افاغنه
که بلدیت و استحضار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه معابر را
استفسار و روزبای لشکر را مامور بتهیه و تدارک آن سفر خیریت اثر فرمودند و چند روز که از اشتغال جهانبانی
فراغ روی داده بارگاه فلک اساس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود بهم دوش رنگارنگ
فلک نموده آسمان دیگری بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم که حاوی این نیلگون قباب محوری گردانید
طناب فرموده و صد بند آن اختر شناسان را از تعدد فلک اطلس در شبکه حیرت انداختند با وقف
شرب شراب مخالف مشرب احباب بود در چند روز برسم تفنن و آب و گردش هر روز دران بزم سپهر
بسطت بگردش اقداح راح ریحانی پرداختند در سرای مغان رفته است آب زده نشسته پیر و صلا
بشیخ و شاب زده سبو کشان همه در بندگیش بسته کمر ولی ز ترک کله چتر بر سحاب زده شعاع
ماه و قدح نور ماه پوشیده عذار مغبچگان راه آفتاب زده صحرای مغان چو سرای مغان نشاط خیز
و طبع خوبان چون دم پیر میخانه نشاط انگیز در دهم شهر ذیحجة الحرام آن سال فرخنده فال رایت نصرت تمثال
بعزم تسخیر قندهار از جلگای مغان در اهتزاز آمده از گرمرود و هشترود که بوفور آب و علف اشتهار
داشت روانه قزوین و نامهٔ همایون بنفاذ پیوست که امرا اصفهان در منزل قراچمن که از توابع گرمرود است
با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شوند بعد از ورود بقراچمن ظهیر الدوله امیر اصفهان نیز
سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه بلباس فزون از حد و قیاس که متعلق بخاک رود بصدد
حرکات زشت اساس شده بود فوجی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را بسرکردگی شاهزاده نصر الله

میرزا و جناب ظهیرالدوله از راه اسباجلاغ مکری بر سم سابی تاخت انجماعت مامور ساخته مامورین در عرض
دو شبانه روز چهل فرسخ راه طی کرده وارد مسکن انجماعت گشته هزار خانوار از انطایفه را که فرصت فرار
نیافته بودند تاخت بلیغ کرده براهدی ابقا نمودند و تتمه ایشان در موضع مشهور بترکش من اعمال مکری
معرکه گاه و استقاق نموده دست بترکش جلادت زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف
کوه یورش برده بستاق ایشان تاخته اگرچه مکان بسیار صعب بود تا بیدرزانی در کمال آسانی بحیطه تصرف در
آورده هزار نفر بیشتر از ایشان با دو نفر سرکرده معتبر عرضه شمشیر تیز کرده تتمه خود در نقل جبال کشیده فرار
نمودند ابراهیم خان عسکر آذربایجان روانه تبریز و شاهزاده نصرالله میرزا با قشون رکابی عازم موکب
والا گشته در روز ورود کوکبه همایون بدار السلطنه قزوین عشرت قرین باردوی همایون پیوست و از
اخبارات مسرت افزا که در خلال این احوال معروض سده سپهر مثال شد مقدمه فتح بحرین بود دستبین این
مقال انکه در حینیکه محمد تقیخان بیگلربیکی فارس در جلکای مغان از درگاه عالمیان مطاف رخصت
انصراف حاصل میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین چند سال بود که در تصرف شیخ جبار
هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند محمد تقیخان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را بتعلقه
تا دریه بعزم تسخیر بحرین پیش از خود فرستاده خود نیز در شرف حرکت درآمد چون قبل از ورود بیگلربیکی
شیخ جبار عازم کعبه معظمه گشته قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب مزبور بعد از مجادلات [illegible] تاب
طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیکی قلعه را تصرف کرده کلید آنرا بدرگاه معلی ارسال
داشت و در ازای این معنی بخلاع فاخره غره اختصاص یافت و ولایت بحرین نیز علاوه ولایت ضبط و
حکمرانی بیگلربیکی مزبور گردید و در اثنای این حال عریضه از جانب دلاور خان تایمنی مشعر بر اظهار ندامت و استدعا
و عفو تقصیر خود در استدعا کردن بپایه سریر گردون مسیر رسید توضیح این مقال انکه مشار الیه
از قدیم الایام با اهل تایمنی در محال چخچران از اعمال زمینداور سکنی داشته در ایام استیلای افاغنه بنا
بر زیاده سری سر از اطاعت افغان فرو نیاورده خودداری میکرد تا اینکه بعد از ورود موکب والا
بهرات بنحویکه سبق ذکر یافت در منزل ناکهان با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت او به شاقلان

غوریان

و غوریان و ساخر سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که رؤسای کشرادیا قات بنا بر مصالحه ملکی
بسکنای قلعه سرات شد درباره او نیز چنین فرمان عز صدور یافت او بنا بر استقرار [illegible]
طهماسب قلیخان جلایر سردار و پیر محمد خان بیگلربیکی مدتی با او بمدارا عمل کرد و چون [illegible]
کافر نعمتی بر زیاده میشمارد تا بدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد
او را بحسن تدبیر بقلعه هرات برده با هشتصد نفر از کسان او گرفته محبوس کردند و ولدان دلاور که
در او به شاقلان میبودند بمجرد استماع این خبر کوچ و بنه او را با اهل و اتباع برگرفته بسمت غرجستان فرار
کردند در حینیکه موکب والا مشغول بمحاصره بغداد بود دلاور بحکم اقدس بدرگاه معلی آورده
و ایل او را که از نه هزار خانوار بیشتر در دست بودند بنخود شان روانه ساختند بعد از ورود [illegible]
موکب همایون حضرت ظل اللهی بنا بر ملاحظه حق سبقت خدمت که در آمدن برکاب [illegible]
داشت او را مورد بخشایش ساختند و مشمول نوازش فرموده تشریف خاص و اسب [illegible] با زین
یراق طلا باو عنایت کرده رخصت انصراف دادند مشار الیه متعهد شد که در ازای این مرحمت
بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ و اولاد خود را آورده در هرات سکنی دهد هر چند که از
خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم و خوانا بود لیکن از برای انکه [illegible] عالم
عالم صورت که از کنه معانی بیخبر ند حالت آن تیره درون روشن گشتند وقوع عیان سلوک [illegible]
نقص مروت نسازند بسردار و بیگلربیکی مقرر فرمودند که آنچه از مال و اهل بعرض تلف در آمده باشد [illegible]
او را با تمام ایل که در هرات در خدمت شان باشد مرخص سازند که روانه غرجستان کردد مشار الیه بموجب
فرمان عمل کرده دلاور نیز بی مضایقه کوچ خود را با اهل و اعوان روانه غرجستان کرده در آنجا دست
از آستین جرئت بر آورده سر از گریبان خودسری بر آورده اولا با فوجی بر سر او به آمده نایب [illegible] او را
با [illegible] نفر از متعلقان علی العجله بقتل رسانیده در آن اوان سردار بامور فارس [illegible]
بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستان بلخ
کریخت حاکم هرات ضیاع و عقار آن طایفه را بمعرض تضییع درآورده مراجعت کرده دلاور خان

باز عود بمکان خود نموده معاودت آن سردار نیز از اتمام کار فارس شده بود از راه کرمان وارد هرات
و خبیر را با دو نفر سرکرده روانه ساخر ساخت که با حاکم ساخر بمحافظت اقدام نموده دو برادر زید [illegible]
مجدداً بر سر ساخر رفته درکمین فرصت نشسته آمده نفر سرکرده با حاکم آنجا میانه از قلعه بر
آمده همینکه دست ایشان از دامن قلعه گسیخت دلاور از کمینگاه بیرون آمده با سه نفر از سرکردگان
با جمعی از متحفظان از شمشیر گذرانیده و از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز متعاقب او
پرداخته دلاور در بادغیسات بند نگرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون در تعاقب او سودی ندید
برگشته احشامات غرجستان که همیشه سرگردنکشی عادت و سر عصیان میافراختند گوشمال بلیغ
داده از آنجا بجانب میمنه و چخچکتو من اعمال بلخ رفته آنجا را غارت و هزار خانوار از سکنه آنجا کوچانیده
روانه هرات ساخت بعد از آنکه دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنه قندهار باعانت او آمده
او را در محل موسوم بقره جنگل که در هشت فرسخی زمین داور است سکنی دادند چون با چنین علیجاه طریق
موافقت میپیمودند چنین تزویج دختر او را پیش نهاد خاطر ساخته دلاور نیز بر طریق مبادله قول
اینمعامله نکرده چنین از اینخواب آشفته جمیع اثاث البیت [illegible] نموده او چون در خود آثار توقف ندید
باز فرار کرده بغرجستان آمد از آنجا شاهزاده ضیاقلی میرزا را شفیع گناهان خود ساخته عریضه اعتذار
آمیز بدرگاه معلی فرستاده بنا بر آنکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر
گشته [illegible] در بیان توجه موکب نادری بسمت
کوهستانات بختیاری براهنمائی حضرت باری ناقل کیفیت احوال بختیاری
نگارنده کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرر محال جام و [illegible] آنجماعت مقرر گردید
مجدداً جمعی از سلسله جسته و گریختند آن طایفه که در زوایای جبال و مکان مجهول متواری بودند جمعیت منعقد
ساخته از ملازمان رکاب ایشان نیز جمعی بمرور ایام با ایشان پیوسته علیمراد نامی بود قاید راه
روسیاهی و پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گشت [illegible] از دربار معدلت مدار معلی جمعی از خوانین
بتنبیه ایشان مأمور شده در محال [illegible] آنجماعت مغلوب شدند تا ناگاه بابا خان چاپشلو با جمعی از

خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته و با ایشان محاربه و غالب آمده علیمراد با معدودی از کسان [illegible]
گردید بعد از آنکه بابا خان حسب الامر مطاع مأمور دربار سپهر ارتفاع گردید علیمراد [illegible]
جسته با کسان جمعیت ترتیب داده در سمت کوهستانات دست بدزدی و فتنه و راهزنی گشاد [illegible]
بیگ ابیوردی و [illegible] بیک شیرازی [illegible] اتفاق حاکم شوشتر نایب کوه گیلویه [illegible]
ایشان گشته در پای کوه مشهور [illegible] نزول و چون بسرحد وضوح پیوست که علیمراد در قلعه کوه [illegible]
[illegible] سقناق خویش ساخته در آنجا تحصن پرداخته قشون کوه گیلویه و شوشتر در پای کوه توقف [illegible]
پای بیباکی عزم فرار کرده بعد از آنکه استخلاص صعب را بقدر سختی پیموده به نیمه راه کوه رسیده طایفه جمعی
از قله و جمعی از کمر کوه ایشان را در میان گرفته با انداختن تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته [illegible]
با جمعی از عساکر دلاور از ایشان مقتول ساخته و بقیه سپاه که در پای سالم مانده بود روانه ولایت خود شده چون در
آن اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر ایروان بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداخته در هنگامی که موکب
همایون از قزوین حرکت کرده وارد محال جاپلاق و بروجرد گردید علیمرادی سراسیمه روبفرار نهاد [illegible]
گذاشته با جمعیت خویش که عدت آن بچهار و پنجهزار از غول دیو افکن سپاهیان میرسید در محل موسوم [illegible] که
اصعب امکنه بختیاریست سقناق کرده تحصن گزید پس همت والا عازم تنبیه آن سرکشان بادیه ضلال گشته
فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی و اردلان و همدان از جانب ولایتی که متصل بکوهستانات فیلی است
و جمعی از جزایرچیان کوه نورد را از راه شوشتر از طرف کرکان و فرقه عظیم از افواج قاهره را از [illegible]
ماردشت و گروه انبوه با عساکر کوه گیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزار جریب بختیاری مأمور و مقرر
داشتند که هر فوجی از سمت خود در زوایای جبال و مجهولهای کوهها پای سعی در نوشته جسته و گریخته اشرار را
که شرار آسا در میان سنگ نشسته بدست آورند و قرار اتفاق شاهزاده نصرالله میرزا در منزل چهار پاس [illegible]
گذاشته خود با سعادت و ظفر در هشتم جمادی الثانی سنه هزار و صد و چهل و نه هجری از منزل [illegible]
کوهستان گشتند و همانروز بحوالی کوهی که جمعی از آن طایفه سنگر ساخته پای قرار استوار کرده بودند
وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را به تنبیه و دفع ایشان مأمور فرمودند آن طایفه متانت مکان [illegible]

پیش آمده مقهور … شده … ابکر مروک که قلعه و تغناق بزرگ ایشان بود شتافته
از انجا جمعیت … جریان دارد عبور کرده پل را شکستند و جمعی از لشکر
منصور را مامور بود که ازراه … از انطرف رودخانه آمده بضبط پل پردازند مامورین اگرچه در وقتی
آن طایفه از آب گذشته بودند بسر وقت ایشان رسیدند اما با ز مجادله پرداخته ششصد نفر از ایشان را
بمعرض قتل و اسیر در آوردند … مسعود از سر پل گذشته فرمان پذیران بارگاه حضرت سلطنت
… موکب اقدس … فراز کوه غار … مسعود گردیده در انجا عساکر فیروزی قرین
ساخته … آن طایفه تقلا جبال آسمان مثال تعیین فرمودند مامورین جمعی از ایشان را
… بهلاکت … سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار گردیدند و از مکان
… موسوم … از انجا بگذرگاه ثلاث روی توجه آوردند و در
… سمت زندیه … تا حدود لرستان ساخته باز سالم و غانم
… بجانب کوه سالم فرمودند … دار … و باهتمام ضابطه مامورین … و در
… مطلع رایات … خورشید انور از انجا وارد … گردیدند و از موید
اقبال … اتفاق انکه … در سمت کوه کورکش که باکلای لرستان … پیوسته است
… پنهان گشته چند نفر از رفقا را بطلب آب … زن … بود
… که تشنگام جستجوی او بودند … گشته … اکوح و عیال و جمع
… بودند … بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان قهر بقطع دست و پا و کندن چشم
… گشته … در صحرای … پدست و پا دست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرده و قلیلی
از ایشان که در زوایای کوه از انجا کاری … میزدند بالتماس و استدعا روسای بختیاری در
همایون … داده جان نثاری … عفو … و دستور سایر طوایف خود مامور
… گشتند … کوهستان … خورشید خرام خدیو … گردید
از انجا دارد سر چشمه زاینده رود باردوی معلی پیوستند و از انجا رایات نصرت آیات بجانب اصفهان

نهضت فرموده در … شهر … الاخر … اصفهان … قدوم … اقدس … گردید
و در توجه افواج قاهره بصوب بلوچستان و نهضت موکب فیروزی
بجانب دار القرار قندهار چون … که تا دیب و تنبیه سرکشان بلوچستان
مطمح نظر انور میبود پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات و … خان بیگلربیگی سابق … بسرداری
بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در … هشتم شهر رجب از اصفهان
حرکت فرموده ازراه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک … بسمت قندهار را فرمودند در حوالی
سیستان مراد سلطان … حاکم باب الابواب دربند … سانحه قتل مهدیخان بیگلربیگی شیروان
متقید … آوردند و بکیفر کردار ایشان رسانیدند توضیح این مقال انکه در حینیکه
موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام
بعضی امور بدربند رفته بود مراد سلطان … که در انوقت بحکومت انولایت سرافرازی داشت بنا بر
سابقه … که فیمابین او و مهدیخان بود سرمایه را دست آویز فساد نموده مردم انولایت که بواسطه
محاورت لکزیه بهرزه درایی و باد پیمایی معتاد بودند در … شورش کرده مهدیخان را بقتل رسانیدند
… حرکت ازاهالی دربند … آتش غضب … زمند گشته سردار بیک قرقلوی …
باشی … پیش … مالت … شیروان تعیین و با فوجی از … بهرام کین روانه و … گشت
دربند … سلطان … عنایت … مقرر فرمودند که سردار … خان … و گوشمال سخت داده … سلطان … در اصفهان چند نفر … در دربند پرگشته بود
وارد … معروض … که بعد از انکه … مهدیخان … دربند بر گشته
بود آنها که … این بزم و محلس آرای … عزم بودند از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت
کاسه در سر ایشان خواهد شکست … شحنه باز خواست … دست مراد ایشان … خواهد
بست فرار کرده … قیطاق توسل جسته بعضی هم … بارک قلعه دربند … جمعیکه از
اهل دربند در این امر … ایشان در … نیز از ارک … سنقلعه … مراد

سلطان را که پایه فنا داده بود گرفته در بند داشتند فرمان همایون خطاب باسمی مزبور از موقف عز صدور یافت
جمعی را که با وی توسل جسته بودند مقید ساخته نزد سردار خان روانه نماید و سه سیصد بر وفق فرمان عمل کرده سردار
خان ایشان را با بقیه اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پا درآورده تخته ... ایشان را
ضمیمه کلاب ساخته و جمعی را که شایسته سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده بقلعه جدید سیروان آورده
سکنی داده طایفه جمعی را بجای آن طایفه برده در قلعه دربند ساکن و نجف سلطان را در امر حکومت تمکین
داده و مراد سلطان را ... بدربار سپهر اقتدار فرستاده که مشارالیه در روز ورود بسر آستان تسلیم نهاده
و بعد از ورود کوکبه گیتی ستان بر پشتیان حرم محترم دربند و آخر دفتر اسیر گردیده ... مامور ... قراولیه در آن
اوان بشغل نظارت بیوتات خاصه سرافرازی داشت جمعی از تفنگچیان فیروزی انتساب در شبستان گذشت آن
در دوم شهر شوال ... و قتال ازبکستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه دلنگ و دلارام
روانه ... هم ماه مزبور خارج قلعه گرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند افاغنه آنمکان از در قلعه داری
درآمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست باشاره همایون توپهای کوه توان را باطراف قلعه ریخته ...
... ساختند زلزله در بنیان قرار بروج و حصار انداختند قلعه گیان از بیم جان بر دامن استیمان دست آویخته
قلعه را سپردند از آنجا کلبعلی خان افشار ولد علی بیک سردار هزارجات و زمین داور مامور و جمعی ...
نیز متسخر قلعه بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست دویم ماه مزبور کوکبه منصور از آب
هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحرا خالی از علف و همگی غلات را حسین بقلعه قندهار کشیده
تتمه را با آتش تلف کرده بودند لهذا از گرشک بنخود عازم شاه مسعود گشتند که دواب اهل اردو را
متفرق نموده رفته از هزارجات غله حمل و نقل معسکر فیروز اثر نمایند شاید باین تقریب حسین جلوه
میدان جلادت گشته از قلعه بمیدان آید ده دوازده روز آنمکان مقر کوکبه عز و شان گردید و از آنجا
کنار ارغنداب محاذی هزار بابای دل مضرب خیام دلیران عرصه یل گردید و در آن شب حسین با فوجی
مشترک جلادت را بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب بتیز دستی سیل بهاری بر سر اردوی
ظفر شعار آمده در حوالی اردوی ظفر اثر شورش هجوم در انداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند ...

قراول و نگهبان و جداول در دامنه کوهی با نزول گشوده سیدال نیز متعاقب وارد و چون ...
حزم عاری و خواب غفلت را در چشم ایشان طاری دیده بعزم اینکه علی الغفله بر سر ایشان تاخته
نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین گاه کمین بخودسازی پرداخت متعاقب آن رایات ظفر آیات
آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار و دلاوران متعاقب ایشان مرکب خاک ... دشمن سم ...
از آنگروه عرصه شمشیر آبدار گشته جمعی از افاغنه را بدامنه کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلعات
رسانیده تحصن اختیار نمودند خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان منصور اقتدار کرده اسیر مزبور که
اینخبر آورده بود موسوم به رسول و دامن آمال او را بزر نقد و حصول فرمودند در هشتم شهر ذیحجه الحرام از
مکان مزبور تحریک لوای منصور نموده در مکان موسوم بسرچشمه شیر که بالفعل به نادرآباد اشتهار دارد
شادروان عز و شان را باوج آسمان افراختند در آنمکان نزهت بنیان معماری رای رزین و مهندس
طبع سعادت قرین قلعه وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و
و رباطات و قهوه خانه طرح انداخته آب نو زنگ که در لطافت آبروی کوثر و تسنیم بود در آن جاری
ساختند بنایان چابکدست که از اطراف ممالک محروسه گرد آمده در معسکر فیروزی اثر حاضر بودند
دست و بازوی اهتمام بازیده آغاز کار کردند که در اندک روزی قلعه مزبوره در کمال متانت و استحکام
صورت اتمام ابنیه و عمارات آن بروضع دلنشین سمت انجام یافت و شهر معموره ... که سواد
آن طعنه بر غرفه های ... شهر شوال ... بعرصه ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای آفاق
و به نادرآباد موسوم گشت در پنجم هم ماه مزبور اشرف سلطان غلیجایی که در عهد ... شاه ...
حکومت غلیجایی بدو آن اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سائی دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر
عنایت شده و متعاقب آن معروض سده سنیه والا گردید که فوجی از غلیجایی بعزم دستبرد ...
ارغنداب برآمده اند فوجی از دلیران بدفعت ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان را
بزلال سیف آبدار آب مالیدند چو چند روزه میدان با ایشان داده بود که شاید قدم جرئت از قلعه
بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسر داری ... حصار

بخودداری پرداختند پس همت والا محاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصور گشته در اطراف آن قلعه برجها
بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دایرهٔ محیط تمام قلعجات شش فرسخ و هشت فرسخ تقدیر تعیین داده بهر
قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث و بهر برجی جمعی تفنگچی بحراست متعین گشت و تا بحال
چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند ما بین هر برجی دو برجی
دیگر بنا شد راه را بالکلیه بر قلعگیان مسدود ساختند بهر یک از ایشان که بتحصیل دانهٔ غله مانند دانه
سر بر میآوردند متحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا میآوردند در سیم ماه محرم سنه ۱۱۰۵ عریضه
از سرکردگان که مامور بتسخیر قلعهٔ بست بودند رسید مشعر بر آنکه توپ و خمپاره بقلعه بسته افاغنه از در
برآمده قلعه را سپردند از موقف علی حاکم برای ضبط قلعه تعیین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه را نیز بر گرفته
دار و دربار سپهر اقتدار شدند و چون در حینیکه بتعاقب سیدال از جنب شهر صفا عبور کوکبهٔ منصور واقع
شد چون توپخانه همراه نبود بکار نپرداخته بودند بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد بتسخیر شهر
تعیین گشتند و در چهارم شهر مزبور معروض رای قهرمان عتبهٔ علیا شد که مامورین شهر صفا نیز توپها
کوه توان و خمپارهای آتش فشان برق خرمن جان قلعگیان ساخته در عرض یکروز قلعه را مسخر و افاغنه
آنجا را اسیر و فرمانروا ساختند جمعی از دلیران بمحافظت قلعهٔ مذکوره و بقیهٔ لشکر بانصراف اردوی همیون
مامور شدند و در آخر ماه مزبور محرم سنه و آخر و فترا که در شهر شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده چندی
در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف داشت بحکم اقدس وارد اردوی معلی شدند چون سیدال که
قبل بر این از قندهار بر آمده از صدمهٔ دلیران ظفر شعار فرار و در قلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین
با جمعی از رؤسای افغان در قلات بود فوجی از بهادران عرصهٔ وغا را بسرکردگی امام ویردی بیک قورچی
بتسخیر قلعهٔ مزبور مامور ساخته امام ویردی بیک باشارهٔ اقدس بعد از چندروز و زیورش برده برجی را که در
سمت شرقی قلعه واقع بود متصرف و افاغنه در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بخودداری پرداختند
چون دیدند که سیلاب مرور زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران از جا در نمیآورد از باب استیمان
درآمده قلعه را تسلیم نمودند امام ویردی بیک باشارهٔ اقدس جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد

و ولد حسین را با سیدال بنحویکه در تلو صادرات احوال رؤسای افغان که در آنجا بودند باردوی معلی
سیدال بنحویکه در تلو صادرات اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فاسد و فتنه‌اندیشه هنگامه طلب بود و شاه
دیدهٔ کج بین او را از حدقه بر آورده بصیانت حال محمد ولد حسین از روی اعزاز و اکرام پرداختند و در بیان

احوال بلوچستان و مآل کار سرداران و سرکردگان آنجاست

که از اصفهان بسر محمود خان و آلمش خان بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور
مامور ساختند و بعد از آنکه ساحت قندهار مقرر اردوی عزّ و اقتدار گردید محمد علی بیک یساری علیا
آقاسی را در نهم ذی حجّة الحرام با جمعی بتنبیه اشرار بلوچ و بلوچیه شوراهک که در مقام شورانگیزی بودند
فرمودند و در دو فرسخی شوراهک طایفهٔ بلوچ از وارد شدن لشکر منصور مطلع و جمعیت کرده
آثار محاربه و آغاز ستیز و آویز و هشتصد نفر از ایشان عرضهٔ شمشیر تیز و اسیر و شتر بسیار بحیطهٔ ضبط و نهب درآمد
بعد از استیصال آن گروه چون طایفهٔ شیر خان که در حوالی خاکی سکنی داشتند برده بازی در آن نواحی
مینمودند شیر شکاران بتنبیه ایشان اقبال و حوالی قجر در هنگامیکه چرخ پلنگ خو هنوز دم گرگ آشکار
افق بیرون و اظهار نکرده و شیر خان در گوش فیل خواب خرگوش کرده بود دستهای جلادت
فوجی از ایشان را با شیر خان سرکردهٔ آن جماعت از پا درآورده تمامی مساکن و اماکن ایشان را معرض نهب
درآوردند حکم والا عزّ نفاذ پیوسته که محمد علی بیک بتسخیر قلعجات آن نواحی پردازد در سیم ماه محرم سنه
امیر محبت خان و میر ... ولدان عبدالله خان که در حقیقت اخلاص و در زبانهای ادب
سابقاً بحاشیهٔ گاوک احوال شد وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات دیگر
گشته مجدداً امیر محبت خان برتبهٔ ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شوراهک بمحمد
سلطان نامی که بقدمت خدمت اتصاف داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان مامور گشت که بمحافظت
و ضبط غلات قوشیج پردازد و دو هزار نفر از فرقهٔ کارکرد ترلی جمعیت کرده آمده قلعهٔ قوشیج را محصور
طرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و رفع اشرار مامور گشته جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگرچه
مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود که قلعهٔ خانقرا که بمتانت حصار شهرهٔ روزگار بود

بحوزه تصرف درآوردند اما چون پیرمحمد خان سردار بزرگ که شغل وزارت و سرو شخص خود و ...
ناسازی و ستیزه رأی مجبور بود بمحض لجاج ارسلان خان جد گشته بر سر خاران نزد قلعه خواز باز ا
بدست دگرگونه پر مهالک خطر انداخته و جمعی از لشکر پاشش پیشکشی و آذوقه کی طلب و رواست وا
اینانرا بر طرف ساخته بود لهذا اسمعیل خان جرچی باشی و محمد علی بیک قرقلو نایب ایشک آقاسی باشی بحکم
والا بحاهاری رفته پیر محمد خان را گردن زده سر او را با توشهای مزبور بدرگاه معلی آوردند در بیان
تسخیر امّ البلاد بلخ و وصول عسکر بدخواهان از غرّه تسلیخ سالقا صفورت
تحریر پذیرفت که شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا از موقف علیه مامور به تنبیه علیمراد خان حاکم اندخود
که در دادن کوچ عزیز قلی بیک دادخواه و باقی افشاریه آنجا از راه امتناع درآمده بود گردید بعد از
آنکه ساخت قندهار مقر الویه نصرت شعار شد شهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه و استعداد سرانجام
اسباب سفر خیر انجام کرده از راه بادغیس و ماروچاق متوجه اندخود گشته چون ولایت اندخود که معظم بلاد
بلخ بود سکنای ایل افشار اختصاص داشت بوده و دیگر که مسعود شاهزاده بدو سه منزلی بلخ افشاریه
آنجا علیمراد خان حاکم اندخود را گرفته دست آویز خود ساخته باستقبال موکب شاهزاده شتافته کلید قلعه را
سپردند و سکنه شبورغان نیز چون طایفه جلایر بودند در عالم ایلیت ارباب اطاعت درآمده رسم انقیاد بجا
آوردند شهزاده بعد از عبور آن ولایت علیمراد خان را با چند نفر از رؤسای آن طایفه روانه دربار معلی ساخته
متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت بجا آوردند در غره شهر ربیع الاول سنه و ... و قرابا جمعی
از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته خود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیم که خسرو خاوری علم
بر طارم چارم زد کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعه سید ابوالحسن خان
والی بلخ نیز در یک فرسخی شهر از میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشارالیه موفور و نهرهای
عمیق در سر راه مانع عبور بود شاهزاده سپاه منصور را دسته دسته پیاده کرده در آن نهرها سکنت
و با عانت توپ ... ستیزه آویز مشغول ساخت مخالفین روی برتافته ببالای بروج و حصار درآمده بمدافعه
پرداختند دلیران بسالت برسر کشیده قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ بخصم آشکی پازنده

و بسیاری

و بسیاری از شهر بند بستند و دروازه زیان دروازه را تصرف کردند ابوالحسن خان در ورود بلخ بارک ...
جسته بخود داری پرداختند از این طرف فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپاره‌های
بارک بسته شبانروزی رخنه افکن حصار و آتش افروز خرمن صبر و قرار سکنه میبودند تا آنکه قلعگیان بالکل
سلب صبر و توان گشته از در عجز درآمدند و تمامی اهالی و اعیان با قضات و سادات و اکابر و اعیان جبهه سایی
دربار شاهزاده والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و همچنین سران و سرکردگان اوزبکیه و طوایف بلخ
و توابع فوج فوج و ملوک ملوک آمده بموکب شاهزاده پیوسته مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از
شکست والی بجا ولایت تاخت ستقاق مامور گشته بود اکثر محال آن را عرضه نهب و اسر ساخته حصار شادمان
و قلعه مزبور را بتصرف درآورده اند و اهالی قندز که در مسافت شش فرسخی بلخ واقعست تا صدور خبر ... خان از استماع
آوازه صولت و قهر سپاه ظفر در صدد انقیاد درآمده آن ولایت نیز ضمیمه ممالک محروسه گردید در روز ... شهر
ربیع الثانی آن سال ... از جانب شاهزاده کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض ... کیهان سده
جلال ساخت اگرچه شاهزاده خلاع و اسبابی که چنان سرکار را لایق و سزاوار باشد همراه داشت لیکن در
ازای این فتح نمایان دو الف و چهار صد نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با ... دست
خلعت و چند رأس اسب با زین و یراق طلا مکلل بجواهر که اینها در باب عبور از آب آمویه امر به صادر
گشته مقرر گردید که اوضاع بلخ را منتظم و آذوقه وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده حکم ... را
عرض نماید شاهزاده باستظهار پرداخته بلخ را به تحمله اعظامی داده از آب آمویه عبور کرده از راه قرشی
عازم بخارا گشت از آنجا نیز ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه بخارا از ایلبارس والی خوارزم استمداد و
چهل و پنجاه هزار نفر اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسله جمعیت انعقاد داده در کمال استعداد وارد قرشی
گردید هر چند تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر شاهزاده زیاده از ده و دوازده هزار نبود اما بفحوای الشبل
یخبر عن الاسد شاهزاده بمدد خضر او در برابر فوج نصرت اشتمال آن فوج غراب در حینی شاهباز تیزچنگال
دانسته متهورانه بکوشش پرداخت پادشاه بخارا مغلوب و جمع کثیر از لشکر او مقتول گشته و در قلعه
قرشی متحصن شد و لشکر خوارزم بدون تلاش و رزم بسمت هزیمت عزیمت نموده پس شاهزاده بعزم تسخیر

نمود که

مشعله دکه در نبرد قرشی داشت در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت افراخته از چهار سمت طرح در سنگر
انداخته بقهر و غلبه مستولی شده اهالی آنجا را عرضه شمشیر و آتش زمین بحیطه تسخیر در آورده لیکن تا ماه قلی خان
چاپوشلو که از رؤسای لشکر و بیگلربیگی هرات بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع نمود و از اتفاقات
در همان اوان که از کار قرشی فراغت روی داده بود بعضی از اشقیا و فتنه جویان از رنگ ارجوی روان
جان دست طمع شسته خود را دفعتاً بعزیز قلی بیک دادخواه رسانیده و او را بزخم کاری از پا در آورده
حاضران نیز در آویخته فی الفور او را در همانجا پاره پاره و تیغ خونخواه از دیار هستی آواره کردند چون این خبر
بعرض آقای دادخواه اعنی خدیو دادگر رسید فرمان همایون خطاب بشاهزاده نامدار در باب بخارا و ترکمان
ترکستان عز صدور یافت مشعر براینکه آن سلطنت مآب سلیل سلسله چنگیز خان و دودمانش از خاندان
ترکمان میباشند مقرر فرمودند که شاهزاده کار بخارا را پرداخته که در عالم ایلی تمکین الوالاعاده برادر
سلطنت موروثی منظور نظر اقدس است چند نفر از رؤسای آن دیار را برای نظام کار و استقرار امور المملکت
روانه دربار سپهر رفعت سازند و نیز بحکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عزت را برای شاه دارا
ارسال داشته خود معاودت بسیج نموده بانتظام و اتساق امور المملکت بپردازد و هر گاه اهالی توران راه
فرمان دشمنان اقدام نمودند فبها المراد و الا بتائید الهی از دست جنود قضا گرد کوشمال خواهند یافت پس
شاهزاده بحکم همایون فی الفور برای شاه ارسال و ترک محاصره قرشی کرده از آب آمویه عبور و ساحت
بلخ اختر کوکبه منصور ساخته اما حقیقت حال زمین اینکه در حین ورود کوکبه مسعود بکورشک سرداری
زمین داور و هزارجات بکلبعلی بیک کوسه احمدلو منسوب گشته او را با توپخانه و استعداد تمام روانه ساخته بودند
مشار الیه مدت نه ماه بمحاصره آن قلعه پرداخته کاری نساخت و در آخر کار بنای یورش گذاشته بعضی از
افاغنه نفاق اندیش را که در عسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان معهد و معهد نموده بود که برخی
افاغنه را که مستحفظ برج اند با خود همداستان سازند که در حین یورش برج دروازه را مد داشته باشند معینین
با این بهانه رفته قلعه گیسا نیز آگاهی داده و همگی را در وقت کار آماده ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین
از بیرون بعزم قلعه گیری دامن جلادت بر میان زده و سپر بلا را بر رو کشیده با اقدام تهور بجانب قلعه دویدند

هر یک خود را هدف چندین گلوله جانسوز دیده و تدبیر مخالف تقدیر یافته جمعی کثیر از قشون و چرکت بکر دیده
بقتل رسید لهذا سردار دراز او این سوء حزم و قصور عزم معزول و بدرگاه معلی طلب فرموده برای اصلاح
کارش حکیمانه چوب تادیب که حکم چوب چینی داشت موافق مزاج او یافته سر دستی کف و پا برای دردش
هر یک از جاگران که سر بر فلک رسیده بود او را بالفلک رسید القصه دیو نقلی بیک قشار علمدار باشی با اتفاق
یاری بیک سلطان توپچی باشی بآنخدمت نامزد و باسباب نقب کندن و آلات بردن روانه ساخت تا بورین
از روی جد و جهد بکندن نقب و بردن سیبه پرداخته در دهم شهر شوال آن سال حجسته مآل بدر جان افغان که از اعاظم
حسین بحکومت زمین داور منسوب بود ندای امان بگوش غازیان رسانیده خود را بعزم آستان بوسی سر بر
فلک بنیان فرستاده قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه که مستحفظان آنجا بار
بودند باتفاق یاری بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از خان و مال بخشش یافت و چون افاغنه قندهار
چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه داری میکوشیدند بتجربت آذوقه و خدمت خود مستظهر
مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه داری تحصن داشتند تا مدت محاصره
دو ماه کامل امتداد یافت در نهم شهر شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافت اولاً از جمع سرداران
معارک جلادت مسخر برجهای خارج قلعه که در حیطه تصرف افاغنه میبود مامور گشته یک یک را بحوزه تصرف
و ضبط در آورده از آن برج عظیمی که بر فراز تپه رفیع واقع بود و فوجی از افاغنه با چند توپ مستحفظان
برج بود آنرا نیز بتائید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند و بعد از آن بتسخیر برج
پرداخته آن برج را که در سمت شمالی قلعه در جانب چهل زینه در قلعه کوهی بلند واقع است که بقلعه قندهار
اشراف دارد و دلیران بحکم همایون دامن جلادت بمیان زده بپایمردی عزم بلند آن برج را با چهار
برج دیگر که از بروج فلک افزون بود در فراز آنکوه سپهر نمون طعنه زن چرخ نیلگون و سیصد نفر از
افاغنه قندهار رفته اندر بمحافظت آن اقدام داشتند یورش برده بتصرف در آوردند و کمند اقتدار در شرفات
تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنه بروج تماماً معرض قتل و اسیر در آمده و چهار توپ آن دهان قشون و توپهای کوه
و گلولهای هر یک بوزن هفت و هشت من بود از چنان مکان صعب که پیاده را عبور از آن بسهولت

ممکن نبود بهزار تقریب و تعقیل بالا کشیده بر قلعهٔ کیان و برج مشهور ببرج ده ده که در جانب غربی قندهار واقعست
بستند و انجمن عقل مآل اندیش از وقوع این امر غریب در وادی حیرانی و سرگردانی سرگردان است و بهت
کسانی که از تنگی فضا بر پیچ و خم آن کوه سپهر شکوه آسمان توام را برای العین دیده با یقین جزم دارند
که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکانی که عنقای فلک سیر و هم از تصور قاف قلعه اش پر میریزد
منوط بنفاذ امر پادشاهی و چنین حکم البته تا از حکم خدا خواهد بود القصه از برج سنگین توپ و
خمپاره را بر حال قلعهٔ کیان مظهر فحوای صدق انتمای وقودها الناس و الحجاره ساختند و بکرات پیکر هیولای
برج ده ده را از صورت جسمی انداختند و بعد از آنکه بنیان قرار برج ده ده تزلزل پذیرفت چون
جماعت بختیاری باستحفاظ آن سمت اقدام داشتند مکرر داد طلب بستند و متدعی اذن یورش بودند
از طایفهٔ مزبور و اکراد و تمشکزک و افغان ابدالی از هر طایفه سیصد نفر در روز پنجشنبه بیست و دوم ذیقعده
بامر همایون آماده کار گشته بهنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون پیش از وقت مطلع گشته
مهیای دفاع بودند قریب دویست نفر از داوطلبان مقتول و مجروح گشته عروج شرفات قصر
مقصود میسر نگردید پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند که بعد از انقضای جشن نوروز فیروز بسلطان
یورش اندازند **در ذکر وقایع یونت ییل موافق سال فرخنده فال هزار**
و صد و پنجاه هجری در هنگامیکه شهرستان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذیقعده الحرام را
با طالع از غره تا سلخ پیموده تو روز کامرانی رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای شش
ساعت و کسری داور زرین افسر مهر بر سم شبیخون عزم دیار انقرار جهان کرده ببرج حمل درآمد و افواج
عسکر و صبح صبا و شمال بمصاحب لوای سرو سهی و رایت افراز بهار بحجره دستی حنار مهیای یورش گشته
بجانب دار الملک گلشن روی آورده بیلوفر با صولت و فر قدم بر فراز کنگره شاخ بلند گذاشت
و زنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیدق تعش پرچم را فراخت افغان غراب و کلاغ بنغمهٔ قمری عندلیب
تبدیل یافت و ناله جغد و بوم چمن بصفیر تذرو و سار معاوضه شد طوطیان شکرخای که از سوریه اخبری
دی تلخ مذاق بودند در قندهار شیرین بیانی شکرافشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصه چمن

دلنه

گرفته بودند وطن رغراب البین گفته در حسرت آشیان مانند فاخته کوکوزنان گشتند چو نخسر و گیتی ستان آفتاب
جهانتاب هند ظلمت را مسخر و دار الخلافهٔ جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم و
کوکب از مدارات بروج راه تواری گزیدند ممالک تنک بهار نوروز و قلعهٔ ظفر بر روی جهانیان گشاده
گشته قلع قلعهٔ بهمن و از دیوان قضا صوبهٔ بهار و بلاد سنبل و حصا فیروزه سبز بجاگیری نفس نباتی
مقرر و معین گردید فراشان با فر و شان با فراختن بارگاه آسمانها و نصب اورنگ عرش فرسای
فلک اطلس در عرصه عبرا ظاهر نموده پایهٔ زمین را به آسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار
در کمال فروز زیب بنظم ترتیب بزم نوروزی دست گشادند رؤسای لشکر و کبرای عسکر و امرای هزار
و عظمای گلانگار از جامه خانه همت سرشار مانند زرین کلاهان انجم و اختر و نور از لباس ثوابت
و سیار بخلعتهای طلا بافت دلپسند زرتار سر و دوش را آراسته در حواشی انجمن مینو مشاکل فرخور رتبه و
نشستند و ایستادند و گنجوران کامل عیار طبقهای اشرفی چون اطباق چرخ هشتمین نثار آن بزم ارم قرین
ساختند و بعد از غنچه گشایی باغ و گلزار نوبت قلعه گشایی اقبال ابد مدار گشته در همان روز فیروز
بتهیهٔ اسباب یورش پرداختند و چون طایفهٔ بختیاری در اول مرتبه داوطلب گشته کار زیاده
بودند بار دیگر نشانه با این امر مامور و سه چهار هزار نفر از دلیران خونخوار و سربازان عرصه گیر دار را
کرده در شب دوم دسته خود همراه رفت در اطراف قلعه در پیچولهای سنگ و زوایای کوه و غارهای
جبال در کمین گذاشتند و خود نیز آنشب در برج چهل زینه در پناه کوه در جایی که از نظر قلعه کیان مستور
بود با انتظار طلیعه روز که رشک شب وصل مهوشان دلفروز بود اختفا گزیدند تا هنگام ظهر آنروز که
بدون اینکه قلعه کیان ادراک این معنی نمایند در همان پیچولهای توقف در اول ظهر که عدای عصر پرواز
دم واپسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد بیهمتا کرده بخت از جانب برج ده ده شورش
انداخته شورش یورش درافکندند چون سینه آن سمت بطایفه بختیاری متعلق بود آنگروه را
کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته بر چیز تصرف کردند از آنجا بچهار برج هجوم آورده گشته
تا مستحفظان آنجا خود پردازند بیرق استیلا در آن مکان افراختند افاغنه مرتبه بهیات مجموعی

بجانب

چهار برج متهاجم گشته لازمه خبرگی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان
آتشین دم و خنجرگذاران مریخ توأم برسم کومک بدلیران قلعه‌گیر میرسیدند هر دفعه طایفه
از چیره‌دستی جنود قاهره سرکوب مبتنی یافته روی بر تافتند بهادران نصرت قرین نیز که در کمین بودند
از اطراف بدر آورده با مردی تلاش از زیر دیوارها که ترتیب یافته بود بحصار قلعه عروج و ضبط دو برج
و بروج کردند قلعه بحیطه تسخیر درآمد حسین با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را امر داشته
که در جانب جنوبی قلعه در فراز کوه واقع بود گریخت و بقیه طایفه ذکوراً و اناثاً عرضه شمشیر و اسیر کمند تقدیر
گشتند هشتاد عراده وار توپها که در بالای حصار و کوه بود برقیتول بسته از آن آوازهای رعد خروش
انهدام اساس دولت و نقض قصر شوکت حسین را اخبار و از خواب غفلت طوعاً و کرهاً بیدار کردند روز
دیگر که شمس جهان افروز از شبستان دیلم سحاب از پرده احتجاب برآمد زینب نام خواهر
خود را که عاقله اولو بود با چند نفر از سرکردگان غلیجائی برسم ننواتی که باصطلاح افغان عبارتست
از دخیل بوده باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان حاصل کرده
روز بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود و تمامی روسای افاغنه آن کشور را تا تاج تارک فتح
اطمینان و استظهار کرده در بارگاه زرین قبائی که در خارج دروازه بابا ولی مخصوص نشیمن حضرت ظل‌الله
عیوق افراشته بودند بشرف پابوسی سربلند و نوید جان‌بخشی و مرحمت بهره‌مند گشتند و همت
بحر خاصیت والا نظر قبول بال و اغتنام قلعه کیان که از اندیشه محاسبان بیرون بود نگشود بحکم همه را
بدلاوران جان سپار در آن ولایت مقرر داشتند چون ذوالفقار خان ابدالی با احمد برادرش که سابقاً
از هرات فرار کرده بعضی ... رفته بودند حسین آنها را گرفته محبوس ساخته بود در روز فتح قلعه
نیز از حبس خلاص و نجات یافته بدارالامان ظل اللهی توسل جستند لهذا مرحمت بیکران خاقانی آنها را
نیز بامور مازندران و از مالیات دیوانی جهت نقد کفاف در وجه هر یک مقرر فرمودند و طایفه غلیجائی که
مشتمل بر دو گروه میباشند که یکفرقه موسوم بهوتکی متعلق بحسین و فرقه دیگر توخی منسوب
باشرف سلطان میبودند چون اشرف سلطان بنهجی که ذکر یافت در آخر از کوی سعادت جسته در حدود

ورود موکب ظفر ... بشرف ... بحضور ... بوکانی گشته بود حکومت ایل توخی بعلاوه قلات
باو تفویض و قلعه قندهار را که سمت عز آن از فراز کوه واقع و نحوست اساس و نشیمن بنا
لکه رخسار دیار و حصار بود بحکم والا ویران و بجای آن نادرآباد را دار الملک و مقر تمکین
آن ولایت ساختند چون عهد کرده بودند که احدی را از اهل اسلام گرفتار قید بند رستی نسازند امر والا برنگ
تمامی روسا و اسرای قلعه و اعیان آنها بعد از عتاب اصدار یافته ایالت آن ولایت بعبدالغنیخان حاکم ابدالی
که سالک طریق ارادت و رزیها و خدمت سالها بود مرحمت و بزمین داوری گرشک و بست نیز از
ابدالی حکام تعیین و جمعی از جوانان کارآمد غلیجائی را سان دیده داخل ملازم رکاب گشته با در آباد
سکنای ایل ابدالی که در نیشابور و باقی ولایات خراسان توقف و توطن داشتند خصاص زاده مقرر داشتند
که ابدالی کوچیده و آمده در مکان توقف طایفه هوتکی غلیجائی رفته در امکنه ایشان سکنی نمایند و اجماع
در بیست و چهارم ماه مزبور از ارغنداب گذرانیده روانه مکان مقرر ساختند در بیان ورود

ایلچیان سکندرجاه پادشاه روم باتفاق سفرای این دولت ابد مدت

سابقا سمت تحریر یافت که بعد از واقعه شورای کبری صحرای مغان عبدالباقیخان زنگنه
باتفاق میرزا ابوالحسن صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از دربار آسمان قدر بسمت ایلچی‌گری با پاشا سفارت
روانه دولت عثمانی شده بود از طرف قرین الشرف پادشاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان
مرعی و مبذول و مصطفی پاشا والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبدالله افندی صدر آناطولی
و خلیل افندی قاضی ارزروم بایلچیگری تعیین و بهمراهی سفرای این دولت از راه بغداد وارد اصفهان
از سمت کرمان مامور به ... فلک مدار شدند و در نوزدهم محرم سنه ۱۱۵۱ که پنجاه روز از نوروز فیروز گذشته
بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز بار یافته حضور اقدس گشته اسبان کوه توان تازی نژاد
مکمل بساخت زرین مکلل و هدایای نفیسه که پادشاه ممالک به تبریک جلوس همایون مصحوب مصطفی پاشا
فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی گشته با عطای کورک و جیغه
و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول عاطفت و احسان شدند چون از امر

پادشاه روم در باب سر مذهب جعفری اذعان صریح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام
با ئمه این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام فرموده که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمه مذاهب
اربعه مخصوص است تغییر آن مؤدی بفساد میگردد و رفتن امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر ساله حجاج را
بکعبه مقصود رسانند حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایرانرا از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرطیکه محافظین
بغداد آنراه را آباد و مایحتاج هر ساله حاضر و آماده دارند و ایلچیرا با افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته
بوساطت بندگان درگاه این امور را باشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامه دلایل و براهین کرده از نقود و اجناس
و فوج و اسباب اضافه بر آنچه در سوابق زمان بایلچیان داده میشد باشان مرحمت و چون مقدمه تخمین مذهب
و تعیین رکن بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه محوّل و موکول شده بود که رکن اعظم بنیان مکارسه مصالحه بود برای
مذاکره آنها علیمردانخان بیگلربیگی لرستان فیلی را بسفارت تعیین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان نموده در غره
ماه صفر رخصت انصراف ارزانی و روانه دربار حشمت مدار عثمانی فرمودند در توجه موکب منصور بجانب

هندوستان و غزنین و کابل تا بید خالق جزو کل

قبل برین بنهجیکه گذارش
یافت علیمردانخان شاملو را روانه هندوستان و اعلیحضرت پادشاه روم هند اعلام کرده بودند که چون
تنبیه افاغنه قندهار مطمح نظر همت بناظم صوبه کابل و آن نواحی مقرر گردد که سد راه فرار نمایند و پادشاه
والا جاه نیز در جواب نوشته بودند که در اینباب بصوبه داران تاکید و خزانه و فوجی از سپاه ارسال
کرده که در سر راه ممانعت مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردانخان برای تجدید و یادآوری
محمدعلیخان قوللر ولد اصلانخانرا که عمده امرای ایران بود بسفارت مأمور و پادشاه همایونجاه جواب
سابق را مذکور ساخته بودند در اوایل کار قندهار که افاغنه آنجا بار بسمت هند فرار کرده بودند فوجی از
غازیان را برای سد راه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات مأمور گشتند اما تاکیدات بعمل آمد که بنظر دوستی
قدیم که فیمابین هند و ایران التحقیق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان محبت را از دست اندازی جنود
فتن محفوظ و مراعات حال رعایای و اهالی آن دولت ابد پیوند مرعی و ملحوظ دارند و سرکردگان لشکر منصور
منزل بمنزل چهار فرسخی آن مملکت تا منتهای کوهستانات آن ناحیه تاخته و از آنجا با ولنگ مرغه چهاولدار آخته

قریب

قریب هزار نفر از جماعت غلجائی را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساختند مال و اسیر بسیار از
ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار نمودند در خلال اینحال معلوم میگردد که از دولت
گورکانیه کسی بسر راه مأمور و مانع عبور و مرور آن فوج مقهور بنیت غازیان بنا بر آنکه مأذون از خدمت اقدس
نبودند از مقام مقرر قدم فروتر گذارند در آنجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبه خلافت رسانیدند بعد از
وصول اینخبر محمد تترکانرا برسم سفارت برای استفسار خلف وعده تعیین و در پانزدهم محرم سال قبل بعزم جاری
از راه سند روانه هندوستان فرمودند ضمنا اشارتی در باب کابل و غزنین بکار رفت اما امر مؤکد بصدور
پیوست که زیاده بر چهل روز در آنولایت مکث نکرده زود بجواب خاقان تحریر و بر وجه عجیب گشور رسانند محمدخان
وارد هند و ابلاغ پیام همیون کرده پادشاه در جواب تغافل و تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تساهل
و از رخصت انصراف ندادند چون یکسال تمام از رفتن محمدخان منقضی شد در اوایل محرم سنه ۱۱۵۱ بعد از
فتح قندهار فرمان مؤکد خطاب بمحمدخان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است که برگشته هر گونه
جوابی که از دولت علیه گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون مصحوب سه نفر جلودار از راه
سند روانه ساختند پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غره
ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانه آنمرز و بوم فرمودند پرچم علم ظفر انتساب بجانب غزنین در اهتزاز
آمد که از چشمه محور که حد مملکت ایران و هندوستان است عبور و منزل قراباغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبه منصور
ساخته از آنجا شاهزاده نصرالله میرزا را به تنبیه افغان غور و بامیان مأمور نمودند باقرخان که حاکم غزنین بود
از سطوت آمد آمد موکب همیون مغلوب وحشت گشته فرار اختیار و قضات و سادات و علما و دیگر اعیان
و اعیان غزنین بلدی قافله سالار عجز و نیاز و پیشکشهای لایق روی امیدوار بدربار خسرو عاجز نواز آورده
مشمول عنایت خدیو گردون فراز شدند و کوکبه والا از منزل قراباغ رایت فتح آیت بجانب غزنین افراخته
در بیست و دوم ماه مزبور ماهچه اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میکرد ضیابخش ساحت
ملک غزنین ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین بعرض هزاره
دهمه کشته و دهه زنگی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده بود مأمور

شته علما زبان تمامی ساکنین و اوطان ایشان را پامال سم سمند ستوره و بسیاری از رجال را مقتول و نسوان را اسیر
نموده مراتب را بعرض والا رسانیدند و حکم محکم بعز صدور پیوست که همراه مطلق العنان ساخته قومی از
آنجماعت را برای ملازمت برکاب نصرت انتساب حاضر سازند و همچنین افاغنه هزارجات کوهستان غزنین
هریک که سرکشی کردن افراختند چون در نیت سیاست لوزده هیزدی بازوی شوکت قاهره از پای درآمده هریک
که پا بجاده اطاعت گذاشتند سرافراز عفو خدیو بنده نواز گشتند و از آنجا لوای توجه بجانب دارالملک کابل افراخته
اعیان و اهالی کابل در دو منزلی طریق راه استقبال پیموده ادراک تقبیل عتبه سعادت پرور و تشریف خلاع
فاخره پیرایه شرف در برکرده رخصت انصراف یافته بعد از مرحمت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهی کابل
از جاده اطاعت و نکول و شیرزمان خان و رحیمخان کوتوال آن قلعه در پناه حصار قلعه داری از راه نادانی درآمده
روز شنبه سیم شهر ربیع الاول پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از
قلعگیان از در ستیز درآمده پای جلادت بیرون گذاشتند و غازی محاربه کردند حاملان پیشخانه چون مامور بجنگ
نبودند بحال ایشان نپرداخته سر از ذفات کردند و شکوه و وضع احمال اردوی انجم گروه را در اولنگ نیم فرسخی
سمت شرقی شهر نموده کوکبه جهانگشا نیز بعد از ورود آنمکان روز دوشنبه پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر دارالملک
بجانب کوه سیاه سنگ عزم آنطایفه باز بهوای یورش بازدحام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع
باندختن توپ و تفنگ کردند اینمعنی مهیج ماده غضب خاقانی گشته جمعی را که در آنوقت در رکاب اقدس حاضر
بودند به تنبیه آنجماعت اشاره فرمودند مامورین اسب برانگیخته با شمشیرهای آخته با ایشان درآویخته تا پای
قلعه سرفشانی کردند و همان روز عزم خدیو بلند همت کشور بتسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را محصور جنود منصور
ساختند از یکطرف بحکم والا توپهای قلعه کوب را برفراز کوه کشیده برج مشهور بعقابین را که هم پرواز
نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین بال چرخ دایر است طعمه توپهای برق آثار و از یکجانب ابر مطیر خمپاره
ها را بر حال قلعگیان صاعقه بار ساخته زلزله در بنیان ثابت برج و حصار و اساس قلعگیان انداختند
چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعله شور و شر بر خود پیچیده چون تاب و توان را از خود مسلوب
دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه مزبور سپاهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر اقتدار شده عرض شرمانی
بارعان

و بربانی نادانی اهتمال کنا بما فعل السفها منا اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند پیشکشهای لایق از
پیشگاه نظر اقدس گذرانیده خزانه و جبه خانه و فیلخانه پادشاهی را که دارک بود بضبط سرکار خاصه شریفه
علاقه پذیرفت شهزاده نصرالله میرزا که سابق از منزل قراباغ به تنبیه سرکشان غوربند و بامیان و قلعه
ضحاک مامور گشته بود متمردین را تنبیه و قلعجات ایشانرا متصرف و آنجماعت را بحوزه اطاعت درآورده
در بیست و چهارم ماه مزبور از راه چهاریکار وارد و شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گردیده
مقارن آن عرایض محمدعلیخان بمصاحبت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد شد مضمون اینکه از دولت گورکان
او را نه جواب امید هند و نه رخصت ایاب لهذا از نیاوران دیوان انجا پاری بعتبین و نامه همایون بدان
والا جاه نگارش یافت باینمضمون که قبل براین علیمردانخان شاملو بعد از آن محمدعلیخان بسفارت در
دربار سپهر اقتدار شاهی شد در خصوص سد راه فرار اشرار با آنشاه والاتبار اشعار رفت و از جانب آنحضرت
نیز تعهد آن مطلب بعمل آمده بنا بر وعده آن پادشاه ذیجاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده
ظاهر شد ایلچی دیگر را برای تجدید مذاکره روانه ساختیم الحال الحیال متجاوز شد که او را نگاهداشته بجواب
نامه نپرداختند اولا در باب وعده کردن و ثانیا خلف آن بعمل آوردن بعلاوه آن ایلچی را بخلاف
قانون سلف یکسال نگاه داشتن و جواب مکتوب ما را در عقده تعویق گذاشتن همه ناشی از [illegible]
دیکلکی و منافی آثار دوستی و یکانگی خواهد بود بعد از فتح قلعه قندهار چون دهنی قصوری که از افغان
با ایران صدور یافته بود زیاده بران بممالک هندوستان نرسد مضمون اینکه البته تنبیه آنطایفه
مرضی طبع اقدس شاهنشاهی نباشد و باید دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم متوجه تنبیه آنجماعت شوم
چو مردم غزنین از باب آداب برآمده بودند مشمول نوازشات گشتند اهالی کابل قطع نظر از آنکه بایست
ورود رایات نصرت آیات را مغتنم شمرده در عالم اتحاد دین الدولتین بلوازم خدمتگذاری و اعانت
پردازند در سعادت بر روی خویش بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم اشفاق و نفاق کردند و چون
اینحرکت منافی طریقه آداب و پاسداری حرکت موکب ظفر کوکب بود از راه یکانگی که من الجهتین
تحقق داشت در مقام تادیب آنطایفه درآمدیم ثانی الحال که براهنمایی قاید بنا بر روی امید بدرگاه عدالت
از

فراز آورده‌اند ایشان را بنا بر خاطر آن پادشاه در عفو و مشمول احسان فرمودیم و مقرر داشتیم که احدی
متعرض مال و حال ایشان نشود و ما را از مبادی حال الی الان جز تنبیه افاغنه منظوری نبود و باز
همان دوسیه‌ها منظور نظر ملیا شد چهار پر راه سمرا چند نفر از اعیان دار الملک کابل در بیست و ششم ماه
روانه جهان آباد ساختند که بیاول بوساطت نامه همایون‌فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه
سلیمان‌جاه سازند بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آن ملک ایشان را مانع و به پیشاور راجع ساخت
بیاول را که بجاپاری میرفت ولد میر عباس نام افغان بقتل رسانید و چون غله و محصول آن ولایت کفاف اردوی
سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه دارک مأمور ساختند و در دوازدهم
ربیع الثانی بهمراهی تایید یزدانی عازم کوهستانات چاریکار و بحرا دو صافی که موضع حاصلخیز و مکان معمور را
وعلف و مساکن طایفه افغان بود شدند که هم گوشمال سرکشان آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم
رسد افاغنه آن سمت بقلل جبال تحصن جستند دلیران رزم آزما بحکم والا کوه‌نورد و دشت‌پیما گشته سنقاق و مسالک
ایشان با مردی جلادت لگدکوب و سرکشان را مقهور و مغلوب ساختند آن طایفه بعد از آنکه خود را گرفتار نهنگ
بیکران صدمات آن فوج و سنقاقات خویش مستغرق لطمات آن دریای آهنین موج دیدند بجودی جود خدیو بحر گرد
که کشتی شکستگان طوفان حوادث را قرارگاه لنگر امان بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند
و جمعی سرکردگان و روسای آن طایفه با سعدالله و ملا محمد ولد میام بود اقوام او بدرگاه معلی شتافته خدمت رکاب
اقدس اعلی را حلقه‌گوش غلامی ساختند جمیعا بتقریب بندگی این آستان شاهزاده آزاده وی رسانیدند و مدت روز
آنمکان خرم پایه سریر مینونظیر سرکوب بزم سپهر و همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم شهر جمادی الاولی
توجه بجانب گنبد دل که در خوبی آب و هوا و وفور نزهت و صفا طعنه بر بوستان جنت المأوی میزد فرا
افاغنه دیگر آن سرزمین نیز جمعیت کرده در قله کوه باستحکام پاس خودداری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر
اقدس بر سر سنقاق ایشان عازم شده آن طایفه چون دشت و کوه را در زیر پای دلیران غازیان یکسان دیدند طالب امان
گشته روسای ایشان وارد دربار فلک‌نشان و مشمول عفو خدیو جهان شده افواج بحر امواج که به تنبیه هزاره‌جات
مشغول بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آن طایفه را در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه

بعد

مزبور وارد دربار عز و جاه گشته آنمکان فیض نشان قلعه جلال آباد و توابع ولد میر عباس افغان که مرتکب قتل
بیاول و دیوان شده بود مأمور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود و فراز روباه‌ها اندر
طریق طاعت پیمودند روز پنجشنبه سیم جمادی الاخری تقدم استقبال پیش آمده قلعه را متصرف دادند چون ولد میر
عباس پیش از وقت بر فراز کوه احداث سنقاقهای محکم کرده بود و جمعیت عظیم از مردان کار و دلیران سرکش را
فراهم آورده پاس آنها را بلوازم اسباب خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته سنقاقهای امید
آن بنای قوی اساس را بدستیاری سرپنجه شوکت قاهره درهم شکسته متصرف و رجال ایشان را عرضه شمشیر هلاک و زنان
ایشان را با همشیره دستون ولد میر عباس اسیر فتراک ساخته بدرگاه معلی آوردند بعد از ضبط و ربط امور آن کوهستان را
که در پیخیز سنجی جلال آباد بهشت چمن آرایی قدم فروردین اثر رشک بهار روا ملک آنجا را هر گل زمین از آن واپیرا
گوشه دستار زرنگار خود ساختند

در بیان ورود شاهزاده رضا قلیمیرزا در منزل ابهال سفلی بدرگاه معلی و سرافرازی او بامر سلطنت و نیابت دار الملک ایران

چون در این اوقات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافه پیشنهاد همت خدیو گیتی ستان بود
خیال نصب یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده نامدار بدارائی و فرمانروائی ممالک ایران از
خاطر اقدس میگذشت در کابل امر همایون بنفاذ پیوست که شاهزاده رضا قلیمیرزا که اکبر اولاد و در آن اوان
در هرات حکمرانی بلخ تمکین داشت ایالت را بحسن خان بیات و ... خان افشار بیکلربیکی هرات سپرده و فوجی
از غازیان را بمحافظت آنجا گذاشته از راه ضحاک و بامیان وارد اردوی نصرت نشان شود بعد از ورود حکم
فتح بلخ که هنوز موکب همایون در نادرآباد توقف داشت شاهزاده امر والا نفاذ پیوسته بود که در ایامی که
افواج ظفر شعار از کار رزم و پیکار متوجه قندهار شده امور آن ناحیه را منتظم سازد و شاهزاده بر وفق فرمان
رایت افراز توجه بآن ولایت گشته یوسف‌خان قاتاقان که تا آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت با سایر
سرکشان آن ناحیه تاب مقاومت نیاورده بمسالک طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را از ضد دعاوی از
فتنه و فساد در حوزه اقتدار و استبداد در آورده در اثنای آنحال امر همایون بشاهزاده واصل گشته چگونگی را
معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدداً حکم مبارک باحضار او صدور یافت شاهزاده راه نورد طریق ارتحال گشت

بیدار

بعد از ورود بکابل بنه و آغروق قرار در کابل گذاشته در بیست و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشته
روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظه سان عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز
آنجماعت برسم سان از نظر آفتاب سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ معرض تلف
در آمده بود بهمگی اسبان تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان
و فرماندهان بشاهزاده تفویض و در روز جمعه غرّه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک والا شاهزاده
نصر الله میرزا نیز بزینت افسر سربلندی داده مقرّر فرمودند که در عهد شاهزادگی جقّه را بسمت چپ زده
بعد از آنکه پادشاهی بهر یک از اولاد بحکم مالک الملک تعلق گیرد جقّه را بدستور ملوک بجانب راست
زنند روز یکشنبه سیّم ماه رضا قلیمیرزا مرخص و با شوکت و شان بجانب ایران روان ساختند روز دیگر
لوای جهانگشا بسمت جلال آباد گذشته بجانب شرق بفاصلهٔ شش فرسخ قباب بارگاه عزّ و جاه بر اوج
مهر و ماه افراشته شد در آنجا دوازده هزار تن از یلان پیل افکن برسم منقلای مقرّر گردید که دو منزل پیشتر از
افواج شوکت و فر باشند و بیست و شش هزار کس به پیشخانه کشی موکب همایون اختصاص یافتند در توجّه

موکب والا بعزم تنبیه ناصرخان و تسخیر پیشاور

چون از دولت علیّه گورکانیه
صوبه داری کابل و پیشاور با ناصرخان میبود و بعد از تسخیر غزنین و کابل که از ممالک آنحوزه بتصرّف
در رفت ناصرخان از حدود پیشاور و سلک جمعیّت خود را منعقد ساخته مشغول خودداری شده و در جنگ اولیای دولت
کابل با ذعان همایون عازم شاه جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال در باب ... روانه گردیدن
بنام ناصرخان عز صدور یافت ناصرخان بملاحظه پاس حقوق آن دولت ابد پیوند و امتثال بر فرمان همایون
بر وجه جنبانیدن تحریک به تیز کردن آتش جنگ پرداخته بعلاوهٔ ایمعنی بیست هزار کس از افاغنه
خیبر و پیشاور در راه در ناحیه جمرود اجتماع داده بمحافظت در بند اشتغال ورزیده دوازدهم شهر مزبور رایات
موسوم برکاب مضرب سرادقات انجم اوتاد مجرّه طناب گشته بنه و آغروق را در موکب نصرالله میرزا
گذاشته خود از راه مشهور بسرچوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان
جرّار و دلیران نیزه گذار سبکبار و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر که دو ساعت از روز

گذشته بود و سی فرسخ راه طی کرده دوازده از بیراهه بسر وقت آنجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعه همایون
خبردار گشته تهیه جنگ برخاسته صفوف لشکر آراسته پیشتازان لشکر جلو ریز بر قلب ایشان بحمله
در طرفة العین سلک جمعیّت ایشانرا پراکنده ساخته جمع کثیر عرضه شمشیر و ناصرخان با جمعی از زیردستان
هندیه زنده دستگیر گشته بقیه راه فرار پیش گرفته و تمامی اردو و اسباب ناصرخان و لشکریانش بحوزهٔ تصرّف
دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آنمکان مقرّ کوکبه فیروز بود بنه و آغروق نیز بموکب والا پیوسته متوجّه
پیشاور شد و آن ملک دلگشا و عرصه نزهت پرور از پرتو ماهیچه الویه ظفر رشک ماه قمر گردید

سانحهٔ ملال افزا که در پیشاور بمعروض سمع داور دارا افسر گردید

آنکه چون جماعت لکزیه
جار و تله که در البرز کوه مسکنی دارند بنا بر اینکه مساکن ایشان مشتمل بر کوهستانات و جنگل پر درخت
و راههای بسیار صعب است باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از در نافرمانی بیرون میآمدند ظهیر الدوله
ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته آوازه شعشعه سیف در جنان غازیان
سایه پرداز هستی اهل انشقاق و مساکن ایشان از حکم شور و شر احتراق یافته مغلوب گشتند تا انحال جمعی
از ایشان که فراز کوه را مأمن و قرارگاه تفنگچیان کمین ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و دست که زرم را
بر دلیران کارآزما تنگ کرده ابراهیم خان ظهیر الدوله هدف گلوله تفنگ شد پس از وقوع این قضیّه پر
شور بر بنیان عزم ملوکانه راه نیافته امیر اصلان خان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را
که سردار کرجستان بود بسرداری آذربایجان مقرّر و تعیین فرمودند که با عساکر آنسمت بعد از امکان تنبیه
و تأدیب آنطایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب همایون باشند در پانزدهم ماه
فرجام صیام پرچم اعلام نصرت فرجام بجانب شاه جهان آباد اهتزاز یافته امر همایون بعز صدور مقرون
شد که در رود اتک جسر متین بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج از آن جسر کهکشان شان گذشته موکب
منصور نیز متعاقب عبور کرده اگرچه تا حال معلوم نزدیک و دور گشته که در هیچوقت از رودخانه
بدون سفینه و کشتی عبور میسّر باشد امّا به اهتمام قاید اقبال خسروی در هر یک از رودخانها که نمونه بحر زخّار
و شعبه خونخوار دریا بود معبر و گذر پیدا کرده سواره و دواب با بار و اسباب از آب گذشته پنجم شهر ذیقعده

ارباب

از سپاه لاهور در آنطرف آب و زیر آباد بسر کردگی قلندر خان قلعه کاخه را امن عافیت ساخته رایت
خود سری افراخته بودند و قراولان موکب همیون بمدافعه ایشان پرداخته در پاس قرار انشت خاک کار
سیل بی امان کرده موکب والا نیز متعاقب از آب گذشته در آنسمت رود بعقب سرادقات سپهر نمود
نمودند مقارن آن فوج کثیر از جنود سند بسر کردگی زین داور آدینه که سلسله جمعیت را انعقاد داده بود
ذکریا خان ناظم صوبه لاهور رسیده آمده در محل یورش کرده ... لاهور شهود دیده قراولان گشته فیما بین
کار بستیز و آویز انجامید ایشان نیز بیاران پیوستند مگر معدودی که باقتضای قضا از حلقه دام کمند
دلیران رهایی یافته بعد از ورود موکب همیون بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبه عز وجاه گردید
ذکریا خان معارضه خود را با فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت با نور دید کفایت خان وکیل مهمات خود را
بطلب امان بدربار عز و شان بفرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سای آستان فلک بنیان فایز گشته
بیست لک روپیه و صد زنجیر فیل کوه پیکر و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانید بلوازم
خدمت و انقیاد تقدیم رسانید خلاع فاخره خسروانه و اسب تازی نژاد با ساخت زرین و زین زرین و کمر
خنجر و شمشیر مرصع با عنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول و ایالت لاهور بدستور سابق باو
محول و موکول گشته فخر الدین خان ولد ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره گیر و رهرو
وادی طاعت او نبودند میر بامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرافراز گشته روانه آنصوب
و ناصر خان صوبه دار که از جمله گرفتاران در رکاب نصرت اقتران بود مجدداً بصوبه داری کابل و پشاور بدستور
و نوجبر اختیین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط گذشتهای سنجاب پرداخته مترددین را روانه اردوی ظفر
قرین گردانند در بیان وقوع جنگ فیما بین اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و حضرت
محمد شاه بادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و حوادث
ان ایام بهجت بنیان بعد از آنکه دار السلطنه لاهور بحیطه تسخیر در آمد بعرض ایستادگان
پایه سریر گردون نظیر رسید که محمد شاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول تجمیع آوری سپاه عازم
مقابله کوکبه نصرت پناه است موکب جهانگشا روز جمعه بیست ششم شوال از لاهور نهضت و از رودخانه ها

از آنطرف عبور و روز دوشنبه هشتم ذیقعده وارد سرحد هند شدند در آنجا بصحت تحقیق پیوست که محمد شاه با
سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی و سه هزار توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه
لازم رزم و آلات حرب وارد محل موسوم بکرنال بمسافت فرسخی شاه جهان آباد گشته چون رودخانه فیض که علیمردان
خان اوزبک بشاه جهان آباد جاری کرده از جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است در کنار آن
حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده توپخانه را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله توقف دارد خدیو
بیهمال شش هزار نفر از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی محمد شاه رفته دست و برد
زده بتحقیق احوال او رهنوده چگونگی را بعرض رسانند بعد از روانه کردن ایشان موکب فتح نشان نشان نموده
روز سه شنبه هشتم آنماه از سرحد هند حرکت وارد منزل اچه رای دوازده کروهی و چهارشنبه نهم ماه وارد قصبه
انباله هشت فرسخی که تا کرنال سی کروه مسافت داشت گشته حرم محترم و بنه را در آنجا قرار بسر کردگی ...
چرچی باشی و جمعی از سرکردگان در آنجا گذاشته روز پنجشنبه دهم شهر ذیحجه مزبور از انباله حرکت و پانزده گروهی
طی کرده شاه جهان آباد را محل نزول اردوی ظفر بنیاد ساخته قراولان نیز شب پنجشنبه مزبور بحوالی
اردوی محمد شاه رسیده موافق کیش و رویه سپاهگری در گوشه کمین کمان زده گرد بسهم دلیری در سر توپخانه
او جمعی را قتیل و چند نفر زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد دهشت گردی سر برگشته توقف ...
ماه مزبور دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آورده بتحقیقات
زبانی بعمل آمده پس معتمدی روانه عظیم آباد ساخته بقراولان اعلام دادند که در همانجا توقف و جمعی از تکه تازان
جلادت در آنجا الی اردوی حزم وثبات عزم بقراولی پردازند چون از سرای مزبور کرنال شش کروه مسافت
داشت که چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر یک راه باریک و دو کروه دیگر نیز بالجمله خالی از پیش و پس
هموار بود خدیو بیهمال دلیران را دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد پادشاه فرستادند که هر
سمت خود را ملاحظه و جای مکان نزول و همواری زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای
عظیم آباد خبر بموکب والا رسانند در روز دوشنبه دوازدهم ماه رایت جهانگشا از جهان آباد متوجه تا سر کرده
گروهی وقعت کردیدند روز دوشنبه سیزدهم ماه هنگام طلوع صبح لوای آسمان سا نهضت یافته ...

شاهزاده ... را تفویض و جمعی از خوانین را با یکی از جناح همایون فال شاهزاده ... خود فوج
از دلاوران بجماعت و نیم از سور گذشته وارد سرای عظیم آباد گشته چون سرای مزبور مشتمل بر بنای عالی بود
که سنگ و آجر برآورده بودند حاکم انباله و اهالی آنجا باستحکام قلعه و برج مغرور گشته بسرکشی پرداختند
بحکم والا توپ بحصار مزبور بستند بیکی از جماعت از بیم جان طالب امان گشته بپای بوس همایون سرافراز و سرافکنده
شدند و در آنجا سرکردگان قراولها دو نفر شتربان با شتران بر وفق فرمان حاضر گشته مجدداً هر یک سرور ...
که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیده از گرفتاران زبانی لوازم استخبار بعمل
آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از دست برد قراولان بکمین تحصن کشیده همانا نزدیکه جای محکمست
با من عافیت خود نموده شتربانان که ملاحظه سمت شرقی و عزیمت او کرده بودند بعرض رسانیدند که بر دو
طرف جنگل است و زمین مسطحی که شایسته نزول کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد بسمت
جنوب اردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل میشد و مرضی طبع اقدس شد آنحضرت اراده کرده که به
شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف پانی پت که ما بین کرنال و شاهجهان آباد واقعست در میدان وسیع
و عرصه هموار دو سه روز نصب کوکبه فیروز و رفع رایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه بمقابله آید به جنگ
پردازند و الا از همان راه رایات توجه بسمت جهان آباد افرازند موکب همایون روز دوشنبه چهاردهم ماه
قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رودخانه فیض گذشته در دو فرسخی اردوی محمد شاه مکان هموار
و مسطح دیده خیام فلک احتشام را در آن مقام افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر
محمد شاه که علمها و بیدقهای ایشان نمودار بود بادپای جهان نورد را اسبار فتار ساخته و لشکرگاه ایشان نظر
تحقیق انداخته بمقر دولت مراجعت فرمودند هنگام شام بعرض اقدس رسید که برهان الملک سعادتخان که
صوبه دار مملکت ... و معظم امرای هندوستان بود با چهل هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم
امداد محمد شاه وارد پانی پت شده و بحال جمعی از سپاه نصرت پناه بمقابله او مأمور شدند اگرچه همه جا
بفاصله نیم فرسخی کمابیش اردوی محمد شاه جولانگاه جیبول نصرت کیش بود که از گوشه و کنار سر بر زده
گرفته میآوردند اما باز فوج را همانا ... بمعسکر او فرستادند صبح روز دوشنبه پانزدهم ماه از منزل

حرکت و چون رودخانه فیض که بجهان آباد جاریست تا دریای جمول ... سه فرسخ و نیم فاصله داشت صبح که کوکبه جهان
گیری آغاز نهضت کرد قشون نصرت کیش را سه قول قرار داده شاهزاده نصرالله میرزا را تعیین فرمودند
که در جانب شمالی جمول تا حوالی کرنال آمده برایت قرار افراز و شهریار ظفر گیر مابین رود فیض و دریای
جمول را مسیر لشکران گردون نظیر ساختند و جمعی برای ملاحظه یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه
شدند و در عرض راه قراولانی که بر سر برهان الملک مأمور شده بودند وارد و خبر آوردند که او در شب از براه
جوار آباد و محمد شاه رسانیده قراولان از عقب او باردوی او رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را اسیر
و غارت نموده اند پس حضرت نیز از محاذات لشکر محمد شاه گذشته شرقی اردوی او بفاصله یکفرسخ
که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و بر وفق امر اقدس نصرالله میرزا با قول همایون ملحق و در آنموضع نصب
لوای قرار کردند و در اثنای آنحال سعادتخان آگاه میشود که پیشتازان جنود منصوره باردوی او تاخته اند چون
از مردم ایران بود حوصله غیرتش بمعنی ابر تاخته از راه غرور آماده گشته خان دوران سپهسالار
هندوستان با اصل خان سردار قشون خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده باعانت او از جای
آمده قشون او را دسته دسته کرده با توپخانهای سنگین و احتشام رزمین آهنگ میدان جنگ کردند و بمعنی
... محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک که صاحب صوبه ممالک دکن و از عظمای آن دولت بود و قمر
الدینخان وزیر ممالک و باقی خوانین و صوبه داران از حد فزون و فیلان مست و آتش دستی توپخانه ...
آتشخانه بیرون آمده نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا قورخان خود پشت به پشت داده تسویه صفوف نموده
بعرض سپاه لشکر بر داشتند و بهمین طول سپاه آنگروه نیم فرسخ بنظر میآمد خدیو کشورگیر فیروزی که ...
... روزی بودند لشکر جمعیت ایشان اردوی همایون قرار و سر و برار آراسته ...
کرد و بخرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصرالله میرزا و جمعی از خوانین نامدار گشته توپهای ...
که میدان جنگ متحمل آتش افشانی آن نقاط من برق آهنگ نمیشد در زیر لوای شاهزاده والاتبار گذاشتند
و رایت آیت یومئذ یفرح المؤمنون بنصرالله در عرصه رزمگاه افراشتند خود با افواج نصرت قرین
و ... از آن عرصه کین با توپهای جلو متوجه میدان نبرد و عازم میدان رزم و آورد گشتند نظم

ز بس تعداد لشکر بیکران بود / برهم زدن از جنگ دیده
سر انگشت کواکب خونچکان بود / شد از آمد شد مرد سپاهی
برون رفت از هم صف کشیده مژه / غبار خرمن مه گاو و ماهی فلک

چنانکه دهن درکشیدی سر انجم را بنوک نیزه دیدی غریو خم روئین و ولوله در چرخ هشتمین انداخت
و پرچم رایات گلگون پیوند ساخت سپهر را شفق گون نمود چرخچیان هر دو طرف بسان چرخ فتنه جو
بشورانگیزی پرداخته مبارزان جرار و دلیران خونخوار دست باستعمال آلات حرب گشادند سرهای دلیران
مانند گوی در خم چوگان قوایم اسبان غلطان شد و رؤس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان
هر بار که سوار تفنگ میشد چابکسواری را از مرکب هستی پیاده میساخت و هر اژدهای توپ که دهان آتش
فشان میگشادند بزبان شرر برق هستی خشک و تر میکرد دیده القصه از ابتدای ظهر تا انقضای شش ساعت
نایره حرب آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران بسر افشانی و خصم افکنی اشتغال داشت و
از زبانه ها رجامیه وصف جان میکرد و زمین از گرد و فر سواره و پیاده بتقنیر اذا زلزلت الارض زلزالها می
سفت تیر بمدای با تبعه شهاب ثاقب در گوش جان میانداخت سنان جانستان صورت یکاد
البرق یخطف ابصارهم در دیده جلوه میداد و گلوله تفنگ مرگ آهنگ بتقنیر و جعلناها رجوما للشیاطین
بزبان جان ادا نمود و زبان شمشیر معنی مسحا بالسوق والاعناق برهان قاطع باد هیر سایند

شد افروخته آتش رزم و کین / ز خون گشت گلگون سرای زمین
گرفته ز دود تفنگ مهر و ماه / فضای جهان گشت چون شب سیاه
ز نوک سنانهای خاراگذار / شده چشمه چشمه زره سربسر
ز غلطیدن کشتگان در مصاف / شده پشته بر پشته چون کوه قاف
ز بس پاره گشته و خسته ها / در آغشته خاک نه بد جای پا

تا هنگامیکه ساعت از روی لشکریان هند تر تافته یکبار بجانب انهزام شتافت
و سعادتخان و نثار محمد خان برادرزاده او را که در هودج فیل قرار داشتند بهمانطور با اقربا و اتباع او
زنده گرفتار و خاندوران که سپهسالار و مدار الیه سلطنت بود زخمدار گشته و یک پسر او با مظفر خان برادر
مقتول و میا عاشور خان ولد دیگرش بقید اسار درآمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده
بود درگذشت و داصلخان سردار قشون خاص محمد شاهی با شاهداد خان افغان و یادگار خان و میر حسنخان

کوکه و اشرفخان و عبدالباقیخان شاقل بیگخان و عیسی احمدخان که از امرای معتبر بودند با قریب صد نفر از امرا و
خوانین و عظمای دیگر و سی هزار نفر از لشکریان شاهین عرصه شمشیر زهرآب گون کشتند و جمعی کثیر زنده
بسلسله گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمرالدینخان چون قریب باردوی خود رسید حصن حصین
و اعلای لوای دولت نموده بودند بمعسکر خویش بازگشته دست بذیل تحصن زدند و خزائن بحد و مرد و فیلهای مانند
کوه پیکر و توپخانه های پادشاهی و امرائی با غنائم بسیار و اثاثه افزون از حد و شمار بحیطه تصرف درآمد
و تا عصر تنگ عرصه میدان از وجود دشمن و سپاه هند خالی و با اجساد کشتگان مشحون گردید بعد از روز
این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف قورغان خود را مورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون
شکوه و سپاه انجم گروه را اذن یورش داده از چهار طرف محاصره اردوی او مامور ساختند بسته بند راه
فراهم آمدن آذوقه بر روی ایشان بستند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید روز ششم خلع سلطنت از خود کرده افسر سروری از سر برگرفته
با خوانین و امرای با استشفاع تمام وارد دربار سپهر احتشام گردید و چون در مقامی که پادشاه دیجاه عازم دارالامان حضور انور
بود اعراضات نسبت که فیمابین حضرتین تحقق داشت از جانب حضرت ظل اللهی شاهزاده نصرالله میرزا
تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرستاده خصال مامور و هنگام ورود بدرگاه مسعود حضرت
نیز تا بیرون خیمه مبارک راه در رسم اعزاز پیموده از انجا که دستگیری در ایام شایسته آئین سرور
دست نجابت را از روی تلطف گرفته در مسند همایون همنشین خود ساختند در حقیقت زمام اختیار کل ممالک
هندوستان بدست تصرف دولت نادریه درآمد محمد شاه چاشت آنروز در بارگاه خاقانی مهمان آنحضرت
بود و اکرامی که از جانب میزبان شایسته چنان مهمان بود بعمل آمد بار محمد شاه بمعسکر خود مراجعت نموده
افواج قاهره بهمان نهج دست از محاصره اردوی او برنداشته روز ثانی با امرائی که داشت از اردوی
خود کوچ کرده عازم اردوی همایون گشت و بملاحظه پاس حرمت آنخاندان والا تبار خیمه نشین پادشاه والا
جاه را و سراپرده حرم محترم او در کنار معسکر حضرت اثر قرار یافته و عبدالباقیخان زنگنه را که از اعاظم
امرا بود با جمعی مامور کردند که همه جا همراه رکاب پادشاه والاجاه نموده بلوازم مهمانداری و مراسم
خدمتگذاری بپردازد و از انجا روز دوشنبه غره ذیحجه الحرام رایت جهانگیری بجانب دهلی که شاهجهان آباد

استشعار رد از حرکت کرده هشتم ماه شعبان باغ شعله ماه متفر کوکبه عز و جاه گشته روز دیگر در انجا توقف و حضرت محمد
شاه برای تدارک که لوازم مهمانی بود دیگر و پیشتر با مرخدیو بحر و بر روانه شهر گشت نهم ماه از باغ مزبور سوار
و غازیان از ابتدای درب دولتسرای خاص پادشاهی پیال بسته پا انداز های قیمتی از زربفتهای گرانبها
و قمشه نفیسه از سرکار پادشاهی انداختند و قلعه را که متحد ثابت طبع پادشاه معدلت بنیان شاهجهان
و دار الخلافه سلاطین با عز و تمکین هند و ستان بود متفر کوکبه دولت ساختند محمد شاه را نیز در همان قلعه
جا دادند در روز ورود موکب اقدس محمد شاه سفره افتاد که در بزم ضیافت گستر دو خدیو جهان اندازند بعد از
انقضای مجلس بدلجوی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهد یکه روز ازل قرار یافته سلطنت هندوستان
باز بحضرت شاه تعلق دارد و آنچه شرط امداد و رسم و داد است بمقتضای ربط ترکمان درباره دولت ابد
پیوند گورکانیه بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تسلیم تقدیم رسانیده بشکرانه این عاطفت که تاج بخشیرا
علاوه جان بخشی یافت تمامی جواهر خانه و اثاثه پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت
موجود مفصل ساخته بمعرض عرض در آورده برسم نیاز ایثار رهر چند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو
نظر اعتنا و توجه بر ان کنوز و خزائن که جمیع خزاین روی زمین با عشری از عشار آن برابری نمیکرد نفکنده
دامان نیاز مندیرا از قبول آن در چیده اما بنا بر مبالغه پادشاه والاجاه و آئینه آیمسئول نقش پذیر قبول
گشته معتمدان امین بضبط خزاین و بیوتات تعیین فرمودند **در ذکر وقایع قوی ئیل سال**
خیریت تحویل هزار و صد و پنجاه و یک هجری چون افواج خنک روی شتا
سیاه روز و چهره زمستان با دیبایان عرصه جهانبند بهوا داری اسفندیار رستم قدان ریاحین که در دار
الخلافه گلزار بر طرف جویبار بال نرد لکشوده بودند دست یافته شاخ و شانه اشجار را بهشاخه در هم شکستند
و رنود و اوباش بهمن در محلات خیابان چمن دست تطاول افراخته سینه گلزار از زخمهای کاری چاک چاک
و گلگون قبایان چمن را از لباس برگ و برگ عریان ساخته از جیب غنچه همیان زر در آوردند شب دوشنبه
دهم شهر ذیحجه که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود خسرو زرین فسر مهر بقصد دفع فتنه شتا ستمگرا
از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل خرامیده بود جوانان گشتکان قوی بازوی قوای ربیعی یغماگران اصحاب و

نهب و غارتگری دیاه فرماندادند تا بت [illegible] هر که غنود و سه هر که برگرفتند صاحب کلاهان
لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروخته از جا برجستند و تیغ [illegible] درختان از شاخهای تیز تیر در کمان
برداشته میان ستیز جهت بستند قوی دستان چنار پنجه شمال فوج برخاشجوی زمستان را زور سر
خویش کردند و یلان صاحب شوکت گلستان و دلیران صنوبر لوای گلگون پیوند در عرصه گلشن از فرخ
بخا برخ بازار فصول روانه گردیدند خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه هجوم لشکر بهار حرب
زده برهای خویش خشک ماندند حریف زمستان چنار آسا با آتشی که خود افروخته بود در گرفت تعیین
شعله گلهای آتش دود آهها از نهاد زمانه برآورده روز دوشنبه طرف عصر خدیو عصر منزل محمد شاه را
بقدوم میمنت لزوم رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و هر دو ن زنگ فتنه عجب ریختند و نقش ظفر
برانگیخت **تفصیل این اجمال آنکه** روز یکشنبه یازدهم ماه مذکور انیکه از جانب محمد شاه
یا از طرف معارف تحریک واقع شود ولوله فتنه و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از اوباش و عوام
در میان شهر با اهل اردو پرخاش و بعضی از سپاه منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته
در مراسم دست درازی کوتاهی نمودند و چند تن از لشکر ایرانرا تیغ نافرمانی و خنجر نادانی و تیغه
قربانی ساخته خون ایشانرا بر اعضای شب عید خضاب دست امید نموده سر پنجه دلیرانرا بهمان کشتی
رنگین کردند و از آنجا بپای تهور بر سر قلعه نه رفته فیلانرا تصرف نمودند حکم والا صادر شد که
جمعی از دلاوران بر سر دروب و محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبحگاهان
دیده از خواب بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غارتیان پا از نهج خودداری بیرون
نهند تا فردا بدانچه مقرر شود عمل کنند هنگام طلیعه صبح که قهرمان قهر آلود خاب مهر از دل بر کرد
بقصد انتقام شمشیر از نیام برکشید خدیو مشرق انتساب از سر چرکین سرو بر البلباس سرخ شفق آراسته
با چهره افروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک برآمده و خسرو بهال هیبت خشمگین و صورت
سهمگین سوار یکران جهان پیما و خنجر گذاران نیزه دار و بهرام صولتان کیوان آثار بهاله مدور رکاب
هلال آسا گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام ساختند در آن مکان بعد از تحقیق

اینکه حرکات دوشینه از کدام محله و چه جماعت صادر شد دلیران افوج فوج به تنبیه آنگروه و تعیین امر
تقتل المحلات فرمودند شور محشر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات
رفیعه عالیها سافلها گردید و مساکن اصحاب شان صفت خانهٔ زنبور گرفت بناهای دلکش بزور
نشاء شراب نادانی خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند نر و ماده به زنجیر شیون در گرفتند سراها
هایی که طعنه بر قصور جنت میزد بصدمهٔ گنج کاوی یلان قصور یافت و حوضهایی که از چشمه سار لطافت
کوثر آب میخورد فوارهٔ جوشش خون شد و بازار جوهریان و صرافان و راسته بازار و دکاکین و ارباب
ثروت و تجار و تمامی اسواق شهر بضبط یغما در آمد عاقبت آنگروه یامی خار آشنا با آتش درون
خود سوختند و از این دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته دار سیاست گشتند و شراره اشرارت
دود از دودمانها بر آمده و سوز آه دلهای مجرم و بیگناه چون شعلهٔ دود خشک و تر سر بر فلک کشیده الحاصل
از دروازهٔ اجمیری الی در مسجد جامع و چند محلهٔ دیگر صغیرا و کبیرا عرضهٔ شمشیر شدند از هنگام طلیعهٔ نیر
اعظم تا زمان غروب زبانهٔ اشتعله پر شور و شر بر زبانا میرسید و در کند و کوب و رفت و روب
و قتل و نهب و اسر تقصیری نشد هنگام شام که نصف المعموره لگدکوب جنود قهر و آتش جهل اعدام
برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام استیمان و پناه
والاجاه بواسطهٔ نظام الملک و قمر الدینخان در صدد شفاعت در آمده التهاب آتش جان سوز غضب شاهی
بزلال عفو و بخشش فرو نشست و فرمانداری فتوت را بر یغماگران لشکر شور پشت و اسرایی که بتصرف
لشکریان بود تمامها استرداد و باولیای ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد که از سرها و مساکن اطفال
سپند سوخت و چون در شب شورش داماد قمر الدین خان و شهسوار خان که از اعاظم هند بود بسر پنجهٔ فیلچی
رشتهٔ مرتکب قتل فیلبانان با چندی و بردن فیلان شده بودند و در مقدمهٔ مزبوره در برج حصار شهر متحصن گشته
بودند عظیم الدینخان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم والا مامور بگرفتن ایشان گشتند
سومی الیه را با چهار صد و هشتاد نفر گرفته بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرضهٔ تیغ یاسا گردیدند
و از وقایع بهجت فزا اینکه مخدرهٔ سراپردهٔ گورکانیه راجه شاهزاده نصرالله میرزا

خطبه کرده تهیه اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته کنار رود جمون محاذی ایوان بوستان
هر شب بچراغان مطلع صد هزار بدر و تا یکهفته ایام و لیالی عشرت را رشک نوروز و غیرت شب
قدر ساخته هر روز پیلان کوه پیکر و گاوان پیل منظر و شیران اژدر مهابت و ببران صاحب صلابت بجنگ
میانداختند بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس ملوکی آیین داب
سلسلهٔ علیه ختان مروارید و زمردین بجواهر زیور قامت شاهزاده والاتبار و چند قطعه الماس تکلف
و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب با ساخت و یراق مرصع برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلوه کشیدند و دوشنبه
بیست و ششم ماه مزبور بمقارنهٔ سعدین و اتفاق شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از
انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل بحر و بر و ظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس
نفیسه چندان بقلم آمد که محاسبان اوهام و دفترنویسان فهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از جمله تخت
طاووسی بود که کنوز کیکاوسی و خزاین کیانوسی رونمای جواهر آن نه انیثالیت و در ایام دور ایام سلاطین
سابقهٔ هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هندوستان هر کروری صد لک و هر لک عبارت
از صد هزار روپیه است صرف مرصع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و الماس درخشان که نظیر آن در خزاین
هیچیک از ملوک سلف و سبق وجود نداشت بمخزن نادریه منتقل شد و امرا و خوانین دولت و اعیان
دار الخلافه و رایان خود رای و صوبه داران ممالک آن از نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر مرصع آلات
اسباب برسم پیشکش هدیهٔ بارگاه حضور ساختند و سعادتخان در آن اوقات وفات یافت بعد از فوت او
محصل بصوبهٔ لکهنو فرستادند که یک کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان است با فیلان کوه توان
و اسباب دیگران از صوبهٔ مزبوره که متعلق بسعادتخان بود بخزانهٔ عامره رسید و در ایام توقف از خزاین
سلطنت و پیشکش امرا و صوبه داران و در روز دیگر منادی پانصد کرور زر بسر کردگان انتقال یافت
و از خزاین و جواهر و اسباب کارخانجات و اثاثهٔ سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصلهٔ تحریر بود
شایستهٔ سرکار چنین شاه بی نظیر بود بسرکار پادشاه والاجاه گذاشته تا بوسیله در همت
سرری بیوتات عامره گورکانیه گشودند و بعظما و روسا که مصدر خدمات شایسته شده بودند انعامات

شایان عنایت و بر عموم غازیان و ملازمان ظفرنشان آنچه موهبت که از دیوان داشتند عنایت و
مرحمت کردند و بخدمتگذاران اردوی همایون از هر کس که بود بتقدر ارزش صدر و پنجاه و شصت روپیه
انعام فرمودند از خاص و عام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام یکجا به
فراخور رتبه و شان از خزینه جود و گنجینه احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت نصیب جمیل نموده
جیب و دامان از زر و سیم حصول مالامال ساختند و ارقام مرحمت فرجام بهمه ولایات ایران شرف صدور
یافته مالوجهات ایران را سه ساله عموما تخفیف مقرر فرمودند و روز سیوم ماه صفر یکی از امرا و خوانین
دولت گورکانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی نژاد عنایت و مجلس جشن را ز آراسته و زینت
مبارک تارک حضرت محمد شاه بافسر سلطنت سربلند و بتفقدات خاص بهره مند ساخته خنجر و شمشیر مرصع بر
میان او فرموده بر دوش او در و جواهر گرانبها چنانکه عادت سلاطین هندوستانست زینت دادند تاج و نگین
شاهی هندوستان را کما کان بحیطه تصرف تفویض کردند محمد شاه بعد از آنکه سر بافسر سروری والا بالیت آرا
استدعا کرد که چون بالطاف بیکران شاه شاهان دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان بی
فیروز بخت شد ممالک آنطرف رود اتک و دریای سند از نقدیت دست شمشیر تا جایی که آب مرنوز بدریای
محیط اتصال یابد بعلاوه ولایات ته و بنادر و قلعجات تا تو برسم پیشکش ضمیمه ممالک محروسه خاقانی انتظام
یابد چون اکثر ممالک شرقی و غربی آب اتک شمول غزنین و کابل از سابق داخل ممالک خراسان شمرده میشد
آنحضرت نیز قبول و ضمیمه قلمرو قدرت خود فرمودند و در همان مجلس همگی امرا و اعیان دولت گورکانیه را
بخدمتگذاری و رضاجویی خاطر اقدس پادشاه والاجاه ترغیب و بلآلی شاهوار نصایح مشفقانه که در کار
دولت ابدپیوند و رسم سلطنت شاید آویزه گوش هوش پادشاه و اعیان دولت ساخته مقرر داشتند که در
سر بوستان هندوستان تا زکی گلهای محمدی فرامین محمد شاهی را گل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را
که تا آنزمان بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم محمد شاهی جاری سازند و احکام مطاعه مشعر بر انقیاد
و اطاعت آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و اعیان اکناف از موقف اعلی عز صدور یافته محمد شاه هر
سرا و رنگ دارائی تمکن دادند و جمعی از هنروران و ارباب صنعت هندوستان ملازمت رکاب همایون مقرر
ساخته

ساختند روز سه شنبه هشتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاهجهان آباد رایت عزیمت افراخته باغ شعلیمار
مقر قوایم سریر عز و جاه فرمودند بهمه جهت هفتاد و پنج روز توقف رایات جهانگشا در جهان آباد اتفاق
افتاد و بعد از وصول کوکبه همایون بسرحد هند راه منحرف ساخته همه جا رودخانهای پنجاب و اکثر
جسر بسته از دهنه کوهستان که نسبت بسایر اماکن ییلاقیت داشت متوجه مقصد و در بیست هفتم صفر کنار
رودخانه چهناب مشهور بوزیرآباد مضرب سپهر بنیاد گشته بعد از آنکه نصف سپاه از آب گذشت
چون بر جهات و شدت آب بود حوصله جسر بتلاطم آن بحر ژرف برتافته گسیخت پس بحکم والا کشتیها از
اطراف جمع و افواج قاهره با کشتی و کمی هم را آغاز عبور نموده چهل روز موکب فیروز در انطرف رود با انتظار
گذشتن جنود مسعود لنگر توقف انداخته در هشتم ماه ربیع الثانی بنا خدای لطف خدائی کانه خود بکشتی نشسته
از آب گذشتند با وصف اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دهنه کوه واقع میشد باز گرمی هوا بحدی
اشتداد داشت که از شدت حرارت منع نفس از طیران باز میماند و جوشن آهنین در بر دلیران تفتیده
میشد ذکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود چهناب در رکاب فیروزی بلوازم خدمت پرداخته اذن
رخصت انصراف یافت و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان بانجام
ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پردازند لهذا از شاهجهان آباد نجارهای
کشتی سازهای با وقوف روانه بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود آمویه مرتب
سازند تا رایت جهانگشا وارد آنحدود شود ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته
بتقریب استخبار حالت موکب همایون حاجی نوقاسی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضه اخلاص نشان
بدربار عز و شان روانه ساخت فرستاده او در بیستم شهر جمادی الآخر وارد پیشگاه سپهر مشحون و فرمان در
جواب او بنفاذ مقرون گشته واحدی از ملازمان دربار همراه ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام فرمودند
که این سلطنت مآب چون از خانواده قاآنی و نقاوه دودمان چنگیز خان است تمکین او در تربیت مملکت منظور
نظر اقدس و توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میباشد هرگاه با اعاظم توران زمین تقدیم مراسم
برادری پیش آمد فبها والا آنچه در مشیت الهی قرار گرفته باشد از قوه بفعل خواهد آمد بعد از ورود بمنزل حسن آباد

من جمله آنکه مکنون خاطر انور آن بود که برای استیصال خبر فتح هندوستان و انصراف موکب گیتی ستان
ایلچی روانهٔ ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر نفایس آن ولایت برسم تحفه شایان
ذیشان آن دیار فرستادند مقارن آن چاپار وارد و عریضه از جانب احمد پاشا والی بغداد مشعر بر وفات
علیمردان خان فیلی ایلچی روم رسید و توقف رفقای او بانتظار صدور امر محمد منظور واقفان درگاه فلک
مماس رسید لهذا حاجی خان چمشکزک چرچی باشی رسول سابق السفارت روم و سردار بیک قرقلوی
توپچی باشی جلو نصرت پیشرو را بممالک روس فرستاده برابر دوازده هزار تومان جواهر و مرصع آلات با چهارده
زنجیر فیل برسم ارمغان تحفه شاه سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده
و در بیستم ماه رجب ایلچیان عازم مقصد گشتند از اخبار بهجت آثار اینکه در آخر ماه عریضه شاهزاده رضا قلی میرزا
بنظر انور رسید که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت والا بجانب هندوستان آگاه و امید بقصور طرزان
کرده جمعیت موفور از ازبکیه و ترکمانیه خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد
پنجهز سنجی سرخس شده قراولان طرفین بیکدیگر خورده دو تن از لشکریان اینطرف دستگیر ازبکیه شده
از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس خان گشته دیگر پای جرأت پیش
نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعهٔ موسوم بقاخلانزا که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور و بطرح یورش
و افکندن شورش نارس آن قلعهٔ محکم نار الحمد شور و شر ساخته اگرچه اهالی آنجا در قلعه داری میکوشیدند اما
همانوقت داروغهٔ قلعهٔ مزبوره در ابیورد برای خبرگیری حال قلعگیان با جمعی عزیمت قلعه نموده از نهایات
در اثنای گیرودار گرد و غبار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس درآمده بتصور اینکه موکب شهزاده است که بسروقت
او رسیده برفرق دولتش غبار ادبار فشانده سراسیمه ترک قلعه گیری نموده با تند بخت خود بخوارزم
گشته و جمعی کثیر از ازبکیه که با آن توپخانه دست بطال دل گشوده بودند فرصت نیافته که با ازبکیه و جمعیت خود
ملحق شوند در کنار و گوشه عرصه شمشیر آبدار گشتند پس رایات جهانگشا بجانب مقصد متلایافته بتحکیم
همایون رود خانه اتک را نیز جسر بسته جنود ظفر نمود گرده آغاز عبور و مرور کردند چون کوهستان
آن ناحیه مسکن اقوام افاغنه یوسف زائی اختصاص داشت آن طایفه صاحب جمعیت موفور و قدرت غیر محصور و در

محمود

و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان بقصور بودند رای جهان آرا
تأدیب آن جماعت دیو سیرت وحشی طبیعت که در حوزهٔ ممالک محروسه سکنی داشتند علاقه یافته افواج
قاهره را گرده گروه بمساکن ایشان که جبال بود روانه فرمودند کثیری از آن طایفه پای بست سلسله و از تیش عمل
و گردن عمر آنسرکشان هم آغوش تیغ اجل شده بقیه رؤسا و سرکردگان و سرخیلان پا براه انقیاد
نهادند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر نصاب امتیاز یافته موکب همایون از راه
پشاور و خیبر و جلال آباد حرکت فرموده در غرهٔ ماه مبارک رمضان وارد دارالملک کابل در آنجا تمام
سرکردگان و سرخیلان افاغنه آن ولایت آرزو شرف جبهه سائی آستان سپهر بنیان یافته و مورد
عنایت بیکران گشتند و بهمه جهت از ولایات سمت غربی اتک که بدولت علیه نادریه اختصاص داشت
چهل هزار نفر از طوایف افغان پیشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انتظام
داده روانهٔ هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و ما یحتاج و مستعد انجام عزیمت
بوده باشند تا رایات ظفر آیات وارد هرات شود و شش روز خطهٔ کابل مضرب سرادقات خلافت
گشته بانتظام مهام آن نواحی پرداختند و جواهر خانه و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه و اثقال اردوی
همایون را با توپخانه و فیلخانه روانهٔ هرات نموده صوبه داری کابل و پیشاور را بکماکان دار بناصرخان
قرار و او را با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفر شعار مأمور تعاقب بشاه آنها را کرده عازم سمت سند
گردیدند

در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع آن زمان

بمیامن لطف ایزد سبحان خدایار خان
عباسی زمین دار سند در ایام توقف موکب همایون در هند و همچنین از نادر آباد که طنطنه جهاندار
و دبدبه گیتی ستانی آنحضرت در اطراف روزگار اشتهار داشت همیشه عرایض بدرگاه معلی فرستاده دم
از دولتخواهی میزد در این اولا که هندوستان مسخر گشته ممالک سند بعلاوه بعضی ولایات بدولت
روزافزون منتقل شده بایست که زنگ کفر انزا از ذهن باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبله جهانبانان
آورد از آثار غفلت خوف و هراس هجوم و تشویش و وسواس خیالات نیستاس بخاطر راه داده از

بهـ

جبهه سای درگاه آسمان اساس عالمیان بناص سرها زده چون حال سند از ولایت گرمسیر و تبارک ضمیمهٔ
محروسهٔ خدیو کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سر در دی فصل اقتضای سفر گرمسیر مسکیه و عزیمت
آنسمت مشتهای خاطر خطیر شده فرمان همایون نفاذ پیوست که محمد تقیخان بیگلربیگی فارس با قشون
فارس و کرمان و کوه‌گیلویه و بنادر و حکام مابین که مامور سفر مسقط بودند از راه خشکی توپخانه و زنبورک
با غرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهتا شوند پس رایات فیروزی آیات جهانگشا
در هشتم ماه صیام از کابل حرکت و با توپخانه جلو از راه بنگش و دیره‌جات روانه شده و در بنگش و کیل و دیر
برای ضبط مداخل و مالیات صوبهٔ ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظهٔ سان قشون و تعیین ... با
ناصرخان روانهٔ پشاور فرموده و همه جا موکب همایون برسم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته
وصف اینکه تمامی آنسمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی در و بازوی همت شاهنشاهی
توپخانه را در کمال سهولت از آن مواضع گذرانیده در پنجم شهر شوال وارد دیرهٔ اسمعیلخان گشتند
اسمعیلخان اولاً بقلعه‌داری پرداخت امّا چون ثبات و قرار در برابر سطوت خدیو فریدون فر
از قبیل معاملهٔ مشت خس با التهاب آتش دیده اهالی آنسرزمین را مانند کیاه علفهٔ داس تیغ آتشبار
بدایرهٔ اطاعت درآمد هر چند که از کنار دریای اتک عزیمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود
نا ملاحظهٔ حزم از مفاصل شکافه جمل پلهای کوه توان کرده همراه آورده بودند که در کنار دریا
بیکدیگر اتصال دهند امّا چون دیرهٔ اسمعیلخان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع
سفاین که همراه بود نیز بهم پیوسته توپخانه و عمله توپخانه را با کشتیها از روی دریا روانه و از معبر
مزبور لوای جهانگشا را بجانب دیرهٔ غازیخان نهضت داده در یازدهم ماه مزبور دیرهٔ مذکور را
مرکز دایرهٔ دولت ساختند غازیخان و سرکشان آنحدود یاره روی نیاز بدرگاه فلک‌رفعت آورده
تمامی قلعه‌جات آن نواحی را درعرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودداری و استبداد بوده
متقلد قلادهٔ انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیلخان و غازیخان هر یک بدستور سابق بر منصب داوری
دیره‌جات خود فایز شده مشمول عاطفت احسان گردیدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال

شیوهٔ کریمه

شیوهٔ کریمهٔ آن بود که سالکان طریق ضلالت را اول بنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت
تنبیه او پردازند و او را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمان بخدایارخان صادر گشت که در بهرت خود را
در بهره رعایای ملک را گرفتار ورطهٔ شور و شر نساخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیاز ساخته و مشکل
گردن اطاعت داده و سربلندی ساخته بدرگاه معلّی شتابد و در چهاردهم ذیقعده محل موسوم بلارکانه
مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در آنجا بعرض اقدس رسید که آن آیه نجابت بگوش خدایارخان نخوانده
و ما ینفعکم نصحی خبر داده باغوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار نهادن
به تنبیه او مصمم گشته بنه و آغروق را با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه گذاشته خود با فوجی از غازیان
جریده و سبکبار در شب دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور بتعاقب او نهضت و با کشتی از دریای سند عبور
و بایلغار مشی پرداختند با وصف اینکه آنطرف دریای سند تمامی جزیره و بیشه و صعوبت طریق خار راه
پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد پور گشتند در آنجا
عریضه و پیشکش از جانب خدایارخان بدرگاه آمده بوضوح پیوست که ریش درون او اصلاح پذیر
نیست و عمرکوت نام محلی که در دشت بی آب و آذوقه واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ از آب دور
است بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بآنمکان عاجز خواهد شد و از راه دیگر که آبادی
داشت بمکان مزبور رفته آنقلعه را پناه عافیت ساخته خدیو جهان پناه بیست و هشتم آنماه سپاه
منصور را به برداشتن آب و آذوقه امر فرموده هنگام صبح بلندی بلطف خدا از شهداد پور
سوار و انشب ایلغار نموده نهم ماه مزبور بسرعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند و با وصف
اینکه مدتی بود در شکست بر همت آنقلعه مزبور گشته تمامی جواهر و ذخایر و خزاین خود را در چاههای بسیار
عمیق که طناب وهم شخص دقیق النظر بشش ماه مشکل رسیدی مدفون ساخته آماده فرار بود دولت حالت منتظره
برای او باقی نبود چون همیشه سرپنجهٔ تأییدات قدیر خوان دولت را گرفتار کمند تقدیر نموده
خواهی نخواهی بدست مباد خدایار را قلعه مزبور تیه حیرت و محبس غفلت گشته بعد از انکه
گرد موکب فلک غبار دیده مرادش گشته بساط ورود رایات عقاب پیکر نموده مانند مرغ پرکنده

قرار

وطوایر بال افکنده از قفس قلعه برگوشه بام فرار جسته آغاز پرافشانی نمود شاهبازان اوج دشمن شکاری
که شتابازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج شهر باو رسیدند و او مانند صعوه های پرشکسته بال
پر رابسته دید خود را بالقلعه رسانید بعد از لمحه بغیر از آنکه از صدمه چنگل شاهین حوادث پایان
قفص حیات صباح مقام کرده و راه نجات برای خود گمان کنند چاره ندیده با روسا دست بدامن استیمان
زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمامی خزاین سیم و زر و شده لآلی و گوهر که در روز آبادی زمین
پنهان بود بحیطه ضبط در آمده بهرجهه یک کرور تنخواه و زر تحویل گنجوران کنوز عامره انتقال یافت پس
موکب همیون روز پنجم ذیقعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایارخان هم برسم حبس بهمراهی
رکاب ظفر انتساب مامور گشته در ۲۰ ماه مزبور بلطف خدای غفور با فتح و فیروزی وارد لارکان
شدند

در ذکر وقایع پیچین ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و دو هجری

سلطان زرین افسر اعظم روز جمعه بیست و یکم شهر ذی الحجه الحرام ۱۱۵۲ مسند مربع نشین تختگاه حمل
گشته عندلیب باغ که از خدا آباد چمن مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی حرمان بود بازار
نواصیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاخته زار که در حسرت دار الملک گلشن کوکو
زنان میگشت بطوق بند که سرو آزاد گردن آزادگی برافراشت رسول بهار با هدیه مشکبار از جانب
دارای فریدون فر فروردین بار وصول پای تخت گلزار گشوده و تورانزمین جهان ترکتازی
جنود قوای نامیه بتصرف گل در آمد خوارزمیان دی که غارتگران صحن چمن یغماییان دار الملک
گلشن بودند سر بر پوستین گمنامی کشیدند و اوزبکان تنگ چشم شکوفه وار از ستمگری گوشیدند
کلاههای نافرمانی فرمانبری کردند و اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار
بهار آوردند و خسرو یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی شگفته طبعی بر
روی جگر سوختگان گلشن آراسته و ملک دینار غنچه قلعه خود را بر روی لشکر ربیع گشوده از خرده
فتنه متقبل و خراج کردید و ساحت گلزار از رستن کلاههای عباسی آشد و چون از ابتدای کار
که مشعل عالم افروز آیندولت ناور از پرتو تایید آسمانی الهی روشن و بر ساحت حال جهانیان ضیا افکن

گشته

گشته طریقه مرضیه آنحضرت آنست که هر یک از کهنه دانان که با بیندولت خداداد سرکشی آورده
عاقبت بزور بازوی اهتزاز شاهنشاهی از پا در آمده بشاهنشاه باز زمین مروت دستگیری
کرده بر صدر کامیابی جا میدهند در این وقت که خدایارخان هم گیر کرد سلسله تقدیر شده بود
عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن برابر نهاده است او را از در عنایت بر آورده بحکم قسمت ولایات
سند و تهتا را به قسم افتادم داده تهتا را با بعضی از ولایات سند بخدایارخان مرحمت و ادرا
شاه قلیخان ملقب به مخاطب و سرافراز ساختند و قسمت سند را که بلوچستان اتصال دارد بمحبت خان
حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با برخی از ولایات سند که در جانب غربیا واقع شده بود بخدابخش داود
پوتره تفویض و قامت ایشان از خلاع نوازش و اصطناع آراستند چون حیات الله خان ولد زکریاخان
ناظم صوبه لاهور و ملتان در سفر شاهجهان آباد از ملتزمان رکاب اقدس و بنیابت والد
صوبه داری ملتان فایض و روانه ملتان گشته بود در این اوقات بموجب امر همایون بعد از ورود لارکانه
بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت پیموده در حینیکه موکب منصور از
لارکان عازم عمرکوت میشد فرمان همیون باحضار زکریاخان صدور یافت و در این اوان که
انصراف اردوی مبارک از عمرکوت اتفاق افتاد زکریاخان بموجب حکم اشرف شرف اندوز
تقبیل عتبه سعادت مشمول و مسئولات والد و ولد از حضرت خسروی بعز حصول موصول گشته در باب
خدمت حضرت محمد شاه تاکیدات موکده و سفارشات بلیغه فرموده در باب حسب الحکم الله یار خان که
استدعای غلامی خدیو گردون حشم شاه نموده و از شاه نوازخان مخاطب فرموده رخصت انصراف داده
در آن مکان عریضه از جانب تقیخان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت سند تیسیر پذیرفته وارد
کیچ مکران و از آنجا ملک دینار حاکم آنجا با تمام قلعه کیسی بر آمده مشارالیه شخصی را بر سر قلعه تعیین نموده
برادر او مسلط و او در حلقه اطاعت در آورده بنابر احتیاط از اقتضای موسم دریا از راه آبادات براه
دریا به بندر عباسی برگردانیده خود در کیچ مکران توقف دارد بحکم والا صادر شد که چون کار
سند بروجه اتم فیصل یافته لهذا قشون امر خص باشد با استعجال وارد درگاه سپهر مثال شود خدیو روز

بنظم مهمات آن سرزمین و انجام امور آن عرصهٔ بهتر زمین پرداختند هرچند که کامیابان میوهٔ کامرس
جهانبانی که کلید باغ کامرانی عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است همواره از لذت آبدار
میوه‌های رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بساتین مشتهیات نفسانی فارغ نیستند اما دو چیز بیشتر از سایر حظوظ
مرغوب طبع آن خدیو کامیاب میباشد از جنس فواکه که خربوزه است رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف
در بغداد از کاریز عباس آباد هرات که فالیز آنجا رتبهٔ مزیت بفالیز تمامی بلاد داشت خربزه ببغداد
می‌آمد و در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان میبود از بلخ و هرات و مرو شاهجهان بنقالهٔ
حلاوت در راه و مطایای کوه پیکر گرانبار خربزهای نفیس آن بوم و بر بربار گشته چاشنی بخش ذائقه
دور و نزدیک بندگان درگاه بود دیگر اسب خوب است که پیوسته مرضی رایض ریاضت کش طبع همایون
میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته فرمانروایان اطراف اسبان تازی
نژاد رامش خرام کار روان پیشکشهای خود ساخته باین وسیله تقرب میجویند و باستان خواقین سجده‌گاه
توسل میجویند و در ایام توقف موکب والا در سند فرستادهٔ شاه والاجاه با تحف و هدایای مرغوب وارد
درگاه شاهجهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلیمیرزا در خلال انجال اسبان نموده بودند چند سر اسب آن
توان با دویست و پنجاه بار شتر خربزهٔ بلخ بجهة سرکار پادشاه والاجاه هندوستان ارسال شده فرستادهٔ آن
دولت را معزز ساخته رخصت انصراف دادند

در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران و عزیمت بخارا و سایر ممالک ترکستان و تسخیر آنکشور نزهت نشان

بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند این همت بتسخیر ممالک توران بسته فرمان قضا آئین
بنفاذ پیوست که در جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه و ملبوس آنچه میسر شود بجهة غازیان نصرت
نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شاهزاده رضاقلیمیرزا که بنیابت سلطنت فایز
بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران که وسط معموره است توقف داشت هم ایام قشلاق را در بخارا
بنهایت رسانده و هم مهام ملکیرا بانجام سرانجام گرداند مقرر شد که شهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا
پیوسته شاهزادهٔ کامکار را برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد و در سیزدهم محرم اعلام جهان

گشا

گشا بشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان نشان گشته از راه سیوی وارد شال و قوشنج من اعمال
بلوچستان عازم نادرآباد و هشتم ماه صفر چمن خواجه را که در حوالی نادرآباد است مضرب خیام عز و
شأن ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان در غرهٔ ماه صفر که روز حرکت از نادرآباد است تا
ورود آنجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت از شاهجهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال تمام اتفاق
افتاد بنهجیکه ذکر شد درگاه توجه رایات نصرت آیات بسمت هندوستان در پشاور خبر طغیان لکزی
جار و تله و سانحهٔ مرحوم ابراهیمخان بعرض اقدس رسیده از آنوقت عزم انتقام و تنبیه آن جماعت مذکور خاطر
اقدس بود بعد از ورود موکب والا بنادرآباد غنیخان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد روانهٔ شیروان و در موسم
زمستان که کوه البرز را برف گرفته و راه فرار بر ایشان بسته شده بود در دو به تنبیه ایشان پردازد و همچنین فتحعلی
خان کوسه احمدلوی افشار چرچی باشی با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان
این امر را نامزد گشته و حکام گرجستان و آذربایجان نیز بموافقت و همراهی ایشان نامزد گردیدند پس در ۱۲
صفر از نادرآباد رایت افراز ظفر گشته دهم ربیع الاول وارد هرات و چمن کهدستان بکرنجی مشهد
مقر الویهٔ گیتی ستان گردید چون بسبب بعضی مشاغل ملکی تأخیری در ورود شاهزاده در موعد مقرر روی
پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان شاهرخ میرزا و امامقلیمیرزا با علیقلیخان پسر بزرگ ابراهیمخان
که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید بورود رضاقلیمیرزا نشده زودتر وارد هرات
شوند رضاقلیمیرزا از راه رود در قراتپهٔ بادغیس بموکب همایون پیوست و شاهزادگان نیز با علیقلیخان
در هیجدهم ماه مزبور وارد خدمت خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت
طاوس که در ایام سالفه در هندوستان سلاطین آنجا باتمام رسانیده بودند بعد از تسخیر شاهجهان آباد
بجواهرخانهٔ همایون متعلق گشته بود لهذا اهتمام علیهٔ شاهنشاهی که اورنگ پایهٔ فلکرا پست ترین درجات
خود میداند بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریر دیگر با خیمه که لایق آن تخت و شایستهٔ خاقان شاه
فیروز بخت باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند بعد از حرکت از شاهجهان آباد بحکم
همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهر نگار هندوستانی برای سرانجام آن تخت و

خیمه گوهر آیین پرداخته مدت یکسال که ایام راه بود تخت مزبور را بهمت خسروی از لآلی غلطان و گوهر
های رخشان که هر یک با خراج اقلیمی برابر و در بها و صفا با گوهر شبچراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود
در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خور آن مکلل بمروارید آبدار و گهر شاهوار نقش پذیر انجام ساخته
با تخت و بارگاه نادری موسوم گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوس نصب کرده چند روز بزم
نشاط برروی شاهزادکان آراسته حمائلهای گرانبها و بازوبندهای مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصله قیاس و
تخمین بود بشهزادکان عالی تبار و علیقلیخان عطا و دار السلطنه هرات را که تختگاه خاقان مغفور شاهرخ ولد امیر تیمور
گورکان بود به نسبت همنامی بقرة العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا عنایت و سکه دار الحضرت هرات را
بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی این مقدمات شاهزادکان گرامی با نصر الله میرزا مرخص ساختند که
دو سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال یابد روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت
آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی و سطوت تهمتنی از حلگای کهستان حرکت و در کاریز کلکه ...
مشهور آن ولایت نزول و در روز یکشنبه غره ربیع الثانی وارد قراتپه بادغیس گشتند در روز ورود در آن
رضاقلیمیرزا نیز با سپاه آراسته در سر راه با آیین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره یاب گشته
لشکر قیامت اثر که دسته بدسته در کمال رنگینی صف بسته بودند بمکنت از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده
کامکار موقع قبول و احسان گردید با افسر و بازوبند گوهرنگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و آلات شاهوار آن یگانه
گوهر صدف سلطنت عنایت گردید و دو سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه رودچاق متوجه
و اندخود عازم بلخ شده در هشتم جمادی الاولی موضع مشهور بقدوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب خیام اقبال گشت
چون عزیز قلی بیک دادخواه سبق اخلاص و خدمت در این دولت ابد مدت داشت و در قلعه شلادک با خلاف
کیشی نقد جان را باخته بود لهذا ایناز محمد قوش بیکی برادر او را بو البکی بلخ سربلند و بخطاب خانی بهره مند
فائز گشته اند خود را که ابدای سلطان ولد دادخواه عنایت فرمودند و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین و در
دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عمارات که از مستحدثات طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف برده ...
هزار و صد و اند کشتی که هزار خروار بر میداشت سردار بلخ با مر همایون ترتیب داده در رود آب آمویه مهیا و آماده

کرد

کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده توپخانه را نیز نقل کشتیها کرده اندربا آتش را با غله و ذخایر
بتحدار از روی آب روانه ساختند و رایات نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و
کشتیها از روی آب بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان با کشتیها از آب عبور و مامور شدند که همه جا از این سمت
آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی مقصد باشند و در بیست و هشتم ماه نزول کوکبه همایون بمنزل
کرکی که معبر بخارا بود اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم بی اتالیق که از زمان سابق و در آن اوان عمده امرای
توران بود با حاکم حصار و حاکم قرشی و اکثر روسا و عظمای آنطرف از آب آمویه وارد اردوی معلی و بشرف
آستان بوسی فایز و مقبل خدمت گشته بخلاع فاخره و نوازشات اختصاص یافتند و از منزل مزبور رضا
قلیمیرزا را با شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر تعیین فرمودند که برسم منقلای همه جا پیش رفته در چارجوی
بمانند تا موکب همایون وارد شود و علیقلیخان را نیز بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند
که همه جا از محاذات معسکر شهزاده مرحله گشته از ایلات و اهالی آن سمت هر کس در مقام ایلی و اطاعت در
آید صیانت و متمردین را تنبیه و سیاست نمایند بعد از عبور علیقلیخان از آب مزبور جمعی از ایلات گردن
بقلاده طاعت و انقیاد نهاده فوجی از جادهٔ اطاعت انحراف ورزیده عازم فرار شده بودند معرض
قتل و نهب درآمده از فوج منصور با اسیر و غنایم موفور وارد اردوی معلی گشتند و رضاقلیمیرزا که بسمت چارجو
مامور بود چون سکنه آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم کوچیده و رفته بودند صید از آن ناحیه
در دام شیر شکاران معسکر شهزاده در نیامده در روز چهارشنبه هشتم ماه جمادی الاخر خارج چارجو
مقر اردوی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز جسر متین در آب آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز
عبور کرده فوجی بمحافظت چارجو و صیانت چارجو سر جسر و ضبط و جمع محصولات آن نواحی مامور شدند و در
چهاردهم ماه آنحضرت با غلامان بکشتیها که نجاران هنرمند ایرانی و هندی مشتمل بر نشیمن و عمارات
بکمال صنعت و مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس نقاشی و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب
عبور و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار الیه کارخانه توران بود با جمعی از نقبا و اشراف و اعیان بخارا در آنروز
وارد دربار عزت و شرف و بتقبیل عتبه علیا و حضرت کورنش بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند شد

دیدار

یکروز دیگر در نخانگث ورود دیگر حکیم اتالیق را با رفقای او مرخص فرمودند که ابوالفیضخان نیز استظهار باشتیاق تمام
ساخته بدرگاه سلاطین سجده‌گاه آورند موکب همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و بفاصله دو
ماه چهار فرسخی بخارا محل ضرب سرادقات جلال گشته چون ابوالفیضخان قوت مقابله را از خود مسلوب و اسباب
ترکمانیه و اوزبکیه را که در مدت از اقصای ممالک ترکستان فراهم آورده بود در جنب چیره‌دستی شوکت شاهنشاهی
مغلوب یافت جز انقیاد چاره ندیده با حکیم بی اتالیق و تمامی خواجه‌زادگان و نقبا و اشراف و قضات و امرا
و اعیان خود با جمعیت تمام از باب اطاعت در آمده روی امید بدربار سپهر احتشام آورده در نیم فرسخی اردوی معلی
نزول و بیستم ماه طرف عصر اولکا کورنش یافته بصیقل تفقدات چند پیرایه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند
و بعد از او جمعی از روسا و نقبا باریافته پیشگاه حضور انور و جبهه‌سای آستان گردون‌شان اقدس گشتند و رخصت انصراف
یافته بخیمه و منزل که برای ابوالفیضخان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند و بیست و دوم ماه موکب عز و
جاه از آنمنزل کوچ کرده نیم فرسخی بخارا مخیم حشم اردوی محتشم گشته ابوالفیضخان بخلاع فاخره خاص و بالاپوش
طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد با یراق و زین سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطایای خاص اعلی اختصاص یافتند
در ایام توقف موکب جهانگشا با ابوالفیضخان لوازم مرحمت فرموده او نیز آنچه لازمه خدمت و فرمانبرداری بود
بتقدیم رسانید جمعی کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران از سواره مسلح در آورده بنظر انور
رسانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافته و امرا و اولاد ذکور شدند که از
پیشتر از توجه رایات همایون بر دو بخراسان رسانند و چند نفر از بیگلربیگیان عظام را با فوجی از لشکریان ظفر اثر روانه
سمرقند فرمودند که ترکمانیه آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب اختصاص داده از راه چارجوی روانه خراسان نمایند
و بهمه جهت بیست هزار نفر ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران رکاب همایون بخدمت رکاب
و شرف اندوزان ملازمت اردوی میمنت انتساب گشته بسمت خراسان مأمور شدند و در یازدهم
بر دوش ابوالفیضخان بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار و فرق دولتش بافسر گوهرنگار زیور افتخار
یافته اختیار سمت شرقی رود آمویه و ماوراءالنهر با مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی و شمالی آمویه را ضمیمه
ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات آن بدولت ابدمدت متعلق باشد چون پادشاهان ترکستان را با
عهد

عهد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط محبت تارک نام ابوالفیضخان بافسر شاهی سربلند ساخته شاه ابوالفیضخان
خطاب فرمودند و حکام تمامی ولایات تعیین فرموده جمعی که از زمان انقیاد بدرگاه سپهر بنیاد آمده
متعهد خدمت شده بودند بدستیاری عنایت شاهنشاهی در کمین حکومت تمکین گرفتند و چون علیقلی
خان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی داشت در آنسفر از سعادت اندوزان خدمت والا بود
در خاطر اقدس خطور کرد که دره از صدف دودمان چنگیزخانی در سلک ازدواج او آید ابوالفیضخان این معنی را
مایه مباهات دانسته بقانون سلطنت و راه و رسم ترکمانی دو دوشیزه مقصود بشبستان حصول پیوسته و دو دختر
که در حجله عفاف بود بخدمت حرم محترم و سراپرده عزت مقرر گردید و در سفر خیر اثر خوارزم
خاندان چنگیزخانی در سلک پردگیان حرم محترم انتظام یافت چون معروض شد که خلافت گردیده بود که در
کابل بعضی از افاغنه آنجا قدم از جاده صواب بیرون گذاشته‌اند لهذا طهماسب قلیخان جلایر را که حاکم
قدیمی این دولت ابدآیت بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را از حد تهته و سند و
ابتت که از هندوستان وضع و باین دولت خداداد انتقال یافته بود با تفویض و جمعی از بیگلربیگیان و حکام
و افواج قاهره از غازیان بهرام انتقام با او مأمور ساخته بودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه و اوزبکیه آنجا را
که سرکردگان طوایف آنجا متعهد انجام آن شده بودند همراه گرفته روانه خراسان و از آنجا روانه مقصد گشته بتنبیه
سرکشان آن نواحی پردازد و بصوبه کابل و هند و حکام آن ولایت فرمان مطاع صادر شد که بدستور سابق در
خود بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که زکریا خان صوبه‌دار لاهور و ملتان از آنطرف آب اتک
و سردار مذکور از اینطرف باهم رسم اعانت بطریق موافقت مسلوک دارند آنچه متضمن خیریت دولتین
علیتین بوده باشد بعمل آورده مسامحه ننمایند

در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم

چون در ازمنه سابقه سرحدات خراسان اکثر اوقات
دست‌فرسود تطاول و پایمال انتقال جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده آن ولایات خراب گردیده اکثر
در قصد قصاص و انتقام از آنجماعت مکنون ضمیر دارا شکوه بود خصوصا در این اوان که ایلبارس والی آنجا
در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده‌سری بر آورده قدم تعدی و دخل بآن گذاشته بود همت والا

همت بتسخیر و تدبیر آن ملک بکمال تعلق داشت بعد از انتظام مهام ترکستان که در شانزدهم ماه رجب موکب فیروزی
حسب از خارج بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد از رسیدن بخواجه قلعه سی که تا سرحد
دوازده فرسخ مسافت داشت بانهای متخطفان بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیه خوارزم بسرکردگی
محمد علیخان اوشاق با اوزبکیه اتحاد اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجوی شدند
خدیو بلند اختر بمجرد رسیدن این خبر بنه و آغروق را همقرار ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با
فوج منصور هنگام شام سوار و راه نورد وادی ایلغار گشته از جسر عبور و با انتظار گذشتن افواج قاهره در ناحیه
چارجو توقف و روز دیگر که بیست و یکم ماه مزبور بود بعزم تنبیه آن جماعت با علای لوای خورشید ضیا گشته
بعد از ظهر آن روز که علامت گرد سپاه خوارزم نمودار گشته خبر بخاقان بحر و بر رسانیدند مقرر شد که غازیان
شیر شکار که مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با آن جماعت در آویخته ایشان را از زد و
صرفه و حزم بهستیاری مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده دست بازی آنگروه بسربازی بجای آن
پس خدیو بیهمال از قول همیون جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین و جانبازان موکب ظفر قرین بعزم میدان
تکاور انگیز عرصه تهور شدند یک میدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار
که بهوای لطمهٔ سیل از پای در آید بمجرد صدمهٔ ورود آن سیل بی زنهار شکست یافته روی بفرار نهادند دلیران جرار تا
آگاهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را از نقد شمشیر تابناک
در گرفت و جمعی را حلقه کمند دلیران آن طایفه گرد بخش را از سر وا کرده بسیاری را روانه دیار عدم ساختند
دیگر در همان منزل که تا چارجوی شش و هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه سر و اختر مه توقف و روز سیم
عنان کرده وارد اردوی همیون گشتند و چون رضاقلی میرزا را شوق دیدن نصرالله میرزا برادر کامگار خود که از
هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود لهذا مرخص گشته با نیابت علیقلیخان
روانه مشهد مقدس و رایات جهانگشا با انتظار عبور بقیه سپاه منصور بنه و آغروق که در عقب مانده بود
پنجروز دیگر در آن مکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل از این بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته
بود و بتوپخانه همایون و غله و ذخیره از حد فزون که خوراک دوست و دشمن بود مشحون گشته از روی آب

آمویه روانه حدود خوارزم و کوکبه والا روز پنجشنبه بیست و ششم ماه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در سیزدهم
شعبان مشهور بده بوینی که ابتدای معموره خوارزم است مضرب سرادقات دولت گشته چون ایلبارس
والی پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت خوارزم و آرال را جمع و در قلعه هزار اسپ که
تا دوه بوینی سه فرسخ مسافت داشت آماده جنگ و مستعد قتال گشته دو روز در دوه بوینی مکث واقع
شد که شاید ایلبارس از قلعه بمعرض جنگ گذارد صورت نگرفت آخر الامر آنحضرت دوه بوینی را
قورغان ساخته کشتیها را و ذخایر زاید و آغروق اردو را در آن منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب هزار
اسپ حرکت و بنفس نفیس سنجی قلعه را همقرار اردوی رزمجوی فرموده معلوم شد ایلبارس با جلادت بس گزیده
سر قلعه کشتی پیش آورده چون قلعه مزبوره مشتمل بر خاکریز و قلعه محکم و حصار استوار و مستحکم و آب
آمویه اطراف آنرا احاطه داشت یورش بردن قلعه دور از حزم نمود لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته
روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه ولایت خوارزم و وسط مملکت بود نهضت دادند که شاید
بهمین سلسله جنبان حرکت ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبه مسعود یکمنزل حرکت کرد ایلبارس
نیز از هزار اسپ برآمده از کنار آمویه عازم آنسمت شد هر چند از استیلای خوف از کنار آمویه دور
گشته جرأت مقابله نمیکرد اما طایفه یموت و تکه و باقی ترکمانیه آنولایت که از کم خردی بزیاده سری
معتاد بودند بعزم دستبازی پای جرأت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قول را بهمان ترتیبی
که داشتند از رفتار باز نداشت خود با سعادت با فوجی از جانبازان جلادت پیشه و شیر شکاران در
اندیشه سر راه آن جماعت گرفته سری بسیار گرفتند بقیه از ضرب دست غازیان فیروزی طراز و دلیران
سر خویش برگرفته و به ایلبارس پیوستند و از همانجا بلا مکث و درنگ خود در القلعه خانقاه که از قلاع
خوارزم که مابین هزار اسپ و خیوه واقعست رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده بنصب خیام اقامت
نموده موکب همایون آنروز در همانجا بی درنگ کاه مکث روز دیگر صبح بر سر قلعه خانقاه حرکت کرده
ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جولانگاه اشهب ترکتازی دلیران گشت ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از
حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت ناچار از در ستیز و آویز در آمده غازیان موکب ظفرنشان

پادشاه آنحضرت جلو ریز جمعیت آنگروه تکاور انگیز گشته بعنایت حضرت آفریدگار و اقبال بیزوال شاهنشاه
جهاندار از آن طایفه از پیش برداشته جمعی از ایشان را به تیغ آبدار شمشیر تیز روانه دیار فنا کردند و بقیة السیف که اعم
ایشان را اجل تاخیری بود داخل قلعه گشته از هنگامه فرار و قشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده
جمعی را نیز در شهای گریز عرصه تیغ هلاکت ساختند و بسیاری را دستگیر و اسیر ساختند و الیاس‌بای اوزبکیه در قلعه
متحصن گشت پیادگان رکاب همایون از چهار طرف به دیوار مورچل بسته در عفو تمامی خیام و توپخانه و احمال
و اغنام اوزبکیه و جمعی از سپاه رعیت ایشان را که در شهر حاجی قلعه خیمه نشیمن بودند بدست آورده و شهر حاجی
تصرف کردند پس حوالهای آسمان رفعت ترتیب داده و توپهای رعد آواز در آن زمان و خمپاره‌های آتش
ریز آتش افشان را شبانه روز برق خرمن سوز صبر و توان و خانمان افروز قلعه گیان ساختند نقبها از جا کنده
از چند جا بشگافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با برج و حصار رو
کریان گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهادر آیین متهیای یورش گردیدند اهل قلعه دیگر در اندرون
در ورطه بلا دیدند با اکثری از روسای اوزبکیه در آمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و الیاس‌بای سفینه
اینکه کشتی حال خود را تباه و روز دولت خود را سیاه دید با زمام اعوان خود در ضلالت ثابت قدم بود
تعلل ورزیده روز دیگر باشاره اقدس رفته او را با روسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی
از قلعه در آورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت شاهنشاهی مقتضای عفو و اغماض گرده اجرای
تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمی‌داشت اما چون در حین توقف موکب اقبال در بخارا ابوالفیض خان
شاه افراسیاب جاه توران بحکم اقدس چند نفر از اوزبکیه را نزد او ایلچی فرستاده او را در اطاعت
اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم از چهار جو نیز دو نفر از یوچکان بخارا را
اتمام حجت نزد او ایلچی فرستاده بود و هر دو را بسیف شمشیر سیاست سر ساخته بود لهذا فرمان شاهنشاهی
بحکم عدل از رود خوارزم آمده او را با بیست نفر از روسای اشرار که در جمیع مواد هنگام آرای فساد بودند بسیاست
رسانیدند و دیگری طاهر خان نواده محمدخان چنگیزی که با سلاطین توران زمین نسبت هم داشت و از قدیم متمکن زمین
این دولت ابد پیوند بود عنایت و آتالیق حسب موافق معمول آنجا منکت تعیین فرمودند و از سوانح امور

اینکه اوزبکیه با رخصت حکم نهب قلعه از بیان اردو منتشر گشته غنیمت بی حد جاله و سایر اسباب ایشان بر اردوی همایون خود
بجانب قلعه دشت فته عزم تاراج خانقاه کردند مراتب معلوم رای جهانگشا گشته سی نفر از متعینین را
در درب کشیکخانه بحکم والا گردن زدند و چون سابق بر این الیاس‌بای بقزاق و آرال کس فرستاده استمداد
کرده ابوالخیرخان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه آرال بقلعه خیوه که دار الملک ولایت خوارزم
میباشد وارد گشته چون حال بر این منوال دید عریضه ارادت آمیز مشعر بر اظهار اخلاصمندی و بندگی
و دو قاق مصحوب چند تن از کسان خود روانه خدمت خدیو آفاق و بعد از ارسال عریضه و آدم فرصت جسته چون
بخودسری در آمده بود و اطاعت و فرمانبرداری فوق طاعت آنها بود توسن گریز را مهمیز انصراف از آن
محال لایطاق را بجانب قزاق شتافت خبر که بمسمع اقدس رسید رایات جهانگشا بسمت خیوه حرکت نموده
چون قلعه مزبور بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیه انجا پیش از وقت
تیز دستی کرده اطراف قلعه را آب بسته غنیمتا خود را با غازیان جلادت پرور که از دریای آتش روان تر
از آب و تند تر از صرصر میگذشتند مسدود کرده بودند لهذا ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه مضرب خیام
سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده آب را در کنار قلعه بصحرا جاری سازند
مامورین آنجا بانجام این کار دهن همت برمیان زده در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کاه اهل قلعه
کیان برانگیختند چون آن طایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند همگی در عرض طالب امان گردیده
قلعه وارد درگاه سپهر بنیان شده مورد عفو و احسان گشتند پس حضرت ظل اللهی چهار هزار از اوزبکیه را
کاری و جوانان اعتباری قلاع خمسه خوارزم را سان دیده شجاعت ملازم رکاب نصرت
ساخته بخراسان مامور و متحصلان شدید از کمین جلال تعیین و تمامی اسرا که در عهد سلف از ولایات خراسان
برده بودند مذکور و اناث جمع کرده بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین در
سابق از طایفه دستیده گرفتار قید اسیری اوزبکیه شده بودند ایشان را نیز هر حصص و بازاد و راحله
روانه مقصد نمودند و عدد اسرای خراسان بهمه جهت دوازده هزار میشد که از آنجمله چهار هزار نفر
از آنها در قلعه خیوه میبودند حضرت ظل اللهی با رکش و دواب بجهت ایشان مقرر و جهره و ماکول ایشان را در جه

معین و ایشانرا روانه خراسان ساخته در قلعه که چهار فرسنخی ابیورد بود در موضع موسوم بچشمه کلجان
که بمعماری همت بلند و سرکاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود دلگشی داده قلعه مزبور را
بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظام امور خوارزم و بانجام مهمات آنولایت پرداخته چون گذاشتن
لشکر زیاده نزد والی باعث تحمل سکنه و اهالی میشد لهذا تمامی روسای خوارزم متعهد تقدیم خدمات
آنولایت و متقبل ادای ایلی و طاعت گشته خدیو جهان نیز والی را با معدودی در آنملکت گذاشته در
هفدهم ماه مبارک از خیوه حرکت کرده چهارم شوال وارد چارجو شدند بعد از ورود الویه منصور نکار
جو حکیم بی اتالیق که مدار و معتمد شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه و فرمایات جاه با عریضه پیشکش وارد
و شرف اندوز تقبیل عتبه علیه شاهنشاهی و بعنایات خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت
و از انجا رایت جهانکشا بجانب مرو نهضت فرموده در مرو دنیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و
اعیان آنمملکت حسب الامر اقدس جبهه سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی او امر علیه در باب دارا
بهتیه از موقف اعلی صادر گشته مرخص گردیدند و موکب والا از راه کلات و میاب و کوبکان که مسکن قدیم آنحضرت
است متوجه مقصد گشته بعد از ورود بکلات هر چند سابقا بحکم همایون صادرات علیه و ابنیه رفیعه بر
یافته بود مجددا طرح بازار و چارسو و مسجد و رباط در آنمکان ریخته فرمان اعلی نافذ شد که کارگنان در اتمام
آنها سعی جمیل بظهور رسانند و از انجا بکلر بیکی و عمال بخیوه آباد تعیین و برای هر یک از سکنه آنجا
که بیشتر امرای خیوه بودند سررشته معین و امور آنولایت را منتظم فرمودند از راه عشرت آباد خبوشان
وارد رادکان و چند روز بسیر نزهت سرای آنمکان پرداخته در اواخر شوال وارد ارض اقدس و
شرف اندوز آستان ملایک مطاف پادشاه کشور ولایت و امامت دار القضا سلطان ابو الحسن علی
بن موسی الرضا علیه و علی آبائه التحیة والثنا گشتند و چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع مبارکه
طغنه بر قبه مینای مهر و ماه بیزد و همچنین بعد از فتح و تسخیر ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر
ثمین تربیت یافته نذر روضه رضیه مقدسه رضویه کرده بودند وضع هر یک در مکان موضوع اسرار فرمودند
و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود موکب والا بارض اقدس فرستاده از جانب

پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده و چند روز قبل
آمده در ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز باریافته پیشکش حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده
و تفویض پرگنات و محال متعلقه به تهتها و صوبه کابل را که در سمت شرقی و جنوبی دریای اتک و در ازمنه
سابقه بمصارف اخراجات کابل مقرر بود در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیمابین دو دولت
محدود و معین میشد پرگنات مزبوره چون در سمت شرقی اتک در صوبه لاهور واقع شده بود در سال
بانی دولت روز افزون حواله شد که بعد از مدت مزبوره باز بدولت علیه گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی
پرگنات بطرف آب متعلق بتهتها و سند میبود ناصر خان ناظم صوبه کابل در حین انصراف موکب همایون
از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلقه مصارف کابل بطریق ابود و استمرار بدولت
علیه نادریه قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی مورد قبول نشده امینان پایهای متعهدان
پادشاه والاجاه محمد شاه رسیده بود از انجا که آنحضرت بقتضای دودمان بزرگی و حقشناسی بود و بنا
بر ادای حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند گورکانی بعمل آمده بود این را
تعهد شمرده برای مزید التیام بصوبه داران لاهور و سند و تهتها فرامین نوشته بودند که پرگنات
مزبور را که صد و پنج هزار تومان منتجا و زمد اخل مالیات آنها بود از ولایات هندوستان تخفیع
و بعلاوه تهتها و سند و غیره داخل حوزه قدرت شاهنشاهی و ضمیمه مملکت حضرت ظل اللهی دانند
و همچنین از طرف قمر الدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان و صوبه داران لاهور و ملتان پیشکشهای
شایان بدرگاه فلک نشان آمده فرستادگان ایشان را بدربار فلک مدار رخصت بار داده بنوازشات
خدیوانه سرافراز کرده مرخص بانصراف از جانب طهماسب خان جلایر سردار کابل که مامور بگرفتن
بقیه قشون ترکستان بود عریضه بلحوظ انظر عاکفان سده جلال گشت که اوزبکیه قاتاغان
کولات او لالهانه طاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله درآمده بودند سردار بخیالات باطله
ایشان پی برده ایشانرا تنبیه کامل و جمعی را عرضه تیغ بیدریغ ساخته ملازمان رکاب ممتاز انتظاما
انقضا داده روانه رکاب و خود از راه بامیان روانه کابل شده است و در عبارالحمر گشت

رایات گیتی‌ستان از ارض اقدس فیض‌نشان بجانب داغستان چون بسبب
قتل رحیم ابراهیم‌خان تنبیه لگزیه چاروتله داغستان منظور نظر آفتاب‌نشان میبود بنحویکه سبق ذکر
یافت زمان ورود آباد غنی‌خان ابدالی بیگلربیگی آنجا را با افاغنه ابدالی مأمور بتنبیه لگزیه چاروتله
ساخته بودند و در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده فوج کثیر با سرداران و خوانین نامی
گشته که قبل از آنکه کوکبه همایون روانه شیروان و دربند گشته تا فروختن نایره گیرودار هنگامه کارزار نام
سازند تا موکب والا وارد شود بعد از این لشکر اوزبکیه و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی‌ستان بحکم
والا کرده بهمراهی آنها دریای آهنین موج روانه آنسمت شده دو ماه ارض فیض قرین مقر کوکبه
عز و تمکین بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک خراسان بشهزاده نصرالله میرزا تفویض
و روز چهارشنبه بیست دوم محرم الحرام هنگام غروب آفتاب رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نمود
چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت‌پناه اوزبکیه توران و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار و استرآباد
رسیده و از اتفاقات در امسال غلا در کشور ولایات شیوع داشت و غله و ذخیره در ولایات
کمیاب بود الویه فلک‌فرسا از راه خبوشان و استرآباد و مازندران عازم مقصد گشته و در دوم
... منزل علیاآباد خبوشان مضرب الویه عزت‌نشان و مخیم سپهر احتشام گردید و در آن روز
یعنی تخاقوی‌ئیل سنه هزار و صد و پنجاه و چهار ... شب دوشنبه ...
بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینه تقدیر بحکم مالک الملک قدیر جل شانه ...
خسرو گردون سریر مهر منیر از زر سرخ و سفید و جواهر بر طبقهای سیمین افلاک چیده و نثار
قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی در صحن ایوان کشیدند سلطان سیارگان مربع
نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذری بجوشش تردستی اسباب تجمل گلها را پامال سیل طراوت
ساخت و جراح نسیم بهاری گلبرگ وجود تخت‌نشین سریر زهره‌فام چمن ... لاله را ...
از بندق ژاله دریافته بود دولت تمام داده و نفیرها بعزم انتقام از داغستان لاله ...
مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرده و رایات رسمی عنا رانده دیر آگه ...

نمونه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب گشته شمخال سرو سهی که بزرگ داغستان اله
زار بود بنگر یکی قد برافراشت و سبزه‌های گل سرخ خار رخسار از خاطر برافشاندند او سمی سیاه اندرون لاله را
فسادی که در دل بود گل گردآوردی ظفرشعار ... کوکبه سلطان بهار خیمه بر دامن کوه و دشت
زده عازم مقصد گردیدند بعد از ورود بسلق انقلاب در مزاج هوا راه یافته شروع بارش و آنچه درین
سر بسته بود آغاز تراوش کرده فقدان آذوقه و ذخیره و علیق نیز علاوه علت باران گشته چون سبزه
و علف پا از دامن صحرا کشیده مزارع ... سلیمانی از خانه مور دانه وام میگیرد تا شهرک گیرای که
پنج و شش منزل بود بده دوازده روز طی و اکثر دواب از گرسنگی از رفتار باز مانده پی شده و بسیاری
از اسباب اهل اردو همانجا چون عبور از آنها با دفنا رفت از آنجا که هر شدتی با رخاء قرین و
هر خزانی را بهاری در آستین میباشد بعد از ورود بشهرک گرایلی دامنه صحرا چون دامن گلچین لبریز
سبزه و ریاحین بود اردوی همایون از آفت حاصل و آلام عسرت و تعب زایل شده هر روز ... خدیو
هفت اقلیم بنای حرکت بیک فرسنگ و نیم قرار داده بتانی طی مسافت کرده و چند روزی جانب شمالی
رود گرگان سمت دشت نصب خیام ظفراحتشام گشت تا دواب از کار مانده بحال آمده در امکان
عریضه خوانین و سرکردگان که مأمور بچاروتله بودند بنظر اقدس رسید مشعر بر آنکه سرپنجه اقبال
و بازوی قوی نیروی بخت بیزوال خاقان بیهمال آن طایفه را گوشمال بلیغ داده ابواب دمار ...
بر روی ایشان گشوده **توضیح انتقال** آنکه لگزیه چاروتله بتقلب و تهور معروف و نفاق
انگیزی موصوف مسکن ایشان در سمت جنوبی البرز واقع گشته و آن کوه از جبال مشهور جهان
و در بلندی سرکوب چرخ گردان است و خوانین و سرکردگان بعد از آنکه از موقف علیه مرخص
گشته بودند و در پانزدهم شهر ذیحجه وارد کنار رود قانق شدند و آن طایفه به موضع آق که
بچاروتله جارخ و آقتپه ... بهمراه برغازیان گرفته بجنگ پرداختند در ...
که جار بود غازیان زورآور گشته جمعی از آن طایفه ناچار هم جوار شاهد فنا و سمت ...
کوه در تصرف لگزیه بود آن طایفه تا انتها و منتها ... عار را فاحش ... جارخ رفته بنای ...

کذاشتند بعد از چند روز که در خارج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوست جمعی از ایشان بقتل رسیده و جمعی خود را بسنگر بستیم که بر فراز کوه واقع و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و مکانی است بسیار صعب مشتمل به بیشه و جنگل که بر بالای کوه باتفاق افتاده یک راه انحصار دارد که مشهور است به دهنهٔ آقوزی پرکه اگر باد گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود نماید از سینه قدم بالا زند و اگر پیک سریع السیر ماه بر قلهٔ آن آغاز بالاروی کند خود را از درجهٔ اعتبار انداز د ولاوران افغان و ابدالی داو طلب کشته استدعا کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند پس هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل در آمده و نیم شب اینان بدعای مستجاب که عزم عالم بالا نمایند با پامردی جلادت آغاز صعود کرده هر چند الکزیه بغلطانیدن سنگ و انداختن تیر و تفنگ مدافعه بر داشتند دلیران بازروی پس نکرده پای جرأت پیش گذاشتند اگر چه چند نفر از دلاوران ابدالی مقتول و زخمدار گشت امّا بتائید الهی و قوّت اقبال شاهنشاهی سنگر متصرف و چون سمت شمالی کوه مسدود و راه فرار بر ایشان بسته بود جمعی از آن طایفه از غلبه هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی فرو شدند و بقیه ایشان دستگیر و اسیر گردید کلیه معدودی که از میانه ایشان بدر رفتند تمامی اماکن و مساکن آن طایفه از صدمه جنود مسعود عالیها و سافلها گشته نمونهٔ قاع صفصف پذیرفت و اثری از آبادانی در آن نواحی نماند و از آن فتح دویست هزار روپیه که مساوی ده هزار تومان باشد بعنوان انعام و خلعت بهادر غازیان و سرکردگان عنایت و فرمان همایون مشعر بر نوید عطایای مجدّد از موقف اعلی خطاب بسرکردگان صدور یافته بفاصله دو سه روز عریضه مجدّد از سرکردگان مزبور رسید که بالکزیه جاروله مجاور و محاربه و بر ایشان مسلط و ایشان را تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصه جاروله را که مساکن آن طایفه بود داده بالکلیه از وجود آن طایفه پرداختند امّا در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده قریب بدویست نفر از غازیان در میان برف تلف شدند پس موکب جهانگشا از کنار رود خانه کرکان حرکت کرده وارد شهر مازندران و سه روز مکان ابنیه مرحمت عز و شرف گردید از آنجا

از راه

از راه سواد کوه عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون بولایت مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان پادشاهان سلف جنگل را بر آشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر بهمان خیابانست حضرت شاهنشاهی در اوانی که جنگ کارزار عنود و اکثر اوقات بقوروق حرم محترم طی منازل فرمود جمعی از خواجه سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقوروق و قتری بر داشتند آنروز بطریق معهود طی کرده محال سواد کوه و از پل سفید گذشته مابین زیرآب و شیرگاه نزدیک بقلعه اولاد که از مواضع قدیم و در مذکور هست روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابله شمس و قمر واقع و هشت دقیقه قبل از آن قران تحیین اتفاق افتاده بود در دو سیاهی برگشته تحت درشت درخت در کمین این بنشست در حین عبور ذات اقدس شهریاری هدف گلوله تفنگ ساخته از جایی که تخمیناً بیست قدم فاصله داشت تفنگ را آتش داده از آنجا که حفظ الهی در همه جا حافظ و نگهبان وجود بیهمال خسرو فرخ فال میباشد گلوله رد گشته زیر پای راست آنحضرت بقدر یک انگشت خراشیده بر پشت چپ آمده از آنجا بگردن اسب خورده بسر غلطیده شاهزاده رضاقلیمرزا در آنروز در سواری همراه بود خواجه سرایان و غلامان و همیشه کشیکان رکاب را خبار و ایشان سراسیمه و بیتاب برکوه کمر و بیشه و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبردار شدن کاتب آن دو غایبه خود را بمیان جنگل و بیشه بدر رفت آنراه در دهنه کوه بسیار جنگل و انبوه بود اثری بظهور نرسید از آنجا مربّی و کارفرمای این کارخانه خداوند یگانه است تا حال مکرر اینگونه سهام از شست تیرانداز قضا گشاد یافته به سپر داری الطاف ایزدی از آنحضرت رد و صرصر هفتم بلا بهواداری فانوس حیات حضرت سبحانی غبار ردّ این شمع جهان افروز ذات مقدس نفشانده یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون از آنجا گذشته بعد از ورود رضاقلیمرزا را بعزم ییلامیش از رکاب اقدس مرخص و بامور متوجه در طهران گشته مالیات طهران باخراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و بعد از یازده روز از آنجا کوچ و بروج وارد قبله و از آنجا از راه داعی متوجه مقصد گشتند در عرض راه تمامی روسا و سرکردگان طوایف لکزیه که در شوامخ جبال البرز و اماکن صعب المسالک داغستان ماوا داشتند بشرف پابوسی مشرف شده در صدد خدمات

و فرمانبرداری درآمده هر یک بسرانجام ملازم و یورغه مال رسید خود برداشتند در غره جمادی الاخری موکب
که به نهایت داغستان بود متوجه کوکبه همایون گردید **و از قضایای سانحه آنکه**
در آن مکان بعرض رسید انقلاب خوارزم و قتل طاهر خان والی آنجا بود کیفیت این واقعه آنکه سابقاً در حین توقف
رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه طایفه آرال که در سمت شمالی خوارزم متصل [illegible]
میباشد از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند در این اوقات نورعلی ولد ابوالخیر خان
والی قزاق با طایفه اتفاق ورزیده آمده قلعه خیوه را محصور و بعد از چندی بر قلعه مسلط و طاهر خان را
با برخی از روسا که دم از هواخواهی میزدند و امان میبردند مقتول و معتقد قلاده اسیری گشته از استماع
این خبر نصر الله میرزا با جمعی از سرکردگان و افواج قاهره خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرداد ملک تعیین
و جانب صفی الدینخان بیات و محمد علیخان قرقلو را از دربار معلی صاحب اختیار ریوبات سرکل شاه
زاده ساخته دستورالعمل مفصل که بقانون کشورگشائی سلاطین و خواقین آفاق متوارث بود بدیشان
داده روانه خراسان فرمودند که بتهیه و تدارک آن پرداخته در نوروز امسال در رکاب شاهزاده ارجمند
عازم خوارزم شوند یکماه موکب همایون در قموق مکث و خاص فولاد خان شمخال و سرخای خان قموق
و احمد خان اوسمی قراقیطاق با جمیع عظما و اهالی داغستان وارد اردوی معلی و شرف اندوز بتقبیل عتبه
علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و عطایای خلاع فاخره و اسب و اسباب طلا مباهی گشتند و
در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان که مساکن ایشان در منتهای داغستان واقع و بحدود چرکس اتصال
داشت عازم گردیدند صعوبت راه و سختی اماکن آن جماعت نه بحدیست که بپای مردی اشهب قلم طی وادی
توصیف آن توان کرد و تمامی آن مرز و بوم از ابتدا تا انتها دوازده روزه راهست قطعه زمین مسطح میباشد
و راهیکه ده و دوازده نفر پیاده به پهلوی هم توانند رفت بصعوبت پیدا میشود و قطع نظر از آن بحسب ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال آن از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن بارانست
و جاهای دیگر برف مساوات میزند پانزده روز دیگر در آن نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار پرداختند
و از سوانح اتفاقیه آنست که جمعی از جزایرچیان که به تنبیه فرقه لکزیه مامور بودند چون

جزایرچیان که به تنبیه فرقه لکزیه مامور بودند چون منزل ایشان از شخص بلند سراوبه و عدره راه بود در مقام
نامناسب مابین کوه پربرف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین فریق فی الجنة و فریق فی السعیر بمعرض هلاک
درآمدند و چون موسم عقرب و خریف بود و نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفه آوار
بر وجه بلیغ بعمل آید لهذا از آن منزل حرکت و عطف عنان فرمودند و سرخای نیز با کوچ و بنه خود از قموق حرکت کرده
در موکب همایون وارد دربند گردید و چون احمد خان اوسمی در حین توجه موکب همایون بجانب آوار از قموق
با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانوار و ملازم و لکزیه قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون
صادر شد که غازیان مامور نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق شوند در عرض راه در حوالی مجمع
اعمال داغستان بعرض خدیو کشورستان رسید که در حینیکه غازیان از قراقیطاق که بیشه و جنگل عظیم بود
حرکت کرده بودند فوجی از لکزیه قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان جنگل و کریوه شروع بشلیک تفنگ و
غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نتوانستند کرد بهم برآمده بعضی از اسباب ایشان بتصرف لکزیه درآمده
جمعی بقتل رسیدند وصول این خبر مروحه جنبان غضب قیامت لهب و دامن زن نایره سخط شاهنشاهی
گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که چندی در حدود دربند و داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را
مطیع و منقاد نسازند لوای توجه بسمتی نیفرازند احکام همایون عز صدور یافته محصلان تعیین شد که از حدود تفلیس
الی خلخال و اردبیل و تبریز از خالصجات دیوانی و غیره غله تحیه بسیورسات غازیان با عراده و دواب
حمل و نقل اردوی معلی نموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم شعبان وارد دربند و اردو و آغروق
اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه قراقیطاق گشته از دربند تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصله دو
سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب داده جمعی را بآنجا تعیین فرمودند که تمامی آنحال در تصرف غازیان بوده هرجا
اثری از لکزیه بظهور رسید در تنبیه ایشان کوشیدند در دهم شهر رمضان المبارک مراجعت و بسمت دشت
کافری سه فرسخی دربند را که جای پر آب و علف بود قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و آغروق
با تتمه اردو از دربند احضار و مقرر فرمودند که از برای اردوی غازیان خانه از چوب ترتیب داده بتهیه
و اسباب زمستان پردازند **و از مؤیدات اقبال** که در آن اوان توقف موکب جاه و جلال
اردی داد

روی داد چنانکه سابقاً نگارش یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی که بسمت اقدس انداخته بودند خون چند
نفر از جماعت تاتمینی که تا در آن اوان فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر کردن آنها تعیین
و فرزبان مزبور در هرات و در حدود وادیه و شاقلان گرفته بحضور آوردند معلوم شد که نیک قدم نام غلام
دلاور تاتمینی باغوای ولد دلاور که در رکاب فیروزی انتساب بود مصدر آن حرکت شده بود او را از هر دو چشم
کور کردند و نیز در این اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان آمده تحف و هدایا بتهنیت
تسخیر توران و خوارزم آورده بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین نظیف افندی
و حنیف افندی نام که از دولت علیه عثمانی بسفارت مأمور و باتفاق حاجی خان چمشگزک که ایلچی روم بود از
دربار عثمانی رخصت انصراف یافته در شهر ذیقعده الحرام وارد درگاه سپهر احتشام و نامه پادشاه سکندر جاه روم
که مشعر بر اعتذار قبول مذهب جعفری و تفویض رکن رسانیده جواب بحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم
شد که قبل از آنکه پادشاهی ایران بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هندوستان و ترکستان
داخل حوزه مملکت آن طبقه بود و بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسله علیه صفویه انتقال یافت
در عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرف اوزبکیه و کابل با توابع بتصرف سلاطین هند و عراق عرب و دیار
بکر و بعضی از ممالک آذربایجان بتصرف دولت علیه عثمانیه درآمد چنانکه بطون سیر و تواریخ بآن
مشحون است و از عقد و عهد دستور هم که فیمابین خاقان مغفور امیر تیمور و اسلاف خلد مکین آن پادشاه
سلیمان تمکین قرار یافته معلوم میشد و در هنگامی که بتأیید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع
شد منوی و معهود ضمیر گشت که انشاء الله تعالی وحده ممالک موروثی که در تصرف اسلاف است انتزاع
و استرداد شود سوای ممالک متصرفه روم که اولاً آنحضرت بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم اگر آن
صورت حصول پذیرد فهو المراد چون غرض صاحب نظم سررشته ملت است در باب مواد مصالحه نحو آن
و ملک و مملکت فیمابین جدائی نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون ما کرا الکاشته لوحه
اعلان سازیم در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه را که متضمن اصلاح حال مسلمین و آنحضرت
نیز خلیفه اسلام بودند بروجه اتم و اکمل تفصیل مایند چون این خود در عقده امتناع ماند از آنجا که میانه دو

بر دیانت و دوست و دشمن حرفی گفته ایم بطلب خود عازم روم و متوجه آن مرز و بوم میشویم امیدواریم که
انشاء الله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی از طرف قرین الشرف آن دولت علیه قصور
دریغ نکردند و در خلال این احوال احمد خان اوسمی نیز پسر خود را با یک نفر از صبایای خود برسم پیشکش باتفاق
چند نفر از کدخدایان روانه دربار عثمانی فرمودند و از جمله عطایای خاص جناب مالک الملک لم یزل و قدیم
لایزال جل شانه با نجدیو بهمال آنکه در چنین موسم زمستان که برف و باران هر لحظه سر رشته نزول
از دست رها نمیداد و لاینقطع تار و پود رشتهای سفید دانه در فضای هوا نساجی میکرد از اطراف محال
غلات حمل و نقل اردوی معلی میکردند بقدریکه جمعیتی را که زیاده از عدت انجم و کوکب در موکب آسمان
دور رکاب پژوه میبود هرچند که در صحرای مغان بنحویکه سبق ذکر یافت منافسد سبب رفض تعهد
اهالی ایران کرده ایشان نیز از صمیم قلب خریدار این کالا شده بودند باز در این اوقات
حکم موکد و فرمان مشدد و خطاب بهمگی بیگلربیگیان عظام و حکام کرام و سادات عالیمقام و علما و فضلا
کرو بی احتشام و اهالی شرع مبین و واقفان مسالک حق الیقین و کلانتران و کدخدایان و ریش سفیدان
دهلو و متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلان قصر بی قصور دولت ابد مدت ظل اللهی از حدود
الی منتهای کابل و پیشاور صادر گردید بآمضمون که چون شاه اسمعیل صفوی که در سنه ۹۰۶ خروج نموده
بنا بر غرض نفسانی در میان اهل اسلام قدح زناد و بر هم زنی نموده بنای سب و رفض گذاشت و باین
وسیله حادث بغض عظیم بین المسلمین گردیده لوای نفاق و نزاع افراشت بحدیکه کفر در عهد آسایش
گزین شده مسلمین بمعرض تلف درآمده لهذا در صحرای کبرای شورای مغان در حینیکه جمهور انام و قوف
خاص و عام ایران از نواب همایون استدعای امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که اگر
صورت مسئول ایشان مقبول خواهد شد که ایشان از سب و رفض که از بدو ظهور شاه اسمعیل صفوی
در میان اهل ایران شیوع یافته از رفض نکول و تبرا و در فروعات مقلد امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام
باشند ایشان نیز برهنمونی حکم اقدس و ارشاد مقدس ترک آثار مستبدعه سب و رفض
و تابع ملت جعفری گردیدند در ازای این ما نیز سر بر سریر الجلوس میمنت مانوس زینت داده معتقد

فرمودیم که عهود و حصه معهود را با علیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین
ثانی اسکندر ذوالقرنین پادشاه اسلام پناه برادر والا احتشام اعلی سلطان ممالک روم
اعلام و انطالب را بر وفق معمول پذیرای اختتام سازیم متقدمات مرقوره بتائید آلهی قرب الحصول
و در شرف انجاح و وصولست در ینوقت که ساحت دربند مطلع ماهیچه رایات فیروزمند و مقر
کوکبه آسمان پیوند بود بتجدید مزید التاکید از برای استحکام آنکار بر طبیب خاطر حقانیت مدار از علامة
العلما ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علما که در رکاب ظفر انتساب حاضر و مقتبس انوار خدمت فیض مظاهر
بودند در مجالس خلوات استعلام فرمودیم هم مراتب را بقرار معروض داشتند بنا علیه بعنایت الملک المتعال
ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علا عز صدور یافت بنحوی که قبل از این مقرر
داشتیم از سب و رفض محترز باشند علامی فهامی خلاصة الفضلا الکرام میرزا محمد علی نایب الصدر را
ممالک محروسه را باقطاع ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را بهر یکی دور و نزدیک
ابلاغ و ایشان نیز بسمع اذعان اصغا نموده بتخلف از مدلول آن را مورد غضب و سخط شاهنشاهی دانند

ورود وقایع ایت ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و چهار هجری

شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم تحویل آفتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته اوسمی لی ابسم دی
آنکه به نیرنگ برجنود دی با چنین رنگارنگ استیلا یافته بود گلگون قبایان گلزار را از لباس
برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه بهار ما بکرنه برودت از داغستان کوهسار را ابمود و قلندر
بیباک دل نوایی بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از قزلباش آتش خوی گلهای آتشین خالی دیده لوای
استبداد افراشته بود از هجوم کوکبه قوای ربیعی وداع دیار هستی نموده روز چهارشنبه جشن نوروزی
در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسیده چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمر و معهود
بود که بعد از فراغ از امور مملکت روم و اتساق اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران را به یکی از شاه
زادگان عظام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایونست بنای گوشه نشینی که پادشاهی عالم
معنی عبارت از آنست بگذارند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران

سخت کوش و کارکه از آن صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیه رفیعه که در رفعت
و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و طاق مقرنس چرخ هشتمین باشد با بیوتات و حمامات و دکاکین
خانات و آب انبارها که شربت صفا پرورد و بر کنارهای زمزم مزاج سلسبیل اثر احداث و از اطراف
ممالک محروسه شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و فواخر امتعه و ذخایر اقمشه و از هر جنس
محتاج را بزودی مهیا و تدارک و نقل آن نزاهت سرای جنت قرین که حصن حصین جهان و رکن رکین عالم
امکانست نمایند موکب نصرت اشتمال در بیست و پنجم ربیع الاول که اواسط جوزای آنسال و هوا موسم
اعتدال بود اولا تنبیه اشرار طبرسرانرا وجهه همت ساخته از سمت دربند بآنصوب حرکت آنچه لازمه
از تادیب و نهب و احراق اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول طایفه مهمل آمده در آن دیار دیاری از آبادی
آثاری نگذاشتند و از آنجا عطف عنان بسایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دره های قراق و بستقاق
و قلاع طایفه کار آتش در پنبه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند و شمخال و سرهای آنجا در همراه
رکاب همایون بودند و در مراسم خدمتگذاری تقصیری نکردند لیکن احمد اوسمی به صدد برآمد سرکشی
در مقام وحشت مبنو و تحصینات قلعه و مکان و مستحکم معابر مستظهر گشته بقلعه قریش که در قله کوه
شکوه واقع و اطراف آن کوه تمامی بیشه و جنگل و درخت مشتمل بر یکراه باریک بسیار سخت بود تحصن جست بعد از
تنبیه و تطبیع گشتن سرکشان داغستان و انتظام مهام آن نواحی و منشات امور آنجا متوجه تسخیر قلعه
اوسمی گشته سه روز دلیران یل زور خصم افکن و دلاوران شیر صولت صفشکن در تسخیر قلعه داده علاوه
مجاهدات شدیده و صدمات اکیده بر قلعه بلند و قله سپهر پیوند مستولی شدند اوسمی ناچار ترک قلعه حصین
حصار روا و دیار کرده فرار اختیار و آواره سمت آوار قدم فرسای صحرای ادبار شد دقیقه
و اما اوقر قیطاق روی نیاز بدرگاه خدیو روزگار آورده برای عذرخواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی شده
تقصیرات ایشان بعفو مقرون گشته مقرر رسید که قلعه استوار را که از آجر و سنگ پرداخته بود
با کوه بلکه کوه را با خاک یکسان کردند و چون باقی سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ملک خوارزم
ایلبارس والی سابق محمد طاهر خان چنگیز خانی تولیکری تعیین گشته موکب همایون عازم خراسان

گردید

دیده در ایام توقف موکب مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار آرال و خوارزم بمظاهرت و
اغوای ولد ابوالخیر خان والی قزاق و بعضی از ارتوق اینان سر بمخالفت بر داشته پا از جادهٔ صواب
بیرون گذاشته طاهر خان والی مقتول و ولد ابوالخیر خان را بوالیگری قبول کردند چون بعضی از عجز
از اهالی خوارزم و آرال با وصف مروت عینا و یا آنکه از جانب قدس شاهنشاهی درازا دستها نهادی
ایام سابقه ایشان که بظهور پیوسته عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصرالله میرزا را که با قدر الحکم
ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد تمام مأمور به تنبیه اشرار و تسخیر خوارزم و مقرر
فرمودند که بعد از نوروز فیروز عازم آن سمت شود ارتوق اینان با اهالی و اعیان و روسا و سرکردگان
آرال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از شنیدن این مژده سرکشی که در سر خار در عقب داشت
هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و نجات و به هرات عازم خراسان شده در حدود مرو بخدمت
شاهزاده پیوسته ملتمس عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن تبعه اسیر و دادن فوجی ملازم شده
و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و قبول آن و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بعلت
اینکه بیست هزار نفر از اوزبکیه خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمتگذاری و سالک طریق جانبازی
و جانسپار بودند از دربار شوکتمدار خاقانی بمراعات حقوق خدمتگذاری و ضعیفی و ملاحظه حال
نیازمندی و شکسته حالی ایشان تقصیرات آن طایفه را باغماض عین عفو مقرون و والیگری بر طبق مسئول
بابوالمحمد ولد الیبارس که از سایه گزینان تخت نصرت شاهزاده کامکار بود عنایت
و اتالیقی والی مزبور را با ارتوق اینان مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از روسا روانهٔ رکاب
ظفر انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه و مجددا فوجی
برای خدمت رکاب همایون از جوانان کار آمد آرال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی و بقیه اسرا را مرخص
و مستخلص ساخته تتمه خانواری تکه و یموت را که در آن ولایت بدفع الوقت گذرانیده بودند تمامی
کوچانیده روانه خراسان و روسای آن طایفه بر وفق فرمان تعهد و رخصت انصراف بخوارزم حاصل نموده
شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم شهر جمادی الاخری وارد ارض فیض

در بیان

در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش از آنمملکت شوری

و انجام کار او بعرض اقدس رسید که در اواسط شهر شوال شخصی مجهول الحال از ازبکیه
موسوم به درویش فلان در لباس درویشی وارد خود و از آنجا عازم بلخ گشته و تنها بمقدمه
ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت نموده جمع کثیری از ترک و تاجیک بلخ با عصمت الله خان قپچاق
و سعید شیوع عادت درویش سفیدان اوزبک با وگرویده و در اندک زمانی دوازده هزار نفر بسر او جمع و از
اطراف تمامی اوزبکیه حتی نیاز خان والی ازقل خالی از وی نیاز بزیارت درویش مزبور رفته
بجاروب مژگان رفته بعد از آنکه رفته رفته کار درویش مذکور بالا گرفت والی خایف شده جمعی را بسر او
فرستاده جنگ و اتفاق قشون طرف والی شکست یافته وکیل بلخ در میانه با فوجی مقتول و قشون از
دست بعضا و بر آورده در بیرون و درون شهر هر یک از مردم خراسان و قزلباشیه را که سید نقیب امیر شاه
دیدند والی در ارک متحصن شد بعد از رسیدن این خبر جمعی از غازیان سر بعدالت بسرداری محمد حسینخان قرخلو
بیگلربیگی خود شاهان والیه وبردی بیگ و محمد قاسم بیگ قرقلو و جمعی از خوانین جهة دفع آن فتنه و تنبیه
درویش مزبور با توپخانه و استعداد مأمور بلخ و مقارن آن بتاریخ روز جمعه دوازدهم ذیحجة الحرام
خبر رسید که در اثنای محاربه باطن درویش دارونه و عصمت الله مزبور که از جانب درویش
پادشاهی ترکستان نامزد او شده بود و تکلو که زخمدار و ملاحظه این احوال متزلزل و از احوال مریدان
سست عقیده در راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانهٔ شاه مردان بصورت اول ماند عصمت الله
مزبور بعد از دو روز راه سفر بجانب سقر بسته براه جهنم المعاد و خواجه بهمنت متولی آستانهٔ مزبوره فرصت
یافته با جمعی از غازیان درویش نامقدر اهتمام ساخته نزد والی آورد و جمعیکه مانند هوای باطل
بر سر او بودند متفرق و از اشرار نیز فوجی که محرک سلسلهٔ فساد بودند دستگیر شده معرض سیاست
در آمدند بحکم همایون صادر شد که سرداران سابق رشتهٔ کار را از دست نداده بهمان ضابطه مقرره
عازم مقصد و باتفاق والی به تنبیه اشرار و مفسدین که در چنین امر پیمانه هنگامه طلب گشته فتنه بر انگیخته اند
مشغول و آنگروه را تادیب بلیغ نمایند چون بهیچیک سبق ذکر یافت احمد اوسمی بجانب آوار و آواره گشته

قطعات مساکن ایشان با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه پامال سم ستوران دلاوران
و دست فرسود تطاول غازیان گردید و شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمعی سرکشان
از غاشیه کشان رکاب و ملتزم خدمت و اطاعت گشتند و تمامی حکام و اعاظم قومان و نقادی چرکس
که در هیچ عهد مطیع و فرمانبرداری ننموده اند قلاده انقیاد بگردن گرفتند در خلال اینحال از جانب سلطان
محمودخان پادشاه سکندرجاه روم نامه رسید مشعر بر اینکه از جانب آندولت از قبول تصدیق مذهب
جعفری و دادن رکن کعبه معظمه که مخصوص نماز اهل ایران باشد عذرخواهی اظهار کرده بود که در ازاء هیچ دو
مطلب امر دیگر از آنحضرت خواهش شود و در سال گذشته در حینیکه افندیان از دربار عثمانی برای تجدید عهد از این
معنی آمده بودند بتوسط ایشان به پادشاه سکندرجاه روم نوشته شد که مهیا باشید بعد از انجام امور داغستان
متوجه روم و عازم انگروس خواهیم شد در اینوقت نیز در جواب مزبور همان مراتب نگاشته قلم تصریح گردیده
شده پادشاه والاجاه روم را از توجه موکب جهانگشا بانگروس آگاهی بخشیدند پس محمدعلیخان قاجار
بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را باطاعت او مأمور ساخته در روز دوشنبه عید اضحی سال
از سمت داغستان لوای توجه بمغان افراشتند و بعد از آنکه موکب همایون بطرف مغان حرکت داد
آسمان ناگشوده بخلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی میگذشت برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع
از سر دیزش آسمان بر سر ساکنان غبرا می بیخت و قطرات سحاب سررشته ریزش چون دست کریمان از
دست نمیگسیخت کره گردش آسیای سالیانه محتاج چنین آبشار و سودای دور فلک را اینگونه آب گردشی در کار
از شدت باران اوج سیل بجائی رسید که انهار و آبار بهر جبالی از کوکب سحاب برود کهکشان امداد داد
ساحت خاک عالم آب گشته لطمات طعنه بر چرخ اخضر میزد و دواب و اسب و اسباب از کثرت وحل
ولای و نزول برف و باران و شدت سرما عرضه سقاط و اتلاف وارد دربند تا کنار کر که دو منزل بود
در هر فرسخ چهل و چهل گردیده در آخر حوت وارد کنار کر گشتند

در وقایع تنکوزئیل سال هزار و پنجاه و شش هجری

شب پنجشنبه که بیست و چهارم محرم بود بعد از انقضای یازده
ساعت و چهل و دو دقیقه که خلیفه شب لباس عباسی مشکفام در بر و اکلیل فرقدان در سر داشت

سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمه تو بر توی فلک خسروی منزوی بود با بیرون شده از نهانخانه حوت
حمل جنبت کشید سفیر بهیج الیه نسیم از جانب آرای بهار و در دار الملک گلزار بارگشای تخت زمرد
عطر بار گشته فرمان بران قوای نامیه قزل و طاق گل سوری را در چمن چمن برافراشتند لشکر ریاحین
اردی بهشتی تسخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده بمحاصره حصون بساتین و قلاع کوهسار پرداختند پاشا
یان باشان طبایع برای رفع غائله برودت که فیما بین خدیو بهمن صولت شتا داریای
حشمت ایار حاصل بود سایل صبا و شمال را برانگیختند و فندیان اعلام سرو و صنوبر بنقض عهد
خلاف اشجار مهاجرت برخاستند و سادات سبزپوش شمشاد و سوسن و قضاة محاسن سفید شکوفه
و نسترن که صدرنشینان ایوان بستانند در روضه فایض الانوار گلزار سجل نزاهت و صفا بخاک نگار
نوشتند و جیوش پرخاشجوی گلهای سوری شوکت شان شتا را که دشمن فایح گلشن همیشه بود
سنان حشمت شکسته جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید از سر جسر جواد قمور
و صحرای مغان را قرارگاه کوکبه منصور ساخته بیست روز در آنمکان خجسته توقف فرمودند تا
غازیان بحال آمده حرکت و از چهار ربع تبریز عبور فرموده از راه اهر و قراچه داغ
بایالت تبریز و سرداری آذربایجان سرافراز و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوالی
اوجان مقرر فرموده امر اعلی نفاذ پیوسته که بیگلربیگیان و حکام دربند و شیروان
و ایروان هر یک با قشونهای خود و حکام با بین مهیا و مستعد بوده در حین ضرورت
باعانت یکدیگر بپردازند چون نصرالله میرزا را که در ارض اقدس توقف داشت مأمور شده بود
شاهزادگان کامکار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا العزم بساط بوسی وارد دربار معلی شوند در
و چهارم ربیع الاول در منزل سراوان وارد و شرف اندوز خدمت قدس گشتند و فرستاده پادشاه
والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از آنجمله یکباب قزل و طاق چوب صندل
بود که باصطلاح اهل بنگله گویند استادان ماهر در شاکی و نقاشی آن بکمال تصنع و مهارت بکار
برده بودند کار موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره مند گردید و منزل بمنزل

اعلام گیتی‌گشا دو از ده چهار فرسخی سنندج شدند چون نارضامندی اهالی عزیمت مملکت روم از جانب بغداد
در خاطر اقدس تصمیم یافته بود بدان جهت مقرر شد که توپخانه قلعه‌گشا مع اسباب توپخانه از راه روانه
کرمانشاهان گشته در ذهاب که حد بغداد است مکث نمایند احمد پاشا والی بغداد و از اراده نصیر اقدس
[illegible] و محمد آقای کدخدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایقه بدرگاه آسمان جاه فرستاده
متعهد اطاعت و بندگی گردید در باب سپردن قلعه بغداد تا انجام کار سرعسکری که از دولت عثمانی تعیین شد
استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول او در قبول و فوجی از عساکر فیروزی آثار را بر آسر ضبط سامره و
حله و نجف اشرف و کربلای معلی و رماحیه و توابع تعیین و توجه خان شیخانلوی چمشگزک را بسرداری جانب
بصره سرافراز و با بیگلربیگی حویزه و حکام شیراز و فیلی و شوشتر و دیزفول و اعراب آن سمت بتسخیر بصره
مقرر فرمودند که با عراباتی که در ساحل حویزه مهیا شده از شط العرب عبور و با انجام امر مقرر و تسخیر بصره
پرداخته و از همان منزل در نهم [illegible] نصرالله میرزا با بقیه شاهزادگان و اردو و جول و اثقال روانه همدان
ساخته فرستاده پادشاه والاجاه هند را مشمول نوازشات خاقانی در رخصت انصراف ارزانی داشته
سادی پنج لک که هر لکی باصطلاح ایران پنجهزار تومان بوده با شمشیر جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهر خانه
خاص شاهی جدا و با یک زنجیر فیل کوه اندام برای پادشاه جمشید احتشام مصحوب میرزا محسن پیشکش داری
همشیره زاده سعادتخان روانه و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکاری انتظام یافته
چون در قانون سازندگی و فنون نوازندگی برخی از خادمان دربار فلک مدار بطریق اهل هند آموخته
در رقص و رامشگری بدستور آنجا آنها را ماهر ساخته بودند ایشان را نیز مرخص فرموده فرستادند چون
منظور نظر اقدس آن بود که قشلامشی در حدود بغداد بعمل آید فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که غلات
شهر زور و حمل و نقل بغداد شود پس اعلام جهانگشا از راه شهر زور و قلعه قراچولان در [illegible]
خالد پاشا حاکم بابان و شهر زور و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق عظما و رؤسای اکراد و از
دربار خلافت مدار گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافته و تمامی آن مرز و بوم و کردستان
روم بحوزه طاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک و در چهاردهم جمادی الاخری ظاهر کرکوک مضرب سرادقات

دو

دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده و راه فرمانبرداری بسته در مخالفت کوشیدند چون توپخانه
همایون که از راه کرمانشاهان و ذهاب رفته بود بایست باردوی معلی ملحق گردد با انتظار ورود توپخانه چند
روز مکث و بعد از رسیدن توپخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانه گلوله توپ و خمپاره
کرده یکروز از بام تا شام آن آتشبازان برجان قلعه‌گیان نازل منزله نوازل آسمانی ریختند عصر آن روز
که بیست و دوم ماه مزبوره باشد قلعه‌گیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات توپهای
قلعه‌شکن و خمپاره‌های بنیاد افکن بی‌تاب و توان و مستدعی امان شدند عفو خطاپوش قاآنی از باب عذر
پذیری درآمده رؤسای ایشان را پیرایه پوشش خلعت عفو و بخشش ساخته فوجی نیز از غازیان بضبط قلعه اربل
که از قلعجات معتبره آن ولایت بود تعیین فرمودند که آن نیز در یکروز بضرب گلوله توپ قلعه‌کوب و آتش
خمپاره‌های جانسوز بحیطه تسخیر درآمد در گشودن پرچم اعلام آفتاب مماثل بعزم تسخیر موصل و
وقایع آن زمان چون در حینیکه موکب جهانگشا در کرکوک بود محمد آقا از جانب احمد پاشا تعهد کرده
دا انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه روانه استنبول شده منظور نظر اقدس آن بود که از کرکوک کوچ
نشود و در آنجا سواد فرمانی از پادشاه سکندر جاه روم که بر طبق فتوای شیخ الاسلام و افندیان عظمای صادر
شده بود بنظر خورشید اثر رسید مشعر بر اینکه قتل و اسر اهالی ایران عموماً مباح و مذهب ایشان مخالف
مذهب اسلام است بنای دولت عثمانی آن زمان و فتوی مصحوب عبدالله افندی بموصل فرستاده حسین
پاشا والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی بمعاونت او مامور ساخته بودند بنابر این محرک عزم ثابت
خسروانه گشته روز دهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک فرسا و در روز چهارشنبه بیست و پنجم ماه مزبور
موکب ظفر کوکب در چهار فرسخی موصل سایه نزول انداخته فتح پاشا حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی
از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابله پیش تازان موکب منصور برآمده جمعی از ایشان عرضه شمشیر
گشته بقیه فرار و باحسن عافیت تحصن جستند روز شنبه بیست و هشتم ماه نیم فرسخی شهر مطلع طلیعه شوکت و جلالت
و جوار مزار شریف حضرت یونس علی نبینا و علیه السلام مضرب سرادقات اقامت گردید و اولاکیدو
علمای موصل را برای القا و افهام مدعا بدربار معلی طلب فرمودند پاشایان از فرستادن ایشان تحاشی نموده

قلعه‌داری بر داشتند پس بحکم همایون بمحاصرهٔ قلعه صادر شده فرمان‌پذیران از اطراف قلعه سنگر کشیدند
و بر رودخانهٔ موصل بسته توپهای اژدها هیبت و دوزخ لهیب و خمپاره‌های آتش‌بار کین آماده ساختند
گذر کرده آغاز عبور کرده بسرانجام اسباب قلعه‌گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند بعد از
آنکه دریا محیط آتش قلعه گردید در شب نیمه شعبان هنگام سحر نقب را آتش زده کار میسر نشد چندین شبانه
روز بهمین نهج شلک توپ و تفنگ و ستاره ریزی خمپاره‌های آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعه‌گیان
آشکار کردند و گلوله توپ و خمپاره‌ها دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمانها بر آوردند بنیاد حیات قلعه
گیان از صدمات توپ و خمپاره زیر و زبر و اساس شوکت پاشایان مظهر آثار ان شانئک هو الابتر
میشد تا اینکه پاشایان چون دیدند که عزم قوی بنیاد خسروی از سر مطلب باز نخواهد گشت جمعی
از علمای اعلام و افندیان کرام و رؤسای اوجاق را که با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار
سپهر رواق فرستاده متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری روانه و امر معهود را بنحویکه دلخواه اقدس است بین
الدولتین صورت انجام دهند از انجا که اطفای شرر و تسکین شعلهٔ ضرر منظور نظر انور میبود قبول استدعای فرموده
ایشانرا بپیرایهٔ پوشش کسوت امان و شرف‌اندوز تشریف عفو و اطمینان ساختند پاشایان نیز قاضی و مفتی و
موصل را با چند نفر از زیار روانهٔ استنبول نموده بعرض حال پرداختند مقارن انحال محمد آقای کدخدا که از جانب
احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود خبر آورد که پادشاه اسلام پناه روم او را بحضور خود طلبیده بالمشافهه فرمودند که در
عالم دوستی این توقع داشتیم که جناب نادری از حد و دستور تجاوز فرمایند هرگاه مدعای ایشان انجام
مدعا است در اساس اتحاد مملکت خود گفتگو نمایند امور معهود قریب بحصول خواهد شد سوای تعیین مذهب
که موهم حدوث فتنهٔ عالم و موجب اختلال دولت ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس در میگذرند
و درباب امر مصالحه احمد پاشا ماذون و مختار است که بین الدولتین انجام دهد لهذا در دوم شهر شوال عطف
عنان اشهب گیتی خرام بجانب کرکوک فرمودند چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر اقدس بود بعد از دو منزل
ورود بقراتپه در جولگای خانقین بنه و اردو را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در
شهربان سلیمان بیک کدخدای بغداد و محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد اردوی

همایون و باعطای کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا بر جناح استعجال
انصراف موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجددا روانهٔ دربار قیصری گردید اعلیحضرت شاهنشاهی
بعد از آنکه از زیارت مراقد منورهٔ امامین همامین کاظمین علیهما السلام سعادت اندوخته بکشتیهائیکه احمد پاشا
در کمال زیب و زینت در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و بمزار ابوحنیفه رفته عصر منصرف بتقبیل
عز و شرف روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون تمامی علمای افغان و ایران و بلخ و بخارا و دیگر
بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت آنحضرت مصروف باتحاد مذهب اسلام و رفع نزاع از میانه
امت حضرت خیر الانام بود علمای مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد در انجا حضار رود در آستانهٔ مقدسهٔ علویه
و عتبهٔ غرویه مجلس مذاکره و انجمن محاوره انعقاد دادند طرفین با همدیگر گفتگو نموده مواد منافرت را از میان
و حبل مغایرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از گفتگوی بسیار و رد و بدل
بیشمار که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک و شبهات تصفیه دادند وثیقهٔ مشعر بکیفیت باخط
راقم حروف مرقوم و بمهر اهالی قتل و حضار مختوم گشته اصل آن در خزانهٔ مقدسهٔ غرویه ضبط و بهر دیاری
از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت شرح وثیقهٔ مذکور این است که غرض از تحریر این وثیقه و تسطیر
این صحیفه آنست که چون بعد از خاتم النبیین هریک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس
و اموال و مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره بپیرایهٔ پوشش آیهٔ والسابقون الاولون من المهاجرین و الانصار
گردید و بعد از رحلت سید الابرار باجماع صحابهٔ کبار بنای خلافت بر خلیفهٔ اول و بعد از وفات خلیفهٔ
اول بر خلیفهٔ ثانی و بعد از شوری و اتفاق بر ذو النورین و بعد از وی باسد الله الغالب و مظهر العجائب
و مظهر العجائب علی بن ابیطالب علیه السلام قرار گرفت و هریک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود
ناهج مناهج استسلام و ائتلاف و معرّا از شوائب خلاف بوده رسم معدلت ملحوظ و حوزهٔ ملت محمدیه
از تطرق شرک و کین محفوظ میداشته‌اند و بعد از انقضای مدت خلافت بنی امیه و بعد از ان
به بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی بودند تا اینکه در سال نهصد و شش هجری
که خاقان کشورستان شاه اسمعیل صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد بتعلیم علمای اذربایجان و

وکیلان برمیف نقد حقیقت خلفای دیشاکن دلما که قلوب عوام از متابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلاوه
آن سبّ و رفض را شایع و بر منابر و مساجد از اینگونه اقوال باطل و انواع فضایح و فضایح کرده و بسبب
این معنی اهل سنت و جماعت آغاز معادات و ترک مصافات کرده از طرفین باعث قتل و غارت و فتنه
و آشوب میان المسلمین گردید و آن فتنه ها تا ایام دولت خاقان مغفور شاه سلطان حسین ممتد و معمول و اهمال
بود تا اینکه رفته رفته ترکمانیه دشت و افاغنه قندهار و روسیه و رومیه از اطراف رخنه در بنیان دولت
ایران و اساس سلطنت کرده مملکت را ویران و قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانسته بودند تا آنکه
مالک الملک لم یزل با مری تعلق گرفته آن از پرده مکنون بساحت مشهود و بروز میآید لهذا کوکب ذات
بیهمال و نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت مریخ صلابت ملجأ السلاطین و
مرجع الخواقین فخر دودمان رفیع الشأن ترکمان برق خرمن سوز سرکشان جهان تائیدات سبحانی
تاج بخش ملوک و ممالک هند و توران ظل حضرت سبحانی در دوران خلد آشیانه ملکه بنحویکه در اسنادی تاریخ
بتفصیل حال خجسته آمالش مذکور و مسطور است از مطلع امور دار آغاز طلوع و بسیناد سطوع کرده ظلمت زدای
ساحت ایران گشته ممالکی که با قتضای انقلاب دهر بتصرف غیر درآمده بود بزور بازوی تاییدات الهی و
سرپنجه شاهنشاهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب فساد و نزاع نموده تا آنکه در سنه ۱۴۰۹ در
شورای کبرای مغان که عموم وضیع و شریف ایران را احضار و مجلس مشورت انعقاد داده اند که آنجماعت
هر کس را خواهند بسلطنت اختیار نموده بنای کار خود گذارند اهالی ایران دست برد امن ابرام و الحاح
زده عرض کردند که خداوند عالم پادشاهی را بآنحضرت و آنحضرت را برپا شاهی کرامت فرموده ما را
اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و آئین سلطنت حق آنجنابست بنحویکه در روز ازل صیانت اصول ما را
کرده عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان رهائی داده اند باز در مقام محارست باشند و ما را امید دیگری
نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی فرمودند که هرگاه اهالی ایران بسلطنت ما رغبت و آسایش خود را طالب
باشند در صورتی مسئول ایشان بتلقی و مقرون بحصول خواهد بود که سب و رفض را که مخالف رویه
اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون است تارک و بمنهج امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام سالک

در ایا

و سالک باشند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شائبه و ریب متفق الآرا بحکم اقدس را تسمیع و اذعان نموده و
وثیقه برای توکید این مطلب نوشته بخزانه عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز در راه ابرام این معنی ایلچیان
دولت علیه عثمانیه کرده از اعلیحضرت سکندر حشمت باسط بساط امن و امان ناشر آیات ان الله یامر
بالعدل والاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذوالقرنین دارا
درایت کیخسرو غلام گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم ادام الله بقائه طالب پنج
مطالب شدند اول اینکه اهل ایران چون از عقاید سابقه و سبّ و رفض نکول و مذهب جعفری را که از ائمه
حقیقت قبول نموده قضات و علما و افندیان کرام روم اذعان کرده آنرا خامس مذاهب شمرند مطلب دوم
اینکه در کعبه معظمه ارکان مسجد الحرام با ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه مذهب جعفری نیز در رکن شامی
با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام خود بآئین جعفری گذارند سیم اینکه هر ساله از طرف
ایران امیر حاجی تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانده
در دولت علیه عثمانیه امیر حاج ایران عالی امیر حاج مصر و شام باشد چهارم اینکه اسرای دو مملکت نزد هر
کس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد پنجم اینکه وکیلی از دو دولت
در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت میداده باشند که بانیوسیله رفع اختلاف صوری
و معنوی از میانه امت سید الثقلین صلعم گشته من بعد باقتضای انما المؤمنون اخوة رسم مؤالفت و
برادری فیما بین اهالی ایران و روم مسلوک باشد امنای دولت ابد مدت عثمانی چند مطلب را که عبارت از
تعیین امیر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل در مقر دولتین بوده باشد قبول و حقیت مذهب
جعفری را التصدیق کرده باقی مواد را بالمعاذیر بلکه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان در خصوص همین مطلب از
طرفین آمد و شد کرده از طرف اقامه عذر و از اینجانب بر رد عذر براهین ساطعه و حجج قاطعه ابقا و اظهار میشد
چون در عرض هفت و هشت سال انعقادات بآمد و شد سفرا انجام نیافت در اینسال خجسته فال
که هنگوزئیل موافق هزار و صد و پنجاه و شش هجری بوده باشد کوکبه قاآنی وارد وی خاقانی بعزم آنکه خاک
روم خالی از هوای نفسانیت آب گشته آتش فتنه را منطفی و مایه فساد و نزاع را از میانه اهل اسلام منتفی

گرداند

گردانید و از تمامی مملکت ایران و بلخ و بخارا مشایخ الاسلام و قضات کرام و علمای اعلام را احضار کرده مقاوله
این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی وارد آن سرزمین گردیدند که مطالب معهوده را با مقدمهٔ مملکت
موروثی طی فرمایند و در اینوقت که در نجف اشرف عتبه‌بوسی و تقبیل تراب روضهٔ علویه فایز و مسرور
گشتند بعضی از علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد در حوزهٔ گفتگو حاضر ساخته مجددا امر همایون
بقا و ثبوت که چون در مذهب اسلام هیچگونه فتور و قصوری نیست الا شیوع سب و رفض که از بدو دولت
صفویه در میان امت وقوع یافته علمای کرام که دعائم کاخ اسلام اند با یکدیگر مجلس مجاوره و مذاکره آراسته
منهل ملت نبویه را که از هجوم اختلاف امم آمیخته گل و لای شکوک و شبهات گشته است اصفا و زلال حق
دهند تا رامین صفوف فساد نایرهٔ فساد را اطفا دهند لهذا مامورین بنهج مقرر در درگاه عرش اشتباه
حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام ابطی مقالات و اظهار عقاید پرداخته ما جری نهجی است که در
مشهد شریف بشهادت آنحضرت نگارش می‌یابد عقیده اسلامیه و اعیان دولت قاهره بنا در یه علمای
ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین خلافت باجماع امت بر خلیفهٔ اول و بعد از او بنص خلیفه
اول و اتفاق بر خلیفه ثانی و بعده بشوری و اتفاق بر ذو النورین و بعده باسد الله الغالب و مطلوب کل
طالب علی بن ابیطالب علیه السلام قرار گرفت بمؤدی آیه وافی هدایه والسابقون الاولون من المهاجرین
والانصار والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه و بفحوی آیه شریفه لقد رضی الله عن المؤمنین
اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم و حدیث شریف اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم
خلفای اربعه برحق و ربط مواصلت فیما بین ایشان تمام مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از حضرت
مرتضوی سؤال احوال ایشان کردند فرمودند که اماما قاسطان عادلان کانا علی الحق و خلیفه اول نیز
در شان جناب مرتضوی گفت لست بخیرکم و علی فیکم و خلیفه ثانی در حق آنجناب گفته لولا علی لهلک عمر
و نظایر اینکه بکمال رضامندی ایشان از یکدیگر در مکاتیب بسیار است و در سال ۹۰۶ هجری که شاه اسمعیل صفوی
خروج نموده اشاعه سب و رفض نسبت بخلفای ثلثه نموده امتنعی باعث ظهور فساد و نشاهنه امر اهل
عباد شده مورث منقبتی و معادات فیما بین اهل اسلام گشت تا اینکه بمقتضای قل اللهم مالک الملک

توتی الملک

تؤتی الملک من تشاء شاهنشاه عالم پناه سریرآرای اریکهٔ سلطنت گشته نحویکه از فوق قلمی شد در شورای کبرای
صحرای مغان از این داعیان استکشاف فرمودند ما نیز عرض عقاید اسلامیه نموده بودیم حال نیز که در روضهٔ
مقدسهٔ علویه از داعیان استفسار نمودند عقاید اسلامیهٔ داعیان بنهج مسطور است و از رفض تبرا نموده
نحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیه عثمانیه بتصدیق مذهب
جعفری نموده اند مقلد طریقه آنحضرت و باین عقیده راسخ و ثابت قدم می‌باشیم و آنچه سمت تحریر
یافته محض از خلوص فواد و صمیم قلب و نقد امید عامصفا از شایبهٔ غش و قلب است هرگاه خلاف این
عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خدای یگانه و سخط شاهنشاه زمانه آئیم عقیده
عقیدهٔ اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد آنکه امام
جعفر علیه السلام ذریه رسول اکرم و ممدوح کل امم و نزد ائمه ملل مقبول و مسلم است و از قراریکه علمای
بلاد ایران عرض و تحریر کرده اند و نزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه ایرانیان صحیح و فرقهٔ مزبوره
قائل بحقیت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت سید الانام می‌باشند هر کس که با فرقهٔ مذکوره عداوت
دین و ملت کند از کسوت دین عاری و خدا و رسول و کل بردین از او بری بوده در دار دنیا محاکمه او
با سلطان عصر و در سرای عقبی با جبار شدید البطش و القهر خواهد شد عقیده اقل الدعاة علمای قبة الاسلام
بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحه اسلامیه اهالی ایران نحویست که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه از
اهل اسلام و امت سید الانام می‌باشند هر کس که با ایشان اظهار عداوت کند مهر و ختم از شفاعت
حضرت خاتم النبیین بوده در دنیا بازخواست آن با پادشاه آفاق و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق
خواهد بود و اختلافی که معتقدین عقاید مزبوره را در فروعات با ائمه مذاهب اربعه می‌باشد منافی و مغایر
اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و قتل و نهب و اسیر فریقین که مسلمان و امت محمدیه
و برادر دینیه اند بر یکدیگر حرام است

در بیان انصراف موکب عز و شرف از نجف اشرف بجانب آذربایجان

چو قبل از این حکم همایون بتذهیب گنبد عرش
سای مبارک نافذ شده بود فرمان پذیران و مامورین امر مقرر را در کمال زیب و فر پرداخته قبه

همایون

همیون حضرت شاه ولایت پناه را که پهلو بر سپهر مقرنس میزد از طلاکاری رشک دایره زراندود
مهر انور و شمسه پیش طاق چرخ خضرا ساختند و بهمه جهت ده الف که معادل پنجهزار تومان بوده باشد حراقات
تذهیب گنبد فلک احتساب بحباب درآمده که آنحضرت از مباشران صورت محاسبه را بخرقه حبابت ایشان
محول بحضرت شاه ولایت پناه نموده اند و از سرکار علیا حضرت آسیه سیرت گوهرشاد بیگم والده شاهزاده
کان کامکار نصرالله میرزا و امامقلی میرزا نیز صد هزار روپیه تحویل داده شد که صرف مرمت کاشیکاری
دیوار صحن مقدس نمایند و از سرکار نواب مهد علیا فوجی از حرم سرای عفاف رضیه سلطان بیگم بنت
خاقان مغفور شاه سلطان حسین نیز بیست هزار تومان نادری برای تعمیر مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل
کارکنان کردند و بعد از نجف و زیارات نصرت آیات از سمت مصیبت بجانب بغداد انعطاف یافت
بخدام ذارباب اماکن شریفه ثلاثه ائمه اربعه علیهم السلام و آلاف التحیة والثنا و ابوحنیفه یک الف
بعینه نذر و جوایز از خزانه احسان عطا و مرحمت فرمودند احمد پاشا مکرر اسبان کوه پیکر و کردوهم امتعه
لایقه بدربار سپهر احتشام فرستاده فرستادگان او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب تقدیم رسانیده
و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمه عنایت و گستری بود
درباب او و فرستادگان او بظهور رسید چون سرداران عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قرنه
تصرف کرده بودند مقرر شد که چون امر مصالحه فیمابین جاری شد سرداران نیز دست از محاصره
برداشته روانه اردو شوند و مقرر شد که قلعه کرکوک و اربیل و قرنه و باقی ولایات که بتصرف سپاه آمده
متصرف آمده بود خالی نموده بتصرف کسان احمد پاشا بدهند پس موکب همیون از ظاهر بغداد حرکت
و از جسری که در حوالی بغداد بسته شده بود عبور و شهریار بزم حضرت جنت آرام عزم رشان ساختند

در بیان انقلاب اوضاع دربند و شیروان و توجه موکب با عز و شان نصرالله میرزا بعزم تسکین فتنه آن دیار

درحینیکه موکب همیون از دربند بجانب روم توجه کرد محمد علیخان قرقلو را با ایالت دربند تعیین و فوجی را بتابعیت او مامور و در حین ورود مغان حیدر بیک
افشار سرکرده جزایرچیان را با ایالت شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم

شوال در منزلیکه موصل بحضرت قبه عز و جاه معد خبر انقلاب شیروان رسید و توضیح این مقال
آنکه بعد از سنوح قضیه ظهیرالدوله ابراهیمخان که محمدعلی بیک دلداشن باسم موسوم و با ایالت آذربایجان
آذربایجان فایز گردید سام نام مجهول الحال و مفقود النسب سر سام حب سرداری مبتلا گشته در حدود
آذربایجان بادعای شاهزادگی پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نموده از اصفهان دماغ او را
قطع و او را بیدماغ کرده مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته سر و سامان در میان لکزیه سرمیر محمد
ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از طاعت باز زده در ولایت آوار به قهستانها
کوه و جنگل متواری بود در اینوقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام بینی بریده که هنوز باد
نخوت در دماغ داشت از راه گفتگو با وی و خبط دماغ شاخص فتنه گردیده جمعیتی نزد او منعقد ساخته در ایام
تحریک اهالی طبرسران و دربند درآمد از آنجا که عوام کالانعام را از کنه امور تمیز خیر و رشد و نفع از ضرر نیست
باغوای او بعضی از هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته نوشتجات اهالی شیروان از جانب ایشان آمده
بلشکر دنا آنکه اخبارات با محمد علیخان سردار دربند بعرض اقدس رسانیدند چون قلعه دربند میرحیدر
داشت حیدر خان از موقف علیه بمعاونت او مامور گشته بنا بر آنچه جانب اهل داغستان را اعتبار نکرد
جواد بهردم شیروان نیز سر بسرکرده بود در میانه شماخی و شاپران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از
چند روز مقتول و اموال او را غارت کرده محمد ولد سرخای را با سام بشیروان آورده قلعه آق سو را
که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراختند و اهالی طبرسران و شاپران طوعا و کرها
منقلد قلاده طاعت شدند این خبر که بدربند رسید دامن آتش نفاق اشرار که کینه دیرینه بدولت والا را
در سینه داشتند گرفته از ره دوروئی کار را یکرو کرده همچنین جماعت مغانی و جمعی که مامور
محافظت قلعه قری من اعمال دربند میبودند جمعی از افشار تیه را که مامور بایشان بودند کشته قلعه قبه را
بتصرف لکزیه داده بمحمد و سام ملحق گشتند محمد علیخان بعد از این واقعه جمعی از روسا و اشرار دربند با ملازمان
مغانی که مظنه فساد بایشان میرفت از مرحله هستی دور و جمعی را نیز که چشم حقوق دولت پوشیده بودند
کور کرده روانه مغان ساخت و خود باستحکام کار قلعه و بروج دربند پرداخته حقیقت حال را بعرض عاکفان

سنه جلال رسانیدند اگرچه عاشورخان پاپالو سردار آذربایجان که در ایروان میبود شنیدن
با جمعیتی که داشت برای تأدیب و تسکین شر جانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک که
کنجه کردن رکن توقف و مشغول بستن جسر شده بود اتفاق لیکن بعد از آنکه خبر آیات
اقدس رسید کریمخان افشار بیگلربیگی ارومی برای تشدید راه فساد بجانب معاونات
دو فوجی از غازیان نیز معاونت عاشورخان تعیین فرمودند امر همایون با حضار نصرالله میرزا که
در ییلاق همدان توقف داشت عز صدور یافته در هجدهم رمضان در منزل ایلان در
موکب همایون از گرکوک عبور و عازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شده فتحعلی
افشار چرخچی باشی و جمعی از خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکاب ملازم موکب همایون همراه
سرکردگی فتحعلیخان روانه ساخت که بعاشورخان ملحق شود خود نیز متعاقب متوجه مقصد گردند بعد از
ورود فتحعلیخان چهارم ذیقعده الحرام سام و اشرار لکزیه شیروان با تیپ نقاره و فوجی عظیم از معاندان
لکزیه شیروانی در فراز کوهی که بالای باغ شاه است بشیب آمده آماده کارزار گشتند فتحعلی
خان و عاشورخان نیز سر راه بر ایشان گرفته جنگ درپیوست بتایید الهی و بقوت سرپنجه ساعد
اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهره تهور و عنان تاب توسن جلادت ایشان شده هزار نفر مقتول و
سر ونده باعلم و نقاره و خانه ایشان بدست آمده محمد ولد سرخای زخمدار و بالبقیه السیف فرار و
سام با معدودی بجانب کوهستان گریخت پس دلیران بمحاصره قلعه آن سو پرداخته در اندک روزی
قلعه را تصرف و جمعی کثیر از لکزیه که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده دستگیر کردند و تتمه
احوالات سام در وقایع سال آینده مذکور خواهد شد در بیان طغیان تقیخان شیرازی
بیگلربیگی فارس و مآل کار او چون در هنگام توقف موکب جهانگشا در حوالی دربند
خان کوسه احمدلوی افشار را بسرداری و تقیخان را مجددا بایالت فارس مقرر و روانه ساخته بودند
چون مشار الیهما مدتی در آن سمت بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمدحسینخان قرایی
میرآخور باشی که از سفر ایلچی گری روس برگشته در درگاه معلی میبود بسرداری تعیین و بجاپاری روانه

و کلبعلی

و کلبعلیخان و تقیخان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند بعد از ورود محمدحسینخان تقیخان چون تفنگچیان
قشونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله مشتبها در خاطر ساخت و جمعی از سرکردگان اغوا
و تمهید اسباب کلبعلیخان ریخته او را مقتول و در صدد گرفتن محمدحسینخان درآمدند محمدحسینخان از آن معنی
واقف و خائف گشته بر کشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانیده و از آنجا بشیراز آمد تقیخان نیز
عازم شیراز گشت محمدحسینخان خود را بیکطرف کشیده حقیقت حال را معروض سده سپهر تمثال ساخت
تقیخان داخل شیراز شده رایت عصیان برافراشت از موکب همایون جمعی بمعاونت محمدحسینخان
و تنبیه تقیخان مأمور گشتند بعد از آنکه چندی بقلعه داری پرداخت دستگیر گردید بشیراز رسانیده عبرت
اعمال و مورد نهب و غارت آمده و یغما گردید مقرر شد که او را قطع آلت رجولیت و از چشم کور
کرده بدرگاه معلی آورند و اولاد و برادرانش که در صفهان میبودند بقتل رسانند مأمورین
بروفق فرمان عمل کرده در هنگام بحضور رسانیدند در بیان شورش اشرار استرآباد
و نهضت موکب نصرت نشان بجانب آذربایجان رایات نصرت آیات
در یازدهم شهر ذیحجه الحرام از شهربان بعزم آذربایجان حرکت و بعد از ورود بآن دشت
کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی از رجال جهال واجب دولت قاجار سلیب سو و یولو
محمدحسینخان حاکم آنجا با طایفه یموت متفق و داخل شهر شده والد محمدحسینخان را که از نایب زندیه
بود فرار و نزد بهبودخان چاپوشلو سردار آنکه رفته حکم معلا در باب تادیب اشرار بعهده
بهبودخان عز صدور یافته محمدحسینخان نیز از اردوی همایون باین امر مأمور گردید مومی الیه
با جمعیت و استعداد بر سر استراباد رفته بر اهل آن ولایت مستولی و بنا بر اینکه فیمابین بعضی از
قاجار و محمدحسینخان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سنگ دمار و نهب و بیباکی از
محمدحسینخان نسبت بگناهکار و بیگناه بظهور رسیده آن ولایت نیز پامال دست اندازاد گردید
چون پیوسته منظور نظر اقدس سفر روم و استرداد ولایاتی که بعد از دولت سلسله ترکمانیه
داخل آن مرز و بوم میبود و وقوع خبر اینست شرارت ازامنه ایران باعث فسخ عزیمت شاهنشاهی

داعلم

در انجام مصالحه فیما بین دولتین معاودت بحضرت از مملکت گردید بعد از ورود موکب آنها بود
بکرمانشاهان ابراهیمخان ولد ابراهیمخان را که نسبت برادرزادگی باتحضرت داشت به سپهسالاری حدود
کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از افاغنه را با او مامور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشاهان
شاهان توقف و از حد گرند منتهای همه جا ولایات افواج منصوره مشغول قشلامیشی و ییلاق بود
بابا پاشای بغداد و مراسم قرب جوار مرعی میداشته باشند و بنحویکه ما بقا مذکور شد نصر الله میرزا که در
پیش متوجه خوارزم بود بعد از ورود بمرو رؤسای خوارزم و سرکردگان آرال باتفاق آرتوق ایناق
نزد شاهزاده آمده متعهد دادن مالزم و کوچانیدن طایفه یموت شده نصر الله میرزا ابو محمد بیک ولد
ایلبارس را بموجب امر اقدس بوالیگری تعیین و آرتوق ایناق را با تالیق صاحب اختیار کار
کرده روانه خوارزم معاودت فرمودند بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و آرتوق ایناق را
مقتول ساختند این مراتب بعرض اقدس رسیده علیقلیخانرا که نسبت برادرزادگی باتحضرت داشت
به سپهسالاری خوارزم منصوب در روانه خراسان فرمودند که تدارک خود را دیده در سال دیگر
بعزم تنبیه یموت عازم خوارزم شود و از هندوستان لوای توجه بجانب قلمرو علیشکر افراشتند
در ذکر وقایع سیچقان ئیل سنه ۱۱۵۰ سلطان طارم چهارم روز جمعه پنجم ماه صفر بعد از
انقضای شش ساعت و شش دقیقه از منزل هندوستان کوکبه نقل و حمل نقل کوکبه استقلال کرده
خدیو کشورگشای بهار از سنبل دشت درایت نهضت بر افراخت و خاقان جهان آرای اورنگ بعد
ابرآذری سلطنه کوس زمرد افکنی و کشورگشایی بلند آوازه ساخت و افواج قاهره چمن سازند
سبزه نمایش کرده بعزم دفع لشکر بهمن بر خواستند و خنود سبحا را از غنچه و از خار و موج آبشار سپر
و بر مغفر و جوشن بر آراستند سر عسکر دی از جلوه کوکبه اردوی بهشتی فی الحال رخت عزیمت به
وادی هزیمت کشیده و سپاه شامی شتا از بیم آوردی ترکمان از سنه و آنات نوروز و ور نوردی بساط خفت
رو باختلاط آورده الملک رهگذار در منزل نگار زمین جمال قلمرو مجلس خسروانه بهر ازان
زینت و زیب بعضا دیا مه جشن نوروزی بفیروزی انقضا یافت چون در آن اوان احمد پاشای جمال

اوغلی

اوغلی که از دولت قیصری بسر عسکری منصوب و در قارص میبود از جانب محمد علی نام رفیجانی که بصفی میرزا
اشتهار داشت و در هندوستان اکتساب کیفیت حال در فتن ادنجانک روم گذشت اعیان دولت عثمانی
نظر بانتیه طالبه از حضرت خاقانی داشتند او را شاخص اعتبار کرده بهمراهی سر عسکر روانه نموده بودند
به بعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصله او بود در آنها درج و نقد صلابت
بزرگانه خرج کرده نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج ماده غضب و محرک سلسله نهضت همیون گشته
و در دعوای او رهبر شدند و در آنجا بسمع اقدس رسید که سر عسکر مزبور از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای
وزیر اعظم سابق بسر عسکری منصوب گشته چون محمد آقا فرستاده والی بغداد که برای انجام امر مصالحه بدربار
عثمانی رفته و در استنبول توقف داشت با انتظار وصول خبر از جانب و مراحل مقصود دستیاری خلق
حکم همیون خطاب بسرداران بروان صدور یافت که متعرض رعایای حدود و سنور گشته اسرایی
که از طرف روم بدست آمده باشد مرخص ساخته بسر عسکر قارص مراسله مرسول و با او در باب امر
مزبور بموجب فرمان عمل نموده سر عسکر مزبور در جواب نوشته که از منقذیان صلح در بین حضرتین
... و من از دولت عثمانیه مامورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از انکه جواب
سر عسکر معروض شده خلاف گردید معلوم شد که آمدن او موجب تصدیع آنها میگردد مهیای
باشند که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا مجهول وارد گنجه و دخواهد بود
پس بعزم رایات نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه خبر گرفت اریحام که از محاربه شیروان
فرار نموده بود در سید توضیح این مقال انکه بنحویکه در ضمن وقایع سال گذشته مذکور شد سام
بعد از وقعه شیروان که شکست یافته منهزم گردید اراده داشت که نزد کیو املاخور کرجی بجانب گرجستان
رود طهمورثخان مطلع شده در دره آخ کلکت سر راه برا و گرفته در بیست و چهارم ذیقعده او را با چند تن
زنده دستگیر و مقید کرده بقلعه قراقلخان فرستاده این مراتب را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که
یکچشم سام را کور کرده او را با چند تن از گرفتاران روانه نزد احمد پاشای سر عسکر بقارص و آخسخه
فرستند که چون صفی میرزا نیز در نزد او هست با برادر آن مجهول یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از

ددر

ورود رایات نصرت آیات بحدود گرجستان مقدمهٔ شکست رومیه معروض شده سینهٔ اقدس
شد وحقیقت آن بر این منوال است که بعد از همت اولیای دولت عثمانیه تمکین محمد علی زرفیئی مشهور
بصفی میرزای ثانی قرار گرفت از جمله تدابیر که در کار او بکار بردند اینکه خزانه وهدایا بجهة
خان ودسمی ومحمد ولد سرخای وحکام آوار وجکه تای وکدخدایان طبرستان محال دربند
دایه متعلقانه بهریک نوشته ایشانرا ترغیب بانقیاد وامداد صفی میرزا نموده یوسف پاشا
والی آخسقه از دولت عثمانیه مأمور بایصال خزانه وابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بحوالی گوری
طهمورثخان که در آن اوان والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیچه بیگلربیگی تفلیس در آن نواحی
در مرصد کمین بودند یوسف پاشا از راه احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل باسقناق گردیده
رحل اقامت افکنده عطایا وهدایا وفرامین را بجمعی از بیراهه روانه داغستان نموده خوانین نیز
بلد راه ورسم بیباکی وحزم بودند پیش از وقت نوچیرا در سر راه مهیا داشته مأمورین لطایفه را
مهلت عبور نداده جمعی از ایشانرا از تیغ گذرانیده ونوچیرا گرفتار قیدها ساخته تمامی هدایا و
فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع اینخبر قرین وحشت وبهین دهشت گردیده فرار و
از نهایت خوف درعرض راه چون نعش قدم از پا درآمده وفات یافت بعد از اینکه چگونگی
بعرض اقدس رسید طهمورث خان نژاد وار از اینکه نه عهد تنها بولایت بیگلربیگی کارتیل وارگلی میرزا پسرش
بولایت بیگلربیگی کاخت سرافراز شدند چون بعد از انجام مهمات شیروان امر همایون باحضار نصر الله
میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوسته پس رایات جهانگشا از حدود نخجوان
عازم معسکر شده از ییلاق کوکچه ودیگر عبور ودر شنشفر تنگی آرپه چایی در موضع موسوم بنجار تعلی بنه
وآغزوق راگذاشته روز پنجشنبه نوزدهم جمیدی الاخری موکب همایون بجانب قارص حرکت
فرمودند ودر خارج قلعه قارص اهنچه رایات نصرت آیات باوج سموات برافراشتند عسکر
وچند نفر از پاشایان ازدحام پشت بدیوار قلعه رو بمعرکه جنگ آوردند هر روز جمعی
کثیر از لشکر عثمانیه کشته ودستگیر گشته بقیه فراری ومشغول خودداری شدند بنه وآغزوق وحرم

محترم نیز با امر همایون در دوازدهم شهر رجب وارد اردوی معلی گردید پس در اطراف قارص قلعجات
وسنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان را باتوپخانه بهر طرف تعیین فرمودند چون آمده
لکزی جکه تای بموجب امر همایون پادشاه روم بافوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص
آمده بود لکزیه کاررا بدین منوال دیده شب هیات مجموعی از قلعه برآمده عزم گریز کردند جمعی از
طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر وبتعاقب مأمور گشته جمعی از ایشانرا
عرضهٔ تیغ هلاک ساختند چون ایام محاصره امتداد واختلال احوال سرعسکر اشتداد یافت بسیار
از لشکر رومیه آغاز فرار کردند سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی با احمد افندی کریدلی
که در دولت کسری معدلت قیصری بکتابت موسوم واز معارف روم بود وچند نفر از سرکردگان
اوجاق با پیشکشهای لایقه بدربار کیوان مدار فرستاده متعهد شد که مقصود اینطرف را از دربار
عثمانیه صورت دهد بعد از آمد وشد مکرر اگرچه مسئول در حضرت شاهنشاهی عز قبول یافت سرعسکر
احمد افندی کریدلی را با چند نفر از رؤسا روانه دربار عثمانیه نمود چون موسم زمستان نزدیک
وشدت سرما قارص معلوم وتوقف متعذر بود ذخیره وآذوقه در جانب آخسقه وآخالکلک فراوان
داشت لهذا موکب همایون در دوم شهر صیام از قارص بجانب آرپه چایی نهضت نموده
از آنجا متوجه آخسقه وآخالکلک گشته اهالی آنجا پذیرای اقامت ساختند تا تمامی حاصل
آن ولایت را بمصرف رسانیدند چون منظور نظر آن بود که در بردع قشلاق وقشون لهذا کسان
بتعیین گشته که درحوالی بردع در مکانی که از حیثیت آب وعلف امتیاز داشت چند هزار
خانه وسرای مرغوب از نی وچوب ترتیب دهند خود از راه آخسقه وقراق عازم گنجه وبردع و
ابتدای ذیقعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند بعد از چند روز که دو روز
آرامی گرفت چون تنبیه لکزیه داغستان نصب العین ضمیر بود باوجود اینکه زمستان اشتداد
در بیست ودوم ذیقعده بافوجی از غازیان سبکبار بجانب داغستان توجه فرموده از جسر جواد
بهمه جا یک دو کرده الیغار نموده در ششم شهر ذیحجه از دربند گذشته غازیان را دسته دسته

از چهار جانب جداول انداخته تمامی آن طایفه را که باطمینان خاطر در آن کوه جمعی بودند و حرکت ولا را
در چنان فصلی که آب در شکم ماهی یخ می بست و چنین شدت زمستان بود باین کیفیت تصور
نمیکردند تاخت و غارت کرده دواب و اغنام فزون از حساب و شمار بدست آوردند بعد از
آنکه سه روز مشغول کسب و تاخت و تاز اطراف بودند تمامی رؤسا و سرکردگان داغستان وارد
درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوش خلاع عفو درخشان گشتند آری تا تحمل این متابعت نشده بود در
سپهر سان بی آرام نسازند افسر از سر فغفور و قیصر نتوان برداشت و تا پای در طریق طلب ننهند مقصود
ملک را باعث در آغوش مراد نتوان کشید القصه بعد از عید اضحی حرکت زمام بجانب دربند
کرده امور آنجا را انتظام داده از راه طبرسران عازم بروع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند
بیست روز دیگر آنکان مضرب سرادقات خورشید نشان شده چون آب و علف سمت کردر تکال
وفور بود در بیست و پنجم ماه مزبور با بنه و اغروق حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال ارس گشتند

در ذکر وقایع اودئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و هشت هجری

چون از دربار سلطان قضا سپهبد اسفندار ماه و جنود شام عزم ایران زمین چمن کرده اظهار
صولت بهمنی و سرعسکر رومی نژاد برف اعلان داعیه روئین تنی مینمود دور فلک سیر یعنی مهر
منیر بر اشهب گردون سیر بر آمده بدافعه عسکر سرما کرم مرحله پیمای در روز دوشنبه شانزدهم
صفر با افواج دریا در نقطه اعتدال ربیعی متلاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه باز
اساس شوکت برد و سرعسکر دیرا که لوای جلادتش در خفقان و سیف تهورش مسلول بود جراحت
فاش شده بر جای خویش سر دگر دیده روز یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلطانی نظم و ترتیب داده
سران و سرداران بخلاع زرتاری زینت و زیب یافته قریب بماه ییلاقات سکنه مقر خیام سپهر
احتشام گردیده و در آخر جوزا از جدود دشکی و آن نوحی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت
خاچین از راه میانکوه عازم گرجه ییلاق ایروان گشتند و در عرض راه عارضه شدیدی عارض
ذات همایون گشته چند راه منزل بتخت روان طی فرمودند با بعنایت حکیم از داء استسقاء وافرا

مرضیت فهیم شفیقین شفای عاجل کرامت گشته مزاج قدسی بقوت بهبودی قرین و در دوازدهم
شهر جمادی الاخری جوکتای گوکچه مقام خیام عز و تمکین گردید در بیان محاربه یگن محمد پاشا
سرعسکر روم و مآل کار سرعسکر چون متواتر خبر رسید که از دولت عثمانی یگن محمد پاشا
وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب و با علی پاشای آیدین و ده و پانزده نفر از پاشایان
و سرکردگان دیگر و جمعیت و از دیار نجد و قراز سمت ارزنة الروم و قارص و عبدالله پاشا جبه
چی با احمد ولد سلطان ویردیخان بیگلربیگی اردلان که از حیز دولت والا رو بر تافته بر رومیه پیوسته
بود و جمعی از پاشایان و افواج رومیه از راه دیاربکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین شده هر یک
از سمتی بامور بجانب ایران میایند لهذا نصرالله میرزا را که از عراق بدربار سپهر مدار طلبیده بودند
بتنبیه رومیه که از سمت دیاربکر میایند تعیین و افواج منصوره که در سمت کرمانشاهان و کردستان
مشغول ییلامیشی بودند معسکر شاهزاده مامور ساختند چون مکنون ضمیر اقدس آن بود که شاهزاده
امامقلی میرزا و ابراهیم خان که بعد از قضیه والدشان باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز بود ممتاز
فرمایند لهذا حکم همایون بتهیه اسباب سور و سرور نافذ گشته چندی در ییلاق بنشاط و بزم ا
در ییلاق گوکچه آراستند و بعد از انجام کار طوی نام اختیار خرج خزانه را با امامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را
با ابراهیم خان تفویض و بهر دو را بانتدارکات شایسته در پنجم ماه رجب روانه مقصد و بنا و غرو فرا
توقف در ییلاقات حدود شیروان نموده خود نیز روز مزبور بعزم مقابله سرعسکر رایت افراز گردیدند
عزم گشتند و مرکوز ضمیر انور آن که در نواحی قارص و ارزنة الروم بر هم زن هنگامه جمعیت سرعسکر شوند
مقتاران آن خبر رسید که دست اجل بر قفای سرعسکر زده او را خواهی نخواهی از این سمت میبارد
لهذا گوکچه و الماذ در بیستم ماه مزبور از ایروان عبور و مراد تپه دو فرسخی ایروان را که مقام خنک عبدالله
پاشای کوپرلو اوغلی بود قرارگاه دولت ساخته یگن محمد پاشا سرعسکر نیز با صد و پنجاه هزار و چهل اراده
پاره دیگی جری استعداد تمام بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی همایون دامنه کوه را
محل نزول ساخته در خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و حدات عسکر و منظر پرداخت

در چهاردهم

روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویهٔ صفوف و تسوید الوف شده نایرهٔ بلا و آتش طعن و ضرب دامن
چرخ مغلی گرفت بعد از حملات متواتره و تقدیر خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از انجماعت
بقتل رسیده سرعسکر بلشکر تحصن جست بسبب ظلمت شب رایات ظفرآیات نیز بمستقر جلال منصرف
گشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت سمت قارص و اطراف اردوی سرعسکر مامور شدند و از
آوردن ذخیره و آذوقه بر لشکر سرعسکر مسدود شده هر روز فوجی از لشکر رومیه در حوالی اردوی [illegible]
ضایع میگشتند و بهمه جهة عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دانست که شمشیرزنان و مرد میدان خصم افکنی [illegible]
بنا را بجنگ ضابطه فرنگ گذاشته هر روز بقدر ربع فرسخ با سواره و پیاده لشکر و [illegible]
داده دلیرانه پیش می آمد تا بچند کوچ به نیم فرسخی اردوی معلا رسیده رایت توقف بر افراشت
همان شب جمعی از سپاه کینه خواه باشارهٔ خدیو آسمان جاه برسم شبیخون بحوالی اردوی رومیه
رفته ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند آن تزلزل بلشکر او راه یافته جمعی فرار کردند سرعسکر
چون حال را بدین منوال دید با اعیان لشکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا گذاشت که همان شب با
سواره و پیاده باردوی همیون شبیخون آورد عصر آن روز که روز جمعه بیست و یکم ماه مزبور بود ناگاه
و عریضه از جانب شاهزاده نصرالله میرزا رسید مشعر براینکه سرعسکر جانب دیاربکر [illegible] حاکم نشین
بابان و شهرزور فرستاده سلیمانخان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و بنه خود را در قلعه سورداش
متحصن ساخته خود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته از انطرف سرعسکر مزبور با [illegible]
طوایف اکراد و [illegible] را جمع و با جمعیت موفور عازم موصل گشته از اینطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله
رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین واقع و بعض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه
افتاده جمعی کثیر از انجماعت قتیل و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردید پس خدیو بیهمال
شکر خدای متعال پرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی
سرعسکر فرستاده هنوز انشخص داخل اردوی سرعسکر نشده بود که کوکبه سپهدار رومی یعنی آفتاب
گیتی فروز عزیمت شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسیده گرد قلب

کرد آغاز صعود نموده معلوم شد که سرعسکر جلیل الشان که در کمال قوت و توان بود ناتوان گشته ملک
هستی را وداع و با دهر دون ترک نزاع کرده عسکر رومیه چون خود را بی سر دیدند بیدست و پا گشته سراسیمه
بکریز برداشته قوشونهائی که در اطراف عسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان در آویخته جمعیرا مقتول
و تمامی توپخانه و اسباب انجماعت که بر جا مانده بود بحیطهٔ ضبط و تصرف در آوردند فوجی از جنود نصرت
نمود از جانب اردوی همیون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آرپا چای همه جا انجماعت را
که گروه گروه مشغول فرار بودند عرضهٔ شمشیر ساخته دوازده هزار نفر از ایشان بخاک هلاک انداخته
و چهار هزار نفر از پاشایان و رؤسا دستگیر کردند پس خدیو بیهمال بشفاعت مروت جمعی از گرفتاران را
که مجروح و ناتوان بودند با التفات چاپوش حسن آقا که از سرکردگان بود روانه قارص و چهار هزار نفر
روانه طهران و جمعی کثیر را روانه تبریز ساختند چون قبل از این که در باب رکن کعبه معظمه زادها الله شرفا
و تعظیما و مذهب حضرت امام جعفر بدولت علیهٔ عثمانی اظهار رفته بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که
امنای آندولت از قبول آن کار انکار دارند و در مقام تحاشی میبودند لهذا بعد از وقعه سرعسکر و انهزام
لشکر روم نامهٔ دوستانه با علیحضرت پادشاه سکندر اعتلا روم نوشته چاپار و ایلچی از راه بغداد
روانه دربار عثمانی فرمودند مبنی براینکه هرچند ایلات ترکمان و طوایف عجم که در ایران و توران مسکنی
دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی [illegible] خواه نخواه تابع امر شاهی و سالک طریق آگاهی
ساخته که خلل و تغیری در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب اهالی ایران
بآندولت شده چون علمای اعلام و اهالی آندولت ابد فرجام از قبول آنها دامن انفت چیده اند
و اصرار در آن بیشتر موجب خونریزی و منشا فتنه انگیزی شد لهذا از ان تکالیف نکول و ترک
آنها که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانی و مایه انتزاع بود بالکلیه از اینطرف بعمل آمد بعد از این
اساس دوستی و محبت بین الحضرتین استمرار و استقرار خواهد داشت پس موکب همیون روز
پنجشنبه ۲۲ ماه مزبور از مرادتپه که مقر جلال بود در [illegible] و محمودی نهضت فرمودند
در همان منزل ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه [illegible] با تحف و هدایا وارد درگاه معلی گشته

نامه و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده به تبیین این مقال آنکه ده نفر از اولاد چنگیز
سلطنت خطا و دیگری بپادشاهی که در اطراف و اکناف عالم پیچیده بود در آن مملکت استقرار
یافت پادشاه مزبور در مقام مجالست و مؤانست در آمده سه نفر از معتبرین دولت خود را
فرستاده راه دوستی گشاده شده بود مضمون نامه آنکه از هر سلطنت و پادشاهی شان که بحکم مالک
الملک لم یزل اتفاق افتاده بسیار خوشحال هستیم در عالم اتحاد و یگدلی و رابطه ایلی از ایلات
که در حوزه اقتدار ما میباشد هر قدر که در کار بیاید برای خدمت آن دولت مهیا و حاضر خواهد بود
و ایلچیان نیز شفاها بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و ترکستان و قبایل ایلات
که در آن میانه هستند طریقه خدمت و فرمانبرداری عیان نمایند چون اختیار مملکت توران با حضرت
شاهنشاهیست از جانب آنجناب هم تعیین کرایل و ممالکی را که متعلق بتوران زمین بوده باشد
وضع و متعلقات دولت را بآنطرف واگذارند که بی غایله اشتباه حدود و ثغور دولتین معین چون
موکب همایون عازم خراسان بود رای اقدس بآن قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی از جهة انجام
این امر تعیین و روانه فرمایند پس جواب محبت انگیز اشفاق آمیز پادشاه والاجاه مزبور مرقوم
و نه طقوز از اسب و شتر و یراق طلا و باقی نفایس جهة شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را بخلعت
انصراف عنایت فرمودند سابقا نگارش یافت که علیقلیخان از سبب حدود فرمانی بطایفه
خوارزم به تنبیه آنجماعت مأمور فرموده بودند حقیقت احوال علیقلیخان مشار الیه اینکه بعد از ورود
بخوارزم ابو محمدخان و عموم رئیس سفیدان و اشراف خوارزم و اراک طریق استقبال پیموده مراسم
خدمت تقدیم رسانیدند لیکن جماعت یموت سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی
اورکنج بمقابله آمده شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و مال و اسیر بسیار از آنجماعت
بدست غازیان در آمده چون آنطایفه دیگر محل توقف در آنولایت نیافته مساکن خود را عرضه
نهب و غارت دیدند کوچ خود را بر داشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استراباد است
فرار کردید علیقلیخان چندی بانتظام امور آن گوا پرداخته داد و ایلات در مملکت خوارزم تمکین داده
مواکب

بموجب امر همایون عطف عنان در اواخر که موکب فیروزی نشان بساوجبلاغ توقف داشتند وارد
اردوی فیض نشان گردیدند پس حکم همایون بانطایفه عز صدور یافته مفصلان تعیین شد که قرار یافت
یموت که ببلخان آمده اند هزار نفر از جوانان کارآمد خود را برسم ملازمت رکاب فرستاده خود
بدستور سایر ترکمانیه در زمره ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد باشند
در ایام حضرت آیات از چورس و محمودی عبور از راه همدان عازم فراهان و از آنجا نطنز
میرزا را از راه مازندران و استراباد روانه ارض اقدس ساختند موکب جهانگشا متوجه اصفهان
و در چهارم ذیحجه وارد آن خطه مینونشان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده محمد ولی از استراباد طایفه
یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرر را نیز تسلیم نموده بودند پس از اتمام جهات
در دهم محرم الحرام سنه هجری از اصفهان نهضت و از راه کاشان و سمنان و بسطام عازم
ارض اقدس و کوچ بر کوچ طی مراحل نموده در بیست و ششم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید در
ذکر وقایع پارس ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و نه هجری
بیست و هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس انجم بامر خلیفه فلک آنکه با لواء المقدس
یا برنهند بانجمن آرائی محفل سپهر پرداخته اسباب سیمینه و زرین در بزم فلک چیدند و چند
قضا و قدر بساط گلدوزی بر فراز ایوان چرخ نیلی کشیدند داور جهاندار خورشید بعد از
پنج ساعت و دوازده دقیقه برسم شبگیر بتختگاه حمل خرامیدند فرازنده داران کوی نامیه در کلاه
جهانبان با بواب نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان شبنم و ماء آید از قطرات سحاب سلک لیهای
منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران ملایح از لعل و یاقوت لاله و شقایق و مرد
فیروزه سبزه و سه برگه آنچه در امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده و از گلهای رنگارنگ عرصه فضا را
مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری بالمار دلگرمی دم برد دست را از عرصه جهان برده
چالاک دستی پنار بر صفحات دشت و اوراق گلزار با قلم نشاط رصاصه نامه نگار شد
و ایلچیان فلک بشادروان ابر آذری برسم اطفای آتش فتنه کانون در حدود شهرستان غنچه
فراه

قطره زبان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد و چون سیر تنزهات کلات عمارات حیثیت
آیات که در بقعه که از جنت آفرین و رشک معموره روی زمین احداث شده بمضمون ضمیر انور پسندیده بود
در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض فیض نشان عازم آنمکان و چند روز در مجلس سرور و سرود آراسته
بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور آنجناب پرداخته کرورهای نقد با حاصل بحر و کان
و نفایس بیکران که بحر و بر و مشهور از اقالیم جهان در آنمکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آمد و بجهة
امنای هوشیار و معتمدان ذوی الاعتبار مقرر و موکب همایون از کلات عازم عراق و بعد از
ورود بمحال ری در باغ و جلباغ نصب خیام اقامت کرده چون با ایلچیان پادشاه ذیجاه ختن
مقرر فرموده بودند که فیمابین آنجناب قرارداد و حدود و ثغور ممالک خطا و ختن و توران زمین مأمور فرمایند
بنا برآن بهبود خان چاپوشلو و چندی از خوانین و سرکردگان را با افواج قاهره بخدمت
مزبوره مأمور و با تدارکات شایان روانه ترکستان فرمودند که به بخارا رفته از آنجا بصوب مقصد
شتابند با لتقاسمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تکفل امر سلطنت منعقد آمد رکن
کعبه معظمه و غیر مطالب که مذکور شد از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند و بمدد منت
همت آسمان پیوند لازم ساخته بودند که مطالب مزبور را بدوستی التیام و بآب شمشیر خون انام
که فاصل هر امریست در هر صورت فیصل دهند و چند سال گریبان آن مطلب در دست گفتگو
مسدود و از کشاکش آمد و رفت ایلچیان نخل دعوی و بید خلاف انقطاع نیافت و هر مرتبه که رایات
فیروزی آیات جاه و جلال عزم انجام مطالب معهوده بجانب مملکت روم پرچم کشا میگردید در
ایران فتوری حادث میشد که موجب فسخ عزیمت آنجناب میگردید تا اینکه بعد از قضیه یگن محمد
پاشا آنحضرت از سر مطالب معهوده گذشته بقبول فرمودند و بدولت عثمانی بتوسط جابارا
مراتب اعلام نموده پادشاه سکندرجاه روم این معنی را مغتنم شمرده لطیف افندی را از حضرت
از راه جو که سابقاً در داغستان نزد رکاب معلی آمده بود مجدداً ایلچی با ارمغانهای بحر
نامه و تعیین شروط سابقه روانه خدمت اقدس نموده در حینیکه ساوجبلاغ مضرب خیام عز و

نامه

شأن بود با نامه قیصری وارد اردوی همایون از جانب پادشاه سکندرجاه و ثیقه مجلی بمهر عنایت
دولت با ودادیه شده بود پس لطیف افندی را از حضرت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود او
بدربار عثمانی اعیان دولت احمد افندی را که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود به
وزارت داده بسفارت مأمور و هدایا و نفایس بسیار روانه ایران و از طرف اعلیحضرت شاهی
نیز مصطفی خان شاملو کاتب حرم و فر اسفارت تعیین و تخت طلای میناکار بلآلی غلطان که
حاصل عمان بر ادر جیب و دامان داشت و خیمه زربفت که با خیمه زرنگار سپهر برابری مینمود و دو
فیل را قاصر که از تحف و هدایای غرائب هندوستان بود برای پادشاه والا جاه با نامه دوستانه
ارسال داشت در دهم محرم الحرام سال یکهزار و صد و شصت هجری که موکب همایون از اصفهان
حرکت میکرد کمترین را با مصطفی خان روانه ساخته موکب والا مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عنان
بجانب خراسان نموده صورت صلحنامه که از اینطرف مرقوم شده است
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی انام عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین و احری
عیون الامن بین الانام بانطماس نهار المنافرة من بین الخواقین والسلاطین و صلح مصالحهم
ما فیه من امور المسلمین و اذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مؤمنین بنزع ما فی صدورهم
من غل و حقود و امرهم بالایفاء بالعهود کما ورد فی کتابه المجید یا ایها الذین آمنوا اوفوا
بالعهود و صلی الله علی محمد صاحب المقام المحمود و علی اصحابه و لا سیما الخلفاء الراشدین
الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود اما بعد چون شوری کبرای صحرای مغان
که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول سلطنت شدند بنا بر اینکه از بدو خروج شاه
اسمعیل صفوی سب و رفض در میان اهالی ایران علانیه شیوع و معادات فیما بین و مع
ایران باین تقریب ظهور و وقوع نواب همایون ما که از سلطنت تحاشی و بعد از آنکه اهالی
مکرر از آنحضرت ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه ترک سب و رفض نموده در هر باب معتقد طریقه امام
بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام گردند بقبول مسئول و وصول امل خواهند گردید ایشان نیز بحکم

همگی

افندی سفیر قبول و از حالات سابقه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم
خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام و المسلمین قامع الکفار و المشرکین خاقان
البرین و البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذو القرنین برادر جهانبان دارا گردون
بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی سلطان محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رؤس
اهل الاسلام خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان ترکمانیه بودند مزید الفت فیما بین الحضرتین و رفع
غائله شور و شین از میانه فریقین نواب همایون مطالب خمسه را که در وثایق سابقه مسطور است از
پادشاه اسکندر جاه مأمول و بعد از تکرار آمد و شد سفرای طرفین آنحضرت سه ماده را بتلقی قبول و دو ماده
بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول ساخته خواهشمند فسخ ابرام گردیدند اگرچه نواب همایون
که بنای محبت غنچه گشای از اظهار این مطلب گشتیم سوای رفع تناقض و دفع تناقص و ارفاه عباد
و ازاحه عناد منظوری نداشتیم بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام خرده
تکالیف معهوده را متروک و راه مسالمت مسلوک داشتیم این نوید آرام بخش را بعد توقعات
اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سالفه بسلاطین ترکمان تعلق داشته
که بسبب اختلاف ایلخیزی شاه اسمعیل بدولت عثمانیه انتقال یافته بود ضمنا اظهار شد که هرگاه بر طبع پادشاه
اسلام پناه شاق و مخالف اسم وفاق نبوده باشد یکی از آن دو مملکت بر سبیل عطیه از آنحضرت تجویز
ممالک محروسه ازینطرف انضمام یابد آنحضرت را از راه برادری در رد و قبول آنها مختار ساخته بودیم
و در نامه همایونی که از آن دولت والا مصحوب فخر الاماجد نظیف افندی عز وصول بخشید مندرج یافته
بود اگرچه نظر بمآثر مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امتناع سب و رفض بظهور پیوسته
دولتین علیتین را متحد میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بر آنست که نحو
دو ماده سابق منفسخ شده از آن مطلب نیز بر آمر مزید الفت و التیام اغماض و اغضا و مصالحه ایام
خلد مراتب سلطان مراد خان رابع مجدد و ممضی شود تا دوستی در میان دو دولت علیه عظمی دوام
کرام و عهد عظام نسلاً بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار ماند از آنجا که پادشاه اسلام پناه

وعده اینگونه مقرر و دوستی ممدود و حبل محبت را معقود بمواثیق مسدد فرمودند ما نیز مراعات سنن
مودت را بر ذمه خود واجب ساخته و رضاجوی خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را اهم مطالب و اعظم
مآرب شمرده بعد از وصول نامه سکینه ختامه مأمول ثانی آن خدیو اسلام را بحسن ارتضا مقرون
و معتمدی برای انهای امر مصالحه مأمور ساختیم فیما بین معتمدان دولتین امر مصالحه بیک اساس
شروط و سه ماده و تذییل بر این نهج قرار یافته استحکام پذیرفت اساس صلحی که در زمان خاقان
خلد مراتب سلطان مراد خان انعقاد یافته فیما بین دولتین مرعی و حدود و ثغوری که در میانه مقرر بوده
بهمان دستور باستقرار داشته خلل و تغییر در ارکان آن راه نیابد بشرط من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام
بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون صلاح دولتین باشد معمول و اموری که مهیج هیجان کدورت
و منافی مصالحه و مسالمه باشد از طرفین اجتناب ورزند انشاء الله المتعال این دوستی و مسالمت
و یگانگی و محبت فیما بین دو دولت عظمی و خانواده کبری مادام اللیالی و الایام
الی یوم القیام قایم و برقرار بوده باشد ماده اولی حجاج ایران و توران
که از راه بغداد و شام عازم بیت الله الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را از محل بمحل
سالمین و آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت مال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند
ماده ثانی از برای تاکید مودت و توثیق محبت در سه سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران
در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود ماده ثالث اسرای طرفین مرخص و بیع
و شرای ایشان روا نبوده هر یک که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نشود و تبدیل
حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی احتراز نمایند و سوای آن اهالی ایران از سب و رفض شنیعه
اجتناب نموده مرتکب آن نشوند من بعد که بکعبه معظمه و مدینه مشرفه آمد و شد کنند از طرف روم
بدستور حجاج ممالک و سایر بلاد رومیه با ایشان سلوک شده از ایشان دوره و سایر وجوه
خلاف شرع گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت نداشته باشد
مال حسابی از ایشان اخذ نشده زیاده مطالبه نشود و از اینطرف نیز با تجار روم و اهالی رومیه همچنین

عمل نموده و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند حمایت نشده بوده و کلاء دولتین
تسلیم شود ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحهٔ مذکوره و عهود مشروطه
همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف مؤبّد و برقرار و مخلّد و پایدار بوده دائم که از جانب
آن دولت علّیه امری مخالف عهد و میثاق و وفاق بظهور نرسد و از این طرف مخلّ و نقض
آن عهد آن راه نیابد فمن نکث فانّما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجراً
وحرّر ذلک فی شهر محرّم الحرام سنهٔ الف و مائة و ستّین من الهجرة النبویّة علی مهاجرها آلاف
التحیّة والسلام در ذکر وقایع توشقان ئیل مطابق سال پراندوه و ملال هزار
وصد و هشت هجری شب شنبه نهم شهر ربیع الاوّل بعد از انقضای یازده ساعت
و سی دقیقه خسرو زرّین کلاه آفتاب بدار الامان حمل کوکبهٔ جلال و عدول از مادّهٔ اعتدال
نموده در ایام آغاز زیادتی کرده موسم جوش و غرور بهار رسیده بید مجنون سر شوریدگی
بر آورد و زنبق حفظ دماغ یافت شبنم از نی نرگس عرق فتنه کشیده گل برای گرفتاری
بلبل هزار رنگ ریخت الوالحیان سار و سارنگ ابواب تقریر برای سپهداران شکوفه
و نشتران گشودند و سخنوران هزار دستان از زغنها باسم غنچه نوشتند و ارباب قلم برگ
سنبل از روی اوراق گل سخنان خلاف بید را در حضرت سلطان ربیع بعضد شاخ و برگ
سبز نمودند و کسندران اشجار دهان گلرا با مشت غنچه و چوب شاخسار بخون آغشتند فرا
قوای نامیه بزرگان چنار را بر فلک کشیده و بنفشهبان آذربیم عذرهای خوشه تاکرا
از دار آویختند قمریرا طوق قرا لقرابه گردن افکندند و فاخته را بر خاکستر نشاندند و
درخت سه شاخه را دو شاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه بر آوردند و اشجار را از سلاسل
موج بحیر بپای نهادند و از سروهای باردار کلّه منارها در دوار بر آسته باز از چمن برتبت
دادند پای دستهٔ گلرا بچوب و ریسمان بستند و درختان قوی سایه را افکنده بر پاش در دل
اندوشش در مجلس گلزار نشسته هندوان گلهای آتشین را بر آتش ریختند سنبلیان گل

مریم را چون زنّار از گلوی کشیدند ساخت گلگشت بر مسلمانان گل محمّدی آتشکده نوبهار گشت
و شعلهٔ نالهٔ بلبل لاله رنگ آتش بجان انداخت و چنار دست تطاول برافراشت و نسیم کلاه
شکوفه را ربوده سر شاخسار بی کلاه گذاشت گل در گل خواری برای خورده زر از چوب ادبچه
شد و خون لاله و شقایق در هر گل زمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار
آب طاقت از سر گذشت بید راه خلاف گردید و گل رعنا دو روئی گرد دیگر نفر از ان باغ یاغی
گشته سر بسرکشی بر آوردند و قورچیان صبا اسباب تجمّل گلرا بیغما بردند جگر گوشگان گلشن
از سبزه و سه برگه دسته بر روی یکدیگر کشیدند چمن پیرایان بساتین جوانان ریاحین را
و نوزادگان گلها را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان بدولت و
اقبال انقضا یافت و از آنجا موکب همایون عازم مشهد مقدّس گردید چون بخبوشان وارد
شد اوضاع را دگرگون یافت نصرالله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهر
خانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال لا یمسّنا فیها نصب و لا یمسّنا فیها لغوب
روانهٔ کلات و خود وارد ارض اقدس گشته تیغ زهرابگون بر حمیرا جلا داده جلّادانه بغارت
کشی و سفّاکی دمار بیگناهان بر آختند در بیان خاتمهٔ کار خاقان غفران مآب
و کیفیت قتل او با اولاد و اعقاب خدیو بهال از بدو حال که از سفر خوارزم برگشته
عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت فرزانه بود
اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و ترک و تاجیک فدویانه نقد جان در راه او میباختند
بعد از آنکه داغستان مسیر کوکبهٔ خلافت مصیر شد بنا بر استیلای وساوس و توهّمات چند قرّة
العین جهانبانی رضاقلی میرزا را که مهین فرزند و ولیعهد و ارشد اولاد بود از نظر انداخته دیدهٔ
جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت از غصّه و غم فرزند ارجمند تغیّر در حواسش راه یافته
آشفته مزاج گشت و در خلال این حال از مردم ایران که پروردهٔ حقوق این دولت بودند اموری
چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغیّر عقیدت آنحضرت گشته ورق حسن سلوک را برگردانیدند

از آنجمله دریمیکه از سفر خوارزم صرف نام عزیمت کرده عازم داغستان بود و نجو یکه گذشت
وجود شریرش را که باعث امن و امان جهانیان بود سنکقدم نام غلام میر و پایه هدف گلوله
تفنگ ساخت مشخص بود که ظهور چنین امری بود از چنان شخصی بدون تحریک اشخاص
ودیگر در اوانی که از دربند رایت افراز مملکت روم گشت منظورش آن بود که تا استنبول عنان
اشهب عالی نهمت را کشیده ندارد اما اهالی فارس و بنادر عموما از دولت نادریه روگردان و
با تفنگچیان شیرازی که از برکت تربیت آنحضرت از نازلترین پایه میرای شیراز برتبه ایالت
کل فارس و عمان سرافراز شده بود اتفاق نموده کلبعلیخان کوسه احمدلو سردار را که خالوی
شاهزادگان بود بقتل رسانیده رایت مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی حیدرخان افشار
حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزیه را با سام نام مجهول الحال که کیفیت احوالش
در سطی وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشته و همچنین تمامی قاجاریه استرآباد
با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی آوردند ظهور این امر بدون تقریب بیشتر سبب [illegible]
از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده شده حرکات آنجناب از نظم طبیعی افتاده راه آمد و شد
بسته باب ابواب گشود باین طریق که عمال ممالک را که در محکمه جناب حاضر میکردند بی اندیشه
روز حساب بمقام مواخذه ایام اخذ و عمل در آمده بدون آنکه از جانب احدی تقریر حجتی
یا ادعای شکایتی واقع شده بوده آنجماعت که در ولایات دستی داشتند بلکه ناخنی هم بند نداشتند که
قفای سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان بعید
و باکشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی چهار تومان بوده باشد از چوب دست
با قلمهای شکسته پای خود مینوشتند اندفعه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدید تر میکردند
تا اعوان و دستیاران خود را القلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه و همسرشتی
و همخانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده اسمش را شنیده بودند سررشت
خود بقلم میدادند و کار بجایی منجر شد که جغد در بوم آن آشیان کرده از آبادی ار

مرز و بوم عزلت گزید آلاف الوف حواله بفقیری میکردند که بفقیری در سالها نداشته از برای دنیا
همیشه در هم بود الفها رسید میرسانیدند و مسکین بی اسم و رسمی که در سفره بعوض نان خشک
کماج همه میخایدند و در حضر برای نان شب بقرص ماهتاب چشم سفید میکردند ملغها و الفها اسم
نویس میکردند اگر احیانا در مقام انکار در آمده از قبول آن گردن می پیچیدند به افواج طبلی
بکبر دنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد باستدعای واسئل القریة التی کنا فیها دم میزد در دم نشبهاده
عدمش میفرستادند پس بالبیت از خوف جان در صدد تسلیم و رضا بوده معترف بجنایات کرده
باشد بعد از آنکه تقصیرات در دار الضرب تعذیب سکه بزر میشد علی الحساب گوش و بینی
ایشان را قطع و چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجه بی وجه روانه ساختند
محصلان نیز در کوچه و شهر بر زن و مرد که دچار میگشتند در آویخته زر مطالبه میکردند سیمین
تنان را بعلت نقره خام پوست از تن باز مینمودند و خورشید طلعتان را بهانه زر داری مانند
آفتاب بر فلک میکشیدند هر کس که چون غنچه گمان زری میبردند برنگ گل جامه جانش را چاک
میزدند و جمعی که میان سرو سانها بیک قبای سبز مدارا میکردند بخاکش از ره جفا زر باثق
در میاوردند و گهرای کنا مان نقد جان بعلاوه مال تسلیم مینمودند با زنجالی بر ایشان منتشر
نگشته اینحواله از ورثه ایشان مطالبه و از ورثه آنها بهمسایه و محله و از محله بشهر و از شهر بمملکت
و از مملکت بولایت دور دست بدست سرایت میکرد بحق کسی تا آنچه را میدید سلسله را
نمیفهمید که بچه معنی است و تا زنجیر خانه احتسابش را مشاهده میکرد زنجیر عدل نوشیروانی را
نمیدانست که از چه سلسله است هیهات هیهات اینوجه محال از کجا بوصول مطلوب بادیا
چگونه بحصول میپیوست ز عشق تا بصبوری هزار فرسنگ است بعد از آنکه لا وصول
گشتن وجوه معلوم رای معدلت پیرایه میشد بیگناهان را که بجای هر دانگی از الف بخورده هزار
چوب خورده بود به تقصیر اینکه حوالجات لم یصل و ساعی بیحاصل و معوق مانده معطل گشته
با پای مجروح و چشم نابینا بزجر و عقوبت روانه دیار عدم میساختند اندفعه نوبت محصلان

رسیده، بهمت طمع و اخذ مهلتانه و اغماض بعرض مصادره در آمده نوبت ابواب در فراز بام
ایشان کوفته شده، اینوجه را از ایشان هیچ استند ایشان نیز بهمین دستور در زیر چوب افترا
از ریزه خورد و بزرگ بصدگونه شاخ و برگ میآراستند و سه نفر از خدا بیخبر را سه پایه اوجاق کیوان
نشان پل چهار رکن ایوان مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان الهام بیان و بیاخلاط و کجی
ترجمانش میگذشت فی الفور زبان بنهار تصدیق و تحسین و مدح و آفرین گشوده ابتغاء در رو بکار
سحر آفرین نغمه سرا و نواپرداز و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی میگشتند هر کار عیار
باثنه قصوری و نقصی در اوامر علیه و اقتضای ایشان بیاد حضرت میانداختند و خود را شاه بتقصیر
نموده بر خط و خال و جمال دلارای شاهد اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند
معهذا از این مقدمات هیچوجه اطفای حرارت غیظ نادری نشده نایره بیداد را اججدی داشته او داد
که چند نفر هند و ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در دهم
محرم سنه هزار و صد و شصت هجری که از اصفهان حرکت کرد بجانب خراسان آمدند بهر مملکت
که وارد میشدند کله منارها از رؤس رؤسا و ضعفای بیگناه ترتیب مییافت در آن اثنا اهالی سیستان که او بود
نیز سر از سرپرسی و فرمانبرداری و اطاعت باز زدند و علیقلی که برادرزاده و پرورده ظل تربیت مرتبت
دست یکی شده طهماسبقلیخان سردار کابل را مأمور به تنبیه آن جماعت کردید متعاقب آن عمال اکثر کارت
که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب و شتم نادری دروغها بر هم سرشتند و صد الف باسم
علیقلیخان و پنجاه الف باسم طهماسبقلیخان ابواب نوشتند محصلان بتحصیل اینوجه مأمور و بسرعت برق
و تندی باد روانه گشتند علیقلیخان چون میدانست که قدر و اعتبار را در حریم خاطر نادری بهیچوجه
بار نیست و اور شنیدن جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت
نمود طهماسبقلیخان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شایبه نفاق جوی سپهسالار
باطن و ظاهرش نگشته بود هرچه در هر جا میاندوخت از روی صدق بر طبق اخلاص گذاشته
نادری میداد از استماع این پنجاه الف متوحش گشته اولاد مخالفت با علیقلیخان مشورت نموده

غرض او این بود که دولت بیکی از اولاد خاندان نادری بوده سلسله آن منقرض نشود علیقلیخان نیز مستور
سپهسالار و صاحب اختیار باشد و ثانی الحال که از درون ضمیر علیقلیخان مطلع گشت خود شخص هوشمند
و مآل اندیش بود دانست که کار را دیپایه است و داره بر بیخ درخت تنومند چنین دولتی گذاشته از بن
و ریشه قطع خواهد نمود از مخالفت تخلف کرده در صدد منع و نصیحت او در آمد چون علیقلیخان مزبور گرفتار
وساوس شیطانی و هواجس نفسانی بود نصایح خیرخواهانه طهماسبقلیخان بر طبع او گران آمده
طهماسبقلیخان را مسموم ساخته رایت استبداد برافراخت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخته
جمعیکه از بیم سطوت قاهره آن سرنگر بیابان گمنامی کشیده کناره گرد وادی بیامانی بودند علم مرد
برداخته در مقام طغیان در آمده اند از آنجمله اکراد خبوشان بودند که یکبار ترک اطاعت کرده
بنای سرکشی گذاشتند و ایلجیان خاصه را که در قورق رادکان مسدود ساخت کرده بودند پادشاه
بعد از ورود بارض فیض بمودیه بتنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری
سنه هزار و صد و شصت هجری در منزل فتح آباد خبوشان محمد بیک قاجار ایروانی و موسی
بیک ایرلوی افشار طارمی و قوچه بیک گندزلوی افشار ارومیه باشاره علیقلیخان و تمهید صالح
خان قرقلوی ابیوردی و محمدقلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از کشیکچیان که پاسبان
سراپرده دولت بودند نیمشب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول و سری که از سرکشی
در عرصه جهان نمی گنجید در میان اردوی لعبت طفلان ساخته صبحگاهان که این خبر انتشار یافت
اردوی همایون بهم بر آمده طوایف افغان و اوزبک به اتفاق احمدخان ابدالی که هواخواه دولت
نادری بودند پاس حقوق او را فراموش نداشته با افشاریه و لشکریان اردوی نادری ستیز کردند افشاریه
نیز جمعیت منعقد ساخته با افاغنه بمجادله پرداخته ایشان را از پیش برداشته پس شاندند و اردو را
غارت کرده احمدخان چون تجسس و کوشش را بیفایده دیده دسته افغان را برداشته از آنجا
روانه قندهار شدند و افشاریه اردو حقیقت حال را به علیقلیخان که از سیستان آمده و در هرات
میبود عرض کردند علیقلیخان یکران مراد را در زیر ران خود دیده بمسارعت در رسیده وارد مشهد

مقدس

مقدس کردید و سهراب نام غلام خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات
مستحفظین برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا برای خود آب میآوردند
غافل شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز قلعه بیخبر بوده اند مأمورین با تمهید
برده علی الغفله بپای مردی معارج همت بر شرفات کنگره مقصود صعود نمودند نصرالله میرزا و امامقلی
داخل کلات و آن حصن حصین و قلعه خدا آفرین را که از غرایب امکنه روی زمین است تصرف نموده
نصرالله میرزا و امامقلیمیرزا باتفاق شاهزاده مکارم شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی سوار و بجانب
مرو فرار نمودند کاظم بیک برادر علیقلیخان که در آنوقت در کلات میبود تا خارج کلات بتعاقب
شاهزادگان پرداخت چون بایشان نرسیده مراجعت کرد دوست محمد که قوشچی نصرالله میرزا
بود تعاقب حقوق نمک و مراعات ایشانرا منظور نداشته امامقلیمیرزا و شاهرخ میرزا را از
فرسخی برگردانیده و قرابغلی خود را بتعاقب نصرالله میرزا روانه و قرابغلی در موضع موسوم
بحوض سنگ بنصرالله میرزا دوچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری بقرابغلی زده او را از اسب
خود بدر رفت جمعی از قراولان مروزی در راه بنصرالله میرزا برخورده او را گرفته بکلات آوردند
رضاقلیمیرزا را با شانزده نفر از اولاد و احفاد خورد و بزرگ که در کلات میبودند براه عدم
فرستاده نصرالله میرزا و امامقلیمیرزا را با شاهرخ میرزا بارض اقدس آورده علیقلیخان چشم از خدا
و خلق پوشیده و پاس صله رحمی و بنی عمی را منظور نداشته اند و برادر را که هر یک گلدسته از
از ریاض سلطنت و شاهی بودند در مشهد مقدس بشمشیر بیرحمی مقتول و شاهرخ میرزا را که در
اوقات چهارده ساله بود مخفی در ارک مشهد محبوس ساخته خبر قتل او را مشتهر گردانید منظورش
اینکه اگر در پادشاهی استقلال یابد او را نیز از عقب دیگران روانه سازد و اگر اهل ایران
پادشاهی او را قبول نکرده از اولاد خاقان کشورستان خواسته باشند شاهزاده را که مرجع التجا
ملتجیان سلسله جلیله نادریه و دودمان علیه صفویه است برای سروری در دست داشته باشد

در بیان سلطنت علیقلیخان و ابراهیمخان و خاتمه کار ایشان علیقلیخان

چون از انجام کار شاهزادگان دل و دیده فارغ ساخت در بیست و هفتم جمادی الثانی از انتقال در
دار ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه عادل نامید سکه و خطبه بنام خود کرد در آن تاریخ
پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار تومان تبریزی بوده باشد در خزانه
کلات موجود بود سوای جواهر خانه و باقی تحایف و نفایس بیرون از حد و حساب و قیاس
وهم و اندیشه و چندین قطار شتر کوه توان در کلات حامل زر و جوهر و سر رشته آن بود علیشاه
تمامی نقود و اثواب و جواهر خانه نادری را از کلات حمل و نقل بمشهد مقدس نموده و از مضمون
ان الله لا یحب المسرفین غافل گشته و فحوای ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین را پیشنهاد
دست بتبذیر و صرف گشوده بمصرف بوضیع و شریف برافشاند نقره خام را بهای سلیم
پخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داده حسنعلی بیک معیر الممالک با سهراب غلام
نظام بخش کارخانه سلطنت خود نموده بعیش و عشرت پرداخت ابراهیمخان برادر خود را که از او کهتر
و از برادران دیگر بزرگ بود سردار و صاحب اختیار عراق نموده باصفهان فرستاده و تمامی
ایلات افشاریه و سایر ایلات عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری که خاقان
گیتی ستان کوچانیده در ممالک خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچانیده روانه اوطان
خود شدند اکراد خبوشان بعد از آنکه مطایای حرص و آز خود را اکثر انبار نفایس نمودند رو
از اطاعت تافته بنا بمخالفت گذاشته علیشاه بر خبوشان رفته ایشانرا مطیع ساخت و بسبب شدت
غلای خراسان از آنجا عازم مازندران شد و هفت ماه در آنجا توقف کرده و از آنجا الهیارخان
توخی سرکرده افاغنه و عطاخان سرکرده اوزبکیه که با قشون بهتا خود در سمت آذربایجان
مذکور بود باصفهان آمده قشون بهتا نزد ابراهیمخان گذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه رفته عهد
او را قبول نکردند چون سهراب غلام مدار الیه و معتمد علیه سرکار شاهی حسنعلی بیک خود را
در کارخانه سلطنت محل کار خود میدانست بتمهیدی بر انگیخته او را مأمور باصفهان ساخته
که در حفظ دشمنان دار توسن سرکشی ابراهیمخان ... ابراهیمخان بخیالات او برده او را بقتل رساند

افاغنه و اوزبکیه را با جمعی از رؤسا و سران که نزد او بودند بدانه ریزی احسان بدام الفت کشیده
با خود متفق و پر و بال بلند پروازی گشوده بعلت خودسازی افتاده سلیمانخان قرقلوی که اختیار را
که واحد العین و دنیا را بچشم سیدیه صاحب اختیار و رتق و فتق سرکار خود کرده عصم او علی
خطاب داده دست توسل بذیل کرامات شیفعای ابر وکه در اصفهان اظهار کشف و کرامات
میکرد زده و استمداد در امر سلطنت کرد و شیفعا نیز چهل ساله سلطنت با و داده و آن تحفیف العقل سلیمانخان
زرق آمیز او در قبول کرده از جان و دل مرید و معتقد او گردید و در آن اوان امیر اصلانخان قرقلوی
افشار از جانب خاقان ممالکستان سرداری آذربایجان مأمور و بنابر پاره توهمات از علی
شاه متوهم میبود و ابراهیمخان با او از در ملاطفت درآمده با خود متفق و بجهت نموده پرده از روی
کار بر داشت و جمعی از متجنده را که با افاغنه و اوزبکیه که در اصفهان میبودند بر سر کرمانشاهان فرستاد
امیرخان ولد بایر بیک پیشخدمت در آن اوقات بحکومت کرمانشاهان بود مأمور با قشون ابراهیم
خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد لشکریانش شهر کرمانشاهان را با تجار و زوار که در آنجا
بودند غارت کرده بآن نواحی استیلا یافتند ابراهیمخان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علی
شاه از شنیدن این معنی اندیشناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت نموده ابراهیمخان امیر
اصلانخان را از آذربایجان احضار کرده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منعقد ساخته با امیر اصلانخان
و سلطانیه تلاقی فریقین و وقع گشته فوجی از لشکریان علیشاه راه پیش در همان جنگگاه از علیشاه جدا
شده با ابراهیمخان ملحق گردیدند بقیه قشون علیشاه بشکست یافته هر یک سر خود گرفته متفرق شدند
علیشاه با سه نفر از برادران خود و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیمخان کس فرستاده
علیشاه را با برادران بدستیاری میرزا محسن نام که از جانب علیشاه حاکم آنجا و نمک پرورده او بود
با جمعی از رجاله و اوباش طهران گرفته آوردند ابراهیمخان چشم از برادری و کوچکی دیگری
پوشیده بتحریک سلیمانخان واحد العین برادر مهتر خود را کور کرده امیر اصلانخان بعد از انجام کار
علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیمخان از همدان گردیده امیر اصلانخان را در سمت اختیار

کاملی بهم رسیده لاف بزرگی و استبداد میزد ابراهیمخان از اصفهان حرکت و در حوالی مراغه با امیر
اصلانخان جنگ کرده باد فایق گشته امیر اصلانخان برهنمایی کاظمخان او را دستگیر گردیده
قراجه داغی که بر دوستی او اعتمادی داشت خود در کوهستان قراجه داغ کشیده کاظمخان او را دستگیر
کرده نزد ابراهیمخان آورد ابراهیمخان او را با برادرش ساروخان در تبریز مقتول ساخت بعد از
این مقدمات ابراهیمخان را استعدادی کلی بهم رسیده تمامی قشونهای خاقان کشورستان که در سرحدات
ممالک آذربایجان و کردستان و لرستان و خوزستان و فارس و بنادر و کرمان بود با طوایف
افغان و اوزبک باو پیوسته جمعیتی بی نهایت انعقاد داده و او چنانچه عدت لشکریانش به صد و
بیست هزار میرسید چون شمع دولت علیشاهی از ظهور صبح کاذب دولت ابراهیمخانی سر بگریبان
نیستی کشید چراغ اقبال ابراهیمخان آغاز فسانه روشنی و کوکب بخشش نیم صباحی مانند ستاره
سحری آغاز درخشیدن نمود حسین بیک برادر خود را سردار صاحب اختیار خراسان کرده
باتفاق علیقلیخان قدیمی خود و رضاخان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که
پادشاهی بارث و استحقاق حضرت شاهرخی است و او را غیر انقیاد و اطاعت و تمکین آنحضرت
بر مسند سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس
همایون زینت بخشد منظور اینکه در لباس تلبیس خزاین مشهد مقدس را بنقل عراق نموده قلوب
اهل خراسان را بخود مایل ساخته در تتمیم سلطنت را بدین حیله بدست آورد خوانین اکراد و رؤسا
و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک بخراسان جواب دادند که حرکت آنحضرت بعراق
نزد ابراهیمخان لزومی ندارد و در خراسان جلوس واقع خواهد شد او نیز اگر بیکجهتی خود
صادق باشد آمده راه موافقت بسپرد پس همگی با همین عهد استمان شده شاهزاده را از زندان
برآوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام اباء و امتناع و استنکاف درآمد خوانین
در روضه رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان بالقسم موکد ساخته همگی دست بیعت دادند شاهزاده ناچار
متقلد امر پادشاهی شد در نهم شهر شوال سنه هزار و صد و شصت و یک هجری در ارض میمنت مانوس

3

2 3 4 5 6 7 9 30 2 3 5 7 8 40 1 2 5	4 1 3 0 1 1 2 4 3 1 3 2 1 2 3 3 3	1 2 3 4 5 6 7 8 9 80 1 2 3 4 5 6	3 2 4 8 10 4 5 9 6 2 2 2 3 2 4 4	5 6 105 7 8 9 110 1 2 3 4 5	4 5 1 5 6 5 7 8 10 11 10 12 11 13 11	5 6 7 8 9 140 1 2 3 4 7 8 9 150 1 2 3	14 12 6 9 13 14 16 10 13 13 10 12 13 8 8 2
Total...	84		139		242		383

برتخت موروثی جلوس نمود و سلطان اعظم تاریخ جلوس آمد امرا همچنان نیز بعد از استماع این خبر در هفدهم
شهر ذیحجه الحرام آن آل بمخالفت برخاسته بر وساده سلطنت بنشست و با نقد قلب سکه پادشاهی
بنام خود زده چون برادرش از مضمون صدق مقرون ولا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا عدول
جسته با نسیم درفشاندن زر و سیم با دوستی کرده بعطایای الآف الوف هر مسیر و تاتنک مایه را
برمایه ساخته و این رکن رکین را نامیده بود او نیز بساط گسترده هر سفله را نواله خوار اسم خانی و صدر
نشین پشت بام رعونت و حکمرانی ساخته صاحب منزلت و پایه گردانیده در تألیف قلوب تمام

چون علم هر بی هیولی صاحب پیرایه شد   همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد

از آذربایجان با جماعت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته به دو آخره قرا با علیشاه کور که بقید همراه
داشت بقم فرستاده بعد از دو سه منزل سرخه سمنان لشکریانش که هر روز کاسه لیس طرف
ها ان دولتی بودند زهر بیوفایی در کاسه آش کرده بعضی نزد شاهرخ میرزا و برخی ها دلهای خود شتافتند
ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او موافقت ورزیده بودند با چار روانه قم شد مستحفظان قم در بروی
بستند افاغنه را نهب شهر فرمان داده و در کندوکوب و رفت و روب ساحت کلید بر تقصیری
نکردند نمونه شهرسبز ساختند پس ابراهیم شاه و برهنمائی عم او عنلی بقلعه قلاپور رفته اهل قلاپور او را مقید
و چکو بکیر اندر بار سپهی عرض داشتند برحسب فرمان شاهرخ میرزا در همانجا از دو چشم کور و
در عرض راه هلاک ساختند با دیده نابینا روانه دیار عدم گردید علیشاه بنه قم را نیز ناخن
اقدس برده در بر دور و رود بقصاص خون شاهزادگان با دیده کور سر در زیر پا دیده پیروان ابار عقبت
برادران رو اخر دید چون بر بنی اعمام خود رحم نکرده قطع صله رحم نموده بود مضمون این شعر که

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را   چندان امان نداد که شب را سحر کند

مصداق حالش گشت غرض از تحریر کتاب مجملی از مفصل صادرات افعال و کیفیت احوال
و ملکت گیری و کشورستانی خاقان جهانگیر مغفور بود هر چند از وقایع ایام و کارهای نادر
جم احتشام از هزار یکی و از بسیار اندکی مرقوم قلم شکسته رقم نگشته نهایت سبیل اختصار

سنه ۱۳۱۹



